



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

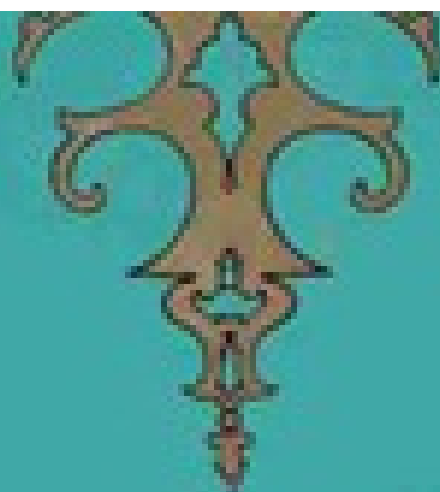


عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



تالیف: شہید ڈاکٹر سعید سعید رضا پانگراہ



جلد دوم

اولین دانشگاہ

و آخرین پیامبر

یہداشت شہر -

یہداشت اجتماع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۲
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	ستایش
۱۶	قسمت ششم - بخش اول
۱۶	اشاره
۱۶	بهداشت شهر
۲۸	بهداشت قسمتهای مختلف شهر
۳۰	کبد شهر
۴۱	جنگلها و کانهها
۴۳	نماهای یر شکوه دینی
۵۴	مجسمه آزادی
۵۶	مرداب
۵۸	سد سازی
۶۱	اسلام و سد سازی
۶۴	سد دفاعی
۷۱	گورستان
۸۱	هوانوردی - فضایی
۸۸	راديو و تلویزیون
۹۴	چاه ژرف
۹۵	شهر اسلامی چگونه باید باشد؟
۱۰۲	ریه شهر
۱۱۳	مسجد

۱۲۸	مؤسسات تعاونی و غیر انتفاعی
۱۲۹	کارخانجات
۱۳۱	گردش خون شهر
۱۳۲	خصائص آب آشامیدنی
۱۳۵	خصائص آبهای گوناگون
۱۳۶	خصائص آب در اسلام
۱۳۹	قدرت پاک کنندگی طبیعت
۱۴۲	بعضی از دستورات اسلامی در باره آب
۱۴۶	قسمت هفتم - بخش دوم
۱۴۶	بهداشت اجتماع
۱۴۸	مغز شهر
۱۵۲	دل شهر
۱۶۷	امنیت
۱۷۰	تمدن
۱۷۴	خانه
۱۸۵	چاه
۱۸۶	حمام
۱۸۸	چگونگی خانه
۱۹۶	تفریح
۲۰۰	کوچه و خیابان
۲۰۶	عمر ولی عصر
۲۴۲	اداره ریشه کنی مالاریا
۲۴۴	انجمن حمایت حیوانات
۲۵۰	سیلو
۲۵۲	دفترخانه و تعدد زوجات
۲۷۲	سازمان بیمه های اجتماعی

- ۲۷۵ ----- وزارت کار
- ۲۸۷ ----- وزارت فرهنگ
- ۲۹۹ ----- مدارس
- ۳۰۲ ----- انجمن خانه و مدرسه
- ۳۰۵ ----- وزارت بهداری
- ۳۱۳ ----- وزارت امور خارجه
- ۳۲۵ ----- وزارت جنگ
- ۳۳۵ ----- وزارت اطلاعات و تبلیغات
- ۳۳۷ ----- وزارت دارائی و اقتصاد
- ۳۴۴ ----- وزارت دادگستری
- ۳۵۲ ----- آزادی
- ۳۶۴ ----- کتابخانه
- ۳۶۷ ----- بازدید از دکان
- ۳۷۰ ----- قسمت هشتم - بخش سوم
- ۳۷۰ ----- سخنی چند درباره بهداشت
- ۳۷۶ ----- معنی سلام
- ۳۸۸ ----- بهداشت و دین
- ۳۹۲ ----- توجه اسلام به بهداشت بدنی و روانی
- ۳۹۷ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ؟)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیبا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ؟): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

مندرجات: ج. ۳. میکروب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی. - ج. ۱۹ و ۲۰. بهداشت لباس. --

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترا که با درجه ممتاز گذشته و اینک بنام:

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

از

دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد دوم

چاپ سوم با تجدید نظر کلی شامل:

بهداشت شهر-بهداشت اجتماع-بدنبال جلد اول که اسلام و میکرب شناسی-اسلام و زیست شناسی اسلام و جنین شناسی را
داشت تقدیم میگردد

از انتشارات: کتابفروشی اسلامیه

ص: ۱

اشاره

ستایش

منزه است پروردگار جهانیان که جز او معبودی نیست همه چیز او راست و بزرگ تر است.

درود

درود بر نبی گرامی اسلام و آتش بویژه درود بر مولا و مخدوم عزیزمان حضرت محمد بن الحسن العسکری اروحنا فداه(۱)

۱- شرح مبسوط ستایش و درود در جلد اول آورده شده و توصیه می شود از چاپ سوم ببعده که قطع جیبی و مطالب اضافی دارد استفاده فرمائید.

فهرست کلی دوره کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر در جلد اول آورده شده که بهداشت ، یک قسمت از پانزده قسمت آن بود. در اینجا فهرست جلد دوم که مشتمل بر سه بخش بهداشتی می باشد به ترتیب آورده می شود :

بخش اول بهداشت شهر

بخش دوم : بهداشت اجتماع :

بخش سوم: سخنی چند درباره بهداشت.

ص : ۷

اسلام و بهداشت شهر

قسمت ششم – بخش اول

اشاره

(۱)

بخش اول

بهداشت شهر

شهر نشینی : دانشجوی رشته طب متوجه این نکته است که فردا با مسؤولیت بزرگی روبروست و در اینصورت :

۱- روزی که به بیمارستان می رود و راجع به بیماران با استاد بحث می کند می فهمد بهترین نتیجه را برده است.

۲- آن روز که غائب شده و با هیچ مؤسسه طبی و بهداشتی رابطه و سر و کاری نداشته بدترین روزها را گذرانده و مغبون است.

۳- اما روزی که به بیمارستان می رود و فقط در و دیوار و کریدور و محوطه بیمارستان را می بیند و هیچگونه فعالیتی ندارد بدنبال استاد و درسش نیست پیش خود حساب می کند آنقدر مغبون نیست که مانند روز غیبتش مغبون بوده است زیرا در و دیوار و آب و هوای بیمارستان هم برای دانشجوی طب آموزنده است.

کسانیکه در بیابانها و چادرها زندگی کرده و هر روز اسباب کشی و قشلاق و ییلاق دارند سرشان به گله و رمه و رفت

۱- جلد اول را پنج قسمت بود و اینک قسمت ششم شروع میشود.

و آمد گرم بوده و با شهر سر و کار و ارتباطی ندارند کاملاً مغبون بوده و محال است به فکرشان برسد که کانونهای عمومی و خیریه ای (کتابخانه، معابد، مدارس، بیمارستان و ...) هم هست. تازه اگر خیلی مرفعی و پیشرفته باشند در عصر موشک و فضا فقط به تشکیلات بسیار مختصر اجتماعی می اندیشند، اگر یک درجه بیشتر ترقی کرده به دهات وارد شوند آنجا هم نمونه اعلامی چادر نشینی بیش نیست گر چه ممکنست در آنجا کانونهایی که انسان را رو به کمال ببرد دید ولی آیا کاری که رد یک داستان می توان کرد می توان برای یک شهر هم کرد؟ یا دانشگاهی در قریه ای تأسیس نمود؟! هر چه جمعیت بیشتر گردد هم آیند بیشتر در رفع حوائج یکدیگر خواهند کوشید و کوشش در این باره سبب پیدایش تشکیلات بزرگتری خواهد شد کخ همه را بسوی کمال و تکامل سیر می دهد بازار رقابت و جلو افتادن و همکاری گرم می شود و آنچه را که در اجتماعات بزرگتر دیده می شود بوجود می آورد بعلاوه احتمال نظر تنگی در شهر بزرگتر کمتر بوده و زمانیکه خدای ناکرده حکومت مرکزی ضعفی داشت اربابان متعدد شهرهای بزرگتر کمترند و بد نیست اینجا اصطلاح تناسب معکوس را بکار ببریم. گزینه تکامل خواهی بشر است که یک دهاتی آرزو دارد به شهر بیاید و شهری مایلیست در پایتخت باشد و اهل مرکز توقع ماندن و زندگی در کشورهای بزرگ داشته و ساکنین کشورهای بزرگ چشم طمع به مریخ و مشتری دوخته اند.

اگر از شهر می خواهید فرار کنید که قانون زور و ستم در آنجا حکمفرماست چنانچه مسلمانید برای شما اشکال دارد باید

در شهر ماند و ستمگران را بهر طریقی است به راه راست سوق داد و به امتیازات موجود در شهر توجه داشت حضرت علی در این باره دستوری فرموده اند که علیکم بالمدينه و لوجارت (در شهر بمانید ولو اینکه در آنجا ستم باشد) (۱) اگر ناگهان متوجه داستان کهف شدید که چرا اصحاب کهف از ستم موجود در شهر به تنگ آمده فرار کردند آیه ۸ تا ۲۵ سوره کهف را با دقت ملاحظه فرمائید ببینید آنان پس از فرار به یکدیگر گفتند مواظب باشید ما را نه بینند که در غیر این صورت یا سنگ سارمان می کنند یا باید به کیش آنها در آمد ، ضلالت همیشگی یابیم ، اینها برای ستم فرار نکردند فرارشان از این بود که به اجبار بت پرست نشوند و عضو اجتماع آلوده ای نباشند برونند در غاری اجتماع کرده راهی را برای نجات خود و اجتماع پیدا کنند رفتند و بانیت داخل غار شدند غار وضعی داشت که آنها را هیبرنه (Hibernee) کرد (۲)

نتیجه آنکه تا آن زمان که انسان برای امر بمعروف و نهی از منکر زبانش را نبسته اند و مایوس از اصلاح جامعه نیست نباید بسوی عزلت و گوشه نشینی و غار رفت. چرا تا زمانیکه دهان انسان را نبسته اند نباید کناره گیرد

۱- کلمات قصار

۲- هیبرناسیون اساسش کند کردن متابولیسم عمومی بدن بیمار (بتوسط داروهای فلج کننده عقده های عصبی نباتی با یا بدون سرد کردن بدن بتوسط عوامل فیزیکی) و بعبارت دیگر قرار دادن بدن انسان خون گرم در یک وضع زندگی شبیه حیوانات خونسرد و خواب زمستانی.

و ساکت نشیند و مهمتر که چرا نمی توان امر به معروف و نهی از منکر را نادیده گرفت؟ امر و نهی ای که برنده ترین سلاح مسلمانان است و هر فرد مسلمانی از زن و مرد در هر وضع و زمان یک سرباز دینی است مجهز بسلاحهای امر بمرعوف و نهی از منکر.

پاسخ: خلاصه می شود در اینکه هر لحظه بعدی خلقت از لحظه قبلش بهتر بوده و بدین جهت که در جستجوی زیبایی و قدرت است رو به تکامل می رود و بهمین مقیاس چون سهم بزرگی از خلقت تشریحی به امر بمرعوف و نهی از منکر تعلق دارد و این امر و نهی نیز توجه دادن به زیباییها و خوبیها و در نتیجه برای بهتر کردن اجتماع است آفرینش تشریحی را نیز رو به تکامل باید دانست و قائل به نوعی هماهنگی بین خلقت تکوینی و تشریحی شد که بالاتفاق در تلاش شناساندن ذات مقدس خالق آفرینشها می خواهند خود را بدانجا برسانند که جهان فناپذیر جای خود را تسلیم دنیای ابدیت نماید دنیائی که به یوم الدین شناسنامه دارد و خدا مالک آن روز است و جز او هیچ موجودی در آن روز مالک چیزی نبوده و حتی اظهار مالکیت نمی نماید و در این صورت که امر به معروف و نهی از منکر عامل بسیار مؤثر پیشبرنده و تسریع کننده تکامل اجتماعی است نباید شیار بردارد و تعطیل پذیر گردد.

قطعه تخته های سرگردان بر دریا که دستخوش امواجند و قایقهای که هدایت میشوند و امواج دستخوش تغییر آنهاست!

ترمز بریده و بلا اعتنا به موانع و پیچ ها سرازیر است و ماشینی که راننده ای دارد و منظم عبور می کند!

پاره سنگهائی که در فضا حیرانند و کرات آسمانی که تحت زاویه و حساب و کتابی می چرخند! و ... و ... بعلت بلا هدف بودن تخته پاره های بر آب و ماشین های ترمز بریده بر خاک و قطعه سنگهای سرگردان در فضا و قصد و هدف مشخص و معلومی که قایق و ماشین و کرات آسمانی دارند ما را باین نکته متوجه می سازد که سه تایی اخیر بوسیله ای هدایت می شوند : قایق بوسیله ملوان و ماشین توسط راننده و کائنات و کرات به اراده حکیم مدبری که ماده را آفرید و حرکت ایجاد فرمود و سیستماتیک تمام پدیده های جهان را به راه انداخت و بین ماده و حرکت هماهنگی ایجاد کرد.

دخان رتق و جمع با انرژی خارق العاده به فتق و انبساط گراید و کراتی شعله ور از آن بوجود آید یکی از آن ها زمین سوزان ، سرد شود آبی و سبزه زاری و حیواناتی و انسانها و آدمی بر آن ظهور نماید آنهم آنگونه که همیشه مجموع نرها با همه جنس ماده ها تقریبا با هم برابر باشد و پیدایش چهار فصل و طرز باریدن و روئیدن و آتش گرفتن و تحویل و تحولی که محیط بر بدنها دارد و اثری که بدنها بر محیط بجای می گذارند و ... همه و همه نشان می دهند که خلقت تکوینی و از جمله کره زمین مانند چوب سرگردان بر امواج زمان نیفتاده و هرج و مرج بی سر و ته ای نیست بلکه حرکتی است با نظم و ترتیب که هدایت کننده اش با چشم سر دیده نشده با چشم دل مشاهده می شود و به راه انداختن کائنات را بلا هدف و بدون قصد نخواسته بلکه بدنبال هدف عاقلانه ایی روانه ساخته است.

سؤال : هدف عاقلانه است چرا ؟

آفرینش در جستجوی تعاون بقاست نه تنازع بقا اتلاتورروسها و دینوسورها را نخواست ول کرد شیر و ببر و پلنگ را نیز نمی خواهد درصدد است آنها را فراموش کند ولی آن زنبور که با گل تعاون بقاء دارد آن برای این گرده افشانی می کند تا نسلش محفوظ بماند و این به آن غذا می رساند تا زنده بماند - مراتع به دامها و دامها به مراتع - انسانها مراقب گندمهایند و گندمها مواظب انسانها همه و همه با تعاون بقاء خوانا و سازگارند. (و اما ماینفع الناس فی الارض : سوره الرعد)

آفرینش در جستجوی زیباییهاست جلبک ها و قارچها و سبزه زارها او را قانع نمی کرد بدنبال گل و سنبل رفت ، عهد حجر او را راضی نمی ساخت در پی عصر مفرغ و ... و فضا می گشت. آفرینش در جستجوی قدرتهاست قدرتی که جنبه اخلاق و تقوی دارد نه تنازع بقاء زیرا می بینیم انسانها را تفوق می دهد و در بین انسانها نیز احمق ها را فراموش کرده و جاهلان را می شکنند و تنها مغزها و عقلها را به زندگی حوالت می دهد منطق قرآن نیز چنین است که می فرماید فلان قوم زورمند را هلاک کردیم ولی قومی را که ایمان دارند و کارهای خود را بشایستگی و از روی دانائی انجام می دهند میراث بر زمین قرار می دهیم. زورمندانی که نیروئی در جهت خلاف نیروی مقتدر تکامل دارند شکست می خورند و آنها که هماهنگی دارند می مانند و خواهند ماند همانگونه که بدن قهرمانی زورمند بیمار می شود و در مدت بیماری براهی خلاف طبیعت خود می رود و اگر درصدد بازگشت و درمان

بر نیاید نابود خواهد شد اجتماع هم هر چند زورمند باشد ممکن است بر خلاف نظم طبیعت قوانینی وضع کند و چند صباحی با آن بسر برد ولی این اجتماع تب داری است که اگر بمجرای طبیعی باز نگردد هلاک خواهد شد در سوره الحج است بدین مضمون: کائنات از جماد و نبات و حیوانی که هدف عاقلانه و عالمانه ای که همانا پرستش خدای متعال است در پیش دارد بعضی انسانها با این نظم و هدف هم آهنگی دارند و بقیه مستحق عذابند (شرح در آخر کتاب)

نتیجه آنکه اگر پرسند آیا کائنات رو به تکامل می رود؟ گفته می شود آری و اگر سؤال کنند آن خوبی هائی را که نمی توان انکار کرد و احتمال داد بحساب بدیهایند کدامند؟ خواهند گفت خوبی یعنی تلاش و کوشش در راه تکامل و خوبیها آنهاست که عوامل تسریع کننده تکاملند و با توجه به اینکه امر به معروف و نهی از منکر نیز دو عامل بسیار مؤثر تسریع کننده تکاملند بلکه بوسیله ایندو عامل، خوبیها تثبیت و بدیها رانده می شوند باید عوامل مذکور خدشه و شیار بردار نبوده حتی برای لحظه ای تعطیل و فراموش نشود و همین جاست که می توانیم آیه سوره نساء قرآن را که می فرماید خوبیها از خالق آفرینش است و بدیها از انسان بدانیم چرا و مقصود چیست زیرا وقتی دانسته شد آن ذات مقدسی که خلقت را براه تکامل انداخته خود چنین خواسته تکامل اینگونه باشد که برای همیشه لحظه بعدی کاملتر از قبلی بوده باشد و این تنها انسانست که می تواند رداع و مانعی برای تکامل بشمار آید و مستحق عذاب گردد و لذا از خالق آفرینش و تکامل جز خیر و خوبی مشاهده نخواهد شد.

سفینه فضائی را آنکه دانشمند بود ساخت. سرنشینی هم که در آن می نشیند به بیشتر امور ساختمانی آن وارد بوده بعلاوه از طرف سازنده اش نیز آموخته هائی دارد. اشکال بزرگ آنها خارج ساختنشان بود از قوه جاذبه زمین. ولی در این کار و کارهای دیگری مربوط به آن هم توفیق حاصل نمودند. سفینه ها را از جاذبه زمین کردند و تا مسافتی راندند باز برای اینکه سفینه با اصطلاح نیروگیری کند قسمتی به آن تعبیه شده بود بمحض سست شدن سفینه این قسمت انرژی ذخیره را به کار می انداخت و سفینه را باز تا مسافتی بجلو می راند و خود جدا می شد و این عمل در چند مرحله تکرار می گردید تا سفینه به هدف مقصود برسد و در هر مرحله نیز یک قسمت که محتوی انرژی ذخیره ای بود جدا می گردید. پروردگار عالم مدبر و مقتدر علاوه بر خلقت تکوینی سفینه نجات بشریت را بنام آفرینش تشریحی بیافرید و آنرا در مکتب توحید به ودیعت نهاد تا سرنشینی بنام حضرت آدم با اجازه ذات مقدس باری تعالی آن سفینه را از نیروی جاذبه نیرومند حیوانیت و مقهور و مجبور بودن طبیعت جدا ساخت و در جاده تکامل بجنبش و حرکت انداخت و در چند مرحله انرژی ذخیره ای بکمک این سفینه مکتب توحید شتافت که مهمترین آنها هنگام سرنشینی حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد بود که هر کدام برای جلو راندن آن بسوی مقصود انرژی خود را بکار گذاشتند و گذشتند .

آنچه قابل توجه است اینکه کندن سفینه از جاذبه زمین آسانتر از کندن دلها از جاذبه خصائص حیوانی و شهوت نفسانی

است چنانچه حضرت صادق فرماید : از جای کردن کوهها آسانتر از کردن دلها از موضع خود است (ازاله الجبال اهون من ازاله قلب عن موضعه) و مهمتر از همه انرژی علمی پایان دهنده انرژیهاست که بوسیله آن سفینه مکتب توحید با نیروی خارق العاده علمی قرآنی ذخائر خود را هر لحظه برای کردن دلها از جای خود تا پایان دنیای فناپذیر و شروع دنیای ابدیت بکار می برد تا زمانیکه با هدایت الهی و سرنشینی حضرت محمد سفینه به مقصد و هدف اصلی که شناختن ذات مقدس باری تعالی است برسد.

پایگاه این مسافرت ابتدای تشریح و انتهای آن پایگاه حقیقت است و فاصله بین این دو جاده تکامل نام دارد یعنی این جاده وسیله ای است که شریعت را به حقیقت مبدل می سازد و لذا در هر نقطه اش نسبت به نقطه قبلی چون حقیقت بیشتری از بزرگی شریعت معلوم گردیده است بهتر و روشتر بوده و نامگذاری جاده تکامل بهمین مناسبت بسیار بجاست. در این فاصله کسانی هستند که نمی توان جز تماشاگر نامی برایشان انتخاب کرد اینها خلافکارانند که با نظم آفرینش و ترتیب تکامل هماهنگی ندارند سنگی در این جاده می افکنند چاله ای می کنند. به کثافتی آلوده می سازند که همه و همه بزبان اجتماع بشریت و بلکه خودشان است و در برابر دیده بانانی نیز هستند که با امر به معروف ناهمواریها را هموار می سازند و همواریها را تثبیت می نمایند و با قدرت ذی نفوذتری بنام نهی از منکر حتی مانع از این می شوند که سنگی انداخته شود یا حفره ای بوجود آید و ناهمواری ایجاد گردد و خوشبختانه تماشاگران و دیده بانان هر دو گروه خود مطلعند که چگونه با تماشاگران بازی می کند و چسان دیده بانان را بخیر می رساند

و در این صورت هر فرد مسلمان برای اینکه پیشوای عزیزش حضرت محمد بهتر بتواند سفینه مکتب توحید را پایان و به هدف برساند خود را موظف می داند برای همیشه و مدام به سلاحهای برنده امر به معروف و نهی از منکر مجهز و بحال آماده باش بوده باشد.

پادشاه شهر نشینی : امر و نهی اسلامی گاه طرفین هر موضوع جنبه نفی و اثبات آنرا منظور داشته دستوراتی می دهد و زمانی نیز یک قضیه را بحساب آورده و برای هر طرف دیگر بعلل روشن بودن موضوع و یا وسعت دامنه آن و یا موجبات دیگر از شعاع امر و نهی دور می گردد ، مثلا مشروبات الکلی را نهی می کند در عوض چه باید خورد چون موضوع اطعمه و اشربه قلمرو وسیعی دارد در جای خود دستور مقتضی داده است مثالی دیگر : از قمار کردن نهی می کند ولی برای اشتغال بکارهای صحیح دیگر چون دامنه وسیعی دارد در این مقام چندان اصرار نمی ورزد ولی در موضوع شهر نشینی تأکید فرموده و هر دو طرف را بعلت اهمیت موضوع در نظر آورده بیابان و چادر نشینی را نهی و مذمت و شهر نشینی را امر و تشویق می کند. اگر بیابان نشینی به شهر می آمد و مسکن می کرد و پس از چندی قصد مراجعت می نمود نبی گرامی می فرمود تعجب می کنم با آنکه نور اسلام تایید از مرکز اسلام دور شده علاقه بچادر نشینی مشاهده شود «تعرب بعد الهجره بمعنای وسیع آن».

اما طرف مقابل اگر یکنفر بدوی و بیابانی شهر را انتخاب می کرد مورد تشویق قرآن و اسلام قرار گرفته می گفتند بیابانی ها سرش از از کفر و نفاقند.

«الاعراب اشد كفرا و نفاقا» (۱)

و برای اینکه پس از ورود به شهر تصور نکند بدوی و غربتی بوده و بدیده حقارت باو می نگرند باو خطاب می شود که در حرم خدا ، شریفترین مکانها معتکف و بدوی ، شهری و از بیابان آمده هر دو مساوی و یکسانند.

«سواء العاکف فیه و الباد» (۲)

جای پرسش است آیا زمان نبی گرامی چادر نشین بیشتر بود یا شهر نشین ؟ آیا اسلامی که کوچکترین موضوعی را فراموش نکرده ممکن است اجتماع بزرگ چادر نشینان را فراموش کند و برای آنها قانون و مقرراتی وضع ننماید ؟ اینکه اسلام چادر نشینی را بدست فراموشی سپرد برای این بود تا رای قاطع خود را مبنی بر اینکه اصلا نمی خواهد چادر نشینی وجود داشته باشد به عالمیان نشان دهد.

اگر کسی از شهر کوچک یا قصبه ای قصد شهر نشینی می کرد او را با سخن رسیده از اسلام ترغیب می کردند که :

«علیکم بالسواد الاعظم».

(بر شما باد سکونت در شهرهای بزرگ) حضرت علی فرمود : الزموا السواد الاعظم فان یدالله مع الجماعه. به شهرهای

۱- سوره توبه آیه ۹۸

۲- سوره حج آیه ۲۲

بزرگ به گروه های درهم و فشرده بپیوندید که دست رحمت خدا با ایشان است. (۱) و اگر در شهرهای بزرگ چشم بزهره و مریخ داشت می گوئیم قرآن ترا تایید می کند.

«یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان».

(بدین مضمون که در آسمانها و زمین نفوذ کنید ولی برای نفوذ باید به علمی که توام با عمل و حجت است متوسل گردید) (۲)

بدین معنی که اسلام حس تکامل خواهی و کمال طلبی را در بشر بیدار ساخته چادر نشین را شهر نشین و شهر نشین را مرکز نشین و مرکز نشین را صدر نشین خواسته و همیشه برای بشر طلب وسعت بیشتر و روحانیت عالیتری کرده است. پاداش شهر نشینی همین بس که می توان نادانیهها و ناتوانیهها را با استفاده از کتابخانه شهر و محضر دانشمندان توانا و دانا ساخت پروردگار نیز ساختمان اولین خانه را بزرگترین انقلاب دانسته آنرا مبدء تاریخی قرار داده شروعش را به همه مردم تبریک می گوید :

«ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه

۱- از حضرت علی نقل از نبی گرامی.

۲- سوره الرحمن آیه ۳۳.

ادیان قبل از اسلام نیز باین امر مهم توجه داشتند و فلاسفه نیز از آنها الهام گرفته در این باره کلماتیدارند از جمله لو کریپیتوس (۵۰ سال ق. م) می گوید : انسان وحشی درنده بود که با شهر نشینی تهذیب گردید.

تذکر

اینک وارد مطلب اصلی - بهداشت شهر - می شویم بخاطر داشته باشید که پروردگار مکه را اُمُّ الْقُرَى (۲) (مادر شهرها) نام نهاده تا شهرهای دیگر خلف صدق و فرزندان میراث بر آن باشند و هر چه برای مادر رواست برای فرزندان نیز جایز و روا بحساب آید.

خلاصه اینکه در همه جا مکه : مادر شهرها ، شهر مصلحین و نمونه مدینه فاضله معرفی شده است.

بهداشت قسمتهای مختلف شهر

مسافری که از دور پیش می آید و منظره شهری را تماشا می کند اول کوهها - اگر در اطراف باشد - بعد جنگلها ، معادن زمینهای بایر و ویران یعنی نظرش به قسمتی از ثروتهای عمومی می افتد بعد مردابها ، رودخانه ها سپس خرمی شهر و گنبد

۱- سوره آل عمران آیه ۹۰.

۲- سوره شوری آیه ۵.

و بارگاه و کاخها و عمارات بزرگ و فرودگاه و ایستگاههای هوایی و فضائی و پس از ورود به شهر وضع خیابانها ، کوچه ها ، ادارات و ... جلب توجهش کرده می تواند تا حدودی درباره آنها داوری نماید اما مسافر بهداشتی ما یک طیب است که از راه دور به طرف شهر می آید و اطلاعاتش متناسب با اقامت بسیار کوتاه وی است.

هر دسته ای را عادت است که همه چیز را با سخنانی متناسب و در خور کسب و کارشان برآورد نموده و در قلمرو تخصصشان اظهار نظر کنند اگر راننده است وقتی از سبزی و خرمی شهر صحبت می شود می گوید : درخت های شهر مانند پروانه ماشین که خنک می کند شهر را خنک می کنند و اگر طیب است قضاوتش اینگونه است که :

۱ - چون یکی از اعمال گیاه ، تولید اکسیژن و رساندن به همه موجودات زنده و به بیانی دیگر به همه شهر است و طراوت و تازگی شهر را ایجاد می کند و کارش شبیه ریه آدمی است که اکسیژن تهیه می نماید ، سبزی شهر را به منزله ریه شهر حساب می کند.

۲ - معابد ، مساجد ، گنبدها ، کاخها ، بیمارستانها کارخانه ها و ... که باعث گرم و گیرائی شهر می باشند چون کبد شهرانگارد زیرا کانون گرم بدن کبد است.

۳ - آبهای روان ، قناتها ، نهرها ، جوی ها ، مؤسسات لوله کشی و خلاصه هر گونه شکافی از زمین که در آن آب جاری است همانگونه که شریانهای بدن پر از مواد حیاتی و لازم برای مشروب ساختن بدن می باشد آنها را شریان شهر می گوید زیرا

حیات شهر بلکه غلغله حیات و زندگی از آبت.

«و جعلنا من الماع ء کل شی ء حی» (۱)

۴ - وریدهای بدن که محتوی گازهای نامساعد و فضولاتند مانند لوله های فاضل آب واگو بشمار آورده و دستگانهای تصفیه ای آنرا مانند کلیه ها محسوب می کند.

۵ - مراکزی که بر همه کشور شهر حاکمند مثل وزارتخانه ها و ادارات تابعه نزد طیب همردیف مغز و کانونهای و شبکه های عصبی جلوه گر است.

۶ - قلب را سلطان و پادشاه می بیند.

کبد شهر

کوه با آن عظمتش بر گرمی ، و صفایش بر طراوت شهر افزوده دامنه اش به تهویه شهر کمک می کند ، گرمیش را در شمار کبد شهر باید آورد و تهویه اش را در قلمرو ریه های آن و چون اولین چیزی است که نظر مسافر را جلب می کند مناسب دارد از کوه شروع کنیم.

کوه : طبیعت بسیار زیاد زیباست و کوهها نمونه ارزنده زیبایی طبیعتند هم از دور زیبایند و هم از نزدیک ، از دور هیبت و عظمت آفرینش را نشان می دهند و از نزدیک جلوه ها و ریزه کاریهای طبیعت را ، دامنه پر صفا و چشمه های گوارایش دل را زنده و حالی دگر به انسان می دهد و نسیم ملایمش انسان را نوازش و شوریده تر می کند. کوه مقام مقدسی است زیرا کسبیکه

از کوه بالا می رود علاوه بر کمک به بهداشت و سلامتی بدن از یکطرف در فکر عظمت آفرینش است و از طرف دیگر چون به نشیب توجه می کند کارهای بشری حتی بزرگترین عمارات را کوچک و خرد و کارهای دنیائی را لهو و لعب می بیند و به این نکته قرآن سر تعظیم فرود می آورد که :

«انما الحیوه الدنیا لهو و لعب».

در شعاع دیدا و کاخهای سر به فلک کشیده چون غارها و دخمه های کهن بیچم می خورد و مزارع سرسبز چون لکه هائی غلط افتاده بر دشت جلوه می کند. صفای دامنه کهسار با اینگونه دیدار چنان در افکار اثر دارد که آن همه صفات پسندیده ای که باید در یک ورزشکار خوب دیده شود اغلب در کوهنوردان دیده می شود و در قسمت اسلام و ورزش شرح خواهیم داد. ما به کوهنوردانی که صفات شایسته یک ورزشکار را دارند سفارش می کنیم که متوجه باشند بچه مکان مقدسی پای می گذارند هنگام کوهنوردی گوش فرا دهند که اگر کاری بر خلاف رضای خدا از آنها دیده شود از هر سنگی «پای بدکاران در این ره بادنگ» (۱).

بلند است

۱- این مصرع از اینجاست که تابستانی پس از گذشت سال تحصیلی چهارم دبیرستان به بیلاقی از یزد (هدش - ده بالا) رفتم روزی با چند تن از دوستان خود را تا نیمه راه شیر کوه رساندم آنها بکاری دسته جمعی مشغول شدند و من در جایی گفتم : ای عزیزم دامن کوه قشنگ**** گر نبودی شهر و صحرا بود ننگ و چه زیبا گشته سبزیهای تو**** آنهمه روئیده حتی روی سنگ ای نسیم دلکشت بادا زیاد**** کبک راهت باد مست و شوخ و شنگ چشمه های صاف و همچون شهد تو**** می برد از قلب اندوه و شرننگ ساحت شاهانه ات دید آنکه گفت**** شیر کوهت نام باشد نی پلنگ نیمرخ مانند شیری شیر کوه**** هستی از پهلو بمانند نهنگ چون سراندیبی سراسر سبزه فام**** مهبط آدم که کرد آنجا درنگ گوئیا کوه آراتی که نوح**** کشتی اش آنجا فرود آمد به سنگ جای ابراهیم و موسی کوه طور**** برده ای گویا از او میراث رنگ همچو سبلان کوه زرتشتی زدور**** هم زدور و هم ز نزدیکی قشنگ همچو ساعیری بلند و مرتفع**** مسکن عیسی خداوند فرنگ یا حرا یا کوه فارانی شبیه**** مامن احمد خدای فر و هنگ کاش می شد چاره ای کرد و نمود**** آنچه باقیمانده عمر اینجا درنگ بودم اندر فکر پهلویم گذشت**** گوسفندی کوبگردن داشت زنگ زنگ را آهنگ می بود این چنین**** پای بدکاران در این ره بادلنگ دور شو کاینجا ملک با انبیاء**** گشت نازل خیل خیل و هنگ هنگ این راه ابراهیم و احمد داشتند**** پاک کن با رفتنت از کوه زنگ آسمان بر کوه می بارد فرات**** بر تو کی بارد بغیر از لولهنگ با خودم گفتم خدایا مرگ ده**** یارهی بنما نیارم بار ننگ ناگه از چوپان صدائی شد بلند**** کای پسر حق صلح می جوید نه جنگ باب رحمت باز باشد توبه کن**** تا نگردد جای نیکان بر تو تنگ پاک نژاد اصلح اگر جوئی نه جنگ زن بقرآن چنگ و بر شیطان خدنگ

واگر بخاطر خدا یا برای سلامت و ورزش آمدند از هر ذره ای صدای خوش آمدید بگوش می رسد زیرا کسانی مانند

آدم ، نوح ، ابراهیم ، موسی ، زرتشت ، عیسی و محمد صلوات الله عليهم اجمعین بودند که ایام فراغت و عبادت را در سکوت آرامش بخش کوه می گذراندند ، کوههای سرانندیاولین جایگاه حضرت آدم ، کوه آرارات محل لنگر انداختن کشتی حضرت نوح ، کوه طور جای حضرت ابراهیم و حضرت موسی ، سبلان کوه مکان حضرت زرتشت (۱) کوه ساعیر محل حضرت عیسی و کوه فاران یا حرا پایگاه راز شنوی حضرت محمد بود.

ما به خاطر علاقه و دوستی با ورزشکارانی که پیامبران گرامی از جهتی همگامی دارند آیاتی از کتاب تورات و کلماتی از دعای سمات را که مربوط به کوههای طور و ساعیر و حرا است می آوریم.

در پاسوق سی و سه سفر تشنیه تورات است که :

ویومرادونای میسینای باوزارح میسعیر لاموهوفیع مهر پاران واتاه مری بیوت قودش می می نوش دات لامو (گفت خدا از سینا آمد و از ساعیر امعان پیدا کرد بر ایشان و از کوه پاران درخشان گردید و با کرورهای مقدسین آمد و از دست راست او شریعت آتشین بر انسان آورد (۲).

۱- پیلینوس در قرن اول میلادی و در کتاب معروف نیچه هر دو باین موضوع اشاره شده است که زرتشت بالای کوه بود. البته زرتشت معروف و بزرگ زیرا از قرار معلوم و با تأیید دساتیر آسمانی یکی از کتب معتبر زرتشتیان زرتشت لقب مخصوصی بوده برای انبیاء زرتشتی چنانچه کسری و خاقان و فرعون و قیصر القاب شاهان ایران و چین و مصر و روم بوده است.

۲- از این آیه تجلی خدا در سه موضع معلوم می شود و بخصوص برای مورد سوم یکی از شرایط را وجود شریعت آتشین یعنی اصل لایتغیر جهاد می داند.

در دعای سمات که در مفاتیح الجنان آمده :

«و بحمدك الذی ظهر علی طور سینا فکلمت به عبدك و رسولك موسی ابن عمران و بطلعتك فی ساعیر و ظهورك فی جبل فاران(۱) بربوات

۱- بین دو کلمه فاران و بربوات واوی وجود ندارد و چنانچه افزوده شد سوء نیتی تلقی خواهد گردید

المقدسین و جنود الملائکه الصافین و خشوع الملائکه المسبحین».

(وای خدا به بزرگواری تو که آشکار شد بر کوه سینا پس سخن گفتی به آن با بنده خود و فرستاده خود موسی بن عمران و به پیدایش نور تو در کوهیکه ساعیر است ظهور تو در کوه فاران با هزاران از مقدسان و لشکرهای فرشتگانیکه صف آرائی می کنند و فروتنی فرشتگانیکه تنزیه کنندگانند). با اندک تأمل در آیات و کلمات فوق (از تورات و سمات) آنها را آنچنان مشابه و نزدیک می بینیم که گویا انتظار داریم تمام پیروان کتاب مقدس مسلمان باشند. در کتابهای مقدس باز هم مواردی است که اشاره به کوه پاران شده.

در کتاب حقوق نبی باب دوم آیه سوم است (کتابی که همیشه با تورات و انجیل چاپ می شود) که رحمت خدا از جنوب از ناحیه کوه پاران خواهد آمد: سفر تکوین فصل ۲۱ مهمتر از همه را دارد (۱۸) برخیز و پسر را بردار و به دستت او را بگیر که از او امنی عظیم بوجود خواهیم آورد (۱۹) و خدا چشمان او را گشاده گردانید و چاه آبی دید ... (۲۰) و خدا با پسر بود که نشو و نما کرده و در بیابان ساکن شده تیرانداز گردید (۲۱) و در بیابان پاران ساکن گردید. ملاحظه فرمائید قضیه حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و کوه حرا یا فاران و آب زمزم است. از اینکه کوه طور و ساعیر به موسی و عیسی نسبت دارد جای ایرادی

نیست اما کوه فاران آیا همان حراست یا خیر با مراجعه به کتابهای بنی اسرائیل و مسیحیان از جمله در کتاب معروف یوسفوس خواهید دید فاران همان حراست (۱).

یکی از دوستان روشنفکر با جوانی متمکن و تحصیل کرده از یهودیان عطف باین حقیقت که : دین بازیچه نیست و باید تحقیق کرد. کارشان بدنبال بحث های حضوری به ارسال و مراسلات پستی کشید و در نامه اخیرش که موجود است دانسته شد آنچه جوان یهودی را منقلب ساخته همین مطالب مربوط به پاران است تا آنجا که از مقامات مذهبی اسرائیل استمداد نموده و آنها نقشه ای مفصل و زیبا از کشور اسرائیل برایش فرستاده و او نیز آنرا برای ما به یزد به رسم امانت فرستاد نقشه در سال ۱۹۵۰ (ژانویه) چاپ و در دسامبر ۱۹۵۷ تجدید چاپ شده بود و زیر نویسی آن چنین بود **ISSUED BY JEWISH NATIONAL FUND JERUSALEM** و مقصود از ارسال نقشه این که به جوان یهودی نشان دهند ؛ پاران بیابانی است در شبه جزیره سینا که خوشبختانه دیدن نام پاران در نقشه بجای آنکه حق السکوتی باشد محرک و راهنمائی شد در پی تحقیق بکوشیم لاجرم از سه قسمت استفاده شایانی بردیم : اطلس جغرافیائی - کتاب تاریخ مفصل عربستان - دبیری که تاریخ جغرافیا را خوب می دانست و در پایان بر یقین کسانی که در بحث وارد بودند بسی افزوده شد که اشاره موسی پاران بطور حتم همان کوه حراست.

اینک مختصری از آن پاسخ که به جوان یهودی داده شد :

۱- مقصود لغت نامه یوسفوس است که نویسنده تاریخ یوسفوس را دیده‌است و بهتر که به منقول رضائی مراجعه گردد.

در ماده جزیره العرب ، با مراجعه به معجم البلدان و عربستان DESVERGERS برای شبه جزیره عربستان در هر زمانی حدودی قائل بوده اند چنانچه حد شمالی آنرا روزی حتی از خطی ممتد از ساحل مدیترانه تا رود فرات دانسته اند و امروز با حدود سه میلیون متر مربع مساحت از غرب به خلیج عقبه و دریای سرخ و از شرق به خلیج عمان و خلیج فارس و خاک عمان و از جنوب به خلیج عدن و دریای عمان می دانند (دریای سرخ در شمال دو خلیج باریک دارد شرقی و غربی بنامهای عقبه و سوئز که خاک بین ایندو خلیج همان شبه جزیره سیناست).

عربستان فلاتی است که نشیبی از غرب به شرق دارد و قسمت بلندش (غربی) کوهستانی است که از شبه جزیره سینا شروع می شود به دنباله کوههای لبنان و همه جا در امتداد بحر احمر مانند دیوار عظیمی کشیده شده تا اینکه زاویه جنوب غربی عربستان و سپس ساحل جنوب شرقی اش را تا خلیج فارس دور می زند یعنی سه طرف عربستان با این سلسله جبال حصار شده است. گاه کوه کنار دریاست و زمانی زمینی پست بین کوه و دریا قرار دارد که اعراب آنرا تهامه نامند. این سلسله جبال گاه بوسیله دره ها (بقول عربها وادی) شیار دار می شود ، رنگ کوه غالباً از سنگ سماق و خارااست قرمز یا سفید ، کوههای آتشفشانی خاموش در آن سلسله دیده می شود که بعضی در زمان قدیم شعله ور بوده اند و زمین های سیاهرنگی که در معرض زبانه های آتشفشانی است و عربها به آن حره می گویند. (اینجا درباره کلمه حره و حرا و پاران و فاران مطلبی است که در هیچ کتابی دیده نمی شود و آن وجه تشابه بلکه یکسان بودن کلمات حره و حرا ، از حرارت و آتشفشانی

است در برابر کلمات فار و پار و پاران که برای جستن آتش یا آب از دهانه آتشفشان یا تنور که مشابهند ، و فارالتنور ، استعمال می شود) قسمتی از این کوه شفا نام دارد و جای دیگرش پاران و آنجا که به مکه رسیده حرا گفته اند. حال چه خواهد شد اگر به پاس احترام و بزرگداشت تورات حضرت موسی تمام سلسله جبال را پاران بنامیم جز آنکه اعجازی از حضرت موسی دال بر پیشگوئی و خبر مسرت اثر بعثت نبی گرامی اسلام از مکه نقل می شود ؟

ناگفته نماند در تورات به پارانی هم اشاره شده است که بنی اسرائیل ضمن عبور از بیابان های قادش و صین و رحوب و حوریب و ... به آنجا رسیده یا از آن گذشته اند (سفر اعداد باب ۱۳ - امایت ۲۱ - ۲۶ - ۳۳ - ۳۶. سفر تثنیه باب ۱ آیه ۱۹ باب ۲ آیه ۱۸) ولی همینکه مشاهده می شود در سفر تکوین باب ۲۱ آیه ۱۸-۲۱ می فرماید حضرت ابراهیم هاجر (مادر حضرت اسماعیل) را به پاران برد باید پذیرفت که فاران از شمال تا جنوب امتداد داشته و در غیر این صورت لازم می آید بنی اسرائیل تا زمین مکه جای حضرت اسماعیل و هاجر نیز آمده باشند که نیامده اند بعلاوه واوی که در بین جملات و مطالب مربوط بکوه های سینا - سعیر - فاران جدائی انداخته دلالت بر متغیر بودن موضع و وضع قانونی مربوط به آنهاست که مورد توجه ذات مقدس باری تعالی قرار گرفته است یعنی دو واو بین جملاتی که کوه های طور سینا و ساعیر و پاران را از هم جدا می سازد رساننده این مطلبند که سینا - ساعیر - پاران سه کوه می باشند نه یک کوه در سه موضع قرار دارند نه یک موضع. بهر کدام از آنها مقرراتی

و شریعتی منسوب است نه یک شریعت و چنانچه نپذیرفتند که بیابان پاران بنی اسرائیل غیر از پارانی است که مربوط به بنی اسماعیل و هاجر است بلکه اگر مقبول واقع نگردید پارانی که صحراهای قادش و صین در آن است غیر از پاران مکه معظمه می باشد بدانند علم بلکه آسمان و زمین هم بزودی به نبوت و خاتمیت آورنده قرآن حضرت محمد کسیکه پاران مکه (حرا) بایشان منسوب است گواهی خواهند داد کما آنکه هم اکنون دانشمند معروف و معاصر بنی اسرائیل (شولم آرش) با دلیل بسیار ارزنده ای زمین را بشهادت وا داشت که حضرت موسی و بنی اسرائیل از خلیج سوئز بحر قلزم عبور کردند نه از خلیج عقبه (بعضی تصور کرده اند خلیجی که اسرائیل از آن گذشتند خلیج شرقی آن عقبه بوده است نه غربی آن سوئز) و پس از آن راه سینا را بسوی کنعان طی نمودند نه بطرف عربستان (و لذا هرگز بنی اسرائیل به پاران هاجر نیامده اند).

دانشمند مذکور (شولم آرش) می گوید مسیر حرکت قوم بنی اسرائیل را در صحرای سینا دانشمندان آمریکائی بدرستی پیدا کرده اند.

اگر جلد اول (اولین دانشگاه) را خوانده اید بیاد دارید که برای تعیین سن بقایای حیوانات و نباتاتی که از دل خاک بیرون کشیده می شوند با توجه به اینکه کربن ۱۲ در تمام موجودات زنده پس از مرگ جای خود را به کربن ۱۴ ظرفیتی تسلیم می نمایند و امواج ساطعه از کربن ۱۴ در مدت چهارده هزار سال به تدریج رو به کمی و خاموشی می رود لذا اگر بقایائی از مدت مذکور باینطرف پیدا شود تعیین زمانی که در قید حیات بوده آسان است

و بدین روش تعیین خط سیر بنی اسرائیل بدون اشکال خواهد بود.

بنی اسرائیل از مصر بیرون آمده از دریای قلزم گذشتند این کاروان عظیم مجروح داشت پیر داشت شیرخوار داشت و اگر بقیائی از خود در مسیر نگذاشت هنوز اسکلت مردگانی که در این خط سیر بخاک سپرده شده اند هست و دانشمندان مذکور توانسته اند از روی استخوانهای آنها بفهمند که سه هزار سال قبل بنی اسرائیل چه مسیری را به سوی کنعان طی کرده اند و بدون تردید همانطور که گفتیم آسمان و زمین به شهادت حق می دهند و زمین زیر پای این کاروان عظیم گواهی داد که بنی اسرائیل غیر از فاران بنی اسماعیل است.

باری آیات و اخبار راجع به کوه آنقدر زیاد است که ذکر آنها در اینجا مناسبتی ندارد فقط یکی را که مربوط به بهداشت می باشد آورده تا علاوه بر هوای گوارا نامی از آب خوش گوار دامنه مصفای کوه آورده شده باشد. هر چه از زمین بالاتر رویم جو زمین آلودگی کمتری داشته و فضولات و میکربهایش کمتر است و لذا اگر به محض جدا شدن قطرات باران از ابر بتوان آنها جمع نمود کمتر آلوده می باشد و هر چه کوه بلندتر باشد علاوه بر اینکه بیشتر می تواند جلو ابرها را گرفته آنها را به باریدن وادارد آب آن گوارتر است. هر چه آب به دل سنگهای تمیز شده برخورد نماید اکسیژن بیشتری در آن حل می شود و آب سبکتری خواهد بود و هر چه کوه بلندتر باشد آب بهمان نسبت گوارتر و فرح بخش تر است.

یک راه تصفیه آب این است که طبقات مختلفی که بر رویهم

انباشته شده است آب بر آن می ریزند ، آبی که از آن طبقات عبور کند و فضولات و میکروبهایش در لابلای منافذ مانده و در زیر آنها آب گوارائی جریان خواهد یافت با توجه به اینکه هر چه طبقات بیشتر ، یا کوه بلندتر باشد آب بهتری به دست می آید به این آیه از قرآن که باید آنرا اعجاز ای کتاب آسمانی نامید توجه فرمائید :

«و جعلنا فیها رواسی شامخات و أسقینا کم ماء فراتا»(۱)

(بر زمین قرار دادیم کوههای بلند و آشامیدیم شما را آب گوارا). یعنی بین بلندی کوه و آب گوارا نسبتی مستقیم مقرر است. ناگفته نماند در قرآن موضوع رنگ شناسی موجودات از جمله کوهها با اهمیت خاصی بیان شده پروردگار آنرا بزرگترین دلیل خداشناسی دانسته و اهمیتی داده و از اینرو دانشمندان خدا پرست رنگ شناس را بیشتر سزااست که خدا ترس باشند.

انما یخشی الله من عباده العلماء (۲)

و در جلد مربوط به شیمی و فیزیک خواهیم گفت.

جنگلها و کانها

دومین چیزی که نظر تازه وارد را جلب می کند جنگلها و معادن و بعضی از ثروتهای عمومی دیگر است که همه در یک کلمه

۱- سوره مرسلات آیه ۲۷.

۲- سوره فاطر آیه ۲۵.

انفال - جمع و خلاصه می شود ، هشتمین سوره قرآن بنام انفال است و آن با همین کلمه - انفال در حقیقت شامل تمام ثروت‌های عمومی است (معادن ، جنگلها ، مراتع ، اراضی موات ، کنار رودخانه ها ، ارث‌های بدون صاحب ، غنائم جنگی بالای کوهها، دشتها ، آنچه را حکومت ها بخود اختصاص داده و املاک غیر غصبی که به دیگران بخشیده اند).

يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول الخ

مضمون آیه چنین است که : ای محمد از تو درباره انفال می پرسند بگو انفال مال خدا و فرستاده خداست تا آخر ... وقتی از پیامبر می پرسند انفال از آن کیست می فرماید که صاحب و مالکش خدا و رسول اوست.

انفال مال خداست خدا که به ثروت و مال احتیاج ندارد یعنی انفال متعلق به بندگان خداست که در راه تهیه وسائل پیشرفت آنها مصرف گردد. انفال مال رسول خداست رسولی که می داند چگونه باید در راه بندگان خدا به مصرف برساند. پیامبر که نمی خواهد میلیونر شود فرستاده ای که قصد ندارد آبادیهای فراوانی داشته باشد پیغمبری که هنگام رحلتش چند درهمی مقروض بود پس انفال مال خدا و رسول اوست که باید در راه بثمر رساندن تکامل بندگان خدا صرف شود و بی شک راه بثمر رساندن را هم تنها پیامبر می داند و لاغیر. تمام مردم

همانگونه که اسلام می فرماید اهل و عیال خدایند (۱) و انفال به منظور هزینه اهل و عیال خدا و تهیه وسائل رفاه و راحت آنهاست و رسول خدا مباشر مخارج اهل و عیال خداست و عملاً نیز این معنی از پیشوایان اسلام دیده شده که هر وقت از انفال چیزی بدست آمده بین مستحقین آن تقسیم کرده و به مصرف واقعی رسانده اند.

ناگفته نماند اهمیتی که معدن مخصوصاً نفت و طلا و ... دارند در آثار اسلامی بآنها اشاره شده از آنهاست در کتاب اشاعه که یکی از کتب برادران سنی ماست مس نویسد یکی از علائم ظهور مهدی آل محمد آنست که مجرای اولیه فرات شکافته گردد و معلوم شود که در آنجا معدنی طلا وجود دارد.

«و اما الامارات الداله علی قرب خروج المهدی فمنها انه ینشق الفرات فیحفر عن جبل من ذهب»

و از حضرت علی علیه السلام است که یکی از علائم ظهور کشف معادن مختلفه است از جمله معدنی که در نزدیکی حجاز.

«عن ابن عمر عن علی علیه السلام ما یقرب منه تخرج معادن مختلفه معدن منها قرب الحجاز»

نماهای پر شکوه دینی

یکی از نمودارهایی که جلب نظر هر تازه واردی را می کند زیارتگاههاست که به تأیید قرآن ، پیامبر ، دین ، ملت و ملیت رسیده است.

۱- اوست غنی و همه فقیرند و در حدیث قدسی است المال مالی و الفقر اعیالی و ...

تأیید قرآن : جمعی خدا پرست بودند که از ستم حاکم جبار به ستوه آمده سر به کوه نهادند سگی در بین راه با آنها شد به غاری رفتند وضع ساختمانی غار طوری بود که پناهندگان در آن بخواب عمیق سیصد ساله شمسی (سیصد و نه سال قمری) فرو رفتند.

سالها گذشت کسی از آنها خبری نداشت تا آنکه مردمی چند از وضع آنها مطلع شده بدانجا رفتند و بنیانی افکندند پروردگار با نقل این مطلب در قرآن مجید ساختمان بر مزار صالحین و مبارزه کنندگان با ستمگران را تأیید فرمود و هم از مورخان تعریف و استمالتی نمود «و قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا» (۱)

بعلاوه قرآن ساختن محلی که صبح و شام صدای تسبیح و تهلیل و نام خدا از آن بلند است تأیید می کند : «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو والاصال» (۲)

تأیید پیامبر - نبی اکرم نیز این عمل را تأیید فرمود چنانچه وصیت نمود بدن مبارکش را در حجره شان دفن نمایند.

تأیید دین - بذکر آنچه پیشوایان دین در این باره گفته اند نمی پردازیم تنها می گوئیم اگر دستوری مثلا برای نماز نبود چون پیوسته مسلمانها از صدر اسلام تا کنون نسل اندر

۱- سوره کهف آیه ۲۰

۲- سوره نور آیه ۳۶

نسل نماز خوانده اند برای اقدام به نماز همین سیره و روش کافست از صدر اسلام تا امروز قبور انبیاء و صلحا مورد احترام بوده و شمع و چراغی داشته و روز به روز بر زینت و عظمت آنها افزوده شده و می شود بعلاوه اکثر فقهای سنی و شیعه معتقدند اگر قبری ویران شد تعمیر آن جایز نیست مگر قبور بزرگان دین.

تأیید دانشمندان : ابوسعید ابی الخیر از شیخ الرئیس ابن سینا نابغه دوران درباره تشریف به زیارت پرسشی می کند ایشان چنین پاسخی می دهد «در این هنگام (هنگام تشریف به زیارت) اذهان صفای زیادتری پیدا کرده خاطره ها با تمرکز شدیدتری جلوه نموده و باعث نزدیکی به خداوند می گردد»^(۱) دانشمند بزرگ و انسان دوست برنده جایزه نوبل الکسیس کارل می گوید : ادوار انحطاط با کوچکی زمامداران مشخص است. ستودن قهرمانان یکی از احتیاجات طبیعت انسانی و یکی از شرایط لازم برای رشد فکری است. اجتماع علاوه بر زندگان مردگان را نیز شامل است و بزرگان فقید هنوز در میان ما بسر می برند بایستی خواست تا آنان را دید و صدایشان را شنید. در زندگی دانشمندان و قهرمانان و پاکان یک ذخیره تمام نشدنی از انرژی معنوی وجود دارد این مردان چون کوههایی در میان دشت ، سر بالا کشیده اند و به ما نشان می دهند که تا کجا می توانیم بالا رویم و چقدر طبقه هدفی که شعور انسانی بآن متمایست عالیست فقط چنین مردانی می توانند برای زندگی درونی ما غذای معنوی مورد نیازش را تهیه کنند ^(۲) (نظریه همین دو دانشمند

۱- صفحه ۴۷ جواب شیخ الرئیس طبعه لیدن.

۲- صفحه ۱۰۱ راه و رسم زندگی.

تأیید ملیت : مگر نیست که در کشورهای پیشرفته برای سربازی که در راه وطنش فداکاری کرده و کشته و ناشناخته مانده آرامگاهی مجلل می سازند و پادشاهان و رؤسای جمهور و ... در دید و بازدیدها برای احترام به آرامگاه سرباز گمنام رفته دسته گلی نثار می کنند (گاه هم سربازی نیست فقط یک چهار طاقی بعنوان آرامگاه می سازند). این عمل ، وطن پرستی و دفاع از مام میهن و عرق ملیت را بیدار می کند و هر کس امیدوار است اگر چه ناشناخته هم خواهد مرد تجلیلی خواهد شد. اینگونه سربازان به جنگ رفتند و کشته شدند برای دفاع از کشورشان با آنکه امکان دارد سرباز گمنام در حین جنگ عقیده ای بکار خود نداشته باشد یا اینکه بر اثر اشتباه و لغزشی هدف قرار گرفته یا به احتمال بسیار ضعیف بدست خود خویش را به کشتن داده باشد به هر صورت نمی توان به اینکه صد در صد به خاطر دفاع از وطنش کشته شده اعتماد کرد. سربازانی نیز مانند لشکریان چنگیز بودند که زن و بچه و اغنام و احشام و دارائیشان را در عقب لشکر می آوردند تا اگر سرباز فرار کرد بدانند نه زن دارد نه فرزند نه مسکن و نه ثروت و لذا کشته شدن اینگونه سربازان نیز هنری نیست زیرا چاره ای جز فتح و یا کشته شدن نبود.

سرباز فداکاری را اینک نشان می دهم که به خاطر نجات اجتماع از زندگی ننگین و برای سیر تمدن به سوی یک هدف عالی بر اساس نظام طبیعت در حالیکه خودی و بیگانه معترف بودند با ایمان می جنگد و با ایمان می میرد و لیبک گویان جان شیرین

خود را با اطمینان اینکه نسل بهتری بوجود آید تسلیم می کند این سرباز فداکار با آنکه شاهد و ناظر صحنه های اسفناک و کشتارهای دسته جمعی برادران و پسران و خویشاوندان و حتی کودک شش ماهه و دوستانش بود در لحظات آخر عمر باز برای بهتر ساختن اوضاع دست از نصیحت برنداشت. فرزندان و دوستان این بزرگمرد مانند همراهان مغول مجبور به آمدن بودند و در صفحات تاریخ شرح شیرینکاریها و جان دانهها و نصایحی که دم واپسین همه را بخاطر خدا و در راه حق و معشوق کرده و گفته اند دیده و خوانده ایم. شگفتا با آنکه می توانستند به استقبال مرگ نروند فقط برای اینکه گل اسلام در غنچه پرپر نشود با خون خود درخت دین را آبیاری کردند و با آغوش باز آنرا پذیرفتند (۱).

وانگهی اگر اصراری است که تجلیل آرامگاه سرباز گمنام به خاطر گمنامی اوست و کلمه تجلیل را به منظور جبران عدم شناسائی بکار می برند سرباز فداکار اسلام همه چیزش گم است قدر و مقامش گم است سر مقدسش گم است قبر مادرش یگانه فرزند رسول خدا گم است قبر پدرش تا زمان هارون گم بود عاشقان کویش در اجتماع گم اند قبر خودش را کسانی گم می خواهند و قبور پیشوایان دین از نوادگانش حضرت سجاد و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام و همچنین قبر برادر بزرگش سبط و رسول خدا همه نیمه گم است. خوب که دقت کنیم می بینیم دشمنان برای آن حضرت وضعی پیش آوردند که هر چه را بشر بعنوان مصیبت می تواند بحساب آورد بحساب این سرباز فداکار آوردند در حالیکه

۱- یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما.

روح با عظمت محمد و آل گرامش در کالبدی مشابه افراد انسانی بحرکت آمد و با توجه به ارتباط آنها با نبی گرامی پایه گزار اسلام و پیوستگی آن حضرت با کانون وحی و بالاخره ربط با ذات مقدس باریتعالی قطع و مسلم خواهد گردید که این سرباز فداکار و وابستگان وی از آل محمد مردانی بوده و هستند بر فراز انسانها.

تأیید مردم : با نیم متر چوب و نیم متر پارچه سیاه می توان موجی از احساسات بی دریغ درباره بزرگ سالار شهیدان مشاهده کرد که در هیچ جا نمونه ای از آن دیده نمی شود در حالیکه برای تشکیل اجتماع حتی کوچکی باید متحمل زحمات زیادی گردید. صرفنظر از املاک موقوفه حسینی ، ساختمان حسینیه ها ، اطعام و اکرامها ، نذرها و زیارت رفتن ها و اجتماعات مذهبی و کلیه مخارجی که طی ده ماه سال بعنوان مختلف در راه این سرباز فداکار به مصرف می رسد آیا می دانید که مردم به طور متوسط در دو ماه : محرم و صفر به اندازه ، بودجه یک مملکتی بدون زور سر نیزه پول می دهند مردمیکه هنگام عزاداری عزیزانشان از خطبای اسلامی استدعا می کنند برای آرامش خاطر آزرده شان مصائب حسینی را ذکر کنند. آیا مردم تجلیل از او و نمودارهای وابسته باو را نپذیرفته اند ؟ پذیرفته اند. اگر به قریه های دور و دیه های کشور ایران و بعضی نقاط دیگر بروید از دور خانه هائی چند خراب و خشتی در آن میان یک عمارت قشنگ و تمیز می درخشند که اگر برسید از کیست جواب خواهید شنید از حسین بنام حسینیه.

همه شیعیان - کلیه زرتشتیان - بسیاری از برادران سنی ما آنها که با شیعیان آمیزشی دارند و کسانی از مردم غیر مسلمان که با شیعه همشهر و یا هم مرزند همه و همه یعنی نزدیک به دویست میلیون مفر از خلق جهان - در میان این جمعیت بسیار ای بسا پسر و دختری که شبهای هجر را گذرانده و با تحمل رنجها و نشستن انتظارها توانسته اند به وصال امیدوار گردند که ناگهان نگاهشان به تقویم می افتد یا پدر آهسته در گوششان می گوید :

عزیزان من ! می دانم هر ساعتی از هجر هزاران سال است اما توجه دارید همانگونه که عید فروردین زمین و زمان نو می شود اینک همان زمین و زمان لباس ماتم می پوشد ماه محرم رسید و همه چیز عزادار و سیاهپوش شد با دیدن یا شنیدن این کلمه - محرم - عشقی را که امکان نداشت جز با شمشیر مرگ شیاری پذیرد وصل ها ، عشقها ، امید و آرزوها همه و همه را به خاطر ضجه های کودکان و ناکامی زنان و اسیری درماندگان بدون کوچکترین تأمل و اظهار عدم رضایتی تعطیل و به روزهای دیگری موکول می نمایند و در عوض همه نظمها و کلیه کلمه ها و مقدسات و علمها بر این عمل صحه می گذارند و ما هم آرزوی تشکیل خانواده بسیار سعادت‌مندی را برای چنین کسانی می نمائیم.

مردمی که نام حسین را هنگام ماتم و عزا بعنوان مرهم و درمان و زمان سرور و عروسی بجای گذشتهها و امیدها پذیرفته و قرار داده اند آیا نماهای پر شکوه دینی را نپذیرفته اند ؟ پذیرفته اند هر چند در ماه محرم و بلکه صفر هم پرچمهای شیعیان نیمه

افراشته است اما :

در ده روز اول این ماه (دهه عاشورا) گویا هر خانه ای خود صاحب عزاست - در این ده روز : بر تمام شئون زندگی مردم اثر غیر قابل انکار دیده می شود.

غذاهای لذیذ تهیه نمی شود و حتی فقیری که نان و پنیر داشت یکی را حذف می کند - به یاد بی غذائی کودکان حسین.

چراغهای هر خانه از بقیه سال کمتر روشن می شود (کیفا و کما) هر کس روشنائی به دست گرفته و در حسینیه ای یا تکیه ای و اگر پیدا نکرد در شکاف دیواری آنرا روشن می کند گویا بزبان حال می گوید اگر روزهای آخر عاشورا بودم خیمه های یتیمان را روشن می کردم.

و بسیاری از امور دیگر تا آنجا که بسیاری از زنان شیرده هر وقت در دل شب بیدار می شدند کودکان خود را از شیره جان سیراب کنند و شیر دادنشان با نوازش همراه بود در این ده شب بیاد بسمل در خون طپیده شیرخوار ، علی اصغر ، کودکان خود را شیر می دهند اما نوازش نمی کنند علی اصغر یعنی درخشان ترین چهره کربلا ، بزرگترین سند مظلومیت و معتبرترین زاویه شهادت.

از مندرجات مربوطه معلوم می شود هنگام آوردن کودک او را در پارچه حریر سفیدی پیچیده و چون حضرت خواستند او را به مردم نشان دهند مقداری از آن پارچه را در دست جمع کرده کودک را بلند نمودند بدین ترتیب مجموعه وزنی که کودک داشت از هشت کیلو کمتر بود اما چشم تاریخ هیچ وزنه ای را در تاریخ شهادت بچنین سنگینی ندیده است.

با این همه اظهار علاقه باز هم نماهای باشکوه دینی پذیرفته نیست ؟ هست !

حقیقت این است که مردم همه عطشان ستایش آن کسی هستند که لب تشنه با خود مقدار بسیاری انرژی معنوی در دل خاک جای داد و امروز گنبدش چون آئینه می درخشد که درخشش آن چشم هر ستمگری را بسوزاند و هر ستمدیده را مرهمی بر دل باشد. در آنجا تربتی است گویا معدن مغناطیس که افراد عاشق را که قابل جذبند مانند ذرات کوچک آهن بسوی خود جذب می کند. آنجا مضجع مقدس سرباز فداکاریست که رؤساء جمهور و پادشاهان قبل از اینکه رسم سرباز گمنام و نهادن دسته گل معمول گردد عصاره گل ، بهترین عطر را آوردند و بوسیدند و پوئیدند و پاشیدند و آرزوی این کردند که کاش در برابرش جنگیده و اسلام را یاری می کردند و کشته می شدند.

اینکه از پیشوایان گرام تنها سالار شهیدان حسین قیام فرمود بدین جهت است که حکام همزمان با ائمه بظاهر خود را مسلمان معرفی نموده تظاهرات اسلامی داشتند اما یزید بدنبال اقدامات مزورانه پدرش معاویه دایر بر لعن و طرد مولای متقیان علی در این اندیشه بود که اندک اندک درخت اسلام را از بیخ و بن برکنند گاه منکر وحی و کتاب می شد و زمانی «لعبت هاشم بالملک» می خواند گویا می خواست به مردم چنین نشان دهد که محمد سفره ای انداخت تا برای همیشه فرزندان و نوادگانش از آن برگیرند و متنعم باشند.

حسین سکوت را جایز ندید و در دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری برابر ۱۷ مهرماه ۵۹ هجری شمسی و دهم اکتبر ۶۸۰

میلادی قیام مردانه اش ثابت کرد هر چه هست و خواهد بود در کلمه توحید خلاصه می شود و در راه بزرگداشت این کلمه نه سفره ای که یزید تصور می کند بجای باید ماند نه سفره نشینان لذا تنها بازمانده میراث اسلام حضرت سجاد علیه السلام که در تب و تاب می سوخت از جهاد بدور بماند و فرشتگان دیگر را که یزید با میله های آهنین زندان بیعت می خواست بال و پرشان را بشکند یکی پس از دیگری از حسین رخصت نبرد خواسته و خون خود را برای بارور ساختن درخت رنجیده و یزید زده شده اسلام به پایش نثار کردند حتی آن فرشته کوچکی که در میان آسمان و زمین در آغوش پدر دست و پائی زد و جان تسلیم نمود سهیم بود.

و همین کودک بود که به مردم ثابت کرد جنگ حسین با یزید دعوی عشیره ای و مستعمراتی ، بخاطر تاراج و بدست آوردن غنائم و جنگ دو زور آور و دو سلطان و ... نیست بلکه جنگ جنبه انسانی داشته و برای اعتلای کلمه حق است.

با این شیوه مرضیه حسین بعالمیان نشان داد نه محمد را فکر دگری جز رهائی مردم از قید اسارت بتها و یزیدها بود و نه فرزندان راه دگری برگزیده اند گویا حسین می دانست اگر متحمل پذیرش بیعت شود یزید بمردم خواهد گفت : اولاد رسول دیروز بر خوان پر نعمت اسلام نشستند و امروز که سفره ما را گیرا تر دیدند بسوی ما روی آوردند اما حقیقت این است که آزاد مردی چون حسین علیه السلام حتی حاضر به شنیدن نام بی مایه هائی چون یزید نخواهد بود و خود و همه چیز را برای خدا می خواهد آری :

در محشر اگر لطف تو خیزد بشفاعت*****بسیار بجویند و گنهکار نیابند

کسانی که بسیار کمند می گویند روضه خوان وقت مردم را می گیرد چکار می کند؟ امام را سر می برد و ملت گریه درست می نمایند، درست است که باید سخنان منبر ارزشمند باشد ولی نباید شهادت را در چهار چوبه عقل سنجید زیرا در این صورت گفته می شود حسین رهبر آزادی، حسین پرچمدار حریت، حسین بهترین مبارز بر علیه بیدادگری و ستم! نتیجه چه؟ اینکه بگوئیم مرگ بر یزید زنده باد حسین، نام حسین را ردیف آزادی خواهان عالم در کتابها ثبت نمائید والسلام! شهادت حسین باید عواطف مردم را بیدار کند و کرده است این مطلب را روحانیت نصارا مدتهاست درک کرده و دانسته است که عواطف بر مردم حکومت می کند نه چیز دیگر و لذا از گهواره تا گور بگوش پیروان مسیح این شعار را برای بیدار کردن عواطفشان خوانده و می خوانند که مسیح کشته شد تا گناهان پیروانش بخشوده شود و در ضمن گاهی راجع به کشته شدن حضرت و فجایعی که به ایشان وارد شده به اصطلاح خودمان روضه خوانی می نمایند ولی ما هم اکنون آنچه را ۱۴ قرن قبل بعنوان بیدار کردن عواطف آموخته و دانسته ایم امروز می گوئیم چرا تکرار می شود، وانگهی مگر نیست که عزاداری بسیاری از مردم را برای خواندن شرح حال و زندگی ایشان تشویق می نماید و مگر نیست که خواندن سرگذشت بزرگان در خوانندگان اثر می گذارد؟. در اینجا شاید گفته شود که رقم ۱۴ قرن قبل اشتباه آورده شد و حال آنکه شیعه و سنی آورده اند که هنگام تولد سید الشهداء نبی گرامی به دخترش فرمود حسینم را می کشند

فاطمه عرض کرد چه زمانی؟ فرمود آنگاه که من نه باشم نه تو و نه پدرش و نه برادرش و بعد افزودند که جیلا بعد جیل از امت من عزاداری او را تا دامنه قیامت هر سال تجدید خواهند کرد که کلمه تجدید خود یک پیشگوئی و اعجاز است. جالب تر ذکر کلمه جیل در این جاست. دسته های عزاداری گروه گروه هر یک به آدرسی و برزنی مشخص اند و لذا با جولان و حرکتی مشابه طواف کردن مشغول عزاداری می شوند یا مجالسی ترتیب داده عزاداری کرده پس از چند روز تعطیل می کنند که اگر کلمه جیل را به جال که معنی طواف کردن و گردیدن می دهد مرتبط بدانیم پیشگوئی دیگر شناخته می شود و جالب تر اینکه پیشگوئیهای خاندان نبوت راجع به این قسمت است که در طول زمان بسیاری از زورمندان برای محو عزاداری حضرت تلاش می نمایند و موفق نمی شوند و یکی از آنها در کتاب نفس المهوم است که از حضرت زینب چنین نقل می شود: و لقد اخذ الله میثاق اناس من ...

مجسمه آزادی

امروز به محض اینکه نام یکی از کاخهای بوکینگهام، سفید، کرملین و یا ... برده می شود همه می دانند مقصود دولتهای انگلستان، آمریکا، شوروی و ... است چون به اصطلاح خودشان هر تصمیمی برای بهبود وضع مردم گرفته می شود از آنجاست لذا آنرا بعنوان سمبل قانون و قانون گزاری شناخته اند همینطور بعضی سمبل آزادی و عدالت را بصورت مجسمه درآورده ترازوئی بعنوان اینکه همه مردم در برابر قانون میزان و یکسانند به دستش داده اند (تقریباً کاخ سمبل وضع قانون و مجسمه

آزادی نمودار نحوه اجرای قانون است) و در دست دگرش شمشیر که علامت تشخیص و برندگی است.

آیا کدام فردی از سیاهان استقلال طلب آفریقا جرأت می کند پای بر بام کاخ یا بر شانه مجسمه آزادی بگذارد یا کدام سرخ پوست امکان وقوع چنین تصویری را می نماید آنها را که هنوز به مدرسه ، به کلیسا ، به قهوه خانه راه نمی دهند آیا برای ورود به کاخ چگونه می اندیشند.

اما سمبل قانون گزاری و نحوه اجرا و همه چیز مسلمانها در حقیقت کعبه است کعبه بعنوان کاخی معرفی می شود که مسلمین هر روز چند نوبت رو به آن ایستاده آنرا بجای کاخها و مجسمه ها و هر سمبل و ارم و علامتی می پذیرند.

بلال حبشی غلام اولاد جمع رویش سیاه و زبانش الکن تازه مسلمان شده مولای او علاوه بر آنهمه ناراحتی که از مسلمان شدنش داشته بیشتر از این ناراحت بود که غلامی با آن اوصاف به خدایان آنها توهین کرده است پای او را به طناب بسته به خاک کشیده طناب را به بچه ها می دادند بچه ها بلال را می کشیدند و گاه آنقدر سنگ بر او می چیدند که در زیر آنها گم می شد همین بلال سیاه الکن در دولت اسلام بعنوان بزرگ منادی دولت انتخاب شد پای بر کعبه می نهاد جائیکه هم عنوان مجسمه آزاد مسلمین را داشت و هم کاخ قانون گزاری ، پای بر آنجا نهاده فریاد می زد زنده باد نماز - زنده باد کار خوب (بر پا بدارید نماز و ...) (۱)

اینک وقت آنست که رفتار پیروان کعبه و طرفداران کاخهای دیگر را با کسانیکه گناهی جز تغییر رنگ ندارند نسبت به هم سنجیده حد اعتلای اسلامی را برآورد و مقایسه نمائید.

مرداب

مسلمانها هر نقطه را فتح کردند توانستند مدتی بمانند مگر در بعضی نقاط از جمله کناره های بحر خزر به علت وجود مردابها و کثرت پشه مالاریا که آنها را مبتلا ساخت و فرارشان داد. آنها به یکدیگر می گفتند در پشت این سلسله جبال البرز و کناره های دریای طبرستان شیاطین به رگ و پوست آدمی وارد شده ایجاد تب و لرز می نمایند (۱).

هارون پدر مأمون خلیفه عباسی بنوبه دچار شد در راه مسافرت به مرو در شهر طوس در گذشت این موضوع و اینکه مسلمین در کناره ها و حوالی مردابها به تب و لرز دچار می شوند شاید مأمون را بر آن داشت از حضرت رضا پیرسد این مردابها چیست در اینجا باید گفت پشه مالاریا بر آبهای راكد که بهتر از همه مردابها تخم گذاری کرده به اصطلاح چنین آبها بیش از همه استعداد پشه خیزی دارند.

پشه شخص مبتلا- را نیش زده بدین وسیله انگل بیماری را به دگری - شخص سالم - منتقل می سازد در بیماران مالاریائی نشانه هائی ظاهر می شود و اعضای چندی مبتلا- می گردد که از همه مهمتر کبد و مجاری صفراوی و بویژه طحال است ،
گرفتاری

۱- راجع به شیاطین در جلد اول به تفصیل گفته شد.

طحال آنقدر اهمیت دارد که از علائم مهم بوده و برای نقاط مالاریا خیز و تهیه آمار مبتلایان معیاری بنام اندکس اسپلنیک (Index Splenique) وجود دارد که بر حسب آنکه چه اندازه طحال بزرگ شده باشد آمار را تهیه و درجه بندی می نمایند.

آنچه در باره مالاریا تحقیق شده و گفته شد تقریباً جوان بوده و مربوط به دو قرن اخیر است اما آنچه حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام به مأمون عباسی فرمود اینکه :

آب ریگستانهای سیل گذر و شوره زارها گرم و غلیظ است و برای اینکه راکد می ماند و آفتاب بر آن می تابد اگر بنوشیدن آن ادامه دهند از آن نوشیدن دستگاہهای صفاوی بدن مبتلا می شود و سپرز نیز بزرگ می گردد :

«و اما السبایح و البطایح.. و قد يتولد من دوام شربها المره الصفراویه و تعظم به أطلحتهم» (۱) (۱) السماء و العالم. توجه خوانندگان را به جمله امام معصوم :

- اگر به نوشیدن آن ادامه دهند - جلب می کنم. البته اگر کسی به نوشیدن آب می تواند ادامه دهد که در حوالی آن منزل داشته باشد یا کسی می تواند از آن آب استفاده ببرد و به نوشیدنش ادامه دهد که بیش از یک برد پشه مالاریائی از محل مالاریا خیز - مرداب دور نباشد زیرا اگر دورتر از این باشد دوری راه او را مجبور می کند در جستجوی آبشخور دگری

باشد ، مقصود این است که حضرت می فرماید مجاورین مرداب بمرضی مبتلا می شوند که مجاری صفراوی آنها را صدمه می زند و طحالشان را بزرگ می گرداند حتی اگر دوری آنقدر باشد که باز از آن آب دائما بنوشند از اینرو که برد و پرواز پشه نیز تا آن حدود می باشد ذکر جمله - ادامه نوشیدن آب - معجزه ای است ، بعلاوه اسلام با اسلحه حلال و حرام سکونت در کنار و حوالی مردابها را به اطلاع به اینکه برای بدن مضر است ممنوع می سازد (برای محو مردابها نیز دستوراتی فرموده اند که در جای خود گفته خواهد شد)

سد سازی

چنانچه به خاطر داشته باشیم هنوز دوست مسافر ما به مشاهده خارج شهر ادامه می دهد و ممکن است سدی در آن حوالی باشد و نظر او را جلب نماید.

بشرح یکی از آن سدها که قرآن درباره اش مطالبی فرموده می پردازیم ، این سد که به نامهای سد سبا ، سد عرم ، سد مارب نامیده می شود تاکنون بکرات مورد بررسی دانشمندان قرار گرفته است ، در ۱۷۶۳ میلادی هیئتی از طرف فردریک پنجم پادشاه دانمارک به منظور فوق مأموریت یافت بعد میکائلیس آلمانی در ۱۷۹۱ و سپس در قرن ۱۹ زتسن آلمانی و ارنو فرانسوی و اواخر قرن ادوارد کلازر آلمانی گزارشاتی تقریبا کافی که محصول تحقیقات آنها درباره سد بود دادند و کتاب هائی در این زمینه منتشر ساختند از علمای اسلامی یعقوبی در قرن سوم و همدانی ، بیش

از همه متذکر گردیده اند (۱) ساختمان سد بدست سومین سلطان دولت قحطانیه بود که سر سلسله آن یعرب بن قحطان و دومی یشجب و سومی عبد شمس است ملقب بسبا و بهمین مناسبت سد را نیز سد سبا گویند پایتخت عبد شمس شهر مارب واقع در یمن می باشد در جنوب غربی شهر کوههای متعددی از سلسله جبال سرات وجود دارد که صدها میل از جنوب غربی به شمال شرقی کشیده شده از کوهها در آن جمع شده رودخانه ای درست کرده بنام رود اذنه که آب آن نزدیک به سه ساعت به پایتخت می رسد رودخانه نیز مانند کوهها از جنوب غربی به شمال شرقی جاری است پس از آن بیابان به تدریج کوهها بهم نزدیک می شود تا جائیکه آنقدر نزدیک می شود که تنگی آن بالغ بر ششصد قدم است و از اینجا تا شهر سیصد میل مربع زمین زراعتی در میان دو کوه وجود دارد عبد شمس و یارانش به فکر افتادند محاذی این تنگه سدی بسازند و سیل ها را مهار کرده به صورت دریاچه ای در اختیار خود در آورند تا بتوانند در عرض سال از آن بهره برداری نمایند مشغول ساختمان شدند سدی ساختند از شرق به غرب به طول هشتصد ذراع و بلندی بیش از ده ذراع و عرش صد و پنجاه ذراع ثلث جهت غربی آن سد هنوز باقیست مخصوصا وقتی که در طرف راست سد روبروی پایتخت شهر مارب بایستیم آنرا مشاهده می کنیم. تاریخ ساختمان را به تفاوت هشت قرن ق - م تا چهار صد سال قبل از اسلام نوشته اند. سد در طرف شمال شرقی پایتخت واقع است شهر در طرف چپ وادی اذنه قرار دارد بالای سد

۱- از تفسیر الجواهر طنطاوی بیشتر استفاده شد.

از سنگهای سخت بنام رصیف درست شده که از دو طرف زاویه منفرجه می ساخته یعنی از طرفین سرایش بود کوههای دو طرف سد را کوههای ابلق راست و چپ می گفتند. دو بنای مخروطی سر شکسته به ارتفاع بیش از ده ذراع بنام صدف در طرف راست (کوه ابلق جنوب شرقی) یکی بر کوه و دیگری قدری افتاده از کوه به فاصله پنج قدم تعبیه شده بود که به طرف چپ سد هم دو مخروط بود اما مجموعه سد طوری بود که به طرف چپ شیب داشت یعنی فشار آب بر گوشه چپ که اینک اثری از آن نیست بیشتر بود و لذا همیشه حتی موقعی که آب کم می شد جویهای آب در گوشه چپ از کنار کوه به سوی شه روان بودند به وسیله ناودانهائی از آب استفاده می شد ستونهای چوبی یا فلزی بود که از جای خود بلند می شد و آب زیر آنها عبور می کرد آنقدر دو طرف سد تا شهر آباد و حاصلخیز شد که شهر سبا را بهشتی ساخت در آنجا نعمت فراوان بود تولید مثل آدمیان و غیر آدمیان بسیار، چیزی که کم بود ایمان و تقوی و لذا عیش و عشرتهای غیر مشروع و آلودگیها شروع شد. شهر سبا پس از اندک زمانی شهر عشق و صفا شد و هماهنگی با نظم دستگاه آفرینش در بوته فراموشی افتاد بار گناهان را سنگین کردند تا سرانجام مستوجب عذاب شناخته شدند آری گذشتی بسیار و استعدادی موفق لازم است تا جائیکه سلامتی و نعمت فراوان است فسق و فجور وجود نداشته باشد و چه نیکو فرموده است قرآن: ان الانسان لیطغی ان رآه

استغنی (۱) شبی بود دریاچه آب زیادی داشت که از بالای سد فرو می ریخت. به تدریج گرد و غبارها، میکربها، حشرات، سر و صداها، خون دلها، عشقها و آخ راز همه مردم آزارها یکی پس از دیگری به گوشه ای خزیدند و به خواب رفتند در تاریکی شب زشت و زیبایی به چشم نمی خورد و سرا پرده ظلمت بر آلودگان لباس تقدیسی پوشانده بود ولی آلودگی بیش از اینها بود که این لباس تقدیس بتواند آنها را ایمن سازد آب سیاه به کمک روزگار سیاه آمد ناگهان صدای مهیبی برخاست دو سوم طرف چپ آنجا که شیب داشت و بر شهر مسلط بود ناگهان از جای کنده شد طومار آبادیها را درهم پیچید همه را بسان لقمه ای در کام خود فرو بر و در گوشه ای دور دست که نه عشقی بود و نه صفائی نه زمینش صدای عاشقان را شنیده بود نه زمزمه تار و تنبور همه را در دل تیره خاک برای همیشه مدفون ساخت دگر روز خورشید بردمید که غلغله حیات جای خود را به بیابانی شکسته و ویران داده بود که در آن جز چند درخت تلخ و کوتاه چیزی بچشم نمی خورد.

اسلام و سد سازی

- از آیه ۱۴ سوره سبا بعد چنین است «لقد كان لسبا في مسكنهم آية جنتان عن يمين و شمال كلوا من رزق ربكم و اشكروا له بلده طيبة و رب غفور فاعرضوا فارسنا عليهم سيل العرم و بدلنا هم بجنتيهم جنتين ذواتي اكل خمطواثل و شى ءمن سدر قليل ذلك جزينا هم بما كفروا

و هل نجاری الا الكفور و جعلنا بينهم و بین القرى التی بارکنا فیها قرى ظاهره و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمین»
 برای اولاد سبا در وطنشان (سرزمین یمن) از جنوب و شمال (راست و چپ) دو بوستان که آیت لطف و رحمت بود (پر نعمت و برکت و بآنها گفتیم) بخورید از رزق خدای خود و شکر وی بجا آورید که شهرتان شهری نیکو (پر نعمت) است و خدای شما غفور و (مهربان) است با وجود این باز (از شکر و طاعت حق) اعراض کردند ما هم سیلی سخت برای هلاکتشان فرستادیم و بجای آن دو باغ پر نعمت دو باغشان دادیم که بار درختانش تلخ و ترش و بد طعم و شوره گز و اندکی دخت سدر بود. این بود کیفر کفران برای آنها (از شما بندگان می پرسیم) آیا با مرحمتی که ما به بندگان خود داریم تا کسی کفران نعمت نکند مجازاتش خواهیم کرد؟ و ما میان آنها و شهرهاییکه در آنجا پر نعمت و برکت گردانیدیم باز قریه هائی (نزدیک بهم) قرار دادیم با فاصله کوتاه و سیر سفری معین و آنها را گفتیم که در این ده و شهرهای نزدیک بهم شبان و روزان با ایمنی کامل مسافرت کنید و از نعمت همه بهره مند شوید بر خویش ستم کردند ما هم آنها را عبرت روزگار ساختیم و پراکنده شان نمودیم در این (سرگذشت) برای مردمان صابر و شکور آیات و حکم هویدا است (۱).

راجع به بوستان و خرمی شهر و اینکه پروردگار آنها نشانه خود شمرده و نزدیکی دهات (قریه ها) را بهم با کلمه -

بارکنا - تأیید فرموده در جای خود سخن خواهیم گفت فقط روی کلمه ما در اینجا متوجه کلمه - فاعرضوا - است که در برابر - واشکروا - آورده شده ، پروردگار می فرماید مردم بجای آنکه نسبت به همه نعمت ها که بر آنها ارزانی داشته شده شکرگزاری کنند راه اعراض سپردند و روی گردان شدند و نتیجه آن شد که شد.

شکر هر چیز باید در خور آن باشد فی المثل شکر مقام و ریاست آنست که به کار بندگان در مانده خدا رسیدگی شود و شکر ثروت آنکه بینوایان را دستگیرند و شکر پزشکی به درد مردم رسیدن و شکرانه استفاده از نیروهای انسانی آبادانی شهرها و کشورهاست اگر مردم شهر سبا این قسمت را رعایت کرده بودند و شهر خود را به صورت بهشتی در می آوردند و بجای آنکه به تفریحات مدام و عیش و نوش پی در پی پردازند نسبت به عامل زمان صرفه جوئی کرده و بعنوان شکرگزاری بکار عمران و تهیه وسائل رفاه و آسایش بندگان خدا و تعمیر و رسیدگی به بنیه و قدرت سد و برآوردها و پیش بینی های لازم جهت جلوگیری از خطرهای احتمالی مشغول می شدند زندگی پر ناز و نعمت آنها دوام داشت ولی آنان اعراض کردند و رو گردان شدند تا رویشان سیاه شد.

آری اگر تفریحات بنام سالم خود را شیاری زده بودند سد شیار بر نمی داشت و سالم می ماند. بعلاوه قرآن با ذکر کلمه شکرگزاری سد سازی ، عمران و آبادی ، احداث باغها و در نتیجه نزدیک شدن مراکز انسانی و آسان و دلپسند نمودن مسافرتها را تأیید بلکه تشویق می فرماید.

در آنجا از سدی که ایجاد ذخیره آب می نمود و برای عمران شهر کمال اهمیت را داشت صحبت شد و اینک از سدی که جزء وسایل دفاعی به شمار می رود و برای جلوگیری از تهاجم احتمالی متجاسرین ساخته می شود بحث می گردد.

در ناحیه شمالی چین قسمت های منچورستان ، مغولستان سبیری دو قبیله وحشی زندگی می کردند اولی بنام یوچانگک و دومی مانچونگک که معرب آن دو یاجوج و ماجوج است این دو طایفه که خوی غارتگری داشتند چون ضعف سلاطین دودمان سوم خاقان چین را دیدند بعزت کمبود مواد غذایی هجومهایی سخت تر از پیشینیان خود به چین نموده با استعداد عجیبی که در پرورش اسب و اسب سواری داشتند تمام مرز شمالی چین را از سواحل رود هوانگک هو تا تنگه لیائوتونگک مورد حمله و تاراج قرار دادند ، مطالب بالا- مربوط به زمانست که خاقان چین تسن نام داشته و در دوران سلطنت او چین رو به عظمت و آبادی نهاده و از شاهکارهای زمان وی ساختن دیوار معروف چین است که از پایتختش شهر هیان یانگک شروع شده است طول این دیوار ۶۰۰۰ کیلومتر از شمال پکن بطرف مشرق ادامه یافته و تا خلیج پیچلی کشیده شده و در طرف غربی تا کشور هوانگک هو رفته است.

برای اطلاع بیشتر باید به این کتابها مراجعه نمود : قرآن

۱- این فصل با تغییراتی چند از مجله نور دانش - کتاب ذوالقرنین آقای ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هندوستان ، سفر نامه مارکوپولو آورده شده.

مجید ، فرهنگ واژه های تازی که المنجد انتخاب می شود ، تاریخ چین که آنرا آقای ندیم السلطان ترجمه کرده است.

قرآن : کتابیست که از میان دو لب پیغمبر خارج گردیده و به ما رسیده است ولی عقیده دانشمندان در باره سایر کتب جز قرآن این است که عبارت آن از خود پیامبر نقل گردیده است چنانچه در سفر تشیه تورات گزارشاتی راجع به مرگ و دفن حضرت موسی دیده می شود در حالیکه معقول نیست کتابی را از کلمات کسی بدانند که مشاهدات پس از مرگ همان کس در آن کتاب باشد.

درباره اناجیل هم کسی ادعا نمی کند که از زبان حضرت عیسی باشد بلکه آنچه مسلم است زبان حضرت عبرانی بوده در صورتیکه معتبرترین انجلیها از زبان یونانی نقل شده است.

حال برای نشان دادن عظمت و اعجاز قرآن کافیت که در چهارده قرن قبل پیغمبر اسلام که در غربی ترین نقطه آسیا (حجاز) بود باینگونه اوضاع شرقی ترین نقطه آسیا (چین) را موشکافی و بررسی فرماید چنانکه گوئی با چشم خود دیده است آری قرآن کتابیست که هر قدر شعاع علمی دانشمندان مرزهای دانش را طی کند حقایق و فروغ آن بیشتر خود نمائی می نماید و با گذشت زمان کار بدانجا می کشد که بشر در آخر کوششها و خستگی ها قرآن را چنان کتابی بیابد که پیشرو و پیشاهنگ تمام جنبشهای علمی انسانی است و در آن روزگار است که سر تعظیم در برابر آورنده کتاب فرود خواهد آورد و این مزیت تنها ویژه این کتاب است از این رو که در نوشته ها و آثار بشری هر قدر تفحص کنیم بموازات سیر دانش و راز گشائیهای علمی بیشتر به نادانی و حقارت نویسندگان آن آگاه می شویم.

ذوالقرنین : قهرمان داستان ذوالقرنین است و آیات ۹۶ و ۹۷ سوره انبیاء و از آیه ۸۳ تا صد سوره کهف مربوط به ذوالقرنین و کارهای اوست.

سازنده سد ذوالقرنین است همانگونه که اعراب به شاپور ساسانی ذوالاکتاف (صاحب کتف ها) می گفتند بدین مناسبت که در جنگ با آنها کتفهای اسیران عرب را سوراخ کرده از

آن طناب عبور می داد به خاقان چین (تسن شی هوانک تی) نیز ذوالقرنین می گویند یعنی صاحب دو قرن - صاحب دو سد - صاحب دو حصار.

پایتخت چین در حوالی پکن بوده در آن زمان چین به صورت ملوک الطوائف اداره می شده و این خاقان یکی از آنها بوده ولی بعزت کیاست و شجاعت کافی و داشتن اطرافیان دانشمند و درستکار توانسته بود به سرعت بر تمام چین تسلط یابد و چینی آباد و متحد بوجود آورد و دامنه فتوحات او بقدری وسیع بود که نویسنده فرانسوی او را ناپلئون چین نامیده است. مشخصات سد : مارکوپولو سیاح معروف متولد ۱۲۵۴ در سفرنامه خود می نویسد اولین مرتبه در شهر چین کان چو دیوار چین را دیده با ۶ متر ارتفاع و پهنی دو عرابه که بتوانند روی آن راه بروند و در تاریخ چین (ترجمه ندیم السلطان) بلندی آنرا در نقاط مختلف متغیر و بین ۹ تا ۱۲ متر دانسته و عرض پایه سد را ۱۰ متر و درازی آنرا بنا بر آنچه چینی ها دیوار خود را وان چی چایچونک لی (دیواره ده هزار لی) می دانند (لی واحد مقیاس طول چین است) ده هزار لی است ولی اروپائیان باختلاف بین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ یا ۶۰۰۰ کیلو متر نوشته اند ، از آن تونک بالای خلیج لیائوتونک شروع و در نزدیکی بندر یونک به دریا متصل می شود باز از آنجا شروع و در شمال پکن بدو نیم دایره تقسیم و قسمتی از خاک چین را احاطه کرده و در نزدیکی رود زرد یکدیگر را قطع نموده و باز بسوی مغرب کشیده شده و در ساحل رود زرد ختم می گردد. چینی ها به منظور دفاع از ابتدا در امتداد این خط دفاعی سنگرهای بوجود آوردند

ده سال تمام نیم میلیون نفر فقط مأمور ساختمان سنگرها بوده اند و در مدت ساختمان حدود ۴۰۰۰۰۰ نفر تلفات داشته اند ۲۲۰۰ سال از ساختمان این سد می گذرد که هنوز بقوت و استحکام اولیه خود باقیست.

تهیه اسباب : در آیه اول و دوم قرآن صحبت درباره ذوالقرنین و تهیه وسائل پیش آمده و آتیناه من کل شیء ء سببا فأتبع سببا (ما برایش تمامی اسباب را در زمین مهیا و ممکن ساختیم) خاقان در ابتدای سلطنتش از قبایل یاجوج و ماجوج شکست خورد ولی پس از چندی ۶۰۰۰۰۰ نفر را به فرماندهی وانک تسیان بسوی مرز شمال گسیل داشت و شکست سختی بر آنها وارد آورد پس از این فتح کار ملوک الطوائفی را یکسره کرد و بلافاصله شروع به بهره برداری تبلیغاتی نمود چون می دانست مردم از جنگهای ممتد خسته شده اند اعلان نمود که جنگ از هر لحاظ بیهوده و مضر است و وجود اسلحه هاست که ایجاد جنگ می کند هر کس اسلحه ای یا شیء دگری از آهن و یا فلز دیگر دارد و بکار روزمره اش نمی آید به سوی پایتخت بفرستد و بدین ترتیب اسلحه ها را گرد آوری نمود از طرفی بیکاران را که بیشتر هرج و مرجها بدست آنها بود جمع کرد و تحت نظر مهندسان و ارباب صنایع برای ساختمان پارک دولتی و خاقانی و عمارات بزرگ اطراف پایتخت دستوراتی داد سپس به ساختن راه شوسه عریضی به منظور سهولت حمل و نقل پرداخت و پس از اینکه امکانات موجود و شرایط لازم فراهم گشت همانگونه که قرآن می فرماید (فأتبع سببا) براه افتاد برای اینکه اسبابها را بکار برد و ساختمان سد را شروع کند.

عین حمئه : چشمه لجن دار سوزان را گویند که از دهانه اش آبهای گرم و شور و لجن آلود توأم با گاز خارج می شود و در مغرب چین از این چشمه ها فراوان و شماره آنها نزدیک به ۱۵۰۰ می باشد. جائیکه شماره چشمه ها باین پایه رسیده است و گازهای مختلف فراوانی در آنجا وجود دارد بی شک محیط مه آلوده ای ایجاد می شود و چون چشمه ها در سطح های مختلف باندازه های گوناگون قرار دارند ناظر اینطور تصور می کند که فواصلی در بین آنها نیست گویا همه یک چشمه بیشتر نیستند. مشاهده صبحگاه ما چنین است که خورشید بر گرد زمین می چرخد با آنکه از نظر علمی این موضوع ناتمام و نادرست است ذوالقرنین در آن محیط پر از چشمه و مه آلود خورشید را چنین یافت (وجد) که در آنجا غروب می کند و در قرآن کریم جز بنحوه ادراک ذوالقرنین به چیزی اشاره نشده است تا برخی از دین سازان ب فکر استفاده جوئی افتند.

کوروش کبیر : بعضی از محققین بویژه فقید اسلام ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ شبه قاره هند ذوالقرنین را کوروش کبیر شاهنشاه ایران می دانند (باستناد رؤیای حضرت دانیال نبی که وقتی گاوی را دارای دو شاخ در عالم خواب بنحو مذکور در کتب مشاهده نمود) بدلائلی چند سلطنت و تجهیزات از هر لحاظ برای کوروش فراهم بوده است و مطابق آیه قرآن سه لشکر کشی داشته است :

۱ - غربی آنجائیکه گویا خورشید در چشمه گل آلودی فرو می رفته است.

۲ - شرقی که ساکنین آن بیابانگرد بوده اند.

۳ - کوهستانی که مردمانش وحشی و نامشان را یاجوج و ماجوج گذاشته بودند. همو می گوید کوروش بخدا ایمان داشته به کشور گشائی پرداخته در مغرب کشور لیدیا را فتح کرد و در مشرق گیدروسیا (مکران و بلوچستان) و با ساختن سدی در کوههای قفقاز جلو غارتگری یاجوج و ماجوج را گرفت و آثار آن که بجای مانده از این می کند که در ساختمانش از آهن استفاده شده است.

یاجوج و ماجوج دو کلمه ای است که از کلمات بیگانه یونانی گاک و ماگاک گرفته اند و در صفر تکوین تورات نیز جزو اولاد حضرت نوح به همین دو نام نامیده شده اند طالبین برای اطلاع بیشتر به کتاب فقید مذکور مراجعه نمایند (۱)

وقتی پروردگار از سدی نام می برد که بر کوه و رودخانه و دشت با آن طول و عرض و استحکام و زیبایی همه جا بطرز خارق العاده بنا شده گویا مسلمین را گوشزد یک همت عالی می کند و معروفست یک نسل چینی در اثر زحمات طاقت فرسائی که برای ساختن این سد متحمل شدند از بین رفتند ولی صدها نسل چینی راحت ماندند. با توجه به چنین ساختمانی در آن روزگار که اهمیت تاریخی و فنی و ساختمانی داشته و هم اکنون نموداری از عظمت روح آن مردم است و نباید تصور کرد با

۱- در صفحه اول تاریخ یوسیفوس نیز محل ماجوجیان را بین دریای خزر و دریای سیاه ذکر کرده است و شاید اینجانب اولین شخصی باشد که این اشاره را در تأیید مطلب فوق آورده است.

پیدایش موشک ها استحکامات مرزی لازم نیست بلکه به نظر اسلام خطوط و سدهای دفاعی اهمیت خود را از دست نمی دهند.

گورستان

بنا بر آنچه معمول است خدا پرست و بیگانه است و مدفن مردگان را خارج از شهر می سازند چون مسافر ما هنوز در خارج شهر است توجهش بدین قسمت جلب می شود :

الف - جمعی مردگان را سوزانده و خاکسترش را به رودخانه می ریزند که بیش از همه این شیوه نزد هندیها معمول است و یا به دست باد می سپرند.

ب - بعضی آنها را ضد عفونی و خشک نموده (تقریباً نیمه مومیائی) در سردابه هائی قرار می دهند این عمل بعلت کمی جا رو بزوال است.

ج - عده ای مردگان را در نقاط مرتفعی بنام عید گاه یا دخمه می گذارند که در نتیجه کلاخی یا لاشخوری یکی از اعضاء او را برداشته باطراف خواهد انداخت. این طریقه بیشتر در میان زرتشتیان معمول بوده و رو به فراموشی است.

د - برخی جسد را در صندوق محکمی جای داده زیر خاک می کنند و روش بیشتر غربیان چنین است.

ه - بسیاری از مردم عالم نیز مانند مسلمانان مردگان خود را در خاک دفن می نمایند (۱)

می گویند چرا اجساد آلوده به میکرب سوزانده نشود تا

۱- از تمام ملت ها و مذهب ها کسانی که روزهائی چند بر دریا هستند مردگان خود را به آب می اندازند.

میکربی بجای نماند. اینکه مسلمانها جسد یک مبتلا به بیماری یل را در خاک می گذارند ای بسا موجب آلودگی و سرایت به اطراف گردد. در اینجا دو جواب داریم نقضی و حلی : با توجه باینکه متجاوز از ۴۰۰ بیماری مشترک بین انسان و دام به تنهایی وجود دارد آیا سوزاندن جسد آدمیان برای جلوگیری از سرایت کافی است ؟ اگر مقصود از سوزاندن آدمی بعلت سرایت بیماری باشد باید همه موجودات را از درختان و جنبندگان تا پستانداران چون گاو و خر و میمون همه را بعلت داشتن میکربهای مسریه مشترک بین انسان و موجودات دیگر سوزاند آیا این امر امکان دارد ؟ (مدفوع و اخلاط و ... آدمی نیز دارنده بسیاری میکربهاست پس چرا نم بسوزانند. بلکه زمین و آفتاب آنرا پاک می نماید و بنظر نمی رسد نیازی به سوزاندن نباشد) بعلاوه مگر قدرت پاک کنندگی زمین کمتر از آتش است زمینی که توانستند در خاک آن (در آریزونا) حتی ماده ضد سل قوی بنام استرپتو واریسین بیابند (Strepto - varicine) (مجله پزشکی و دارو شماره ۶ مسلسل ۱۸) به فرض آنکه قدرت پاک کنندگی زمین کمتر باشد و سوزاندن تمام موجودات نیز پس از مرگ عملی گردد آیا می دانید چه اتفاقی رخ خواهد داد ؟ بزرگترین مصیبت بشر یعنی زمین مردگی پیش می آید ، اینکه برگهای هر درخت به پای همان درخت می افتد و مواد لازم همان درخت را که در برگها ذخیره کرده مجدداً به درخت بر می گرداند یعنی عملی که طبیعت در پائیز انجام می دهد سبب می شود درخت با بودن یک قطره رطوبت که به پایش می افتد حیات ابدی داشته دائم

شاخه به چپ و راست بفرستد اگر حتی در بزرگترین جنگلهای اطراف رود آمازون چندین سال هر چه برگ است جمع کرده بسوزانند جنگل بزودی طراوت و تازگی خود را از دست داده به تدریج رو بزوال می رود. اگر تنها به سوزاندن جسد آدمیان هم اکتفا شود باز مصیبتی خواهد بود. برای جلوگیری از اطناب فقط عقیده استادی را که در یک مجله رسمی علمی دانشکده پزشکی تهران سال ۳۹ شماره ۲۱۹ درج شده بدون تغییر می آوریم: «سوزاندن جسد ها یا مومیائی کردن یا نگهداری در دخمه و سردابها کار لغو و مضری است و به ادامه حیات لطمه می زند زیرا باعث کمبود مواد حیاتی زمین خواهد بود. بدن انسان که از مواد آلی است بوسیله میکربها مواد معدنی آن تجزیه شده و به مصرف گیاهان می رسد و اگر مواد معدنی بدینطریق کم شود کمی حیات را نشان می دهد». هر چند ذکر این مطلب از مجله دانشکده پاسخی گویا بنظر می رسد ولی رعایت دستورات اسلامی نیز برای جلوگیری از سرایت کفایت و با آوردن برخی از آنها در زیر ثابت خواهیم کرد دستورات اسلامی آنچنان موافق اصول اولیه بهداشتی است که همه و همه جنبه اعجاز دارد : ۱

۱- ظاهر جسد را با مواد ضد عفونی مانند سدر و کافور باید شست.

۲- جسد را باید سه نوبت غسل داد یعنی خوب شستشو نمود.

۳- پس از شستشو باید آنرا ضد عفونی کرد (بکافور حنوط نمود).

۴- کسیکه غسل می دهد پیش از هر غسل لازم است

دستهای خود را خوب بشوید تا خود چیزی بر آلودگی نیفزاید.

۵ - آب که میکربها و آلودگیها را از جسد جدا می سازد باید در چاله ای فرو رود تا با خاک میکرب کش سر و کار پیدا کند نه با مردم در آن حدود.

۶ - از سوراخهای بدن ممکن است ترشحات آلوده ای بیرون آید لذا آنها را با پنبه ضد عفونی شده می گیرند تا قبل از متلاشی شدن جسد چیزی از آن خارج نشود اما وقتی جسد متلاشی شد چون میکربها ساپروفیت و آنهائیکه مواد آلی بدن را تبدیل می سازند بر میکربهای مضر غلبه می کنند خروج ترشحات اشکالی ندارد.

۷ - فرج زنها بوسیله سوراخ رحم به رحم راه دارد و بوسیله سوراخهای رحم به لوله های رحم و به وسیله شیپور لوله ای رحم بطرف احشاء باز می شود یعنی تنها سوراخ نیست که مستقیماً از خارج بر روی احشاء و امعاء باز شده امکان دارد میکربها بتوانند از آن بیرون آیند یعنی قبل از اینکه بدن متلاشی شود با فشار گاز ایجاد شده یا ترشح فراوان ، میکربها از آنجا خارج شوند لذا باید آنرا بطریق خاصی شستشو و پنبه ضد عفونی گذارد.

۸ - جسد را در دو پارچه تمیز پیچیده و بعد همه در یک پارچه سرتاسری که بالا و پائین آن محکم بسته می شود گذاشته می شود تا در پارچه متلاشی گردد.

۹ - پارچه ای که انتخاب می شود - کفن - سفید است

زیرا رنگ سفید خاصیت فرار دهنده میکربها را داراست و در بهداشت لباس خواهیم گفت.

۱۰ - مستحب است زمینی که برای دفن انتخاب می شود بکر باشد (زمین آلوده نباشد) ۱۱ - قبر باید کاملاً عمیق باشد تا به آسانی راه ورود و خروج حشرات و میکربها در آن پیدا نشود.

۱۲ - برای اینکه سوراخهای احتمالی ممکن است بوسیله حشرات ایجاد شود مسدود گردد آب پاشی مستحب است بعلاوه اینکه آب پاشی سبب می شود گرد و غباری ایجاد نشده و راه ابتلاء از طریق تنفس و تغذیه بوجود نیاید شاید اینکه می گویند آب پاشی برای مردگان ثواب دارد بهمین جهت است که زندگان راحتند باین شرح که دستور کلی اسلام اینست : هر گونه عملی در جهت رفاه و آسایش زندگان به نیت مردگان انجام شود سبب شادی روح آنهاست.

۱۳ - قبرها همه مرتب و منظم و یک جهت رو بقبله اند تا علاوه بر رعایت نظم حتی المقدور زمین کمتری اشغال و آلوده شود.

۱۴ - قانون قبر سازی در اسلام چنین است که ابتدا زمین را بیشتر از قامت یک انسان حفر کنند بعد در انتهای گودال رو بقبله بموازات قبر قسمتی از خاک برداشته شود که مرده را کاملاً بتوان در آنجا جای داد آنوقت بوسیله چند خشتی جانب حفر شده را مسدود نمود (۱) تا آن مقدار زمینی که در برابر جسد

۱- گاه قدری ته قبر را خالی گذاشته از آنجا با خشت می پوشانند.

است سفت و محکم بوده و زمین سست برابر سفت ترین اعضاء یعنی پشت و ستون فقرات که بزودی متلاشی نمی شود قرار گیرد در اینحال بدن فقط از یکطرف با زمین سست سر و کار دارد آن هم طرفی که کاملاً مسدود و پوشیده شده است.

۱۵ - با آنکه سوراخهای موجود در سر و صورت ضد عفونی شده و پنبه گذاشته اند و تنها میکربها از این سوراخها می توانند خارج شوند باید مواجه لحد (زمین سفت) قرار گیرند یعنی بینی و چشمها و دهان برابر زمین سفت و یک گوش بطرف بالا و یکی پائین باشد.

۱۶ - چنانچه بر روی راست روده «Colon decendant» فشار آید بزودی فضولات از مقعد خارج می شود لذا باید جسد را بر دنده راست خواباند تا راست روده تحت فشار قرار نگیرد و قبل از غلبه میکربهای ساپروفیت و بی آزار بر میکربهای مضر چیزی از مقعد خارج نشود (با آنکه در مقعد پنبه ضد عفونی گذاشته شده است).

۱۷ - بهتر است دو قطعه چوب - در درجه اول از خرما چوبی که حشرات از اسانس با ماده دگرش گریزانند و ممکن است آن حشرات ایجاد سوراخهایی در قبر نموده و میکرب را بطرف بالا ببرند در دو طرف جسد گذارده شود.

۱۸ - خشت هائیکه یک طرف جسد را با آنها میپوشانند (پوشاندن لحد) باید خوب و بدون فاصله و درز پهلو به پهلو قرار گیرند.

۱۹ - قبر را نبایستی با خاکی که از خارج آورده اند پر نمود بلکه از همان خاک بیرون آورده شده که احتمال آلودگی

دارد باید بکار برد و نگذاشت خاک آلوده در محل وزش باد و رفت و آمد قرار گیرد.

۲۰ - پس از اینکه ریختن خاک تمام شد باید آب بقدر کافی پاشید تا گرد و غباری نشود و اگر سوراخی وجود دارد مسدود گردد.

۲۱ - داخل قبر را سفید کردن یا قیر اندودن و غیره قدغن است و بدن باید با مواد ضد میکرب خاک در تماس باشد.

۲۲ - تعمیر قبری که خراب می شود اجازه داده شده زیرا هر چه تماس انسانی با گورستان کمتر باشد بهتر است.

۲۳ - توقف در قبرستان اگر چه برای خواندن سنگ قبر باشد مکروه و ناپسند است زیرا هر چه توقف کمتر احتمال آلودگی کمتر می باشد.

۲۴ - زیارت اهل قبور در شب که آدمی نمی تواند خوب به احوال محیط مسلط باشد نیکو نیست از اینرو که میکربها از نور آفتاب دل خوشی نداشته و تاریکی را دوست دارند.

۲۵ - با آتش کردن بخورات آن دسته از حشراتیکه امکان دارد منافذی ایجاد کنند فرار داده می شوند و محیط نیز خوشبو و نسبتا ضد عفونی می گردد.

۲۶ - در اسلام مقرر است مردگان در نزدیکترین گورستان بخاک سپرده شوند شاید حکمت آن این باشد که اگر کسی مبتلا به مرضی مثلا وبا اگر می بود به واسطه اطلاعی که زندگان از وضع او دارند بیشتر رعایت مقررات بهداشتی اسلام را بنمایند و راههایی که ممکن است محیط را آلوده کند مسدود گردانند.

چنانچه جسد وبا زده ای را دفن نمودیم و بوسیله حشرات یا غیر از آن میکرب مربوطه در سطح پراکنده گردید برخی از زندگان که در آن محیط هستند خود بخود واکسینه شده و از چنگ مرگ رسته اند یا توسط ادارات بهداشتی تلقیح گردیده اند ولی اگر جسد در قبرستان شهر دیگری بخاک سپرده شود و میکرب از آنجا خارج گردد موجب همه گیری و تلفاتی خواهد بود.

۲۷ - بجای خشت خام نمی توان خشت پخته (آجر) یعنی خاک حرارت دیده بکار برد گویا چشم بینای اسلام می دید که در خاک حرارت دیده گیاه نمی روید و خاصیت میکرب کشی کم می گردد یا از بین می رود.

۲۸ - حتی المقدور باید قبر در فضای آزادی باشد که نور آفتاب با خاصیت میکرب کشی اش بر آن بتابد.

۲۹ - گورستان در محلی دور از رفت و آمدهای عمومی یعنی در خارج شهر ساخته شود.

۳۰ - کسی را نرسد هر روز بزیارت اهل قبور برود تا تماس با گورستان در حداقل ممکنه قرار گیرد.

۳۱ - داخل قبر را نمی توان جز با خاک که حاوی مواد ضد عفونی میکرب است پر نمود ولی می توان برای جلوگیری از گرد و غبار روی قبر را آجر یا سنگ چین نمود.

۳۲ - برای جلوگیری از توقف در قبرستان نماز خواندن در آنجا مکروه و ناپسند شمرده شده است.

۳۳ - برای تماس کمتر با زمین آلوده گورستان سجده

و رکوع را از نماز میت برداشته اند.

۳۴ - پس از دفن جسد و خواندن فاتحه بهتر است از قبرستان خارج گردید.

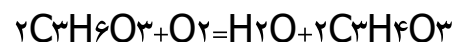
۳۵ - پیشانی را نباید به منظور سجده و عبادت خدا به قبری سود لذا در آثار اسلامی از نبی گرامی آمده لا تتخذوا قبری مسجدا.

۳۶ - بایستی مدتی بر قبرستان بگذرد تا مردگان در خاک مستهلک گردند و پیش از آن نمی توان از آنجا به منظور دفن مجدد استفاده نمود.

۲۷ - نیش قبر جز در موارد ضروری حرام است زیرا احتمال آلودگی هست. ۳۸ - بخاطر مرده نمی توان در کنار قبر مسکن گزید و با آلودگی بیشتر تماس داشت.

۳۹ - سربازی که در جنگ کشته می شود چون به بیماری و میکرب دار و عفونی نمرده است و از طرف دیگر خستگی و کوفتگی جنگ در وجودش اسید لاکتیک ایجاد نموده که خود سم شدید و میکرب کشی است لازم نمی باشد جسدش را در دو پارچه بپیچند و دفن او با لباسهای اشکالی ندارد و ما در بهداشت غذا شاهرکار اعجاز آمیز و شگفت آور اسلامی را دایر بر حرمت خوردن گوشت حیوانی که پس از خستگی موجب پیدایش اسید لاکتیک در بدنش شده و مسمومیت غذایی ایجاد می کند خواهیم آورد و عجب اینجاست که اسلام دستور می دهد آن را پس از اندکی استراحت می توان ذبح کرد و همانطور که می دانیم عضلات بتدریج اسید لاکتیک ایجاد شده را به آب و انیدرید کربنیک مبدل می سازند

یعنی پس از استراحت سموم بدن دفع می شود



و سپس اسید پرویک دکربوکسیکه می شود و استلایید (O_3H_2C) و بعد استلایید اکسید شده اسید استیک ($2O_4H_2C$) و بعد دزیدوژناسیون شده اسید فرمیک و بعد اسید مالیک و بدینوسیله بتدریج اسید لاکتیک به آب و انیدرید کربنیک می رسد.

۴۰- پس از یقین بمردن بایستی جسد را به گورستان رساند یعنی نگذاشت برای متلاشی شدن آماده شود. ۴۲- اگر هنگام دفن با آن همه دقت باز کفن آلوده شد شایسته است تعویض گردد.

۴۱- اگر ظاهر بدن میت آلوده است تطهیر شود.

۴۲- اگر هنگام دفن با آن همه دقت باز کفن آلوده شد شایسته است تعویض گردد.

۴۳- برای خواندن نماز میت برهنه کردن اعضاء حتی بیرون آوردن کفش و جوراب لازم نیست زیرا نمازی است که بدون وضو می توان خواند.

۴۴- جسد نباید در زمینی که آلوده به کثافت است دفن شود زیرا ممکن است کثافات موجود در میان خاک موجب جلب حشرات شده منافذی در آن پیدا شود و محیط را آلوده تر سازد. ۴۵- اگر از میت چیزی جدا شد باید دفن شود (زیرا همان قطعه آلوده است).

هوانوردی - فضاپیمائی

فرودگاه، جائیکه هواپیما نشست و برخاست می کند. پایگاه فضائی، محلی است که سفینه و موشک از سکوی آن بفضا پرتاب می شوند.

موضوع هواپیمائی و فضانوردی بیش از اندازه شگفت انگیز گردیده و هر روز گامی تازه به سوی پیشرفت این پدیده علمی برداشته می شود حال بینیم اسلامی که در چهارده قرن قبل در تاریکیهای روزگار بوجود آمد و آثاری اعجازآمیز چون موارد زیر از خود بیادگار گذاشت :

الف - جنین در رحم از اکسیژن مادر استفاده می برد (۱).

ب - تماس با زنان آلوده سبب بیماریهای آمیزشی می شود (۲).

ج - بزرگترین راه انتقال وبا آب است (۳).

د - اگر در شهری وبا یا طاعون بود کسی از خارج وارد شهر نشود و نیز کسی خارج نگردد (۴).

ه - پیدایش جنبنندگان از کنار دریاها بود (۵).

۱- جلد اول اولین دانشگاه و آخرین پیامبر چاپ دوم صفحه ۲۱۴.

۲- جلد اول ص ۶۱.

۳- جلد اول ص ۶۳.

۴- جلد اول ص ۶۷.

۵- جلد اول ص ۱۲۰.

و هزاران شگفتی دیگر چگونه و با چه بیانی پیشرو و پیشتاز مراحل مختلف علوم فضائی هم بوده در باره پروازهای آسمانی ، فرودگاه هواپیما ، سفینه فضائی ، فرود آمدن بشر در کرات دیگر ، پیدایش ماه مصنوعی و ... بسی سخنها گفته است.

فرودگاه ، فرودگاه جائیست که چند هواپیما خاموش و منظم در کنار یکدیگرند و هواپیماهایی دیده می شوند چون عقابهایی که در آسمان برای شکار ، زمین را کنترل می نمایند و بالها را کشیده و قصد فرود آمدن دارند و هر چه به زمین نزدیکتر می شوند بزرگی جثه و صدای رعد آسایشان بیشتر بگوش می رسد غرش آن غولان هوائی نخستین نشانه آنهاست و پرواز آن جثه سنگین فولادین نیز خیره کننده است از اینرو امام وقتی می خواهد از این وسیله سخنی بفرماید به این دو قسمت یعنی صدا و پرواز با شروع «دویه کدوی الرعد» اشاره می فرماید (۱) از نبی گرامی است که زمانی بیاید یکی از شما بامداد در شهری و شامگاه در شهر دیگری باشد (۲) و نیز در قرآن است به این مضمون که چار پایان شما را سواری می دهند و برای فردا مرکوبهایی خواهید داشت که اکنون نمی دانید چیست (مانند اتومبیل و قطار و هواپیما و ...) و از جمله مرکوبی که راهها را بهم نزدیک می کند و سرعتش از حد (سرعت صوت) گذرنده است (جت یا مانند آن بالاتر آن) (۳).

۱- سیزده بحار.

۲- سیصد و چهارده علامت ظهور ص ۱۰.

۳- سوره نحل آیه ۸.

و در اخبار اشاره شده که در نزدیکی ظهور حضرت بقیه الله مراکب سریع السیر زیاد می شود (۱) و حتی به چگونگی جای نشست در آن مرکب ها مانند فتر بالا و پائین می رود و تشبیه به لیف خرما شده اشاره کرده اند (۲).

پایگاه فضائی - باید دانست که قرآن با پروازهای فضائی موافق بوده و به امکان مسافرت بشر به سیارات دیگر و مشکلات موجود اشاره فرموده است آنجا که می فرماید ای گروه جنیان و آدمیان اگر می توانید به آسمانها بالا روید و به زمین نفوذ نمائید ولی این کار در گرو اینست که دست به دامن حجت و عملی که با علم توام است بزیند خدا بر شما دو گروه شعله هائی از آتش و دودی مخصوص می فرستد و بیکدیگر کمکی نمی توانید کرد (۳) پروردگار ابتدا می فرماید می توانید با حجت و نیرو در آسمانها و زمین نفوذ کنید و سپس به موانع و مشکلات موجود اشاره می کند.

یکی از هدفهای مهم تحقیقات فضائی آگاهی بوجود حیات در کرات دیگر است و این از آرزوهای دیرین دانشمندان می باشد فعلا هم به این راضی هستند که بدانند آیا مراحل اولیه حیات در کرات دیگر یافت می شود یا خیر و سپس اکتشافات دامنه دار عمیقی درباره وجود جنبندگان و سپس حیوانات ذی شعوری مانند انسانها و سرانجام وجود یک تمدن عالیتری از تمدن انسانی

۱- صفحه ۱۰ سیصد و چهارده علامت ظهور تالیف حاج میرزا احمد هروی.

۲- صفحه ۲۰ سیصد و چهارده علامت ظهور.

۳- سوره الرحمن.

هست یا نه؟ با آنکه علم مرحله اول را هنوز طی می کند اسلام به همه مراحل موجود اشاره فرموده است. که در جلد اول (۱) گفته شد فقط چیزی که اینجا افزوده می شود اینکه در سوره ابراهیم آیه ۳۷ می باشد: *الله الذی خلق السموات و الارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم و سخر لکم الفلک لتجری فی البحر بامرہ و سخر لکم الانهار و سخر لکم الشمس و القمر* (به این مضمون خدائیکه آفرید آسمانها و زمین را و از آسمان فرستاد ابر را تا از زمین بیرون آید میوه هائی که رزق انسانهاست و مسخر انسانها ساخت سفینه هائیکه در دریا به امر پروردگار جریان دارند و همچنین رودخانه ها را و مسخر انسانها ساخت خورشید و ماه را) بطوریکه ملاحظه می فرمائید تسخیر قمر را در ردیف تسخیر کشتی و تسخیر رودخانه و دریا آورده است تسخیر دریا با سفینه و کشتی است و با این مقایسه می توان استفاده کرد که تسخیر ماه نیز با سفینه متناسب خواهد بود زیرا همه آنها در یک ردیف قرار گرفته اند البته طبق آیه ۴۲ سوره یس سفینه های فضائی نیز مانند سفینه های دریائی پر از جمعیت خواهد بود و آیه *لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون* (بدین مضمون که مثل و مانند کشتی های پر از جمعیت که لابد در غیر دریا حرکت دارد خلق خواهد شد) و این نیز شاید یکی دیگر از پیشگوئیهای قرآن است که در آینده راه مسافرت دست جمعی به کرات آسمانی گشوده خواهد شد و بی گفتگو بین مسافران آسمانی در ایستگاههای فضائی ملاقاتهایی واقع خواهد

گردید همانگونه که در آیه شگفت انگیز و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بث فیهما من دابه و هو علی جمعهم اذا یشاء قدیر وعده این است زمانی را که خدا خواست بین خلق آسمانها و زمین ملاقات و جمع صورت می گیرد (۱) آنچه برای مردم جالب است شنیدن شرح مشاهداتی است که فضا نوردان داشته اند که چه دیدند و چگونه بود و چه شد؟ فضا نوردی در حین پرواز گفت در فلان نقطه کره زمین بشکل گلابی دیده می شود دگری پیام فرستاد همه جا را تاریکی فرا گرفته نه خورشیدی است نه ستاره ای و از این قبیل سخنان که اسلام نیز مشابه آنها را دارد مثلاً می فرماید تبدیل شدن روز به شب و شب به روز به این می ماند که قصابی پوستی از روی حیوانی برکند ، گوسفندی را در نظر آورید که پوست سیاهش را به آهستگی از روی بدنش جدا می سازند (سلاخی می کنند) خداوند این عمل را به مرتفع شدن شب از روی زمین بکلمه «نسلخ» تعبیر فرموده و نقاطی هست که فضا نورد می تواند مفاد همین آیه و آیه لهم اللیل نسلخ منه النهار (۲) را جزو دیدنیهای خود

۱- در جلد اول تحت عنوان وجود حیات در سایر کرات آورده شد که کرات دیگری هست مسکن موجوداتی که می توانند با زمین تماس گرفته حرف بزنند اینک افزوده می شود که احتمالاً- توانسته اند اشکال و تصاویر خود را با امواج شامل ذرات فتوالکترونیک به زمین بفرستند ولی تمدن انسانها به آن پایه علمی نیست که گیرنده ای در ابن باره داشته باشند.

با آب و تاب شرح دهد.

مشهور است یکی از فضا نوردان در پیام خود گفت خدا را در فضا نمی بینم ، باید به ایشان گفت تنها روان آدمی با بالهای عرفان می تواند در ماوراء جو و مادون جو و خود جو به جولان در آمده خدا را به چشم دل ببیند این راه قدس را با آهن آلات کسی نمی تواند پیمود و راهنمای چنین راهی جز پیامبران کسی نخواهد بود چه خوب بود قبلا از دانشمندی که سازنده موشک و سفینه است سؤال فرموده باشید که آیا چنین گفته ای درست است یا نادرست ما به عقیده سازنده موشک شما کاری نداریم یعنی نمی دانیم چه عقیده ای دارد ولی آنکسی که باعث تحول در این قسمت شد ریاضی دان بزرگ انشتین می گفت مشاهده نظم کائنات وجود ناظم مدبری را برای من قطعی کرده است.

چنانچه فضانوردان توجه می نمودند که تلسکوپها تا دور دست فضا به شعاع ۳۰ میلیارد سال نوری را مشاهده کرده اند به شرمندگی لب از سخن می بستند جا دارد به مناسبت قطعه شعری ذکر شود (۱)

خواندم که یکی فضانوردی***** برگشت ز جولاوردی

می گفت که در فضا خدا نیست***** رد قدم فرشته ها نیست

گشتم همه جا خدا ندیدم***** پرواز فرشته ها ندیدم

از من که برد به او پیامی***** آقای فضانورد نامی

با چند قدم هوا پریدن***** نتوان ملک و خدای دیدن

بر طارم چرخ اگر نشینی***** هرگز به خدا خدا نبینی

دیدار خدا بود میسر***** با دیده دل نه دیده سر

تن در ره عشق ناتوان است**** این کار بزرگ کار جان است

ولی از آنجا که باطل رفتنی و گذشتنی است این مطلب را رفیق فضانوردشان آقای لئونف مرتفع ساخت : ایشان در سفر پاریس گفت وقتی در فضا خواستم از سفینه واسخود خارج شوم و در فضا گردش نمایم دعا خواندم و بعد با شوخی به روزنامه نگاری می گوید قبل از سوار شدن کشتی یکبار باید دعا خواند و قبل از رفتن به جنگ دوبار و قبل از ازدواج سه بار دعا خواندن لازم است (نقل از فیگارو)

اینکه در قرآن تسخیر آب و تسخیر جو در یک ردیف آورده شده و امکان مسخر ساختن هر دو را بوسیله سفینه متذکر است برای همین است که ما مسلمانها قبل از هر چیز به بانی و آفریننده کاخ با عظمت آفرینش توجه کرده و سر تعظیم در برابر خدای توانا فرود آوریم و بیش از هر چیز به قرآن و بزرگانی که در چهارده قرن قبل از این امور خبر داده اند تسلیم شویم تا راه سعادت و نجات را پوئیم.

قمر مصنوعی : همگان کم و بیش بر این موضوع اطلاع دارند حتی بعضی می دانند هم اکنون چند قمر مصنوعی از کدام کشور در مدار زمین در گردش است که بعضی از آنها را با چشم بخوبی می توان دید اما اسلام با کلمات خود می خواهد اشاره به آن قمر مصنوعی کند که گفتنش بسی پر ارزش است یعنی اسلام به آن قمری اشاره می کند که در آینده نزدیک بتواند مانند ماه فعلی جهان را مهتاب آمیز و روشن نماید و خانه ها و خیابانها به روشنائی دیگر نیاز نداشته باشند و همه از نور آن مستفیض شوند ، در جلد ۱۳ کتاب بحار علامه مجلسی رضوان الله علیه از

کافی نقل می کند که باب مدینه دانش حضرت علی علیه السلام فرمود : لاج لکم قمر منیر برای شما نزدیک ، ظهور ماه نور دهنده ای ظاهر خواهد شد و عجیب آنست علامه مجلسی می فرماید احتمالاً از علائم ظهور پیدایش چیزی شبیه قمر است.

رادیو و تلویزیون

مسافر به شهر نزدیک می شود احتمالاً- اداره تلویزیون نظرش را جلب می کند. اینطور تصور می شود که رادیو تلویزیون از اختراعات جدید بوده و سابقه زمانیش اندک است ولی در اسلام سابقه هزار ساله دارد :

اول - ان قائمنا اذا قام مدالله لشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم حتی یکون بینهم و بین القائم برید یکلمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هوفی مکانه (چون قائم ما قیام کند خدای متعال گوشها و چشمهای پیروان را مدد کند یا مد و کشیده گرداند یا سورمه ای بکشد که او در مکان خودش باشد و او را ببینند و سخنش را بشنوند) (۱)

دوم - عن ابن مسکان قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول ان المؤمن فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری اخاه الذی فی المغرب و کذا الذی

۱- در اخبار اسلامی داریم که مدعیان دروغین قائمیت زیاد خواهند بود و بطوریکه ملاحظه می فرمائید اولین شرط قائم حقیقی بودن این است که چون ظهور فرمود و شروع کرد با مردم سخن گفتن در حالیکه خودش ایستاده همه او را ببینند و سخنش را بشنوند.

فی المغرب یری اخاه الذی فی المشرق (ابن مسکان شنید از حضرت صادق و نقل کرد که حضرت فرمود : در زمان قائم مؤمن در مشرق است در حالیکه برادر خود را که در مغرب است می بیند و در مغرب نیز برادر مشرقی دیده می شود (۱) و هست که در زمان حضرت دشوارها آسان گردد - ارتفاعات برداشته شود (نه مقصود این است که کوهها و تل ها و ... را بردارند بلکه ارتفاعات برای عبور مرکب ها ، تصویرها ، امواج و ... مانع و رادعی نخواهد بود). هزار سال پیش خبر دادن از روزی که امام علیه السلام چون ظهور فرماید در مکان خودش ایستاده و او را ببینند و سخنش را بشنوند هر چند معجزه است ولی بعنوان یک پیشگوئی عجیب پذیرفته می شود اما آوردن کلمه «مد» یک اعجاز علمی است که اهمیت بیشتری دارد زیرا محقق می دارد که مراکز بینائی و شنوائی چشم و گوش نیستند و ابن دو حکم دو آلت بینائی و شنوائی دارند که با آلت های دیگر (تلویزیون و رادیو) می توان آنها را برای دیدن و شنیدن از نقاط دور تقویت و مدد نمود ، همچنین اگر مد را یعنی کشیدن بگیریم باز چه بهتر از این که بگوئیم اسبابهائی اختراع می شود که حضرت در مکانش ایستاده و وسائل موجود صوری از شکل حضرت و مظاهری از سخنان ایشان را از دور به طرف خود می کشاند و در خود متمرکز و جلوه گر می سازد و اگر مد را از مداد بگیریم از همه عجیب تر خواهد بود زیرا

۱- توجه فرمایند که امروز رادیو و تلویزیون در دسترس پیروان و مدعیان دروغی قائمیت بوده و هر کدام می توانند آنرا بنفع استفاده تبلیغی خود بکار برند ولی فراموش نشود که در متن مقصود از مؤمن کسی است که ایمان بگوینده خبر (حضرت صادق) و قائم (حضرت بقیه الله) دارد.

کمتر کسی است که از رابطه بین قسمت فعاله مداد (سرب - Plombe) با قسمت فعاله رادیو و تلویزیون آشنائی نداشته باشد بعلاوه یک قسمت از این خبر است که هنوز صورت تحقیق نیافته و انشاءالله بزودی خواهد یافت و آنست که هر کس در شهر خود سخنان حضرت را گوش دهد یعنی باید صبر کرد تا دستگاههایی ساخته شود که اگر به زبان عربی صحبت می شود برای هر کشور به زبان خودشان ترجمه و فرستاده شود و احتمال بیشتر آنکه در آنزمان همه جهانیان را زبان واحدی خواهد بود.

اگر خواننده ای به نظرش رسید که خبر دادن از جت و موشک و اطلاع از اینکه اسلام هزار سال پیش به واقعیت های علمی رادیو و تلویزیون اشاره کرده کجایش به بهداشت اسلامی که موضوع کتاب است ارتباط دارد؟ باید یادآورد شد که ابتدا قسمت پنجم (در جلد اول) را مطالعه فرمایند تا برایشان قطعی گردد کسیکه بهتر و بیشتر در حق پیشوایان دین معرفت داشته باشد بهتر و بیشتر دستوراتشان را اجرا و به بهداشت توجه خواهد داشت.

در اینجا ممکن است این سؤال طرح شود که چه خوب بود اسلامی که از وجود رادیو و تلویزیون پیشگوئی می کند به یک قسمت فنی و ساختمانی از آن وسائل نیز که اهمیت بیشتری دارد اشاره کرده باشد. سؤال بجائی است ولی باید پرسید آیا اهمیت بیشتر رادیو و تلویزیون در چیست؟ یقین است گفته می شود متصل نبودن فرستنده و گیرنده به یکدیگر از همه جالب تر است باز پرسیده می شود دیگر چه مهم است یقین خواهند گفت مانع نشدن ارتفاعات (کوهها و تلها و ...) از رسیدن شکل و سخن - در اینجا سؤال می شود آیا در زمان امام وقتی مردم می خواستند حوائج خود را از راه دور به یکدیگر برسانند چه می کردند

جواب این است که آنرا بر کاغذی نوشته می فرستادند اینک اگر امام بفرماید زمانی خواهد آمد که هوا بجای کاغذ به صورت یک کاغذ پنهانی در آمده حامل کلام و حوائج مردم برای یکدیگر خواهد بود و بالاتر از این که بفرماید این هوا که حامل سخنان مردم است (مرتب) معومی شود و هوای تازه اس (برای فرستادن سخنان تازه و مجدد) جای آنرا می گیرد آیا خبر از این داده نشده که بین فرستنده و گیرنده جز هوا اتصال دیگری برقرار نیست؟ بعلاوه بعلت اهمیت موضوع با تشریفات خاصی آنرا بیان فرموده و به خلاق حکیم جلت قدرته نسبت می دهد به این امید که مسلمین متوجه باشند خلاق اصلی دستگاهها و مقر سازندگان دستگاهها خداست و فراموش نکنند که قدرت پروردگار در خلقت این دستگاهها بعلت اهمیتی است که آنها رل دگرگون ساختن اجتماع و آشنا نمودن مردم به همه چیز به ویژه به حکمت بحدی باید باشد که مراقبین دستگاهها تنها کسانی انتخاب شوند که مراحل کمال انسانی را منظور داشته و به قوانین انسانیت آشنا باشند قال الصادق علیه السلام فجعل الخلاق الحکیم جلت قدرته هذا الهواء قرطاسا خفيا يحمل الکلام ریث ما یبلغ العالم حاجتهم ثم یمحی فیعود جدیدا نقیا (۱) و آنجا که حضرت می فرماید: هنگام ظهور ارتفاعات برداشته می شود (نه آنکه کوهها و تلهها برداشته شود بلکه ارتفاعات برای عبور بسیاری از جریانات مانع و رداعی نخواهند بود).

سیر تکاملی: از روزی که مارکونی ایتالیائی توانست با وسائل مختصر خود صدا را بفاصله چند متری منتقل سازد تا

امروز که می توان با گیرنده ها صدا را شنید و گوینده را دید زمان کوتاهیست ، در این مدت ضبط صوت نیز در اختیار بشر قرار داشت و امروز می توان صدای کسی را که سالیانی است از دنیا رفته از نوار ضبط شنید و به همین مقیاس در آینده نزدیک خواهیم توانست صورت رفتگان را نیز دید آنچه اهمیت بیشتری دارد اختراع دستگاهی است که صداهای ضبط نشده را برساند و اشکال منعکس نگردیده را عرضه بدارد نغمه داودی را مجدد ساز کند و سخنان ناپلئون را بار دیگر به گوش اهرام ثلاثه باز خواند (چنین فکری در جریان است). آواز کوزه گر مصری را از کوزه سفالین دو هزار ساله جدا کردند (آواز خوانی هنگام کار بین بناها هنوز باقیست کوزه گران مصری نیز هنگام چرخش و ساختن ظروف سفالین با آوازی مترنم بودند) نغمات موسیقی جشن ازدواج دانشمندی را که مربوط به چند سال قبل بود مجدد به گوشهائی رساندند.

قبائلی بودند که با قرار دادن اسفنج در برابر دهان و تکرار آن سخن (پیام) و سپس فرستادن اسفنج برای طرف و فشار دادن آن ، پیام های ضبط شده خود را برای طرف می فرستادند در ۱۸۷۷ شارل کرس فرانسوی به آکادمی علوم اطلاع داد که می تواند با وصل سوزنی روی شیارهای حاصله از صوت روی پرده صوت اولیه را مجددا شنید.

معروف است شاه عباس صفوی را اطافی در عالی قاپو بود که سوراخهای مخصوصی در آن تعبیه شده بود نوازندگان در آن می نواختند و می رفتند و سپس اهل بیت شاه برای شنیدن نغمات

که مجدد منعکس می گردید به اطاق می آمدند.

در استانفورد آمریکا دستگاهی شبیه تلویزیون ساخته اند که قادر است پرتوهای حرارتی ساطع از موجودات جاندار و بیجانرا ثبت کند و لذا اگر کسی روی صندلی برخیزد حتی ۱۵ دقیقه بعد تصویری از هیکل و طرز نشستن او را نشان می دهد (از گذشته می توان عکس گرفت) و جرائد اعلام داشتند : دانشمندان انگلیسی دستگاه جدید الکترونی ساخته اند که قادر است کارهائیکه از هشت نسل پیش تاکنون بوسیله مردم انجام گرفته ثبت نماید (آسیای جوان ۱۴ بهمن صفحه ۱۷) بدین قرار گرفتن صدا و نشان دادن اشکال و اعمال که بر پایه علمی قرار دارد نزد اسلام جدی تلقی شده گویا در و دیوار و آسمان و زمین و حتی دست و پا را گیرنده ها و شاهد هائی می شناسد (۱) که می توانند از آنچه دیروز (دنیا) به تصور نادرست در پرده نیستی و فراموشی فرو رفته فردا (آخرت) از آنها پرده بردارد (۲) و برای شنیدن گوشها را شنوا و جهت دیدن چشمها را بینا (۳) ساخته همه را به آنچه می کنند آگاه سازد (۴) بلکه همه چیز را در برابر چشمها حاضر کند (۵) آنچنانکه کسی از دیدن

۱- نور ۲۴ : «یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیههم و ارجلهم بما کانوا یعملون».

۲- طارق ۹ : «یوم تبلی السرائر».

۳- ق ۲۱ : «فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید».

۴- جمعه ۸ : «فینبئکم بما کنتم تعملون».

۵- آل عمران : ۲۸ : «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا».

یک ذره مثقال خیر و شری که کرده است باز داشته نشود (۱) در آثار اسلامی مطالبی مربوط به همین زمینه هست که به یکی از آنها اشاره می شود: نبی گرامی به جبرئیل فرمود مرا موعظه کن گفت: «عش ما شئت فانک میت واحبب ما شئت فانک مفارقه واعمل ما شئت فانک ملائیه» (هر نحوی میل داری زندگی کن اما بدان که خواهی مرد هرگونه دلت می خواهد دوست بدار ولی متوجه باش باید از آنها جدا شوی و هر کاری خواستی بکن ولکن همه را ملاقات خواهی نمود) که مقصود جمله اخیر بلکه کلمه ملاقات است که دیدن و شنیدن و بوئیدن و ... همه در هنگام ملاقات وجود دارد (در سرای دیگر محسوس و هویدا می شوند)

چاه ژرف

شاید قرآن به چاه ژرف یا نیمه ژرف اشاره ای نشده باشد ولی راجع به نحوه نفوذ در دل خاک با همان وسیله ای که در آسمانها نفوذ می توان کرد با توجه به آیه ... ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا... موشکی درست کرد که با سرعت مخصوص در اندک زمان همانگونه که دل هوا را می شکافد و پیش می رود شکم خاک را نیز شکافته و فرو رود و چاه ژرف یا نیمه ژرف درست کند پروردگار در آیه قل اریتم ان اصبح ماؤکم غور افمن یأتیکم بماء معین

۱- الزلزال آیه آخر «و من يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره».

بگو ای محمد چه می بینید اگر (صبح کردید) و آب شما فرو رفت (در طبقات پائین تر قرار گرفت) کیست که بیاورد برای شما آب گوارا (۱) به آبهای طبقات زمین اشاره کرده است (برخی این آیه را نسبت به حضرت ولی عصر تأویل کرده اند).

شهر اسلامی چگونه باید باشد؟

شهر اسلامی چه منظره ای باید داشته باشد؟ سئوالیست که دانستن پاسخ آن مورد علاقه عمومی است.

شهرام شاه، پادشاه هندوستان را وزیری بود که علاوه بر حس فداکاری، فکری کنجکاو و تصویری خلاقه داشت و بدین سبب نزد شاه منزلتی بس رفیع پیدا کرده بود آنچنانکه در کلیه امور بدون مشورت او قدمی بر نمی داشت نامش سیسبن دھیر بود وی روزی یکی از نمونه های تصور خلاقه خود را که اختراع شطرنج بود به حضور شاه آورد و اظهار داشت اعلیحضرتا برای آنکه از کار خسته نگردند و آرامش و استراحتی بفرمایند سرگرمی موافقی بنام شطرنج خدمتشان معرفی می گردد و شروع به شرح و بسط نمود.

شاه گفت: وزیر من مرد روشن بین و آزاده ای است که نیازهای حقیقی ما را برای تمام لحظات منظور و ما را خرسند می سازد، وزیر باید در برابر اختراع خود پاداشی تقاضا نماید وزیر افزود من هیچگاه در جستجوی امتیازات مادی نبوده و زندگی قهرمانی خود را فقط در راه خدمتگزاری به مردم خواستار

بوده ام. شاه اضافه کرد : ما همیشه از مواهب مشورتی تو برخوردار بوده ایم و چاره ای جز تعیین پاداش خود نخواهی داشت.

وزیر گفت در این صورت دستور فرمایند که در خانه اول شطرنج یک دانه و در خانه دوم دو دانه و در خانه سوم چهار دانه و بهمین نحو هر خانه بعدی را دو برابر خانه قبلی گندم بگذارند شاه با تعجب از این پیشنهاد به ظاهر غیر معقول و ناچیز کیسه بزرگی از گندم طلبیده به نحوی که قرار بود عمل شد ، توده ای از گندمها در برابر چراغهای نورانی قصر بخود نمائی پرداخت چون به خانه بیستم رسیدند گندمها تمام شده بود.

شاه در اندیشه فرو رفته حساب کرد دید وزیرش از او -۱۸۴۴۶۷۴۴۰۷۳۷۰۹۵۵۱۶۱۵- دانه گندم که محصول ۲۰۰۰ سال دنیای روز بود خواسته است.

فرض بفرمائید دولتی برای مردم یک کشور قانونی مقرر می دارد که آنها باید چنان در آبادی و عمران کشور بکوشند که همیشه در مقام مقایسه با بیست سال قبل آبادی و عمران مضاعفی بوجود آمده باشد آیا پس از پنج دوره یعنی پس از یک قرن وضع شهر چگونه خواهد بود ؟ اینک با توجه به دو مثال قبلی ، در باره این انتظار بظاهر کوچک اسلامی دقت فرمائید : باید هر شوهری عروس را به خانه ای ببرد که از منزل پدر مادری عروس اندکی هم که هست بهتر باشد. و همچنین نسبت به لوازم زندگی و وسائل جدید ! که اگر سن متوسط ازدواج را برای دوشیزگان اسلامی هفده حساب کنیم هر هفده سال یکمرتبه باید خانه های یک شهر اسلامی نسبت به هفده سال قبل بهتر بوده باشد و بطوری که گذشت که شصت و چهارمین خانه شطرنج محصول گندم دو هزار

ساله جهان را می خواست آیا اگر مسلمانان بهمین مسأله عمل می کردند در ظرف این ۱۴ قرن پس از هجرت شهرهای اسلامی چگونه بود؟ اسلام به همین اکتفا نکرده که هر هفده سال یک مرتبه وضع شهر چنین دگرگونی داشته باشد بلکه اگر ملت ها برای مجروح ساختن گاوها (گاوبازی) و بسر و صورت زدن انسانها (بوکس) و ... مسابقاتی طرح کرده و عمل کرده اند قرآن خیرات را بمسابقه گذاشته است (۱) و نبی گرامی بهترین خیرات را جاری کردن آب ، آوردن فرزندان صالح ، نوشتن کتابهایی مفید می داند. آیا اگر همه در این مسابقه شرکت می نمودند وضع شهرهای اسلامی چگونه بود؟ مسابقه در خیرات با حفر قنوات یعنی طبیعت خوب و زیبا ، مسابقه در خیرات با آوردن فرزندان صالح یعنی اجتماع خوب ، مسابقه در خیرات با تألیف کتابهای مفید یعنی اجتماعی مرتب و پر مغز و عاقل بعلاوه فرزند صالح و کتاب خوان خود حفر کننده قنات است و این سه خیرات (کتاب خوب ، فرزند خوب ، قنات) یک سیکل محدودی تشکیل می دهند که هر کدام بر دیگری اثر می گذارد یعنی کتاب خوب باعث بوجود آمدن فرزند خوب و قنات خوب است ، و فرزند خوب کتاب و قنات خوب ایجاد می کند و ... ما در جلد اول آنجا که عنوان - درود بر برادران اسلامی - داشت بفرمول کلی «مسلمان کسی است که به خدا ایمان دارد و کارهایش را نیکو انجام می دهد» اشاره کرده خاطر نشان ساختیم که

۱- «ولکل وجهه هومولیهافاستبقوا» سوره بقره آیه ۱۴۳.

با رعایت همین دستور کافیت اجتماعی بهتر و شهری عالی و افرادی شایسته داشت (۱) وقتی دنیای اسلام چنان شخصیتی دارد که خود در عمران و آبادی و حفر قنوات کوشاست و می فرماید هر کس آبی و زمینی در اختیار داشت و بیچاره زیست از خدا دور باد (۲) آیا شهر اسلامی و دیاری که چنین دستور و چنان پیشوایانی دارد چه منظره و صورتی پیدا خواهد کرد؟

توجه فرمائید که نبی گرامی خیراتی را به مسابقه گذاشتند که هر کس بتواند شرکت نماید فقیر فرزند خوب تربیت کند ثروتمند آب جاری نماید دانشمند کتاب بنویسد ولی باید توفیق هم شامل حال بوده باشد.

بلده طیبه : دارنده هوای خوب ، غذای خوب ، خدای خوب است و قرآن چنین شهری را بلده طیبه معرفی می نماید.

هوای خوب : در جلد اول آوردیم که هر چه وارد بدن می شود تا بمصرف ساختمان اعضاء برسد رزق گویند (بدل ما يتحلل) از اینرو رزق مجموعه ای از غذاها و آشامیدنیها و هواست هوائی برای تنفس خوب است که صاف و با طراوت بوده به اندازه کافی اکسیژن داشته پیش از رسیدن به ریه در سینوسها و مجاری مربوطه گرم و مرطوب شده باشد. اما چه باید کرد تا هوا (صافی طراوت ، اکسیژن) داشته باشد؟ چنین هوائی بیشتر در انحصار

۱- پروردگار چنین وعده را برای زمان حضرت محمد ابن الحسن العسکری می دهد «وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیسخلفنهم فی الارض» سوره نور آیه ۵۴.

۲- من له ماء و تراب فافتقر فأبعده الله (حضرت علی)

مزارع و چمن ها می باشد گیاه است که با کلرفیل خود در برابر آفتاب ، اکسیژن تهیه و ایجاد طراوت می نماید. باغها موقعی نسیم با طراوت و پر اکسیژنی تهیه می نمایند که در طرف شهر در مجاور کوهی باشند که به علت وجود حفره های مخصوص در کوه و اختلاف درجه آن با دشت و شهر جریانی ایجاد و نسیم حاصل از باغها را بسوی شهر روانه می کند. باید دانست احداث باغها در دو طرف شمال و جنوب شهر مزیت های دیگری نیز دارد یکی وجود بادهای بیشتری است که از شمال به جنوب یا برعکس می وزد دیگر ذرات آهنی است که با ابتدائی ترین شعاعهای پلائی خورشید (طلوع فجر) در آسمان ظاهر می شوند و با نسیم حاوی طراوت و اکسیژن با سحر خیزان به ویژه مسلمانهاییکه دستور دارند در آن ساعت بیدار باشند جلا و جبروت خود را فرو می ریزند و احتمالاً گلبولهای نیازمند ملکولهای آهن و اکسیژن در آن لحظات سرشار می گردند ، آهن در ساختمان و اکسیژن به منظور طراوت که هر دو را گردش خون بأقصی نقاط بدن می رساند. ذرات آهن همه جا تحت تأثیر حوزه مغناطیسی زمین قرار گرفته اگر باغها در شمال و جنوب شهر یعنی در امتداد خطوط مغناطیسی باشند اهالی شهر بهره بیشتری از آه خواهند برد بعلاوه همین ذرات آهن که در بدن وجود دارد دستخوش حوزه مغناطیسی زمین می باشد و اگر انسان به طرف خط استوا یعنی در امتداد خطوط نصف النهار دراز بکشد موجب تقسیم معتدل ذرات در سراسر بدن بوسیله گردش خون خواهد شد و شاید یک حکمت اینکه مسلمانها دستور دارند عمود بر استوا در امتداد نصف النهار (رو بقبله) بخوابند همین باشد (حوزه مغناطیسی زمین بر موجودات

اثرهای گوناگون نموده مثلا اگر سیم برق را به آب حاوی ماهیهای مخصوصی وصل کنیم همه در امتداد خطوط نصف النهار قرار خواهند گرفت) البته بعضی از مسلمانها مثلا اهالی اندونزی با این وضع تقریبا در امتداد مدار استوائی اند و با در نظر گرفتن اینکه یکنواخت بودن مسلمین در هر کار حتی در خوابیدن خود علامت اجتماع و اتفاق بوده و امکان دارد با توجه به اینکه کوههای اطراف کعبه از کوه های دوران اول است اسلام نیز با اعلام روز دحو الارض و اینکه زمین از کعبه شروع و به کعبه ختم گردید (تعریف دائره) دوران اول بودنش را تأیید می نماید یکی از این خصوصیات (بر استوا بودن - دوران اول بودن - علامت اتفاق) به این نحو خوابیدن مؤثر بوده باشد.

غذای خوب : غذای طیب آن است که بدن را آزرده نکند (هضم و جذب و دفعش خوب باشد) بر پیکر اجتماع رنجی نرساند (از دزدی و قمار و ربا نباشد). پروردگاری که دوست دارد بهترین غذا به بندگانش برسد (کلوا من طیبات ما رزقنا کم) (۱) و همه چیز بدست توانای وی تهیه شده و منسوب به اوست (رزق رب) آیا در بلده طیبه اش (شهر اسلامی) چه نوع غذایی وجود خواهد داشت ؟ در بهداشت غذا خواهیم گفت که در شهر اسلامی باید بهترین غذا وجود داشته و بهتر از همه را صبح و شام (بکره وعشیا) (۲) خورد و آمارهائی در دست است که نشان می دهد بهترین غذا را صبحانه کردن چه فوائدی دارد. یقین است زمانی که انسان میهمان خداست دیگر رنج

۱- بقره : ۵۴.

۲- مریم : ۶۳.

و المی ندارد بلکه همانطور که امام فرمود مردم عیال و جیره خوار خدایند و لذا آرامش قلبها و شادابی خاطرها فراهم بوده و هر کس می تواند وظیفه خود را بنحو احسن انجام دهد و در هر کار موفقیت شایانی مخصوصا از زراعت (زیک تخم برخاست هفتاد تخم) بدست آورد و لو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض (اگر اهل قریه ها مؤمن و پرهیزگار بودند درهای بركات / آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم (۱) خدای خوب : شهری که هوا و غذایش خوب بود اعصاب مردمش معتدل و دلهای ایشان آرام می باشند و در آنجا گناه کمتر وجود خواهد داشت و اگر جست و خیزهای ناروائی هم بود پروردگار از آنها در خواهد گذشت ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم (۲) و بر آنها که از گناهان بزرگ دور است قلم عفو و مرحمت کشیده اهالی را مورد لطف و عنایت قرار خواهد داد و خلاصه آنکه پروردگار غفور است. (رب غفور)

بجاست گذشته را بطور خلاصه متذکر گردیم که بلده طیبه قرآن (شهر اسلامی) دارای پارکی در شمال و باغی در جنوب می باشد (جنتان عن یمین و شمال) در آنجا بواسطه بستن سد آب فراوانی وجود دارد و مزارع و مراتع سرسبز بچشم می خورد ، هوا و آشامیدنیها و غذایش همه منسوب به پروردگار بوده و از بهترین نوع می باشد (رزق رب) خدایش نیز مهربان بوده اهالی

۱- اعراف : ۹۴

۲- نساء : ۳۵.

مورد لطف او قرار دارند (رب غفور) آری برای داشتن چنین شهری سزااست که بندگان سپاسگزاری نمایند (واشکر واله) لقد کان لسبا فیمسکنهم آیه جنتان عن یمین و شمال کلوا من رزق ربکم و اشکروا له بلده طیبه و رب غفور (۱)

ریه شهر

ریه گازهای لازم را که باعث شادابی و تازگی بدن خواهد بود جذب و غیر لازم را از راه تنفس به خارج دفع می نماید در اجتماع نیز باغها و چمنها همین وضع را دارند درختان در برابر نور آفتاب برای بدن اجتماع گازهای نامتناسب را بلعیده در عوض اکسیژن تحویل می دهند که برای زندگی ساکنان آن شهر و کلیه آثار حیات وجودش لازم است.

پروردگار شهر نمونه - مکه - را در جایی دور از رودخانه و آب و دشت و محل تلاقی راههای تجارتي ، و مکانی قرار داد که امید آبادانی نمی رفت تا برای کسی جای هیچ گونه بهانه ای جهت عمران و آبادی شهرش باقی نماند و متوجه باشند هر جای خشک و کوهستانی قابلیت دارد که در عمران و آبادیش کوشید و آنرا فرزند خلف ام القری مادر خود مکه به حساب آورد.

در شهر نمونه اسلامی - مکه - قوانینی وضع شده است که قسمتی از آن خصوصی و مربوط به خودش است مانند اعمال حج و بقیه اعمالیست عمومی که باید در شهرهای دیگر نیز اجرا

گردد یا به عبارت دیگر چون بشریت را مرکزیتی لازم است تا متمکنین از هر قوم و کشوری و کسانی که باید سر مشق دگران باشند در آنجا اخلاقیات یکدیگر را مقایسه و تعدیل نمایند و اندک اندک همه را از هر لحاظ بهم نزدیکتر و یکسانتر سازند یعنی لازم است یک شهر بین المللی برای دنیای بشر بوده باشد لذا علاوه بر اینکه مادر شهرها و شهر نمونه است شهر بین الملل اسلامی نیز می باشد. شهر بین الملل که اجتماع را تعدیل و نفرها را آباد کند و مادر شهرها که شهرهای دگر خلف صدقش باشند و به آن تاسی جویند و طبیعت را زیبا و شهرها را آباد و امنیت کلی برقرار نمایند.

در شهر نمونه - مکه - کسی حق ندارد ریشه ای از زمین بر آورد و درختی را بخشکاند و حال آنکه میوه چینی و بهره برداری از زراعت و سبزیجات خوراکی پسندیده بشمار رفته است. ترک تعرض به درخت و سبزی در مادر شهرها برای اینست که مردم شهرهای دیگر عادت کنند و در نگهداری گیاه شهر خود بکوشند و ریه مردم را از هوای صاف و شاداب حاصله از گیاه محروم نکنند. لابد می دانید کسیکه از این امر سرپیچی کرد باید جریمه ای پردازد که از راه دیگر صرف تقویت بدن و ریه مردم گردد و همان مردمی که از هوای خوب محروم مانده اند باید بغذای خوب برسند (۱) نسی گرامی در غزوات به جنگجویان سفارش می فرمود زراعتی را پایمال نکنند و درختی از دشمن قطع نسازند.

حضرت علی علیه السلام هنگام اعلام برنامه دولت خود فرمود در حکومت من هیچ سنخ ریشه ای از بین نمی رود و هیچ زراعتی خشک نمی شود و تشنگی نمی یابد (۱) و در وصیتنامه خود بفرزندش حسن علیه السلام می فرماید که جوش درختان را نفروشد بلکه غرس کند تا زمین پر از درخت شده بحدی مستغرق نهال باشد که معرفت زمین مشکل شود. این چیست که حضرت علی می فرماید زمین باید پر درخت باشد و قرآن نیز جایی از زمین را مقدس می داند که پر درخت باشد (۲) و پروردگار نیز نام بهشت خود را جنت و مکان پر درخت نهاد جز اینکه همه اینها برای توصیه ای است که مسلمانها شهرشان بهشت و جنت و سر سبز و خرم و پر درخت باشد؟

حضرت باقر فرمود حرام کرده خدا حرم خود را که برگ سبز آن چیده شود یا درختش انداخته گردد مگر اذخر.

وقتی پروردگار برای احترام زمینی پر درخت به حضرت موسی فرمود فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس (کفش را بکن که بر جای مقدسی هستی) و زمین پر درخت را مقدس ترین نقطه روی زمین خطاب فرمود چرا باید شهرهای مسلمین آنگونه که می دانیم باشد و بلاد غیر اسلامی سبز و خرم؟!!

۱- لا یهلک علی التقوی سنخ اصل و لا یظما علیها زرع قوم - نهج البلاغه.

۲- قصص : ۳۰ «فلما اتیها نودی من شاطی الواد الیمن فی البقعہ المبارکہ من الشجره ...».

عجیب آنست که صدای خدا نیز از جائی بلند شد که من الشجره المبارککه و از درختان پر و برکت دار بود گویا خدا د راین دنیا برای صدای خود محل سبز و خرم را انتخاب می فرماید و فدا نیز نیکان و پاکان را جنات تجری من تحتها الانهار وعده می دهد (باغهای پر درختی که آبها از زیر آنها جاری است) و باز این انتخاب توصیه ای است برای سبز و خرم داشتن شهرها بعلاوه که اثبات خلود و همیشگی بودن دنیای دیگر بدین طریق که : اگر درختان در محل مناسبی باشند و همیشه رطوبت پایشان برسد یعنی غذایشان در دسترشان باشد ابدیت دارند و مدام به چپ و راست شاخه می فرستند محیط بهشت هم برای همه موجودات واقع در خودش با تغییر یکی از عوامل دیگر محیط آنگونه است که آنها را تا ابد زنده نگه می دارد (در جلد روان پزشکی برای اثبات معاد گفته خواهد شد).

حضرت علی به مالک اشتر فرمود در آن وقتی که او را حکومت کشور فراعنه تفویض فرمود : ای مالک نظرت به عمران بیشتر از گرفتن مالیات باشد زیرا مالیات بدون آبادی ممکن نیست (۱)

در کتب فقهی است که دولت اسلامی باید زمین های مردم بی پروا و سست را که در آبادی بعللی تعلل و مسامحه می کنند با ظرائطی بگیرد و آباد کند و ه رکس سه سال زمینی را کشت نکرد زمین باید تحت نظر دولت اسلامی (با شرائطی) آباد گردد.

۱- ولیکن نظرک فی عماره الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج - نهج البلاغه.

حضرت علی فرماید : کسیکه زمینی و آبی دارد و وبی فقر استشمام می کند از خدا دور باد (۱)

حضرت ابراهیم برای اهالی شهرش دعا می کند و از خدا می خواهد که شهر را آباد کند چه برای خداپرست و چه بیگانه و بعد برای آنها که ایمان آوردند دعای مخصوص می کند (۲) و آرزوی میوه کردن یعنی انتظار پر درخت بودن.

پیشوایان اسلام بما یاد داده اند هنگامی که از خدا چیزی مسئلت می داریم برای عمران و آبادی شهرمان دعا کنیم (۳)

اینکه امروز درخت و سبزی نزدیک امام زاده یا مسجد را احترام می گذارند از آثار دستورات اسلامی است که همه جا باید رعایت شود که متأسفانه احترام را عوام الناس از حد گذرانده و به اهانت رسانده از آن شفا می طلبند و بآن ریسمان می بندند. احترام درخت و سبزی برای آنستکه زائرین از زیبایی طبیعت و سبزی و خرمی و هوای شاداب بهره بیشتری ببرند.

(یکی از دانشمندان بذله گوی اسلامی می گوید فرمان قرآن : اسکن انت زوجک الجنه - را باید صفت عام دانست هر کس زن و بچه اش را بردارد د رجت و باغی ببرد)

گفتیم اسلام هر کار خیری را به مسابقه گذاشته و یکی از کارهای خیر را حفر قنوت دانسته و یکی را فرزندخوب و آن دگر را کتاب مفید. من می خواهم بگویم هر سه برای آباد شدن

۱- من له ماء و تراب فافتقر فأبعده الله.

۲- وارزق أهله من الثمرات سورة بقره آیه ۱۲۰.

۳- اللهم واعمر بلادك واحی عبادك.

شهر است آیا فرزند صالح شهر را آباد نمی کند یا کتاب مفید؟ یا حفر قنات شهر را سبز و خرم نخواهد ساخت؟ آیا جائزه برندگان این مسابقه چیست؟ صرف نظر از اجزای اخروی و عوائد مالی این دنیا همه شاهد وضع روشن زندگی بازماندگان آباد کنندگان شهرها از یک طرف و اولاد زورمندان سر نیزه دار و شمشیر کش بوده و هستیم که دسته اول چگونه اولادشان فراوان شد و هر کدام جاه و مقامی دارند و از دسته دوم غالباً خبری و چیز نیست. همانطور که می دانیم در مکان خالی صدا م پیچد و اگر اشیائی در آن بگذارند صداها را میگیرند و کمتر بلند می شود پس بهترین وسیله آرام کردن شهر درخت و انواع نباتات است. آمار نشان می دهد که پنج درصد مردم کردند بطور ناقص و یک در هزار کاملاً کردند. در یک کنگره طبی پاریس که درباره همین موضوع تشکیل شده بود سر و صدا را بزرگترین دشمن بشریت و علت روز افزون بودن کری اعلام کرده گفتند اگر سر و صدایشهرها به همین نسبت زیادتر شود بر تعداد دیوانگان افزوده میشود. شدت صدای خیابانهای شلوغ در شهرهای بزرگ ۸۰ دسی بل است (بل واحد شدت صوت و دسی بل یکدهم آن است) و اگر به ۱۳۰ برسد اعلام خطر است حتی اگر به ۸۰ دسی بل که رسید با فرکانس بین هزار الی هزار و پانصد هرتز (واحد نوسان صدا در ثانیه) باشد شنوائی آسیب می بیند.

اثرات نامطلوب صدا با حجم و نوسانش بستگی دارد صدای بلند بیش از کوتاه و زیر زیادتر از بم و صدای مقطع بیشتر از غیر مقطع ناراحتی ایجاد کرده و بروری افراد نیز واکنش ها

مختلف بوده ولی به هر صورت روی همه اثر نامطلوب و زیانبخشی دارد. اخیرا ثابت شده سمپاتیکوتن شدنو انقباض مویرگهای بدن اعم از پوست یا مخاط و در نتیجه کم شدن خون سیستولی قلب در اثر صدا بوجود می آید.

اگر شخص سالمی چند ساعت در خیابان شلوغی (۹۰ - ۱۰۰ دسی بل) باشد به تدریج علائم زیر در او ظاهر می شود :-
تنفس شماره اش زیاد - نبض تند - فشار خون زیاد - حرکات لوله گوارش کند - عضلات منقبض می گردد ، کم کم سر درد و سر گیجه پیدا می شود - قند خو بالا رفته قدرت دید کم شده فعالیت مغز بوسیله دستگاه الکتروانسفالوگرافی اختلالی نشان داده و دکتر گریفیث استرالیائی عقیده دارد بطور متوسط ده سال عمر مردم را می کاهد.

هنگام خواب حساسیت نسبت به صدا نه تنها کم نمی شود بلکه بیشتر هم می گردد چنانچه ساربانانی که دست خود را به چوب آویزان شده از پهلو شتر گرفته و با آنکه می رود و خواب است بمحض ایستادن شترها و ساکت شدن زنگشان ساربان از خواب بیدار می شود.

آیا برای جلوگیری از سر و صدای ماشین ها و کارخانه ها و غیره راهی جز زیاد کردن سبزی و خرمی شهر هست ؟

در پاریس طبق گزارش انجمن شهرداریش برای هر صد نفر یک درخت وجود دارد و در مرکز شهر که دو میلیون و هشتصد هزار نفر جمعیت دارد ۱۷۶ باغ عمومی و ۱۱۹ باغ خصوصی یا تزیینی مجموعا به مساحت ۲۹۶ هکتار وجود دارد در پاریس بازاء هر فرد ۱/۴ متر مربع سبزی و در رم و لندن ۹ متر مربع

و برلن ۱۳ متر و وین ۲۵ متر و واشنگتن بازاء هر نفر ۵۰ متر مربع سبزی وجود دارد.

نه تنها سبزی شهر سر و صدای شهر رامیگیرد و برای اعضاء و جوارح به همین علت خوب است بلکه با توجه به اینکه در هر متر مکعب هوای یک مغازه بزرگ چهار میلیون میکرب و در هوای کوچه های پر جمعیت بدون درخت ۵۷۵ هزار و در جنگلها ۵۰ عدد است سبزی و خرمی شهر ایجاد کننده بهترین محل و موضعند. سبزی نه تنها تهویه کننده است بلکه بر طرف کننده حزن و اندوه نیز می باشد نبی گرامی فرماید سه چیز بینائی را جلا و روشنی می دهد سبزی و آب روان و صورت زیبا پس سبزی نه تنها آرام کننده صدا و رفع کننده خستگی گوشهاست بلکه جلای چشمها و مرتفع کننده خستگی پلکها می باشد.

در هوای گرم حرارت بدن به سختی خارج می شود و در سرما بهتر و بیشتر این عمل انجام گرفته گرمای بدن به محیط انتقال می یابد. گرمای مرطوب طاقت فرساتر از گرمای خشک است و همینطور سرمای خشک و راکد کمتر از سرمای مرطوب توأم با باد موجب ناراحتی می شود.

میزان کمی محصول در مکانهایی است که آب و هوای نامطبوع داشته باشند همینطور ازدیاد حوادث هم مشاهده می شود و برای مطبوع و مطلوب ساختن محیط راهی جز سبز و خرم ساختن آن نداریم.

در میان کشورهای اروپا که به دو دسته بزرگ انگلوساکسها

و لا-تین تقسیم می شود کشوری از لحاظ اجتماعی جلوتر است که آب و هوایی نزدیکتر به سبزی و خرمی دارد و در نقاط گرم و غیر خرم کوششها کمتر نتیجه بخش بوده و تمدنی دورتر و نوابغی کمتر دارند (اینکه خورشید نبوت محمدی از حجاز درخشید تعجب آور است و تعجب بیشتر آنکه عربستانی که پران شد و درخشش دیگری در برابر انوار محمدی چهره و جلوه نمود).

اصولاً موضوع شکر گزاری مقامی بس ارجمند داشته پروردگار می فرماید اگر شکر گزاری کنید شما را زیاد می کنم «در همه چیز اولاد، عمر، رزق و غیره) و اگر کفران کنید عذاب من شدید است (۱) لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید و برای اینکه جای شکر گزاری مقامش محفوظ بماند بیش از چند مورد در قرآن نامش برده نشده و

یکی از آنهاست که شکر گزاریده مرا و پدر مادر را (۲) ان اشکرلی و لوالدیک و در جای دیگر هم می فرماید شکر گزاری کنید که شهرتان شهر طیبه ای است و بعد به بعضی از خصوصیات شهر طیبه که داشتن بوستانها و سبزیهاست اشاره کرده (۳) ادامه می دهد که کفران کردن باعث می شود شهرتان بیابانی باشد من اثل و سدر قلیل (از بعضی گیاهان خاردار بیابانی) یعنی علاوه بر اینکه شکر گزاری را با آن همه مقام

۱- ابراهیم : ۷.

۲- لمقان : ۱۳.

۳- سبا : ۱۴.

والائی که دارد برای خود (خالق حقیقی) و والدین (سازنده ظاهری و صوری) و سبزی و خرمی شهر (ایجاد هوا و فضای متناسب با بدن و زندگی) خواسته است شهری که آباد است اختصاص به شاکرین و شوره زار کم درخت را مخصوص کافرین به نعمتش محسوب می دارد.

صرفنظر از آنچه گفته شد از لحاظ وضع اقتصاد نیز چون سطح ترقی هر کشور به سه عامل بستگی دارد کوشش مردم، ساعت کار مردم، مواد اولیه. و چون توجه به درخت و سبزی پای یکی از این عوامل را «مواد اولیه» بمیان می کشد لذا علاوه بر جلائی بصر، راحتی گوش، تازه شدن قلب و ریه و اینکه آنچه حرارت در روزگاران از خورشید گرفته حاضر است بخاطر گرم کردن اجتماع همه را در مدت قلیلی با یک کبریت زدن پس دهد صرفنظر از آنچه گفتیم درخت و سبزی باعث گرمی تجارت نیز بوده و هست درخت منبع پر درآمدی است که مواد اولیه ای لازم ندارد و اگر دارد چندان نیست و آنچه لازم است از زمین و خورشید که اولی تقریباً و دومی کاملاً- رایگان در دسترس همه است. می گیرد و اگر رطوبتی به پایش برسد سبزیش بازاری دارد و چوبش ثروتی و میوه اش که باز محصول گرم کننده جدیدی به شمار هست. استهلاک کارخانه ای که مصالح اولیه اش خورشید و زمین است بسیار ناچیز و کارگر به حداقل لازم داشته و مراقبت چندان هم احتیاج نداشته و منبع بزرگ انرژی سرشار طبیعت است. درخت منبع درآمدی است که یک ذره از آن بدون فایده نبوده و معطل نمی ماند. درختان و سبزی آب و هوای شهر را تعدیل کرده شهر را مرتب و چهار فصله می نماید و حال آنکه شهرهای کم درخت دو

فصل داشته، زمستان پست خود را تحویل تابستان و تابستان به زمستان تسلیم می کند و بدتر آنکه زمستان سردتر و تابستان گرمتر مخصوص نقاصی است که سبز و خرم نیست بعلاوه درختان در آمدن باران، جلوگیری سیل، ممانعت از طوفان و باد عامل مؤثر و آب چشمه ها و قنوات را تعدیل کرده از آنها زغال و تخته و در و پنجره و کاغذ تهیه می نماید. علاوه بر جدا کردن صمغ ها و اسانس ها و الیاف و رنگ و روغن ها از درخت از ده کیلو چوب یعنی همان هیزم کم ارزش شش بطری مواد الکلی چهار متر مربع ورنی ۵/۱ لیتر الکل ۵/۴ کیلو گلوکز یا قند طبیعی ۶ کیلو کاغذ ۳ کیلو زغال و ۴/۳ کیلو ابریشم مصنوعی بدست می آید. محصول این کارخانه عظیم تولیدی هرگز بدون خریدار نبوده تا روزی که انسان مسکن لازم دارد از چوب آن و تا زمانی که شکم دارد از میوه اش استفاده برده و مشتری خوبی است، اخبار و احادیث در ترغیب و تشویق زراعت و آباد کردن شهر زیاد و نقل آنها از حوصله ما خارج است. در کتب فقهی نیز زراعت را بهترین کسب ها دانسته از حضرت صادق (ع) است که خدا قرار داد روزی پیامبرانش را در زراعت و دامپروری (۱). برای تعریف زراعت همین بس که پروردگار حتی زمینی را که پاسخگوی زحمات زارعین در جهت خوب محصول دادن و نیکو سرسبز نباشد زمین پلید و آنجا که شهر سبزیها و خرمی هاست شهر طیب و سازگار با جسم و جان آدمی

خطاب فرموده است (۱) جای گفتن است که به این دستور اسلامی دائر بر کراهت خوابیدن زیر درختان در شب اشاره شود زیرا چنانچه می دانیم گیاهان در شب اکسیژن را ذخیره و گاز کربنیک دفع می نمایند و گاز کربنیک برای بدن مضر است.

مسجد

اگر به بحث و بررسی کلماتی که برای نامگذاری سوره های قرآن انتخاب شده اند پردازیم حقایق درخشان بر ما آشکار می گردد، برای نمونه حدید «آهن» مائده «غذا» شمس «خورشید» زلزله «زمین لرزه» بلد «شهر» دخان «دود» نور «نور» نحل «زنبور عسل» قلم «قلم» حجرات «طاقها» فتح «پیروزی» احزاب «گروه ها» مریم «مادر محترم حضرت عیسی» رعد «غرش آسمان» انفال «ثروتهای عمومی» عصر «بعدازظهر - دوران - هم زمانی - فشرده شده» و ...

ناگفته نماند که قبل از بحث باید بدانیم برای هر کلمه ای که آوردیم معانی گوناگون نیست مانند آنچه به عنوان مثال برای کلمه عصر ذکر شده و گاه معنی مانند مریم خصوصیت خود را در همان کلمه دارد.

از هر کس چه موحد چه ملحد پرسیم اینکه نزد موحدین بزرگترین مقدسات خداست آیا بالاترین موهبت ها نزد شما چیست همه و همه پاسخ می دهند علم و دانش ، لذا برای بزرگی

۱- والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه و الذی خبث لایخرج الانکدا ، سوره اعراف آیه ۵۶.

و پر مغزی این کتاب (قرآن) همین بس که : توأم با شروع نبوت اولین و آخرین پیامبر همه سخن از علم و دانش بود و بعثت آخرین پیامبران حضرت محمد را با دو کلمه بخوان و قلم «عامل نوشتن» شروع نمود. اینکه بجای نوشتن کلمه قلم آورده شده خود معجزه ای است که اختلافی با آیه و لا تخطه بيمينك (۱) پیدا نکرده وانگهی دانش را در دو کلمه «نوشتن و خواندن» خلاصه کرده باشد.

یک بررسی کلی در مسائل اسلامی این است که اگر خواستیم از هر آیه ای از قرآن صحبت کنیم باید در اطراف ریشه کلمات آن کاوش و بحث کرد زیرا واژه هائی که خدا برای چیزی انتخاب می فرماید معنای دامنه داری دارد که برای رساندن آنچه در قلمرو موضوع مربوطه می باشد رساست مثلا- با بحث در کلمه مسجد خواهیم دانست مسجد یعنی چه و مقصود از مسجد ساختن - مسجد رفتن - مسجد تعمیر کردن - چیست ؟ مسجد از ما چه می خواهد و ما باید از مسجد چه بخواهیم ؟

قبلاً گفتیم آیه ای است که : هر چه آفریده شده به نظم است (خدا را سجده می کند) بسیاری از آدمیان نیز هماهنگ این نظمند (با اطاعت از شرع) و بقیه که هماهنگی ندارند مستوجب عذابند (۲) بطور کلی با بررسی و بحث در آیاتیکه کلمه سجده را دارند شاید مستفاد می شود که نمی توان برای سجده کردن معنائی جز نظم و ترتیب استنباط کرد و لذا مسجد که جای سجده است مکانی خواهد بود که درس نظم و ترتیب زندگی را یاد می دهد - جائیست

۱- عنکبوت : ۳۷.

۲- برنامه عرض امانت را ملاحظه فرمائید.

که ظاهر و باطن فرد و هم اجتماع را آراسته و بدون آلودگی می خواهد.

ظاهر بدن: گاه بلافاصله پس از در ورودی برخی مساجد آئینه ای که در خورشان خانه خدا خدا - مساجد - است بر ستونی نصب شده (در مشاهد متبرکه و مزار صلحا نیز هست) مسلمانیکه وارد می شود بدینطریق می تواند اگر موهایش ژولیده است شانۀ بزنند کثافتی وجود داشت برطرف سازد و خلاصه با سر و وضعی آراسته وارد گردد بعلاوه اینکه هنگام ورود عطر یا گلاب می پاشند برای جلوگیری از ایجاد تعفنی که امکان وجودش در ازدحام و جاهای گرم بیشتر است (بعضی این مستحب را که معطر بودن و پاکیزه داشتن سر و وضع است خود رعایت می کنند).

اینکه پروردگار فرمود «خذوا زینتکم عند کل مسجد» مسلمان مترصد است همیشه لباس خوب و پاکیزه ای داشته به شکل و وضع خود بی اعتنا نباشد از حضرت مجتبی که بهترین جامه خود را موقع نماز در بر می کرد سبب رسیدند فرمود خداوند جمیل است و جمال و زیبایی را دوست دارد به این جهت خود را برای رفتن به پیشگاه الهی زینت می کنم خداوند امر فرموده که با زینت های خود در مساجد حاضر شوید (۱)

باطن شخص: پروردگار سبیل بدکاران و صفات ناپسند را شیطان - تکبر معرفی فرمود از اینرو که شیطان تکبر کرد ملعون و مطرود گردید و لذا مکان مقدسی چون مسجد که روح

تکبر را در انسان می کشد و بجای آن روح اطاعت و مکرمت می آموزد جائی معرفی می شود که باطن شخص را نیز خالی از پلیدی و دور از آلودگی و هماهنگی نظم کائنات و مرتب و منظم می خواهد جایگاه علمی که آدمی را از فحشاء و منکر نهی و منع می کند (۱) وقتی اسلام به امام جماعتی که با یک حرکتش هزاران نفر باو پیروی کرده در برابر عظمت ذات مقدس پروردگار به خاک می افتند دستور می دهد محل ایستادنش (محرابش) جای فرماندهی اش پائین تر یا حداکثر مساوی با جای نمازگزاران باشد چیزی نیست جز دستور کشتن شیطان و سوسه و تکبر و یکسان بودن همه در برابر خدا و قانون خدا، بعلاوه احکام آموزنده بسیاری برای نماز است که یکی از آنها اتصال صف هاست که حتی با رابطه یک نفر برقرار خواهد بود و خود بهترین برداشت برای جلوگیری از نفاق و جدائی و انفصال مسلمانهاست.

ظاهر محیط: مسجد را در یک چهار ضلعی فرض نمائید اگر بطرف قبله بایستیم محراب بر روی ضلع روبرو است یک ضلع پشت و یک ضلع طرف راست و دیگری سمت چپ قرار دارد رسم است در ورودی مسجد در ضلع عقب یا حوالی گوشه ای باشد که اکثر مساجد متمایل به چپ یعنی در حوالی گوشه ای است که ضلع چپ و روبرو بهم می رسند. هر کس طرف راست امام بایستد اجر و ثواب بیشتری دارد. تا زمانی که صف جلو پر نشده بهتر است صف بعدی بسته نشود.

خوب دقت فرمائید چه انضباط شدیدی حکم فرماست

و چگونه درس زندگی داده می شود بدین معنی که باید جمعیت گوشه مقابل گوشه در ورودی را پر کرده بتدریج به طرف در پیش رود یعنی همیشه در مقابل در ورودی خلوت باشد تا برای تازه واردین مزاحمتی نباشد.

رعایت انضباط در مسجد چنان حکمفرماست که سجده با آن عظمت اگر کسی خواست آنرا طول بدهد بهتر است برای پیروی از انضباط و هماهنگی با مسلمین هر وقت امام سر از سجده برداشت کسی تأخیر نکند و طول ندهد اگر چه با گفتن یک کلمه سبحان الله باشد.

زمین مسجد نباید مرطوب و ناراحت کننده باشد برای تهویه ، روشنائی ، وضع آب مسجد اگر ضرری متوجه مسلمانها می شود باید اقدام مقتضی بعمل آورد (در قسمت بهداشت مسکن خواهیم گفت) برای آراستن ظاهر مسجد همین یک دستور قرآن کافی است تا بوضع آبرومندی درآید :

یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد (ای فرزندان آدم بگیریید زینت های خود را نزد هر مسجدی) (۱) و در جای دیگر که دستور می دهد مسجد شهر نمونه را که منسوب به خداست پاک و پاکیزه بدارند (۲) در حدیث مناهی است که در مسجد آب دهان نیندازید و در جلد اول دوره کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر قسمت میکروشناسی گفتیم و بعد هم درباره بهداشت مسکن خواهیم گفت محیط مسجد و خانه چگونه باید بوده باشد اینکه بما یار داده اند برای آمدن حاجات نذر کنیم مسجدی را

۱- اعراف : ۲۹.

۲- بقره : ۱۱۹.

تمیز کنیم آیا جز برای رعایت بهداشت است ؟ آنجا که خدا و طهر ایتتی گفت و مسجد مادر شهرها (مکه) را پاکیزه خواست برای اینکه مساجد هر شهر که فرزند خلف مادر خودند پاک باشند.

باطن محیط : نماز یک حاضر غایب کردن سه گانه است (یا حداکثر پنجگانه) که خوشبختانه هنوز بخوبی مراعات می گردد یعنی آن عده از نمازگزاران هر گاه متوجه شوند یک روز یا حداکثر سه روز است یکی از رفقای هم مسجدیشان غیبت دارد از یکدیگر احوالش را می پرسند اگر اطلاع صحیحی بدست نیامد در صدد برمی آیند او را برای هر گونه کاری که برایش پیش آمده مساعدت نمایند نماز یک تمرکز قوای دماغی چند نوبتی در روز است که امروز طرفداران زیادی برای این عمل هست. مسجد هر محل مجلس شورای ملی آن محل و نماینده اجتماع آنهاست همینطور این واحد اجتماعی بزرگ می شود تا اینکه متوجه کعبه می شویم که مجلس شورای بین الملل و نماینده اجتماع بشریت است و چون به مطالب مربوط به وزارت کشور رسیدید این معنی که مسجد هر محل مجلس شورای محل است بهتر درک می شود زیرا در مسجد است که برای مسلمانها باید وضع داخل و خارج کشور توجیه و تشریح شود اینکه قبله از اول بیت المقدس بود و بعد کعبه شد و قرآن نیز می فرماید هر طرف روگردانی رو به سوی خدائی (۱) بیشتر ما را بدین نکته متوجه می سازد که شهریت بین المللی وام القری بودن مکه بیش از قبله بودنش مطرح است مادر شهرها مکه که می تواند هر کس

رو به آن ایستاد برایش رضایت بخش باشد (۱) و با چشم بصیرت ببیند که بر طارم اعلایش نوشته اند و لکل وجهه هومولیهها فاستبقوا الخیرات اینجا گویا استاد یوم ورزش در کارهای خیر است که به مسابقه گذاشته می شود اینجا مرکزیتی است که بشریت را بد و خطر بزرگ گرسنگی و ناامنی متوجه می سازد و آنرا متعلق به خدائی می داند که بندگانش را از هر دو خطر می رهاند آمنهم من جوع و آمنهم من خوف (۲) این کاخ با عظمت بین الملل اسلامی و مساجد دیگر چه کوچک و چه بزرگ همیشه با دل مردمان آگاه و دست اشخاص نیک آباد و تعمیر شده و وقتی تمام شرایط بلده طیبه فراهم گردید و ایمان به خدا و روز معاد موجود بود آن وقت است که مردم همه بکارهای دگر هدایت می شوند و در سایه مرحمت ایمان به خدا و جزا، به زندگی واقعی و بلده طیبه خواهند رسید (۳) در این شهر اسلامی نفوذ اربابان و کارشکنی اکابر و مزاحمت صاحبان مقام بلا اثر بوده کسی از کسی جز خدا حساب نمی برد یعنی همه متوجه یک منبع قدرت بوده و لذا آزاد مردند. مساجد باطن محیط را اصلاح می کنند زیرا در آنجاست که دستور دارند به احوال یکدیگر برسند به یکدیگر مهربان باشند در ساختن ابنیه خیریه و کانونهای غیر انتفاعی بر یک دیگر پیشی

۱- قد نری تقلب وجهک فی السماء ... قبله ترضیها.

۲- قریش.

۳- انما یعمز مساجد الله من آمن بالله و الیوم الاخر ... توبه : ۱۸.

گیرند مدرسه بسازند ، بیمارستان تأسیس کنند آسایشگاه ، جذامیخانه و غیره.

وقتی توانا و ناتوان ، غنی و فقیر در صف نماز بیک ردیف ایستادند و هر دو با یک فرمان در برابر عظمت پروردگار بخاک افتادند بی شک حس اینکه در برابر قانون اجتماعی خدائی هم باید یکسان باشند در آنها قوت می گیرد ما این عمل را در درمانگاهها می بینیم که اکثر مسجدیها کارمند و کارگر ... بردیف بیمه شده و بنوبت دریافت و پرداخت دارند ولی اشکال ایستادن در صفی که از طبقات پائین تر درست شده برای بعضی هست ، بعلاوه مسجد جای جنبش های اسلامی و محل ایجاد افکار انقلابی خیر خواهانه مسلمین است که وقتی راجع به وزارت امور خارجه اسلامی صحبت می شود آنرا خواهیم گفت.

آنها که نمازشان قبول یا ناقبول ، درست یا نادرست برای هر دو دسته حتی اگر فقط اسم نماز را بتوان به آن داد بهترین علامتی است که می خواهد بنده به پروردگار خود نشان دهد که یاغی و سرکش نیست ، نماز سرود عشق ، کلمات امیدوار کننده ، بیان حقیقت ، تقاضای کمک ، کوچ کردن به سوی خدا ، اظهار عبودیت ، توجهی خالی از آموزش و یاد گرفتن ها ، احساس عجز در برابر عظمت خالق کائنات ، اجرای تمرینات جنبشی برای تزکیه نفس ، جاذب لطف و عنایت پروردگار نسبت به خود ، حاوی مطالب واقعی ، درخواستی خالی از هر گونه آلایش ، راهی برای وارستگی و معراج مؤمن و نورچشم رسول خداست هنگام نماز در سایه مرحمت خدائیم و مسجد از روح القدس پراست.

نماز قدیمی ترین عبادتهاست که همزمان با پیدایش ایمان بمیان آمده است حتی از پسران اسرائیل نیز تعهد نماز گزاری گرفته شد (۱)

از من پرسیدند آیا بعضی از تنگ نظران که نماز را ورزش دینی می دانند درست است و حال آنکه ممکن نیست کسی که اندک فعالیت روانی دارد نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی را با تقسیم هفده رکعت در پنج زمان آن هم بدین وضع که حتی مریض و غریق حق ترک آنرا نداشته باشد به ورزش تعبیر کند. تصور می شود نماز را باید در حقیقت ترجمانی از یک عشق جسمانی و روحانی دانست که باعث خروج روح از ابعاد بدنی و حدود عالم مادی و رسیدن بیک حق و حقیقت آنقدر عالی و بزرگ می گردد که به وصف در نمی آید. نبی گرامی فرمود نماز ستون دین است و پذیرفته شدن هر عملی در گرو پذیرفته شدن نماز است (۲) و برای العین می بینیم که دین به این ستون تکیه داشته و استقامت همه ناشی از وجود همین عمود است و ما شاهد صدق این گفتاریم و می بینیم کسیکه نماز نمی خواند پای بند روزه هم نیست حج هم نمی رود و ... و اعتنائی به مبانی اسلامی خود ندارد و اگر نماز نخوانی حج رفت یا روزه ای گرفت تنها حاجی آقای سیاحت کننده ای است که به رژیمی دست یافته باشد. نماز گزار باید متوجه باشد زمینی که بر آن ایستاده غصبی نباشد لباسی که پوشیده

۱- مریم: ۵۶.

۲- الصلوه عمود الدین قبلت قبل ماسواها وان ردت ردما سواها.

حتی نخ غصبی در آن بکار نرفته و خیاطش راضی باشد و اگر غسلی بجای آورد، مزد آبگیر و حمامی پرداخت شده باشد، پس نماز وسیله جلوگیری از تعدی و تجاوز نیز هست. مسلمان باید پنج نوبت یا حداقل سه نوبت در شبانه روز به وسیله نماز کلید اعمال خود را کنترل نموده و اگر کمی از صراط مستقیم دور شده از پروردگار مسئلت نماید تا مجدد به راه راست برگردد و به سوی صراط مستقیم هدایت یابد صراطی که منحصر به فرد و راه رسیدن به سعادت است و همه راهها و سیلهای پسندیده به آن ختم می شود.

مسجد کانون گرم نماز گزاران است در آنجا جنبش های انقلابی ریشه گرفته و در هر کار انسان را به تکاپوی بهتر ساختن می اندازد در آنجاست که انسان را برای تهیه جنس بی غل و غش و بوجود آوردن بهترین نوع متذکر می سازند و در آنجاست که به او گفته می شود بیکار نگرد، به آبادی بکوش، از کارهای بد توبه کن.

مسجد جائیست که آدمی را به دستورات اسلامی آشنا می سازد جائیست که اعتماد مردم را نسبت به یکدیگر جلب و در نتیجه کار اقتصاد اعتبار دیگری خواهد یافت.

آنچه یک دانشمند در کنار آزمایشگاه با چشم سر در جستجوی آن است یک روحانی با چشم دل در گوشه محراب می جوید و اگر دانشمند با اختراع خود مردم را به رفاه و آسایش می رساند در مسجد از تجاوز و سلب آسایش مردم او را باز می خوانند آنچه در مدارس تدارک قبلی به عمل آمده در مسجد پس از بلوغ

به تجدید تدارکات و تذکر بهتر استفاده کردن از تدارکات متذکر و بهره مند می گردد.

بعضی که قضاوت سطحی کردن در آنها غلبه دارد می گویند : آیا به این همه مسجدی که می بینیم احتیاج هست ؟ درست است دین برای مدرسه و درمانگاه ساختن هم اجر و ثوابی قائل است ولی اینها که اغلب غرب زدگانند صرفنظر از اینکه توجه نفرموده اند در غرب نیز هر جا دو اطاق دیده می شود یکی از آنها کلیساست برای چنین اشخاص استنباطی که از مسجد می شود ماذنه ای است برای اذان و شبستانی برای نماز و حوضی برای وضو و محرابی جهت پیشنماز و منبری که واعظ بر آن نشیند اما باید متوجه بود اسلام این امتیاز را دارد که هرگز تحت الشعاع زمان و تحولاتش قرار نمی گیرد بلکه قوانین و آداب اسلامی محیط بر هر زمان و مکان بوده متناسب با پیشرفت جهان بجای اینکه دستخوش دگرگونیها شود برای همیشه تازگی و طراوت خود را حفظ می نماید لذا مسجد که در هر برزن مجلس شورای آن محل است تنها محل عبادت نبوده مدرسه و اندرزگاه و کانون خیریه و تربیت و تعاون اجتماعی است.

مسجد کانون گرمی است بنا بر وعده پروردگار زندگی را از ضنک و ناگواری و سردی نجات داده مبدل به یک زندگی گرم و روشن و سعادت‌مندانه ای می نماید نماز را برای کر من بیا دارید (۱) هر کس از ذکر من روی گردان باشد زندگی بر او ضنک و سخت است (۲) در اینجا ممکن است به خاطرها برسد که

۱- اقم الصلوه لذكری ، طه : ۱۴

۲- و من اعرض عن ذکرى فان له معيشه ضنکا.

فلاں همسایه متمکن متمول مقامدار نه نمازی دارد و نه دعائی در حالیکه امکانات برایش موجود است باید دانست همه سعادت‌ها در پول و مقام نیست و مثلاً خیانت یک زن نسبت به شوهر کافیت زندگی را بر شوهر و پدر شوهر و برادر شوهر و حتی کلیه اقوام عروس سخت و ناگوار سازد یا ابتلاء به رنجی درمان ناپذیر می تواند همه را از زندگی سرد و ناراحت سازد. در جای خود خواهیم گفت بسیاری از مسائل مربوط به مسجد هست که حتی به ظاهر کوچک آنها عظمت خود را محفوظ داشته است مثلاً اینکه می گویند مستحب است هنگام ورود به مسجد اول پای راست و در مستراح اول پای چپ را گذاشت به علت بزرگی کبد و در نتیجه سنگینی نیمه راست بدن سبب خواهد شد مسلمان اگر هنگام دخول در آنها غش کرد یا مرد در مستراح نیفتد و در مسجد افتد و این موضوع تقریباً در بین همه موجودات جاری و ساری است چنانچه اکثر گیاهان پیچنده از چپ به راست می پیچند ، خزندگان آسانتر به طرف چپ می چرخند چنانچه دم ماری را بدست بگیریم ضمن آنکه زاویه ای در ناحیه گردنش ایجاد می کند و به طرف چپ می چرخد می تواند به صورت یا نقطه دیگر بدن حمله کند ولی اگر بدست چپ باشد حملاتش اغلب رد می شود.

چوپانان متوجه اند که همیشه باید مراقب طرف چپ گله باشند تا منحرف نشوند تا جائیکه چوپان بایستد و آنجا مرکزی باشد در این حال گوسفندان از طرف چپ مرکز دایره وار چرخیده چراگاه خود را انتخاب می نمایند شتر به قدری حساس است که اگر آبستن باشد و او را در جای تنگی به طرف راست بچرخانند سقط می کند انسان نیز به طرف راست نمی تواند سوار مرکب شود و ...

ما شیعیان با آنکه اجباری نداریم هنگام نماز برای سودن پیشانی بر خاک در برابر عظمت الهی خاک خاصی انتخاب کنیم و سجده بر هر خاک و هر جا زمین اطلاق شود درست است ولی برای اینکه خاک پاک تمیزی را برای همیشه و همه جا در اختیار داشته برداشت آن (حمل و نقل و با خود داشتن) سهل باشد، گرد و غبار از آن بلند نشود، ریخت و پاش نداشته باشد، مضر و مضر باشد، هر کس در برداشت کمیته یا کیفیتی از آن خاک مشکوک نماند، و چون به صورت جمع و خمیر خشک (مهر) درآمد انتساب معین داشته و تنها برای سجده پروردگار باشد انتخاب می نمائیم.

مناره ها: قبلاً قسمتی را بنام کبد شهر باز کردیم ولی مساجد و مدارس و هر گونه بنگاه غیر انتفاعی و خیریه را که باعث گرمی شهرند و کبدش محسوب می شوند ناگزیر در اینجا به ذکرشان می پردازیم اکثر مساجد اسلامی که کانون بسیار گرم شهراند دارای مناره می باشند که نامهای مختلف مناره، گلدسته، گلبانگ، مأذنه و ... دارند اغلب دو تا و گاه تعدادشان کمتر یا بیشتر است بعضی آنها را از زرتشتیان و برخی از آداب و رسوم ملل دیگر می دانند که به عنوان راهنمای مسافران ساخته و پرداخته می شده است یعنی آنها مرتفع تر از عمارات شهر می ساختند و در آن آتشی (بعقیده زرتشتیان) یا روشنائی دیگر یم گذاشتند تا مسافری که رو به شهر می آید خوب بتواند جهت یابی کند به هر صورت اغلب مساجد اسلامی را مناره هائست با وضع ساختمانی مخصوص که بکار تعیین قبله می آید یعنی یا باید صفحه مارو مماس بر دو مناره از کعبه بگذرد یا عمود بر صفحه ای باشد که بر

کعبه می گذرد که اگر از نوع اول باشد اهالی شهر می دانند هر جهت که دو مناره بردیف یکی دیده می شود آن جهت قبله است یا جهت عمود بر قبله.

ناگفته نماند گنبدها، مناره ها، ایوانها و ... نشانی و نمایشی از این است که اسلام دین و سازمان زیر زمینی نبوده و هیچگاه بطور مخفی بر نفرات خود نیفزوده تا آنگاه که بحد نصاب رسید آشکار و مسلط گردد.

محراب: محلی است که امام جماعت در آن می ایستد. به اشکال مختلف ساخته می شود و به اقسام و انواع زینت می گردد از کاشی، عاج، طلا، آبنوس و غیره و صنعتکاران شاهکار صنعت خود را در محراب نشان می دهند، گاه سنگهای قیمتی در آن بکار می رود که سراسر محراب را می پوشاند معروفترین محرابها مربوط به سلاطین عثمانی در مدینه، حرم مطهر نبی گرامی است و محرابی که امروز سر و صدای بیشتری دارد و برای مسلمین محراب روز محسوب می شود محراب مسجدالنبی است. محرابی که حضرت برای خود انتخاب فرمود سالیان متمادی به سمت چپ محرابهایی که دانشمندان علوم ریاضی و نجوم معین کرده بودند قرار داشت و هر دانشمندی درباره اینکه نبی گرامی فرموده: محرابی علی المیزاب (محراب من در مدینه روبروی ناودان طلای کعبه است) سخنانی گفتند یکی دست حوادث روزگار را و دگر ظلم و ستم جباران را راجع به انحراف محراب معین شده از طرف حضرت را پیش کشید تا اینکه علم جدید ثابت کرد چشم بینای پیامبر اسلام از راه دور پس از عبور از ریگزار و تل و دشت و کوه توانسته محراب مسجد خود را در برابر ناودان طلا

قرار داده و پس از چهارده قرن حقیقت علمی و اعجاز خود را ظاهر سازد. کسانیکه مایل به اطلاعات وسیعتری باشند به کتاب قبله‌نمای جهان تألیف جناب سردار کابلی مراجعه نمایند. منبر: منبر نیز مانند محراب اشکال مختلفی دارد: یک پله ای و چند پله ای از سنگ مرمر یا آبنوس یا خاتم و غیره. در یزد زن نیکوکاری بنام سیدتی فاطمه شترهائی در زمان سلجوقیان به کربلا فرستاد و خاک کربلا را به یزد آورده منبری ۱۴ پله ای از تربت سالار شهیدان ساخت در مسجدی بنام امیر چقماق شوهرش که حاکم زمان بود و مسجد به نام اوست و امروز برقرار است اما از منبر خبری نیست (۱).

از کارهای عجیب (بحساب هنرمندان اسلامی نه اسلام) تعبیه منبر است در محلی که صدای گوینده که بر منبر است به همه برسد بعلاوه گاه سنگی را تراش می دادند که دو استفاده از آن می شد هم سقاخانه ای بود که از شیر آن آب آشامیدنی برداشته می شد و هم بلندگویی محسوب می شد که صدا را از گوینده بر منبر گرفته آنرا بلند و برحسب ارتفاع آب در آن سنگ، زیر و بمش ساخته به همه می رساند که نمونه اعلای آن امروز در مسجد شاه اصفهان یافت می شود (بعلاوه که در قسمت غربی و شرقی مسجد شاه باز دو گنبد وجود دارد که زیر آنها دو سنگ آب گذاشته شده که انعکاس صدا در آنجا نیز به شدت وجود دارد) از قسمت های قابل ذکر مسجد دو جداره ساختن گنبد مساجد است که مانع از عبور حرارت و گرد و غبار شده و گرم و سرد و پاک ساختن

آنها را آسان می ساخت و اینک نیز منظور صنعت معماری جدید می باشد.

مؤسسات تعاونی و غیر انتفاعی

این چنین مؤسسات که افراد یا اجتماع یا دولت وجوه خیریه در آن می ریزند نظیر ترکیبات گرما گیرند. همانطور که می گویند دنیای متمدن بوسیله علم به هر چیز جز خود مسلط شده است می گوئیم اینکه مؤسسات به شکل یک پیوندی بین خود و مؤسسین آن تظاهر نموده علامتی از موسس آن بر نفس خویشتن است و لذا نه تنها اینگونه مؤسسات کانونهای گرم اجتماعند بلکه همیشه نشان دهنده یکی از لحظات تکامل اجتماعی که چنین افرادی را پرورانده و به عنوان نفرات گرم و گیرای اجتماع تحویل داده است می باشد. تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العداون (در کار نیک و پرهیز کاری مددکار یکدیگر باشید و در راه گناه و عداوت کمک نکنید (۱)) قسمتی از یک آیه قرآن است که برای سوق دادن تمام شرائط زندگی بسوی فضیلت و بهبودی کافست. تجلی مساعدت یکدیگر در راه انجام نیکی ها و دوری از بدیها می تواند پرشکوه ترین انجام وظائف معرفی شده و همه جا اثرش را یافت که تنها یکی از آنها شکست آشوب جهانی و اضطراب ملل است. اینکه می گویند برای قدردانی از سلامتی کافست انسان دو روز مریض شود برای کانونهای گرم عام المنفعه نیز ارزش واقعی است که درک قدر آن جز هنگام تعطیل آنها میسر نیست ، آیا فکر کرده اید تنها

اگر دیوانگان یا یتیمان یا زندانیان را بدون سر پرست بگذارند چه می شود؟ این مؤسسين کانونهای تعاونی و انتفاعی هستند که با گذشت از قسمتی از ثروت خویش یک عظمت روحی بدست ، می آورند تا دیوانگان هر کدام بفراخور وضعشان آنچنان باشند جز اقرار و اعتراف به اینکه مؤسسين آنها با حقیقت سر و کار داشته و پیوستگی خود را با پیشگاه ذات مقدس باریتعالی محفوظ می خواهند نیست بعلاوه قبلاً گفتیم طبیعت در شاهراه تکامل همیشه تعاون را انتخاب کرده زنبور و گل را که معاون یکدیگرند نگه می دارد ولی شیر و ببر خود خواه را مضمحل می سازد.

کارخانجات

کارخانجات و مکانهایی که پاسخگوی شرکت های تولیدی می باشند حکم ماشینهای مبرد را دارند که اجناس کم قیمت (حرارت پست) را گرفته بوسیله نیروی انسانی کارگر یا حرارت ماشین بر آن مزید می کنند و ماده اولیه را که مورد احتیاج نیست یا کمتر مورد لزوم است به مواد مورد احتیاج مبدل می سازند گاه ماده اولیه مثلاً تنه درخت است ماهیت آن تغییر نمی کند و آنرا به مصنوع پر قیمت مثلاً در و پنجره مبدل می سازند گاه ماده اولیه مانند صنعت پتروشیمی است که برعکس. ماهیت نفت را بصورت دگری مثلاً الیاف و پارچه در می آورند و در هر دو صورت کارخانجات از کانونهای گرم کننده شهر محسوبند اگر جنس از زمین و خورشید درست شود مانند درخت با توجه به اینکه تمام قسمتهای درخت بکار می آید میوه چینی آن یکنوع بهره برداری ماشینی

سبک است که در قسمت ریتین شهر گفتیم تا چه حد مورد ترغیب و تشویق اسلام است اما اگر دنبال قسمت های دیگر می گردیم تا اسلام بدانها اشاره کرده باشد کافیت بگوئیم با نامگذاری سوره از قرآن بنام آهن (حدید) مادر صنایع و با خطاب به حضرت نوح درباره کشتی سازی : واصنع الفلک بأعیننا (۱) و آموختن زره سازی به حضرت داوود : علمناه صنعه لبوس (۲) و نسبت ریستن و بافتن به بهترین زنان جهان معصوم سوم خود یک راه تشویق و ترغیب استفاده های تولیدی و تأسیس کارخانجات برای اشتغال دادن مردم بکار و جلوگیری از بیکاری و رفع احتیاج از کشورهاییکه رقابت صنعتی با ما دارند می باشد بعلاوه در همین کتاب آیات و اخباری نشان داده ایم که چگونه موجودیت صنایع چندی که از علائم ظهور مهدی موعود می باشد حاصل گردیده که باز خود دلیل بر مستحسن بودن صنعتی کردن اجتماع برای رفاه بندگان خدا نزد اسلام بشمار است و مسائل مختلفه دیگر مانند ساختن من و سلوی بر بنی اسرائیل و توفیق در ساختمان آنها توسط دو دانشمند بنام مارکوس و هلر (۳) و اینکه پروردگار خود بهترین صانع و خالق است و کلیمش حضرت موسی رودخانه را مهار و تسخیر نمود و وعده تسخیر دریاها و آسمانها را به بشر می دهد همه و همه تشویقی است.

بعلاوه چه تشویقی از این مهمتر که پیشوای اسلام صدای

۱- هود : ۳۷.

۲- انبیاء : ۸۰

۳- روشنفکر ۷ بهمن ۱۳۳۸.

چرخ ریستن زنان را در ردیف صدای قلم رجال دانشمند و صدای پای سربازان مجاهد آورده می فرماید سه چیز است تمام پرده ها را می درد و اینقدر بالا می رود تا به پیشگاه خدا می رسد صدای قلم مردان عالم ، صدای پای سربازان مجاهد ، صدای چرخ ریستن زنان (بیل زدن کشاورزان)

گردش خون شهر

مسافر ما اکنون به شهر نزدیک شده و به اطراف می نگرد و در آنجا :

الف - قناتها یا چاههای ژرف یا نیمه ژرف.

ب - جوی ، نهر ، و ... را خواهد دید.

رودها ، نهرها بشرائین شهر ، جویها به شرائین کوچکتز دستگاه تصفیه و اگو سازی و فاضل آبها به کلیه ها و وریدها بی شباهت نیستند زیرا شرائین دارای خون پر اکسیژن و روشن ترند و نهرها لبریز از آب صاف و هر دو مشروب کننده و خرمی بخشنده اند آبیکه اکسیژن بیشتری در آن محلول باشد سبکتز و خونی که اکسیژن افزونتر دارد خونست مناسبتر.

وریدها محتوی خونی هستند که فضولات حاصله از انساج بدن در آن بوده و فاضل آبها فضولات شهر را داشته و هر دو برای پاک کردن در تلاشند.

طرز استفاده از آب در شهرها متفاوت بوده بدین قرار :

۱ - آب آشامیدنی و غیر آشامیدنی هر دو در لوله ها جاری است و منبع هر دو یکی است یعنی آبی که وارد باغچه ها هم می شود

تمیز و عالیست.

۲ - آب آشامیدنی در لوله هائیت که مراقبت و خوب تصفیه می شود و آب غیر آشامیدنی در لوله های دیگر و بدین لحاظ منبع هر کدام جداست.

۳ - آب آشامیدنی در لوله هائیت که خوب تصفیه شده و آب غیر آشامیدنی میان خاک و خاشاک روانست.

۴ - آب آشامیدنی در محلی بنامهای مختلف منبع ، آب انبار ، آبدان و غیره زندانی است و ساکن ، و ساختمان آنها از آجر یا موزائیک و غیره بوده و آب غیر آشامیدنی در جوی ها جاری است.

۵ - آب آشامیدنی و غیر آشامیدنی هر دو در میان خاک و خاشاک جریان دارد.

۶ - آب آشامیدنی و غیر آشامیدنی ندارند باید از برکه و غدیر که از آب باران پر می شود یا از چاههای حفر شده استفاده نمود.

اسلام راجع به آب دستوراتی داده که چگونه باشد و چگونه از آن استفاده شد. چند شهر درجه اول کشورهای اسلامی بتازگی شامل قسمت سودمندند یعنی آب آشامیدنی آنها در لوله هاست و بقیه در میان خاک و خاشاک روان و متاسفانه بقیه شامل قسمت های ۴ - ۵ - ۶ می شوند.

خصائص آب آشامیدنی

خصائص آب آشامیدنی :

الف بی رنگ و شفاف باشد شیشه ای بقطر دو سانتی و طول یک متر که ته آن چوب پنبه ای که یک طرفش داخل شیشه است سفید شده و در وسط سطح سفیدش

خط سیاهی بقطر ۴ میلیمتر کشیده اند بردارید اگر چشم شما سالم است و توانست وقتی آب تا ۶۰ سانتیمتری لوله را پر کرده خط سیاه را ببیند آب صاف و روشن و اگر توانست وقتی آب در ارتفاع بین ۳۰ - ۶۰ است خط را ببیند آب کدر و اگر بفاصله ۳۰ و کمتر دید ، آب بدی است.

ب - بی بو و بی طعم باشد باستثنای وقتی که برای ضد عفونی کردن آب بوی کلر یا غیر از آن استشمام شود.

ج - خنک باشد که بطور متوسط بین ۱۲ - ۱۳ درجه خوب است.

د - مواد محلول در آن از پنجاه سانتی در لیتر بیشتر نباشد که اگر بیشتر باشد آب سنگین و برای پخت و پز بد است برای لباسشوئی نیز صابون بیشتر مصرف می کند برای گوارش و هاضمه نیز سختی می کند حالت اسهالی هم می دهد بخصوص اگر ذرات میکا داشته باشد. برای تعیین سبکی آب هیدرومتری می نمایند که باید حدود ۱۷ باشد کمتر باشد سبک بیشتر باشد سنگین است شما هم می توانید دو آب یا چند آب را انتخاب کرده سبکتر از همه را پیدا کنید. چند بطری دهان گشاد بردارید در همه یک اندازه آب بریزید چند قطعه کوچک صابون تازه از یک جنس و یک اندازه در هر شیشه انداخته بشدت تکان دهید هر چه زودتر و بیشتر کف کند آب سبکتر است.

ه - امروز بیشتر از سنگینی آب یا سبکی آب بوجود میکربها در آن اهمیت می دهند و با مطالعه قسمت هائی که بزودی در دسترس شما قرار داده خواهد شد نظریه اسلام را هم خواهید دید. سابق اگر در یک سانتیمتر مکعب آب صد میکرب وجود داشت آنرا آب خالص و اگر هزار عدد بود قابل شرب و ده هزار عدد را

آب مطنون و مشکوک و اگر بیشتر بود آب بدی می شمردند امروز بر حساب خشک بودن منطقه یا بارانی بودنش تغییراتی برای آنها قائلند و منطقه شناسی و آب شناسی با هم پیوستگی کامل دارند زیرا وقتی می بارد :

۱ - ۱/۵ بارانها در زمین نفوذ می کند زمین را مرطوب می سازد.

۲ - ۱/۵ بوسيله گیاهان گرفته می شود هوا را مرطوب می کند.

۳ - ۱/۵ بقیه آبهای زیر زمینی را درست می نماید و برای مرطوب ساختن همه چیز آینده ذخیره می گردد.

آبهای زیر زمینی یعنی جویها ، نهرها، قنوات و چاه و غیره هر کدام خصائصی دارند که خواهیم گفت بطوریکه ملاحظه می فرمائید بیشتر آبها در زمین نفوذ می کند و آبهای زیر زمینی را درست می نماید که چشمه و قنات و رودخانه و غیره اکثر از آنهاست و اگر منطقه بارانی باشد یا نباشد چون آبهای سطحی بوسیله منافذ و شکافها به آبهای عمقی می رسد و آنها را ممکنست آلوده سازد و حال آنکه در مناطق خشک آبهای زیر زمینی کمتر آلوده است لذا امروز می گویند اگر با نفوذ آب سطح به عمق آب زیاد تغییری نکرد آب بسیار خوبیست.

در گوشه بیابانی چشمه ای است چهل قفیزی (سه سنگ) و آب آن اینک بعلت خشک سالی به بیست قفیز رسیده مختصر بارانی

در آنجا بوجود آمده سطحی را به اندازه دویست جریب مرطوب می سازد رطوبت حاصله بقدری کم است که بیش از چند سانتی در زمین نفوذ نکرده ولی با حیرت زائد والوصفی می بینیم آب چشمه زیادتی کرد و به چهل قفیز یا حدود آن رسید و ماههای متمادی نیز بهمین مقدار و منوال ماند ، کسانیکه در کنار باطلاقها بوده اند دیده اند که با مختصر باران آب باطلاق بالا می آید و شاید قرآن نیز در طوفان نوح این مطلب را متذکر باشد (۱) که از آسمان باریدن و از زمین جوشیدن شروع شد.

محاسبه آلودگی آب بیشتر بر حسب پیدایش کلی باسیلها در آب می باشد که در انگلستان آب خوب را که ده عدد «کلی باسیل» در لیتر کمتر دارد می شناسند و بیشتر از سی باشد مشکوک و مظنون است.

مواد آلی محلول در آب نباید از ۲ میلی گرم در لیتر بیشتر باشد و اگر بیشتر باشد دلیل آلودگی و وجود فضولات حیوانات در آب است و نیتريت ها از همه مهمترند بخصوص اگر کلرور دامونیاک دیده شود دلیل قطعی وجود فضولات حیوانی در آب است.

خصائص آبهای گوناگون

خصائص آبهای گوناگون:

آب باران اوائل باریدن با گرد و غبار و میکروبهای موجود در هوا مخلوط شده می بارد و اثر گرد و غبار بر شیشه های منازل و ماشین ها و غیره محسوس است ولی پس از چند دقیقه باریدن آبی است گوارا و سبک که املاحش بسیار کم است و دست بشر نمی تواند آنرا آلوده سازد.

آب رودخانه ها و دریاچه ها اغلب محل ورود فاضل آبها و مستراحهاست و اگر آب بمقدار کافی نبوده یا فضولات بیش از حد خود باشد ظاهر آب نیز زننده است آب رودخانه وقت عبور از شهر در هر سانتی متر مکعب نزدیک به دوست هزار میکرب دارد که چون وارد دریا شود نمک سود شده و میکربهایی که در آنجا یافت می شوند عمر طولانی تری دارند.

- آب قنوات و چشمه ها و غیره که خصائص آن با مراقبت و بدست بشر در تغییر است و خواهیم گفت.

- آبهایکه در لوله ها بمردم تحویل داده می شود اغلب مراقبت کامل از آنها شده و باکتریهای آن بسیار اندک بوده ولی عقیده بعضی است که در این محیط بعضی ویروسها نمو بیشتری دارند مانند ویروس فلج اطفال.

ناگفته نماند برای لوله کشی شهر برای هر نفر باید در شهریکه کمتر از پنجاه هزار نفر جمعیت دارد بین ۱۰۰ - ۱۵۰ لیتر واگر بیشتر جمعیت داشته باشد برای هر نفر در ۲۴ ساعت ۲۵۰ لیتر آب منظور داشت.

خصائص آب در اسلام

خصائص آب در اسلام :

آب در اسلام به دو دسته بزرگ تقسیم می شود قلیل و کثیر ، حد فاصل ایندو آب را کر گویند پس آب کمتر از کر آب قلیل و بیشتر را آب کثیر گویند. کر آبی است که :

الف - اگر از آن کسر شود آب قلیل است.

ب - ظرفی را بطول و عرض و عمق هر کدام $5/72$ سانتی متر پر کند.

ج - سیصد و هشتاد و سه و نه دهم کیلو گرم یا شصت و چهار من بیست مثقال کم بوزن من شاه است.

د - سیصد و هفتاد لیتر حجم آن است.

ه - حداقل آبی که می تواند وقتی که نجاست بر او غالب نشده و خواص او را تغییر نداده پاک کننده باشد (آبهایکه از آسمان یا زمین می آید حکم آب کر دارند و چاه را احکام دگری بالاتر است) اگر فراموش نفرموده باشید گفتیم امروز برای خواص آب آشامیدنی قبل از سنگینی یا سبکی آب متوجه آلودگی به میکرب می باشند شاید اسلام نیز اشاره به موجودات ذره بینی در آب که مواد آلی و پلیدیها را تبدیل و تعویض و سر انجام پاکیزه کرده و می کنند هیچگاه رقیق کردن غلظت آلودگیها را فراموش نکرده باشد زیرا:

۱ - استحاله را پاک کننده می داند مانند شراب که به سرکه تبدیل و پاک می شود و توسط باکتریها عمل انجام می پذیرد.

۲ - آب و خاک را که یکنوع استحاله ای می توانند انجام دهند از مطهرات ذکر می کند که باز عمل توسط موجودات ذره بینی است.

۳ - آب کری که باندازه کافی مواد لازم را برای تطهیر دارد اگر به آب مغلوب شده از آلودگیها متصل کنند آنرا پاک شده می شمارد (حضرت علی علیه السلام به موجودات ذره بینی در آب و نفعی که بر وجود آنها مترتب است اشاره فرموده است) [\(۱\)](#)

۴ - حضرت صادق فرماید اجزاء آب جاری یکدیگر

را پاک می کنند (۱)

۵- اگر مقصود اسلام اجتناب از بوی متغیر آب به علت دگری جز پلیدی بود نمی فرمود تطهیر با آبی که بوی گوگرد می دهد جائز است (۲)

۶- عملاً- نیز می بینیم دستورات اسلامی به منظور رقیق کردن آلودگیهاست مثلاً دستمالی که آلوده باشد شستن آن با آب قلیل با شستن آن در آب کثیر تفاوت دارد در آنجا که آب کمتر می تواند غلبه کند باید آب دفعه اول را با فشار از دستمال دور ساخت و مجدداً آنرا در حالیکه غلظت آلودگی کمتر است شست.

۷- آنچه بیشتر مطلب را تأیید می کند احکام مربوط بچاه است که می توان به تفصیل آنها را در کتب فقهی خواند به یکی از آن دستورها اشاره می شود که اگر بچه شیر خواری در چاه ادرار کرد (چاه آب زه دارد و ادرار شیر خوار نیز آلودگی چندانی ندارد گر چه ادرار بطور کلی با وسائل طبی تهیه شود در شخص سالم عاری از میکرب است) یک دلو از آنرا بکشید اگر موش در آن افتاد و فوری فهمیده و بیرون آورده شده سه دلو و اگر نفهمند تا نفخ کند ۷ دلو و اگر متلاشی شود ۲۰ دلو باید آب چاه را کشید.

(بزودی خواهیم دید حتی برای پاکی آبیکه می خواهیم خود را در آن بشوئیم اسلام تا چه حد مراقب است از این رو

۱- ماء النهر يطهر بعضها بعضا ۵۴ مطهرات.

۲- يجوز الطهاره بالمياه الحاره التي يشم منها رائحة الكبريت.

که می فرماید باید آبی را انتخاب کرد که رغبت در خوردن آن نمود و آنرا بر چشم کشید بطریق اولی در انتخاب آب آشامیدنی باید سعی بیشتری نمود بعلاوه قانون کلی اسلامی اینست که هر گاه مقامات مسئول اعلام نمودند فلان آبی آشامیدنش ضرر دارد بر هر فرد مسلمان از لحاظ اینکه - حفظ بدن واجب است اجتناب از آن آب ضروری بوده و مسلمانها باید که در هر حال مطیع دستورات اساسی بهداشت می باشند).

قدرت پاک کنندگی طبیعت

اگر مقدار زیادی ماهی در حوض خانه تان باشد پس از چند روز می بینید تمام کف حوض را فضولات ماهیها پوشانده است اگر همان روز ماهیها را بجای دگری ببرند پس از چندی ملاحظه می کنید مقدار بسیار کمتری لجن در ته حوض جمع شده و اثری از فضولات نیست.

در اطاق بدون منفذی دود کنید طولی نمی کشد اثری از آنها نمی بینید.

خروارها کود حیوانی به زمین بدهید طولی نمی کشد اثری از آنها نمی بینید.

آبی که وارد منبع خانه تان شده گل آلود بوده و همه چیز را با خود به منبع آورده چند روزی بعد آب را صاف می بینید حتی بعلت آنکه میکربها اگلوتینه شده به قعر رفته بصورت لجن در می آیند آب منبع تقریباً از لحاظ میکرب نیز آب آشامیدنی محسوب است.

رودخانه ای که از شهر می گذرد و در آنحال در هر سانتی متر مکعبش بیش از ۲۰۰ هزار میکرب دارد پس از دور شدن

یک کیلومتر از شهر در هر سانی مترش حدود هزار میکرب دارد یکجا هوا یک جا خاک و جای دگر آب تا این پایه قدرت پاک کنندگی دارند و آلودگیها را از بین می برند و چون بحث ما فقط مربوط به آب و اثر پاک کنندگی آن است فقط از آن صحبت می نمائیم.

برای نشان دادن قدرت پاک کنندگی طبیعت سه میلیارد جمعیت فعلی بشر را در نظر بگیرید و بطور متوسط عمر پنجاه ساله برای آنها فرض نمائید شماره انسانها نسبت به کلیه پستانداران در برابر موجودات دیگر و شماره همه موجودات خشکی یکدهم تمام حشرات می باشد و تازه موجودات دریا را ۹۹ برابر موجودات خشکی می دانند آیا در این پنجاه سال از تمام موجودات از آن تک سلولی که ثانیه ای یا کمتر عمر می کند تا آن ماهی که چند میلیون سال عمر دارد چقدر جسد ، مدفوع ، ادرار ، شاخ ، سم و فضولات دیگر بر زمین ریخته شده و می شود بعلاوه برگ درختان را در این پنجاه سال که در بیابان و صحرا و دشتند حساب کنید خواهید دید بزودی وزنی قابل توجه در برابر $10^9 \times 5875$ میلیارد تن وزن کره زمین خواهید داشت. هر جا آب پیدا شود سبزیها می روید و محل اجتماع حشرات گوناگون می شود. هر جا آلودگی و فضولات نیز ریخته شود بسرعت محل اجتماع موجودات ذره بینی مخصوص می گردد این موجودات که در آب نیز فراوانند اثر فوق العاده قابل توجهی روی مواد آلوده و آلی در آب که اغلب کربن و هیدروژن و ازت دارند می نمایند که خلاصه اثرشان این است که مواد با فرمول مفصل و فسادپذیر را به موادی که

ساده تر و ته نشین می شوند تبدیل می نماید این موجودات مواد آلی را به املاح آمونیاکی و بعد نیتروها و بالاخره نیتراتها در می آورند در عمل اکسیژن هوا را جذب می نماید و باز در دسترس موجودات ذره بینی قرار می دهد همینکه مواد آلی به نیتراتها تبدیل شد به صورت لجن و غره به همراه بعضی از جسد موجودات ذره بینی رسوب می نماید آب انباری که به ظاهر آب بسیار صاف و شفاف در آن ریخته اند دیده می شود پس از چندی ته آن لجن جمع شده است که همان مواد آلی تجزیه شده است البته این عمل تا زمانی انجام می گیرد که آلودگی نسبت به آب تا حد معینی باشد نه بیشتر یعنی غلظت آنگونه نباشد که اکسیژن گیری و عمل موجودات ذره بینی تعطیل گردد ، اینکه اسلام می گوید اگر نجس العینی بو یا طعم یا رنگ آبی را تغییر داد یعنی بر یکی از خواص اصلی آن غالب شد خود پاک نیست و پاک هم نمی کند ولو اینکه آب بیشتر از کر باشد به همین علت وقفه ای است که حتی اگر موقت هم هست در عمل موجودات پیش می آید در اینجا از معجزه بزرگ اسلامی چهارده قرن قبل استحالته که آنرا از مطهرات قرار داده نام ببریم. استحالته آن است که خواص جسم بطور شیمیائی تغییر کند نه فیزیکی. استحالته آن است که خواص عمقی و باطنی آن جسم تغییر کند و استحالته فیزیکی تنها ظاهر جسم را دگرگون می کند استحالته شیمیائی مانند سرکه شدن شراب و استحالته فیزیکی مانند آب شدن یخ.

(بعضی از فقهای اسلامی ما نیز با توجه به قدرت پاک کنندگی آب با آنکه اجازه نمی دهند از دست غیر مسلمان

مایعات دیگر گرفته و نوشیده شود برای آب این پافشاری را ندارند)

بعضی از دستورات اسلامی در باره آب

سید جمال الدین اسد آبادی فقید گفته بود قبلاً باید دیگران را قانع کرد وضعی که ما داریم مسلمانی نیست و بعد احکام اسلامی را تبلیغ نمود. اینک آنچه می خواهیم بنویسیم قسمتی از آن مقایسه دستورات اسلامی راجع به بهداشت آب است با وضع امروزی آب مسلمین که با خواندنش تعجب روی خواهد داد.

۱ - اسلام لباس شوئی روز جمعه را موجب فقر دانسته آنرا مکروه می داند. جمعه روز تعطیل مسلمین است روزی است برای آب تنی و تفریح و کنار جوی نشستن و سر و کار با آب داشتن ، لذا در این روز اگر آب آلوده شود سبب بیماریها می گردد و بیماریها سبب فقر و خروج ارز و فقر عمومی.

۲ - دستور است از آبی که دگری در آن خود را شسته برای شستشو بکار برده نشود (۱)

۳ - آبیکه بقصد آشامیدن برداشته می شود آنقدر باید مراقب پاکی و پاکیزگیش بود که نهی شده از دمیدن و پف کردن در آن تا بدینوسیله چیزی بآن اضافه نشود (۲)

۴ - اشخاصی هستند به حالتی می افتند که در آن حال به پاکیزگی توجه ندارند مانند مستان و اشخاص پست و غیر امین

۱- تطبیقات کریمی ۷۷.

۲- مکارم الاخلاق.

اسلام آبیکه به دست اشخاص آلوده شده اجازه نوشیدن نمی دهد. (مکروه است)

۵ - حضرت صادق فرمود از اطراف مساجد و آبگیر نهرها و محل افتادن میوه ها و جائیکه مسافرین منزل می کنند و رو به قبله برای بول و غائط دوری کنند (۱) و حضرت سجاد فرماید پرهیز کن از قضاء حاجت در کنار رودها و جاده های عبور و زیر درختان میوه دار (۲). توجه فرمایند که حضرت رو بقله ادرار کردن را با ادرار کنار نهرها و زیر درختان در یک ردیف ذکر کرده است.

۶ - حضرت صادق فرماید از آب آجن نمی توان وضو گرفت مگر اینکه آب دگری یافت نشود (۳) و در حدیث است که آب آجن آبی است که رنگ یا مزه اش تغییر یافته است.

۱- از بحار و وسائل

۲- از بحار و وسائل

۳- از بحار و وسائل

قسمت هفتم – بخش دوم**بهداشت اجتماع**

مسافر ما که از طب ناچیزی می داند و از دین ناچیزتری ، اینک به شهر رسیده است در اسلام از مرز و دربان و دروازه و گمرک با آنکه خبری و اثری نیست ، منتظر ممانعتی برای ورودش بود اما بدون گذرنامه تا قلب شهر فرو رفت و مانع ورداعی نیافت تنها جنبه اثباتی مسافر اینست که آنقدرها بگذشته نمی نگردد که یک حالت ارتجاعی او را به تهوع اندازد و اختراعات جدید ، پیدایش وسائل سریع السیر ارتباطات تلفنی و امواجی مبارزات حزبی ، تدریس دانشگاهی ، پروازهای فضائی را برای ایجاد یک شهر زندگی و نمونه از یاد ببرد و آنقدرها هم از مصلحت انسانی دور نیست که ارضای احتیاجات روحی و توجهات معنوی را برای یک شهر ارزنده نادیده انگاشته بمقام اولئک کالانعام بل هم اضل سقوط کند. مسافر همانگونه که بشر را در تسخیر آهن آلات موفق می بیند کمال آرزویش اینست متعادل این تسخیر مادی روح با عظمت آدمی فراموش نشده موجودی بالاتر از این

بحساب آید که فقط قادر باشد در فضا پرواز کند ، با هواپیما مسافرت نماید ، پارچه های خوب بیافد ، از راه دور با یکدیگر تماس داشته باشد باید بفکر بود که انسان خلیفه خداست و لذا در خور عظمت و شأن حتی کارهای او تنها کوتاه شدن راهها و تسخیر آهن آلات برای خلفائش کافی نیست خلیفه خدا را کارهایی بالاتر سزاوار است.

مسافر ما به تمام دوائر دولتی یک شهر اسلامی با آنکه روز تعطیل وارد شده سری می زند. شهر اسلامی را آنچنان شهر ارزنده ای می بیند که با سابقه یک هزار ساله و بیشتری که دارد کنار مسجد با عظمتش حتی اداره ریشه کنی مالاریا همجوار مرزهای شعوری اداره مبارزه با فساد با قبول مسئولیت بنحو احسن مشغول انجام وظیفه و فعالیت است و هیچ یک از امکانات موجود روز نیست که در آن شهر مشاهده نشود تنها تأسفی که بجاست و در خور یک دیگر از آب درآمده کم بودن معلومات مسافر و تعطیل بودن روز ورود مسافر به شهر است از این جهت مسافر هر جا وارد می شود می تواند مختصر اطلاعاتی از نگهبان یا سرایدار کسب کرده در اختیار خوانندگان بگذارد و این را می شود گفت وقوف بر پاره ای از اطلاعات اسلامی و حال آنکه اگر یکی از کارمندان عالی رتبه سر کار می بود و از آنها سؤال می شد اسلام تا حدی آنچنانکه هست و باید بود نشان داده می شد.

وقتی از مسافر سؤال شد آیا ممکن است به مهمترین قسمت مطالعات خود مختصر اشاره ای بفرمائید گفت : ایمان در حقیقت سیمان هر اجتماعی است که در آنجا عوامل فکری و معنوی تظاهرات کیفیتی و کمیتی دارد ایمان در یک اجتماع سالم مطرود نبوده

بلکه موجبات شناسائی و لزوم اطاعت از قانون را در هر زمینه و استعدادی فراهم می سازد خلاصه در شهری که ایمان باشد برکات از زمین و آسمان می جوشد (۱)

یک بدن از اعضائی چند و هر وضو از انساجی گوناگون و هر نسجی از سلولهای مختلف درست شده است یک اجتماع نیز سرانجام به افرادی منتهی می شود که هر کدام بر حسب وظیفه ای که دارند در ساختن اجتماع بهتر و سالم تری کوشایند ما قبلاً شهر نمونه اسلامی را بقسمت های مختلفه کبد شهر، ریتین شهر کلیه شهر، عروق و اوروده شهر و بالاخره مغز و اعصاب شهر تقسیم کرده و راجع به هر قسمت کم و بیش مطالبی آوردیم اینک صحبت از اجتماع هست و حاکم بر اجتماع مغز و اعصاب و دل. قبلاً گفتیم باغها و بوستان ها در حکم ریه های شهرند و شکاف های پر از آب زمین بعنوان شریان ها و مجاری فاضل آب و اگو سازی چون کلیه ها و وریدها و کاخ های باعظمت و کارخانجات و مساجد و مدارس بجای کبد کانون گرم شهر و اینک :

مغز شهر

اثر جبری رهبری مغز بر کلیه ارگانها و اعضای بدن از مشاهده کیفیات آن بدست آمده و اولین اثرشان ایجاد هماهنگی بین اعضاست یعنی محیط داخلی بدن را بنظم در می آورند و در خارج از محیط بدن هم مغز است که باید اثر بگذارد و تنظیم

۱- اعراف : ۹۴ و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض ولكن کذبوا ...

کننده باشد. مغز هر کس بر محیط درونی و بیرونی (انفس و آفاق) او حکومت می نماید و با گسترش همه جانبه ، این حق حاکمیت به مجموعه مغزها می رسد که در قبال همه افراد اجتماع حاکم باشند و تنها یک جانب آن بعنوان مثال احتیاج بعضی از انسانها به انسانهای دیگر است که باید بوسیله حکومت مغزها بر مغزها (بدنها) یعنی حکومت کردم بر مردم تأمین گردد معهذا چون افراد کودک ، مسن ، منحط ، فاسد و ابله در اجتماع فراوانند و بعضی از نقائص ارثی و تربیتی محتملا گریبانگیر نصف بیشتر افراد حتی کردان کشورهای پیشرفته است لذا انتخاب بعضی مغزها برای وضع قانون جهت همه مغزها بعنوان یک موهبت جدید قانونی معرفی شده است ، مغزهای انتخاب شده اگر با یک نیروی تطابقی شرافتمندانه ای هم انتخاب شوند بعلت آنکه رو بتکاملند و نمی توانند هر زمان را برای زمان دور آینده توجه قابلی به معنای حوادثیکه مدنیت را سرنگون می کند بنمایند و شور و شوق زندگی زمان خود را برای حتی یک دوره تاریخ که بیست سال باشد به حداقل می رسانند لذا سنجش سن روانی را اگر برای مردم دویست سال قبل با مردم امروز مقایسه کنیم می بینیم آنها نمی توانستند برای امروز ما قانون وضع کنند و ما هم نمی توانیم برای مردم دویست سال دیگر قانونی پیش بینی کنیم البته زمانی خواهد آمد که این سنجش روانی نسبتی را نزدیک به صد در صد نشان خواهد داد که در آنروز افراد بالغ سالم باقیمانده که به تأیید قرآن تقریباً شامل قریب به اتفاق جمعیت مردم می شود (ان الارض یرثها عبادی الصالحون انبیاء ۱۰۵) و همه با خدایند و دانشمند (وعدالله الذین آمنوا منکم

و عموا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض نور : ۵۴) دور هم جمع شده با اساسنامه ای که لایق آزادی بشریت و هماهنگی او با آهنگ کائنات است بر مبنای قرآن کریم سرمشق قرار دهند اما امروز که آن سنجش روانی رقم پائین تری را نشان می دهد حق اینست که حکومت مردم بر مردم را اگر بخواهیم پسندیده تر بگوئیم حکومت قانون بر مردم بخوانیم. قانونی که بشریت با سنجش روانی اندک خود نمی تواند وضع نماید و حق این است در آن روز که ظهور مهدی است و شجاعت و دیانت در همه افراد جمعیت طبیعی است بنا بر آنچه قرآن همه افراد را صالح می داند آنرا حکومت مردم بر مردم بدانیم اما سؤال این است که مهدی آل محمد هنگام ظهور با خود چه قانونی را خواهد آورد پاسخش این است که با پیشرفت فوق العاده دانش قانونی را که در یک کلمه حقیقت جمع می شود اجرا خواهد داشت و مگر چنین نیست که قانون آسمانی دست نخورده ای که مربوط به مکتب توحید باشد و از لب پیامبر مربوطه اش اعلام و مدون گردیده باشد تنها قرآن است ؟ و مگر چنین نیست که اسلام در آن روز و امروز با توجه به سنجش روانی مردمان شریعت و راهنماست ولی برای زمان ظهور بموازات پیشرفت دانش حقیقت است یعنی قانون زمان ظهور همان قرآن است. بشریت امروز که در شرف تسخیر آسمانهاست آیا مدنیت بهتری از آنچه زمان داریوش و کورش در ایران داشتند جز سطح صنعتی بالاتری ادعا می کند ؟ اگر در پاسخشان دروغ نگویند تازه جواب نو مید کنند ای بادی بدهند. پس چگونه می خواهد در مسائل اصلی انسانی برای پیروی از آنها هر گونه مانع و رادعی را از میان برداشته و برای وضع قوانین جاویدانی برای

زندگی از آنها الهام بگیریم. بی جاست که بموازات پیشرفت صنایع توقع کنند بکمک اعمال قابل تغییر خود مقرراتیکه حتی از تمایلات اصلی طبیعت دور است بر انسانهاییکه خود مقررات بهتری برای مشی زندگی دارند تحمیل شود. نتیجه آنکه ما در ابتدا آدمیانی بودیم وحشی، زمانی موجودیت ما قابلیت پذیرش قانونی را اعلام و پیامبری فرستاده شد بموازات تکامل مغزها کلاسهای تازه و بالاتری در مکتب توحید گشوده شد تا زمانیکه توانائی پایدار ماندن قانونی که در اعصار مختلف تغییر نمی کند و همه جا قابل اعمال است الهام گردید و شریعت اسلامی در کلاس پایان، آخرین برنامه شد که خود بتدریج با پیشرفت علم پرده بر روی خشونت ها و مداخله های ناروای آدمیان بویژه پیروان همان شریعت کشیده و به صورت حقیقت همزمان با ظهور مهدی موعود چهره خواهد کرد. در آن زمان قرآن همان قرآن و اسلام همان اسلام است فقط اسلام منهای آنچه را که ایادی ناپاک در آن داخل کرده اند.

اینک به مطلب اصلی خود وارد شده بگوئیم که در اسلام قانون گزار خداست و حکومت قانون بر مردم یک حکومت صلاح و مصلحت مردم بر مردم است همان گونه که حکومت مغز بر بدن حکومت صواب و صلاحی برای بدن است و بعبارت دیگر در اسلام حکومت مغز بر بدن همانند حکومت قانون بر مردم و بعبارت اخری حکومت خالق بر مخلوق است اینکه ما حکومت را به مغز شهر و وزارتخانه ها و دوائر و ارتباطات آنها را به شبکه ها و مراکز عصبی تشبیه نمودیم برای این است که حکومت مغز بوسیله مراکز و شبکه های مذکوره بر تمام بدن اعمال می شود

کما آنکه قوانین بوسیله ادارات و دوائر و واحدهای مربوطه بمرحله ظهور اجرائی می رسد و عمل مربوط به هر قسمت را خواهیم گفت.

از افتخارات شیعه این است که چهارده قرن قبل چیزی را از خدای متعال مسئلت داشته اند که هم اکنون دانشمندانی چون برتراند راسل و ... آنرا برای نجات بشریت پیشنهاد کرده اند یعنی تشکیل حکومت واحد جهانی (همه تحت لوای حضرت بقیه الله محمد بن الحسن العسکری دین همه اسلام زبان جملگی یکسان).

دل شهر

مغز یا مخ قسمتی است از بدن که مفاهیم قبلی خود را تا حدی از دست داده دیر یا زود اهمیت آن فقط بعنوان مکمل ساختمانهای دیگر شناخته می شود. روزیکه به ما درس می دادند می گفتند مراکز بسیاری در نقاط مختلف مغز وجود دارد که با تکینک های مخصوص می توان هر کدام از آن مراکز را تحریک کرده موجب شدت اضطراب ناحیه عمل مربوط به آن مرکز گردید یا برعکس با تخریب آن مرکز در فلج ناحیه متمایزی که عصب مربوط به آن مرکز را دارد دخالت کلی داشت و لذا مجموعه ای از این مرکز با تفویق فعالیت های بدنی و روانی شناخته شده ای که برایشان عنوان می شود همیشه آنها را که در طرف نیمه چپ مخ بود به نیمه طرف راست بدن نسبت می دادند و از آن راست را به چپ بدن.

مغز مجموعه ای از قسمت های مختلف است که هر کدام بنوبه خود کمترین اهمیتشان وضع شگرف آور ضمور (اطروفی) و شادابی بعضی قسمت های جسمی و روانی است و در بین آنها به هیپوفیز که تنها یک ترشح آن در نمو آدمی مؤثر بوده با اهمیت خاصی که از آن مشاهده می شد سلطان غدش نامگزاری کردند اما امروز با بوجود آمدن امکانات جراحی بر روی هیپوفیز و کم و کاست کردن قسمتهائی از آن تاج خود را برداشته از قصر سلطنتی خارج می گردد.

خود مغز نیز که تحریک یک مرکز از هر کدام نیم کره هایش موجب عکس العمل شدید طرف مقابل در بدن و طرف موافق در صورت می گردید یا به یکی از قوای معنوی خلی وارد می آورد امروز در مواردی مثلاً بیماری اسکیزوفرنی (جنون جوانی و سرطان) دستخوش کارد جراحان مغز گردیده است. آخرین عمل موفقیت آمیز سال ۱۹۶۶ برداشتن نیمه چپ مغز ارنست کوی ۴۷ ساله بود که به سرطان دچار شده بود و با آنکه کنترل اعمالی چون تکلم، خواندن، نوشتن و ... به عهده نیمکره خارج شده است معهدا بیمار با عصا فواصل کوتاهی راه رفت با دست چپ کلید برق را انداخت غذای خودش را برداشت و جملات کوتاهی بیان نمود.

از این مرزها که بگذریم وقتی به آراء زیست شناسان و علماء نسج شناس مراجعه نمائیم آخرین حد قوای مغزی را که به طور احتمال بیان داشته اند چنین است که قدرت ترکیب افکار با شماره سلولهای مغزی و تکامل ساختمان و پیچیدگی سیستم های ارتباطی بستگی دارد ولی مغز محل فکر نیست و زیادی چین و شکن آن

بویژه بزرگی و کوچکی آن با توجه به مغز ظاهر کوچک بعضی از دانشمندان هیچ به درک و فهم اشخاص مرتبط نمی باشد (۱) سابق برای مطالعه بعضی از مراکز قوای معنوی بدن که در سطح بالا واقعند و جهت پیدایش آنها در مغز ، تلاشهای پی در پی انجام می گرفت که باز با درک و آگاهی بوجود آنها در امتداد همه اعصاب و بالنتیجه تمام بدن اهمیت مغز را درباره وابستگی آن با شخصیت و شعور به حداقل پائین آورده تا آنجا که امروز می گویند بعلت اینکه بسیاری از اعمال به هنگام ناتوانی مغز انجامش بعضو دگری محول می گردد تا اتوماتیکمان و خودکار انجام گیرد برای مناظر ساختمانی مراکز مغزی که قبلاً منظور داشته شده تجدید نظری لازم است.

مغز هر چند بسیاری از مزایای مرکزیت و بویژه روانی خود را از دست داده و امروز تاثرات عجیب غدد مترشحه و اعصاب و قلب جایگزین آنها شده اند ولی هنوز سر چشمه عقل و خلاقیت دانش را مغز می دانند و احساسات را مربوط به غدد و اعصاب و قلب نه مغز بدن بکار آید و نه غدد بدون مغز و به همین نحو عقل بدون احساسات نیز برای مطالعه پیدایش و انتخاب راه گوارای زندگی سست خواهد بود.

مغز را نمی توان در اینجا بحساب مغز تشریحی ساخته

۱- مغز یک استرالیائی بین ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ و سیاهپوست ۱۳۱۶ و اروپائی ۱۳۶۰ و یکنفر چینی ۱۸۴۰ گرم بوده و بدین ترتیب سنگینی مغز نسبت قاطع و حتمی مستقیم با دانش ندارد.

شده از ماده عصبی دانست بلکه چون در محیطی قرار گرفته که سرم خون آنرا احاطه کرده و سرم نیز شامل تمام ترشحاتی است که غدد در آن ریخته اند لذا تظاهر کمال مغز و قدرت نمائی فکریش زائیده نفوذ غدد و بلکه تمام اعضاء و بافت ها می باشد. اینکه فکر خواجه ها عوض می شود یا بیماریهای معده شخصیت ها را تغییر می دهد یا نارسائی تیروئید آدمی را سهل انگار می سازد و... بیشتر ما را به این نکته متوجه می سازد که اگر قرآن از مغز نامی نبرده است خواسته آنرا با تمام بدن در یک مجموعه حساب کند.

هوش و اراده و عقل و صفات دیگری که موجودیتشان باعث تعالی روانی می گردد ناشناس نخواهد ماند ، مرکزیتشان اعلام می گردد و جایشان در مغز یا قسمت دیگر معلوم می شود و حد و حدودی متمایز خواهند یافت اما فوق همه اینها چیزی که نمی توان نامگزاریش کرد ولی وجودش احساس می شود ارتباط مخصوص بین روان و دنیای خارج و معنویات است.

در صفحه قبل چند چیز شناخته شد :

۱ - در اسلام قانون بر مردم حاکم است.

۲ - منزلت قانون در اجتماع مشابه منزلت مغز است به بدن.

۳ - بسیاری از عناوین قهرمانی مغز را چنانچه شرح دادیم گرفته اند و حال آنکه قانونی که به همان ردیف و بنام اسلام معرفی شد بقوت خود باقیست و خواهد بود و روز به روز عنوان تازه قهرمانی کسب می کند! چرا؟ وقتی راجع به سه چیز مذکور دقت شود و ضمناً همه مطالب را منظور بداریم می بینیم مغز بعضی

عناوین قهرمانی خود را برای این از دست داد تا دست قهرمان دگری را بنام دل برای معرفی بلند نماید و این خود کسب عنوانی است.

اینک دو قهرمان ، دو چیز مهم ، دو گوهر تابناک ، دو سازنده ، دو کانون انرژی ، و بالاخره - ثقلین - بنام مغز و قلب معرفی می شوند مغز و قلبی که حاکم بر بدنند و نبی گرامی نیز آن دو را بنام کتاب الله (عقل و قانون و دانش) و عترتی (دل و سلطان اجتماع) معرفی فرمود (انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ... دو چیز بزرگ را می گذارم و می گذرم مغز اجتماع قانون و قلب اجتماع امام).

در قرآن شاید نامی از مغز با آن اهمیتی که در آن روزگار داشته است نباشد (۱) و حال آنکه از بسیاری اعضاء دیگر مانند گوش و چشم یاد شده است ولی جسته و گریخته به بعضی از مظاهر مغز اشاره شده و آنها را بعنوان وسائل استفاده از بهره برداریها معرفی نموده اند از آنهاست دانشمندی کردن بوسیله عقل «و ما یعقلها الا العالمون» (۲) نبی گرامی که عقل را معرفی می فرماید «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (عقل چیزی است که راه بندگی و رسیدن به بهشت را نشان می دهد) باید چیزی بالاتر از عقل و مرکزیت مغزی نشان داده شود که جمله - واکتسب به الجنان - را نداشته باشد و آن

۱- کلمه یدمغه هست که حق ، دماغ باطل را می افکند سوره انبیاء آیه ۱۸.

۲- عنکبوت : ۴۲.

مرکزیت است که به انسان می آموزد فقط خدا را پرستش کنیم آن هم برای اینکه او جل جلاله قابل ستایش است نه آنکه بازرگان باشیم و بخاطر رسیدن به بهشت یا بهره مند شدن یا رسیدن به نفع و آرزوئی باشد. عقل در هر حال برای انسان سودجو آلتی است که بکار جلوگیری از ضرر و جهنم و رساندن به نفع و بهشت و از راه دانش به زندگی بهتر رسیدن وضع شده است در صورتیکه جانی در بدن بنام قلب وجود دارد که پاسکال دانشمند معروف می گوید : قلب دلائلی دارد که منطق نمی شناسد و خود ما نیز در بسیاری از موارد این قسمت را تأیید کرده ایم. کلاشانی چند تحت حمایت زورمندانی به زمین میراثی مردی تجاوز کردند کار تصرف عدوانی بمحاکم کشید هزینه ایاب و ذهاب و متفرقه بر ارزش زمین فزونی گرفت و ارث را سرزنش کردند گفت نخواهم گذاشت حتی یک نفر تصور کند پدرانم زمین را بدون آنکه مالک باشند صاحب شده باشند دلم می خواهد آبروی آنها محفوظ بماند این دل همان دلیست که پاسکال می گفت منطق نمی شناسد و هزار تومان را فدای یک ریال می کند. سالار شهیدان در برابر منطق برادرش محمد حنفیه که زیانهای سفر پر مخاطره کربلا را می گفت همه را خود می دانست ولی دلش می خواست اسلامی را که هنوز در غنچه است نگذارد پرپر و پریشان شود.

بما دستور داده اند که دعا کنیم ایمانی دل چسب داشته باشیم «اللهم انی اسئلك ایمانا تباشر به قلبی». حضرت ابراهیم مطمئن است ولی باز دلش خواست از خدا که مرده ای برایش زنده کند (۱) آیا مرکز این همه حرفها که بظاهر منطق و حساب

مادی ندارد کجاست؟ قلب است! قلب کجاست؟ آیا همین قلبی است که چهار حفره و دو گردش خون دارد؟ خیر قلبی است که در سینه واقع شده است! سینه آیا همین سینه با حدود مشخص دنده هاست؟ خیر سینه جای پذیرش سعادت، محل تحول فکری، جائیکه سلم و صلح و صفا و آراستگی ظاهر و باطن و هماهنگی با نظم کائنات و تسلیم را پذیرفت و مکانیکه اگر خدا خواست کسی را هدایت کند برای پذیرش اسلام عزیز آنرا وسعت می بخشد و من یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام (۱) قلبی که در چنین سینه ای واقع باشد با یاد خدا همیشه در آرامش است الا بذكر الله تطمئن القلوب.

اینک مغز و قلب را اینگونه می شناسیم که اندک اندک کارد جراحان و قلم نسج شناسان بر تظاهرات حیاتی و عناوین شگفت آور مغز خط بطلان کشیده و آنچه را به عنوان مرکزیت تمام عوالم گمشدگان روحانیت و معنویت نزد مغز سراغ می گرفتیم برای رسیدن به اکثر آنها به زیارت دل عدول کنیم و آنچه را در زندگی برای مصاحبت با خدا و دوستانش ضروری است نزد او بیاییم.

نه آن است که به یک باره مغز را از حق خود بی بهره ساخته بخواهیم آنرا عضو مهملی معرفی نماییم و دل را جانشین آن سازیم بلکه آنچه دیده شد تفویض بسیاری از عناوین قهرمانی مغز بود به دل تا آنجا که دل در برابر مغز چون سلطانی در کنار وزیرش شناخته شوند و اولین عضو دل باشد و ثانوی مغز و تا مغز نباشد دل وجود نداشته باشد و با نبودن دل مغز را مغز آدمی نتوان نام نهاد.

صفحه قبل گفتیم مغز هر کشوری قانون آن کشور و نیروی اجرایی آن محسوب است و اینک دل را به عنوان شخصیت اول هر کشور معرفی نموده می گوئیم با آنکه کعبه سمبل قانون گذاری اسلامی در شهر مکه بود قبور بسیاری از پیامبران و صلحا در مکه بود ، مکه جای وحی و نزول قرآن و قانون بود پروردگار وقتی به آن شهر سوگند یاد می کند و او را به عظمت می ستاید علتش را وابستگی شهر به بزرگی شخص اول و سرفرماندهی شهر نشان می دهد قسم به این شهر (نه به ساختمان کعبه نه به قبور انبیا نه به جای فرشتگان نه به کانون وحی) بلکه قسم به این شهر که شخص اولش محمد است ، سوگند به دیاری که صفا و صمیمیت ، ناجی بزرگ ، پرچمدار مکتب توحید ، سرفرمانده اسلام محمد آنجاست لا اقسام بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (ای محمد ، سوگند به این شهر که تو در آن هستی).

با توجه به این که قرآن مردم شهر را رجال و نامردان را اکابر معرفی فرموده است رشد طبیعی اجتماع را بر پایه ای استوار می دارد که زیر بنای آن انسانهایی هستند رادمرد با مغزهایی پر و جانمایی آگاه که نام رجال بر آنها برانزده است رجالی که در تمام موارد به فکر بهتر کردن اوضاعند و برای هر تشکیلات تصمیم به تعمیم عدالت دارند گویا قرآن قانون حفظ منافع اجتماع را در سینه رجال شهر قالب ریزی شده دانسته واکنشهای غیر عادلانه اجتماع و هر گونه تبادل غیر منطقی را که موجب از هم گسیختن اجتماع است به اکابر نسبت می دهد یعنی قرآن مسئولیتها را از آستانه سرفرماندهی آغاز کرده به تدریج

آهسته آهسته از وزیر و وکیل و رئیس گرفته به سرایدار و نگهبان ختم می کند کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة (هر کس مسئول خود و افراد قسمت خود است) اما مسئولیت همه را در بست به شخص اول نسبت داده و عظمت و سوگند شهر را به خاطر بزرگواری او و وجود او در آن شهر می دادند در بین مردم نیز چنین است که هر کشوری را به یکی از شخصیت‌های والای آن که اولست می شناسد از این قبیل است کشور داریوش ، مملکت ناپلئون ، بلاد لینکلن.

همین کعبه که از سگ و گلی است که همه جا هست و تاکنون چند مرتبه به دست نابکاران منهدم شده است وقتی اهمیت خود را داشت که مردانی چون حضرت ابراهیم و حضرت محمد شخصیت اول آنجا بودند.

اینکه حضرت موسی از پروردگار مسئلت نمود در خانه نزول و مسکن نماید که بر او مبارک باشد این معنی را می رساند که خانه های شهری برکت خواهد داشت که در آن شهر شخصیت اولش چون حضرت شعیب است.

اگر « علیکم بسواد الاعظم » (به شما باد انتخاب شهر بزرگ) را با « لا اقسام بهذا البلد » در کنار دو کلمه رجال و اکابر بگذاریم می بینیم اسلام می خواهد پیروانش برای سکونت خود شهری یا کشوری را انتخاب نمایند که :

۱ - بزرگ باشد.

۲ - شخصیت اولش خوب باشد.

۳ - رجالش هم خوب باشند.

اهل هر کشور خود شاهد هدفهای عالی یا خرابکاریهای

شخصیتهای اول هر کشور که به نامهای مختلف سلطان ، رئیس جمهور ، امیر و... بر مسند فرماندهی نشسته یا می نشینند بوده و هستند و اثرات مطلوب یا نا مطلوب فرمانروایی آنها را نه بر عمران و آبادی نقاط بلکه بر روحیه اشخاص و افراد دیده یا شنیده اند مردم زمان تیمور هنوز یک چشمشان در مشایعت مرگ تیمور گریان و چشم دگرشان در استقبال سلطنت فرزندش شاهرخ در حرکت بود که تغییر رویه داده بودند و قسی القلب ترین افراد نیز تظاهر به شفقت و دستگیری واماندگان می کرد یعنی خوی تیموری را فراموش کرده شاهرخی شده بودند.

در قلمرو « و ما یعقلها الا العالمون » مونتسکیوها هستند که قوانینی وضع کردند ، سعدیها و ویکتور هوگوها که گلستانی و بینویانی نوشتند ، انشتن و پلانکها که علوم را آب و رنگی افزودند ملاصدرا و دکارت و بیکن هایی که فلسفه را به راه تازه تری انداختند و پاستور و فلمینگها که به بهداشت و بهبود مردم کمکهای شایانی کردند و هزاران هزار دانشمند دگر که هر کدام برای تکامل و کمال بشر به نحوی زحماتی کشیده و عمرهایی صرف نمودند ولی اگر اخلاق و ادب را از گلستانها و از زندگی انشتن ها حذف نماییم و خلاصه اگر جایی برای اخلاقیات در زندگی حتی دانشمندان منظور نداریم گلستانها کاغذ بی ارزش خواهند شد و دانشمندان نیز کسانی خواهند بود که به زبان دم از صلح می زنند ولی از همه بیشتر برای مسابقه تسلیحاتی می کوشند و در تلاشند. گویا عقل چنین مردانی در مراحل خلاقیت خود چراغ دانش را برای این خواسته است تا بر سر بشریت بکوبد اینها در این سر حد متوقف مانده هر چند اطرافشان به نور علم روشن

است ولی در انتخاب روشها و راهها نظریه ای جز بهره برداری از راه عقل ندارند اینها با عقل سرمایه گذاری کرده و اگر سودجویی آنها اجازه نابودی افراد را بدهد قصور نمی ورزند گاه نیز بدون توجه به سودجویی به تصور این که عقلها در ارزیابی اشتباه نمی کند و عاملی هم نیست که آن را به اشتباه اندازد دست به کارهای خطرناک می زنند و حال آنکه عقلها در ارزیابی اشتباه می کنند. یک کشور دانشمند و عقلایی دارد که سرمایه داری را خوب میدانند و کشور دگر کمونیسیم را، و محال است حتی فلاسفه در موضوع ادراکات خود همگی اتفاق رای داشته باشند به علاوه عواملی چند مانند سن، نژاد، منطقه، امور شخصی در عقل مؤثرند. عقلها محدودیت زمانی دارند زیرا برای زمان حال جولان می کنند و برای آینده واماندگی نشان می دهند و باید در آنچه که امروز گفته می شود آیندگان تجدید نظری به عمل آورند محدودیت مکانی نیز دارند زیرا مورد اعتماد عده ای هست یا نیست (۱) دسته ای بالاتر از اینها کسانی هستند همان گونه که امام فرموده علاوه بر عقل و دانش خود را نیازمند ادب و اخلاق می بیند «کل شیء یحتاج الی العقل و العقل الی ادب» (۲) و برای آنکه دانش آنها به راه صلح و برای صفا و صمیمیت به کار آید کوشش پیگیری در راه تأسیس کانونهای تسلیحات اخلاقی و انجمن های محبت صلح از خود نشان می دهند اینها دانش و اخلاق

۱- بدین ترتیب که از عقلها اشتباه دیده می شود و علوم نیز در تغییر دائمی است این سخن که دین باید مطابق علم و عقل بوده باشد درست نیست.

۲- غرر الحکم.

یا مرکز خلاقه آنها مغز و دل را در آغوش یکدیگر آورده و کسانی هستند که چراغی دارند و راههای روشن را نیز می شناسند اما برای باز شناخت راهی که به سوی سعادت کشانده شده از راههای دگر تکلیف خود را نمی دانند. دانشمندان خیر خواه ، عاقلان مؤدب و خلیق ، دارندگان مغزی پر و دلی معتدل هم اکنون در دو کشور نیرومند وجود دارند که به دو دسته بزرگ تقسیم شده و هر دسته عقایدی را که مخالف و متضاد دیگری است شایسته می داند و انتخاب می کند یعنی با در دست داشتن چراغ عقل و میزان دل باز سرگردانند که کدام راه اشتباه است.

(چراغ دانش فقط می تواند اطراف آدمی را روشن کند چنانچه پای چراغ همیشه روشن است و به نسبت شدت روشنایی دایره ظلمت وسیعتر می باشد و در میان تاریکیهای وسیع تر راه سعادت نیافته تر و گم شده تر ، لذا چراغ راهنما و هدایت پیامبران باید جهتی را که به سعادت می رسد نشان دهد مثلاً بگوید چراغ دانش خود را بردار و به طرف راست خود برو تا به سعادت برسی یعنی پیامبر نشان دهد استفاده از علم چگونه و برای چه باشد)

چراغ دانش تا آنجا که زمینه شناسایی راه و رسم زندگی را روشن سازد گوهر گرانبهایی است اما اخلاق باید بسر حد کمال بوده خلا و شیاری در آن وجود نداشته باشد. در انتخاب راه و باز شناختن شیوه ها از یکدیگر تمامیت مکارم اخلاقی لازم است در این حال انسان در یک مرحله معین محدود نبوده و در چهار چوب مطالب ادراکی مغز محصور و منحصر نیست بلکه مرزها برداشته شده و در تمام اجتماعات جهانی به عنوان عنصر شایسته ای

راه می یابد و کسی را چنین مرتبتی حاصل آید که در اولین دانشگاه نزد استادی که برنامه تدریس تمامیت مکارم اخلاق را دارد زانو بزند (بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) اینک کارهای اختیاری مغز و دل هماهنگ نظم امور اجباری آنهاست و آموزش و پرورش بهم آمیخته و نزدیک گردیده ، عقل و اخلاق در آغوش یکدیگرند اما عقل الهی که ما عابد به الرحمن است و اخلاقی که بعثت لاتمم مکارم الاخلاق آن را رسمیت اخلاقی می دهد و قرآن آن را نزد دل‌های سلیم و سالم سراغ می گیرد و همه را می توان در دو کلمه : خدا و دانش خلاصه نمود. خوشبختانه قریب باتفاق دانشمندان ما حتی شعرا در این باره متفق الکلمه اند که مغز و دل یا عقل و عشق بدون سر پرستی خدا و جدا از دست تربیت پروردگار معطل می نماید ، سعدالدین نامی از شیخ مصلح الدین سعدی می پرسد :

مرا در راه به حق عقل نماید یا عشق***** این در بسته تو بگشای که بابی است عظیم

گر چه این هر دو به یک شخص نیایند فرود***** در دماغ و دل بیدار تو هستند مقیم

شاعر جواب می دهد... عقل با چندین شرف که دارد نه راه هست بلکه چراغ راه است... علم آلت تحصیل مراد است نه مراد کلی... و عشق بوی آشنائیت و امید وصال ولی اگر تا به آخر خوانده شود معلوم می گردد که امیدها تنها با توجه به خدا به وصال نائل و بر آورده شود و عشق ها به جای بوی آشنایی به آشنا برسند.

ما می توانیم دانشمندانی را نشان دهیم که در مکتب (مغز

عقل، دانش) مانده و سرکوفته شده و به مکتب (دل، اخلاق) شتافته اند و باز در آنجا سر بگریبانند. یکی از آنها دانشمند گرانمایه ایست که چراغ دانش خود را بر سر بشر کوبید و با وحشت از خواب غفلت پرید و اینک با آنکه تمام دارایی خود را صرف امور خیریه و کانونهای غیر انتفاعی نموده باز آرامش خاطر نداشته هر جا تنها شود این شعر با هاگاواد گیتا شاعر مذهبی هندیها را زمزمه می کند (۱) «اگر نور هزار خورشید د رآستان مغز من بدرخشد هرگز این نقطه سیاه را پاک نخواهد کرد گناه نقطه سیاه است لکه ای که هرگز پاک نمی شود» آیا این لکه چیست؟ لکه ایست بر نقشه جغرافیای آسیا که جای آباد سابق شهر هیروشیما را نشان می دهد که اینک با دانش وی جای خود را به اضطراب حیات و نفرین مردگان و ناله جراحات باقی ماندگان داده است او پنهانر که هفت میلیون دلار دستمزد ساختمان بمب اتمیش را به بنگاههای خیریه بخشید و از سمت مشاورت کل فنی کمیسیون انرژی اتمی برای توسعه بمبهای هیدروژنی استعفا داد و تنها توفیقش این است که اینک دلی در کار چراغی که به سر بشر کوبیده به دست آورده است ولی هنوز نمی داند چه کند چگونه زیست نماید کدام راهی را باید انتخاب کرد و شیار موجود را با زمزمه و شعر هموار نمی گردد با چه پر نمود ولی آنچه برای وی که چراغ دانشش افروخته است و اینک رو به کانونهای خیریه با روشنایی به پیش می رود موجب سعادت خواهد بود انتخاب تمامیت مکارم اخلاقی است که خود سخنی است بالای سخنها و کلامی مافوق کلامها و کلمه ای بر

فراز کلمه ها که همه در - کلمه الله هی العلیا - خلاصه می شود : یعنی خدا.

شاید تصور شود وجود دانش و اخلاق کافی است و نظارت دین لزومی ندارد که اگر پرسیم هنگام عمل به اخلاق اگر با مقررات کشوری روبرو شوید کدام را انتخاب خواهید کرد ؟ نمی داند جواب چیست. چنانچه سؤال کنیم برای پیاده کردن نیت اخلاقی آیا میدان استعداد و زمین بارور لازم نیست ؟ و بالاخره در صورتیکه دانشمندان و کسانی که بیشتر بمبانی اخلاقی آشنایند در مورد انتخاب شما تردید کردند چه ؟ چاره جز پذیرفتن دو کلمه : خدا و دانش نیست.

نتیجه : انسان اگر مغز داشت در جستجوی دل است و اگر بی دل است در سراغ دین است و این راه که یک ارتقا تکاملی است فطری است و بر عکس هم آن کس که دین داشت اخلاقی است و اخلاق با بی مغزی سازگار نمی باشد و بالاخره همه خلاصه می شود در دو کلمه : خدا و دانش.

بالاخره آنکه عقل و مغز دارد محیط خود را با چراغ دانش و دانستنی روشن می سازد و اگر دل و اخلاقی داشت می تواند چون حسابگران خوبی باشد که می دانند به چه نحو از آن محیط خود روشن ساخته برای خود و به نفع اجتماع بهترین بهره برداری را نمود و اگر هر دو را به تناسب و با توجه به خالق همه چیز داشت می داند چراغ دانش خود را بردارد و در کدام جهت در تاریکیهای اطراف روشنایی فرو رود تا به خانه سعادت و کمال و تکامل برسد.

امنیت

حتی انسانهای ما قبل تاریخ احساس می کردند که اگر محیط داخل بدن (انفس) یا خارج (آفاق) رو به عدم تطابق و ناهماهنگی گذارند مرحله رنج و انحطاط آغاز شده است.

درست است که هر فرد کانون فعالیتهای خاصی است که بسیاری از صفات و سجایا در آن کانون رسوب کرده آن شخصیت را تشکیل می دهد ولی مرزهای زمانی و مکانی همه افراد به یکدیگر پیوسته و پوست افراد را هم نمی توان به عنوان مرزهای مشخص کننده آنها به رسمیت شناخت بلکه دخالت محیط نزدیک بر روی شخصیت هر کس مؤثر است. هر کس برای شناخت زندگی خود و درست بهره بردن از عمر کوتاه بیش از حد تصور نیازمند آرامش وضع داخل و خارج بدن بوده و به اصطلاح محتاج سلامتی بدن و سلامتی محیط می باشد نبی گرامی فرمود: «نعمتان مجهولتان الصحه و الامان» (دو نعمت قدر ناشناخته اند تندرستی و امنیت) سلامتی محیط و سلامت بدن یا امنیت بدن و امنیت محیط و وقتی می توان به اهمیت این دو نعمت وقوف یافت و قدر آندو را دانست که برای یک روز نا امنی یا بیماری پیش آید.

امنیت در اسلام چنین معنی می شود که مردم در برابر نفوذ اربابان محلی و تعرض های غیر قانونی و از راهزنان و دزدان که قرآن آنها را محارب نامیده است (۱) در امان باشند نه اینکه

۱- مائده : ۳۳ «انما جزا الذی یحاربون الله و رسوله ویسعو فی الارض فساد...»

مورد حمله يك قوم بيگانه ای قرار گیرند و آنوقت احساس نا امنی کنند.

یکی از شرایط نگهداری سلامتی خوب تغذیه شدن است و یکی از شرایط استحکام پایه و اساس امنیت عدم وجود توهین و تعرض به افراد اجتماع می باشد اما هر کس می تواند گرسنگی مزمن مدام را تحمل کند ولی آیا می توان متحمل توهین هر روزه و پی در پی شد؟ به همین جهت است که قران نیز هر جا امنیت را مقدم دانسته ابراهیم خلیلش وقتی برای مردم يك شهر ارزنده دعا میکند امنیت شهر را بر تغذیه اهالی مقدم می دارد «رب اجعل هذا البلد آمنا و ارزق اهله من الثمرات» (۱) پروردگار برای هدایت و ارشاد مردم وجود امنیت را لازم و مقدم دانسته می فرماید در آن مراحل که ایمان اجتماع به جور و ستم آلوده و آغشته نیست ، امنیت و ارشاد و هدایت خواهد شد «والذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون» (۲)

حضرت یوسف با جمعیتی انبوه با جلال و جبروت مخصوص چون به استقبال پدر و همراهان می شتابد تا آنها را که از کنعان آمده بودند در نزد خود جای دهد بدین مضمون خیر مقدم می گوید : خوش آمدید امیدوارم در شهری که که در آن سکونت می کنید انشاءالله در امنیت همیشگی به سر برده خوش و خرم باشید «قال ادخلوا مصر انشاءالله آمنین» (۳)

۱- بقره : ۳۳.

۲- انعام : ۸۲.

۳- یوسف : ۹۹.

در چند صفحه قبل گفتیم شهر سبا به صورتی در آمد که پروردگار از مردم خواست شکرگزاری کنند که شهری چنین آباد دارند از جمله به امنیت راههای که بین قراء و قصباتش بود اشاره فرموده آن را ستود (۱).

اگر توجه فرموده باشید قرآن به زبان چند تن از پیامبران به امنیت شهر و از قول خدا به امنیت اطراف شهر اشاره می فرماید و این می رساند که رجال باید متوجه امنیت شهر باشند پیشه‌ری که مردمش خود را در امنیت ببیند در آبادی می کوشند قریه های سبز و خرم در اطراف پیدا شده و خود به خود راهها امن و معمور خواهد بود. اینجا باز به این موضوع بر خوردیم که اعمال غریزی که مستقیماً توسط خدا اداره می شود با امنیت اطراف شهر و بیابانها بستگی داشته و امنیت اختیاری که وابسته به فعالیتهای مجدانه سران قوم و رجالست و غیر مستقیم بوسیله پیامبران در تحت اراده ذات مقدس خداست هماهنگ و همیشگی بوده در شهر باید اجرا شود.

مکه ام القری است نه تنها بدین جهت که شهرهای دیگر خلف صدق او می باشند بلکه همانگونه که شیر پاک مادران رشد فرزندان را ضامن است در این مادر نیز سرچشمه شیر پاک - قرآن مجید - قانون الهی جوشیدن گرفته به سوی جهانیان برای رساندن به رشد اجتماعی و تعالی روانی روان گردید (در اینجا شاید بتوان شیر مادر را که برای کودک بهترین شیرهاست در مقام مقایسه با شیرهای خشک حاصل از گاو و خران همچون قرآن مجید در برابر سایر قوانین دانست) هر جا قرآن به موضوع

بسیار مهمی مربوط به مکه رسید بدان اشاره نمود چنانچه آنرا ام القری نامید و گاه برای عظمت موضوع سوگند هم یاد نمود کما آنکه به مکه قسم یاد نمود برای آنکه نبی گرامی شخص اول آن است (وانت حل بهذا البلد) و اینک نیز به مکه مادر شهرها شهری که محمد شخص اول آن است سوگند م یخورد برای آنکه شهر امنی است و امیت در آنجا حکفرما (و هذا البلد الامین) آری در این شهر آنچنان امنیتی برقرار است که حتی به بت پرست دشنام داده نمی شود (۱) و با سر کشانیکه ادعای خدایی دارند به نرمی سخن گفته و دلیل آورده میشود (۲) و تا زمانیکه ضد اسلامی نیستند همه در پناه اسلامند.

تمدن

درک احتیاج ، اقدام برای رفع احتیاج ، رفع احتیاج دیگران را محتاج خود ساختن چهار پله ای است که از آنها بالاتر تمدن است. کشورهای هنوز قصد نکرده اند که حتی به پله اول قدمی بگذارند یعنی احتیاج خود را درک نکرده درویشند و هر چه پیش آمد خوش آمد ، برخی کشورها هر چهار مرحله را گذرانده و اینک به عنوان غرب متمدن شناخته می شوند. اما تمدن اسلامی چیست ؟ مسلمانها در برابر غرب چه عقیده ای دارند ؟ و چه مرحله ای را می گذارند.

تمدن اسلامی : تمدن اسلامی نماینده رسالت حوائج مادی

۱- ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم ... انعام : ۱۰۸.

۲- فقولا قولنا... طه : ۴۶.

تنها نیست بلکه رسالت اجتماعی معنوی و روحانی نیز می باشد یعنی از اینکه تمدن اسلامی تنها اثرش پیش افتادن در صنعت و بافتن پارچه های خوب و سرعت حرکت باشد نبوده بلکه هنگامی که در صنعت جلو است اگر تولید زیاد بر مصرف داشت کشتار اقتصادی براه نمی اندازد و تصرف دالان دانزیک را آرزو نمی نماید و دست یافتن به دریای آزاد را تمنا نمیکند همه جا تولید و مصرف را با مهربانی و انصاف عرضه می دارد و به دنبال تصرف بازار پدر روحانی و... را گسیل نمیدارد.

متدینین شهر اسلامی به هر کاری که دست بزنند نیکو انجام می دهند و هر صنعتگر و کارگر و بلکه هر فرد متدین هم است اینکه در قرآن هر جا کلمه ایمان است عمل صالح را نیز به دنبال دارد همین است ، کسیکه ایمان داشت عملش به طریق اولی صالح است و لازم نیست به عمل صالحش اشاره شود بلکه مقصود این است که مسلمانها ایمان دارند و کارشان را نیکو انجام می دهند یعنی با خدایند و دانشمند و قرآن جنین زمانی را که هنگام ظهور قائم آل محمد خواهد بود وعده داده و به دنیای متمدن اسلام پسند آن روز که همه با خدا و دانشمندند اشاره می فرماید (۱)

عقیده مسلمین در باره تمدن غرب : مسلمانها یقین دارند تمدن غرب در یکی از این شکافها دفن خواهد شد شکاف بین کموینسم و سرمایه داری شکاف بین نشاط مادی و فقر معنوی و عقیده دارند کارهایی از غرب سر می زند که باعث نزدیک شدنش به این پرتگاه مخوف است مثلاً نازیسم را هنگامی که بر ملل ضعیف می تازد تأیید می کند در برابر ادعای

برتری نژادیش ساکت می نشیند سپس در حالیکه به پرتگاه نزدیک شده است اشک می ریزد و سر انجام به اجبار دم از صلح می زند در حالیکه تهیه وسائل آدم کشی در مسابقه و تلاشند.

به نظر مسلمانها تمدن غرب مسافت های جغرافیایی را کوتاه کرده اما جلوگیری از آدم کشی را طولانی ساخته است تعداد بی سوادان کم شده است اما نفراتیکه در شعله های اضطراب می سوزند بیشتر گردیده ملیونها متناسب با مصرف داروهای آرام بخش اعصاب رو به افزایش بوده و شمارش اعداد و مقدار پولها و بانکها با ساکنین تیمارستانها و افراد کانگستر رقم بزرگتری را نشان می دهند.

هر چند عظمت کشورهای غیر غربی برای متمدنین در این است که فراورده های آنها را بیشتر مصرف کرده باشند و اگر حرارت روحی از آنها ببیند آنها را نیمه وحشی به حساب بیاورند ولی جوانهای مسلمان امروز حقایق اسلامی و جهانی را بهتر از دیروز می فهمند و گر چه منکر اثرات تحریکی تمدن غرب بر بیشتر موارد اجتماعی و اقتصادی خود نیستند درک کرده اند که ظاهر سازیهای غرب که کم نیست خریداری ندارد و به همین جهت مسافرت به غرب صرفنظر از چند نفری که برای عیش و نوش میروند بقیه برای این است که کار آموزی کنند ، نمایندگی به دست آورند ، مدرکی برای زندگی و تحصیل نان تهیه نمایند و برای سر سپردن مسافرتی انجام نمی گیرد.

مسلمانها می دانند تمدن فعلی می کوشد که قدرت موتورها را زیاد کند نه اینکه قدرت عقلانی تقویت گردد. اگر روزگاری مسافرت غریبها به داشگاههای اسلامی به خصوص داشگاههای

اسلامی ایرانی مانند نظامیه و گندی شاهپور و... برای خاطر علم و اخلاق هر دو بوده مسافرت مسلمین به غرب برای تماشای بتی است که غریبه‌ها تراشیده‌اند و اینک برای سجده کردنش در مانده‌اند. تمدن امروزی وسایل زندگی را وسعت داده ولی دنیا را تنگ کرده انسان نمی‌داند در کدام گوشه می‌تواند به استراحت پردازد که از شر تمدن در امان باشد در تمدن فعلی روح انسانها فعال و پیش افتاده است ولی روح انسانیت در مستی و عقب افتادگی است و سر اجام به قول قرآن پس از اینکه جهان از هر لحاظ آراسته شد معادن و ذخائر خود را بیرون ریخت و آسمانها به پروازها و زمین با مرکب‌ها و در دیوار با برق و رادیو و تلویزیون زیور یافت و مردمان گمان می‌کنند بر هر کاری قادرند ناگهان همه در آن شکاف عمیق بین معنویت و مادیت واریز خواهد نمود (۱)

مسلمانها چه مرحله‌ای از تمدن را می‌گذارند: هر چند لازم بود درباره «تمدن» کتابی نوشت و لازم تر تهیه کتابی است که مراخل مدنیت ممالک اسلامی را توجیه کند ولی نویسنده در چند سطر از وطن عزیز خودش می‌گوید و به اختصار می‌گذراند جوانهای مسلمان ایران کاملاً بیدار شده و اگر پیکاری دارند بر علیه بیکاری است، ندای: طلب العلم فریضه به عنوان آموزش اجباری آویزه گوشها شده متکمنین در این راه کوشایند و در نتیجه حتی فقرای ایرانی فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستند ثروتمندان در ایجاد کارگاههای تولیدی در مسابقه‌اند. مزدوران

استعمار خریداری ندارند به دلایل بین المللی با بی اعتنایی نظر می شود ، مسلمان ایرانی احتیاج خود را درک کرده و در صدد رفع احتیاج خود بر آمده و در بسیاری از موارد توفیق یافته است حرارت مادی جای درویشی را گرفته و نشاط معنوی موجودیت خود را بیشتر آشکار می سازد موفقیت در زندگی اصلی ترین شغلها منظور و همه جا با عواطف مذهبی آمیخته است. دین آغوش خود را برای پذیرفتن دانش و تمدن باز می کند و تمدن و دانش برای دین بساط نشاط می گستراند بچه مسلمان ایرانی با ابزار و اسبابی که از راه توارث و تربیت اسلامی به او رسیده است در صدد است بر تمام مشکلات فائق آید و امروز این مسئله را بهتر درک می کند. امروز آنچه را چنگیز و تیمور کرده و بر وسعت دامنه متصرفات افزوده اند با آنچه استعمارگران انتظار دارند سنجیده و مقایسه می شود و به ویژه مسلمین ایران د رتلاشند که سرنوشت زیستن را خود به دست گیرند و کامیاب شوند اما متأسفانه د ر برابر این همه بدیهیات هنوز شعله های از گوشه و کنار در جستن است که خرمن تعالی ایرانی را به آتش بکشد.

خانه

واحد ساختمانی شهر را گوئیم که زن و شوهری آن را برای سکونت خود انتخاب می نمایند ، خانه در اسلام قلعه و حصن افراد محسوب شده کسی بدون اجازه صاحب خانه حق ورود

بدان را ندارد (۱) در اسلام خانه مؤمن صومعه اوست (۲) خانه محلی است که از چادر نشینی و بیابان گردی مردم را برای تشکیل اجتماع دعوت نمود و بدینجهت پروردگار وجود اولی خانه را نه تنها برای مسلمین بلکه به همه مردم تبریک گفت (۳) بدینمعنی که کعبه را که نجات دهنده مردم از پراکندگی است متعلق به همه مردم معرفی فرمود همانگونه که نجات دهنده بشریت را متعلق به همه مردم محسوب فرموده است (۴) شروع ساختمان خانه را پروردگار مبدء تاریخی قرار داد (۵) اگر صاحب خانه ای ورشکست شد اسلام خانه را از مستثنیات دیون دانسته و به طلب کار اجازه مطالبه آنرا نمی دهد (۶) از روزیکه مسلمان در پی تهیه وجهی جهت ساختن خانه است دوست خدا شمرده می شود و برای چنین وجهی خمسی و حجبی نیست. مسافر وارد شهر می شود از خانه ای سراغ می گیرد این روش نه تنها مردم است پیامبران نیز چنین بودند حضرت موسی هنوز به شهر نرسیده از خدا مسئلت می نماید در خانه ئی که برکت

۱- نور : ۲۸ یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا و ...

۲- نعم صومعه المسلم بیته ، غرالحکم.

۳- آل عمران : ۹۵ ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا.

۴- یونس : ۲ - نساء : ۸۰ اکان بیت للناس عجا - وارسلناک للناس رسولا.

۵- آل عمران : ۹۵

۶- منتهی الامال جلد ۲ صفحه ۲۴۱.

خواهد داشت نزول نماید (۱) خانه ای به مسافر نشان می دهند قبل از هر چیز از همسایگانش می پرسد.

همسایه : کسانی که همسایه بدی دارند یا محلی که همه با هم خوبند برای درک موضوع آماده ترند. لازم نیست چیزی نوشته شود بچند جمله ای که پیشوایان دین در این باره فرموده اند اشاره شود : نبی گرامی به حضرت علی فرمود یا علی چهار چیز پشت آدمی را می شکند یکی از آنهاست همسایه بد (۲) و باز فرمود : چهار چیز از سعادت و چهار چیز از ضقاوت است یکی از شقاوتها را همسایه بد نشان داده است ، و از ایشان است که هر چیزی یک شومی دارد و شومی خانه از داشتن همسایه بد است و فرمود من آذی جاره حرم الله علیه الجنه و مأواه جهنم وئس المصیر (کسی که اذیت کند همسایه خود را بهشت بر او حرام و جایگاهش که بدترین جایگاه است جهنم می باشد) و فرمود من ضیع جاره فلیس منا (ضایع کننده همسایه از ما نیست) و فرمود لا- یؤمن عبد حتی یأمن جاره بوائقه (ایمان ندارد کسی تا همسایه اش از شرش ایمن نباشد) و باز : مازال جبرائیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورثه (جبرائیل همواره مرا درباره همسایه سفارش می نمود که گمان بردم برای همسایه ارثی خواهد بود) و برای اینکه همسایه بد از صفحه روزگار برافتد قرآن احسان به همسایه دور و نزدیک را سفارش می نماید (والجار

۱- مؤمنون : ۳۰- وقل رب انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزلین.

۲- نهج الفصاحه

ذی القربی و الجار الجنب) (۱) و از همه جالبتر اینکه پیامبر می فرماید همسایه سه گونه است که باید بعنوان همسایه درباره اش دستورات اسلامی را رعایت کرد : یا همسایه ایست که خویشی دارد و مسلمان است یا همسایه ای است مسلمان یا همسایه ای است غیر مسلمان که اولی و دومی علاوه بر رعایت همسایه بودن حقوق خویشاوندی یا مسلمان بودن نیز دارند (الجیران ثلاثه : جارله ثلاثه حقوق حق الجوار و حق القرابه و حق الاسلام و جارله حقان حق الجوار و حق الاسلام ، و جار له حق الجوار المشرك من اهل الكتاب) و اگر هیچ دستوری در اسلام برای رعایت حال همسایه جز همین یک جمله که مشرك و اهل کتاب را نیز باید مانند همسایگان دگر مراعات کرد نبود در اهمیت این فرمایش حضرت که : الجار ثن الدار (اول همسایگان را بررسی کن سپس خانه را منظور بدار) کافی به نظر می رسد (۲) اینک مسافر وارد خانه شده به بررسی قسمت های مختلف خانه می پردازد. مستراح : متوضاء ، خلا ، آبریز ، مبال ، مبرز ، توالی ، دبل یوسی و ... در خانه مسلمان محل مخصوصی دارد و به توصیه حضرت باقر : «من فقه الرجل یختار موضعا لبوله» (۳) جای دگری از خانه آلوده دیده نمی شود. غائط را مکانی پست گویند و محل ادارا و مدفوع باید از انظار مخفی باشد. حضرت سجاد ادرار در کنار خانه و سایر باراندازها را ممنوع ساخته

۱- سوره نساء : ۴۱.

۲- نهج الفصاحه.

۳- رساله السنن ۱۶ بحار.

است. ادرار در راهها و شوارع مکروه می باشد. مستراح اسلامی هرگز طوری ساخته نمی شود که هنگام اجابت آدمی رو بقبله یا پشت به آن باشد و هیچ بنا و معمار مسلمانی نیز حاضر بساختن چنین مستراحی نیست زیرا عمل حرامی است اسلام با ساختن مستراحی که انسان را در وضع ایستاده نگه می دارد موافق نیست. ساختن مستراح در جائیکه سبب اذیت دیگران است اجازه داده نشده (۱) همانطور که قبلاً نیز اشاره شد ، هر فرد مسلمان اوامر بهداشتی متخصصین بهداشت را که مورد اعتماد باشد مطاع می داند.

سیفن اسلامی : سالهای چندی است مشرف بر مستراح ظرفی می آویزند که دسته ای دارد پس از اجابت مزاج آن دسته یا زنجیر را می کشند یا دکمه ای را فشار می دهند مقداری آب به مستراح می ریزد و فضولات را پائین می برد بعد نفر با کاغذ یا شیء دگر خود را شاک می کند ضمناً آب لوله کشی از بالا به سیفن وارد می شود. سالهای بسیاری است که به مستراح شرفی می آورند که دسته ای دارد پس از اجابت مزاج مقداری آب به مستراح می ریزند فضولات پائین می رود بدینوسیله نفر با آب خود را پاک کرده ضمناً آب لوله کشی از بالا وارد ظرف شده است. بین ایندو سیفن منقول و غیر منقول تفاوتی وجود دارد سیفن منقول که ممکن است آفتابه باشد لولهنگ یا لوله پلاستیکی که به شیر آبی وصل است و سرلوله را می توان به اختیار بهر جا برد یا ظرفی دگر که بهیچوجه دست بآب محتوی آن زده نمی شود. سادگی این سیفن از یکطرف و موازنه بین ریختن آب و وضع آلودگی

زیرا کسیکه مزاجش خراب است دستور می باشد آب بیشتری بریزد و مهمتر از همه تقلید اجباری از این سیفن و قدمت آن می باشد که جالب است. سالیان درازی مسلمین از آب برای تطهیر استفاده می نمودند تا اینکه تمدن جدید آگو سازی را طرح و عرضه داشت و در نتیجه متمدنین مجبور شدند اگر با کاغذ هم خود را پاک می کنند چاره ای جز این نباشد که آبی ولو بدر و دیوار مستراح هم هست باید ریخت تا جریان فضولات در مجاری تشکیلات آگوسازی آسان گردد. جالب اینجاست که عرض نمایم آگو سازی نیز از تعلیمات پیامبران الهی است قدیمی ترین فاضل آبی که ساخته و شناخته شده فاضل آب و تشکیلات آگو سازی کاخ معروف سلیمان است که جرائد همین اواخر کشف آنرا اعلام داشتند.

با کمال تأسف باید بعرض برسانم تقلید ما مسلمین از غریبها در پذیرش آثار عصیان و مادیگری و تعرض از علوم و تمدن آنها درست مانند این می باشد که نظافت و پاکیزگی مستراح را از غریبها هنوز یاد نگرفته از لحاظ آلودگی شلوار غرب زده شده ایم.

آنروز که استاد جراح طریق دست شستن را بشاگردان یاد می دهد دقت در شستن لابلای انگشتان را مخصوصا سفارش و تأکید می نماید لای انگشتان مرطوب است و گرم و تاریک و همانگونه که حضرت علی فرمود (۱) میکربها آنجا را بهتر انتخاب می کنند. اینک که مسلمین برای تمیز کردن محلی گرمتر مرطوبتر تاریک تر و حتی آلوده (ناحیه نشیمن) سعی بیشتری داشته آب را

انتخاب می نمایند غرب زدگان برای بهتر جلوه دادن عمل غریبهها آمدند که با آب شستن یک خود آلودگی (Autoinfestation) بوجود می آید و حال آنکه اگر طریق شستن را می دانستند که ابتدا باید آب ریخت تا فضولات جدا شده و بعد آنار پاک کرد این سخن آورده نمی شد بعلاوه اینکه مسلمانها نیز اجازه دارند چنانچه آلودگی سرایتی نداشت و طرز مخصوصی نبود خود را با چیزهایی غیر از آب پاک نمایند. (هر چند رسم خود را رعایت کرده سعی می کنیم هر مطلبی را در جلد مربوطه اش بیاوریم ولی اینک باجبار بمطلبی مربوط بقسمت طب داخلی در اینجا اشاره می کنیم که مبتلایان به نواسیر **Fistule - Anale** در بین متمدنین بعلت تحریکات موضعی با سلولز و کاغذ فوق العاده بیشتر بوده و اگر دستورات بهداشتی اسلامی رعایت شود ناخن ها همیشه کوتاه و دست ها قبل از غذا شسته شود ناخن ها همیشه کوتاه و دست ها قبل از غذا شسته گردد موضوع خود آلودگی نیز مرتفع است)

مستراح پست ترین محل بشمار است و اخبار و احادیث مربوط به تخلی و بول و غایط نیز کمتر جالب می باشد لذا مسئله ای را مربوط به بول و مسئله دیگری را مربوط به غائط آن هم چگونه مسئله ای - مسئله ای که بنظر بعضی کوچک آمده و دستاویز بعضی از غیر مسلمین شده است بعنوان بیان دو اعجاز اسلامی ذکر می کنیم باشد کسی به کوچکترین مطالب اسلامی اگر چه مربوط به تخلی می باشد بدیده حقارت ننگرد.

مسئله : در کتابهای بسیاری از جمله مفاتیح الجنان است که مردی در خدمت امام علیه السلام رسید نفس تنگی داشت حضرت باو فرمود : بول الابل خیر من لبنها (شاش شتر بهتر از شیر

اوست) از این ملاقات و مطالب چند چیز که در زیر نوشته می شود یقین است. ۱

- شتر شیرده بوده و لذا هرمن های بیشتر در ادرارش وجود داشته است.

۲ - شخص بیکی از امراض میومن ریوی مبتلا بوده است زیرا اگر مرض حاد و غیر ریوی بود از جای خود حرکت نمی کرده مشرف نمی گشت.

۳ - بقرینه معلوم می شود که بحضرت عرض نموده که شیر شتر برایم تجویز کرده اند. مدتی خورده ام مؤثر نبوده و لذا حضرت فرمود بولش بهتر است.

۴ - در آن زمان هرمن هائی که امروز بصورت قرص و آمپول وجود دارد و برای امراض ریوی مزمن مؤثر است وجود نداشته و تنها منبع وجودی آنها در ادرار حیوان پستاندار بوده که شتر انتخاب شده است زیرا بیشتر در دسترس اعراب بوده و ادرارش از لحاظ شرع نیز پاک است و اگر در خارج نیز به میکرب آلوده نشود ادراری است عاری از میکرب.

۵ - عجیب اینست که حضرت با مقایسه ای که بین شیر و شاش شتر نمود و یکی را بهتر از دیگری به مرد مبتلا به نفس تنگی معوفی فرمود نشان می دهد که هرمن مربوط در شیر هم وجود دارد.

مسئله دیگر: یک دستور ساده و به نظر کوچک اسلامی ممانعت از ریختن مواد غذایی و نمک و قند و غیره در مستراحهاست.

خوب در این مطلب علمی کلاسیک دقت فرمائید: فضولات حیوانی و فضولات حاصله از مواد نباتی در زمان کوتاهی تجزیه

بزمین

شده بیشترش به مایع تبدیل می شود و در فاضل آبها کود و لجن و ماسه و مقداری نیز مواد غیر محلول مانند کاه و چوب پنبه وجود دارد. در فاضل آبها همیشه مقادیر زیادی باکتریها وجود دارند که اگر ثقل ماده محیط اطراف باکتری کمتر از ثقل ماده پرتوپلاسم باشد داخل سلول از آن پر می شود و بر عکس اگر ثقل ماده محیط بیشتر باشد آب سلول کشیده شده خشک می گردد مانند اینکه امروز برای حفظ بعضی مواد نمک یا قند بکار می برند که پرتوپلاسم باکتریها را خشک کرده از فعالیت آنها می کاهد حال اگر این عمل جذب سطحی سبب شد پرتوپلاسم باکتریها پرش شود و بعلت بودن اکسیژن کافی در مجاور باکتری توانست با اکسیداسیون مواد بار خود را برای تصفیه مجدد حاضر کند گازهای CO_2 و NO_2 و انیدرید سولفوریک SO_3 بوجود می آید گازها مواد قلیائی موجود در فاضلاب ها کربناتها و نتراتها و سولفاتهای محلول درست کرده و CO_2 باقی می ماند که یا در مایع موجود حل می شود یا متصاعد می گردد و بطور خلاصه مواد برای عبور و رانده شدن بسهولت آماده و حاضر می شوند اما اگر نمک یا چربی یا نان و برنج و یا قند یا غذای دگری وارد مستراح شود بر سطح فضولات پرده ای عایق کشیده شده مانع از رسیدن اکسیژن هوا به باکتریها شده و در نتیجه اکسیداسیون باکتریهای هوازی رو بکاهش و اعمال باکتریهای غیر هوازی رو بشدت نهاده گازهای خطرناک ایجاد و مواد بخوبی تصفیه نشده هزینه های بیشتر و چه بسا موجب خطراتی می گردد ، مسلمانها از یکطرف آب را برای طهارت خود انتخاب کرده حداقل دو لیتر آب مصرف می نمایند و باعث سهولت عمل جذب سطحی باکتریها و سبب

آسانی رانده شدن مواد بجلو می گردند بعلاوه که برای مسلمانها ریختن نمک و قند و نان و غذا در فاضل آبها قدغن بوده و یک کنترل همه جانبه ای برای خوب تصفیه شدن فاضل آبهاست در مدت چهارده قرن اسلام چه بسیار بودند کسانیکه ناگهان با فاضل آبها روبرو شده و گرفتار گازهای سمی و خطرناک شده تلف شدند در صورتیکه با رعایت یک دستور ساده اسلامی دائر بر ریختن مواد غذایی در مستراحها ، این قبیل پیش آمدها که موجب از هم پاشیدن خانواده هاست وجود نداشت.

تخلی و اجابت مزاج در آنجا که مردم رفت و آمد دارند ممنوعست همچنین در مکانهایی که مردم آب بر می دارند در جاهائی که مردم بدان احتیاج دارند و در مواضعی که موجب اذیت مردم می شود بر قبرستان ، زیر درخت میوه دار ، در سوراخ خانه حیوانات ، بر زمین سخت ، در آبها چه ایستاده چه جاری ، مجاز نیست عجب اینجاست کسیکه مرتکب یکی از موارد ممنوعه فوق الذکر شد و از طرف شیطان باو صدمه ای رسید خود کرده است زیرا تنها وسیله ای که می تواند عامل صدمه باشد مگسها یا پشه هایند که با نشستن روی فضولات دست و پای خود را آلوده ساخته سپس بر غذا یا سر و صورت طرف بنشینند.

بعلت سنگین بودن کبد که در طرف راست بدن قرار دارد نیمه راست بدن از نیمه چپ ورنش بیشتر بوده و لذا آسانتر است از طرف چپ چرخید و از جانب چپ دوچرخه سوار شد و ... و هرگاه سگته نمود یا هدف قرار گرفت چنانچه پای راستش جلو باشد به رو می افتد و اگر پای راستش عقب باشد به پشت به زمین

می خورد به هر صورت مسلمان دستور دارد هنگام ورود به مسجد پای راست را بگذارد و وقت دخول به مستراح پای چپ را و لذا اگر ناگهان فوت کرد دز مسجد می افتد و خارج از مستراح و چون نشست باید بر پای چپ تکیه کند و می دانیم چون راست روده از پهلوی چپ به مقعد ختم می شود اینگونه نشستن اجابت آسان تر و سهولت انجام می گیرد. مستحب است برای ورود به مستراح سر را پوشاند و اجازه نیست بکلی خود را یا پاهای خود را لخت کرد و وارد شد (اسلام می خواهد در مکانهای آلوده تماس بدن بحد اقل برسد) عجله در تخلی و همچنین زیاد ماندن در مستراح قدغن است اگر عجله کند و فضولات بماند ماده ای بنام تریپتوفان (Triptophane) که سمس است و استعداد جذب مجدد بدن را دارد و در مدفوع می باشد ضرر می رساند و اگر زیاد بنشینند موجب فشار بدن بر وریدهای اطراف مخرج و در نتیجه بیرون زدن آنها و ایجاد بواسیر می گردد و از طرفی زمان تماس با مکان آلوده نیز بیشتر خواهد بود. خوردن و آشامیدن و صحبت کردن موقع تخلی مکروه است خود را نگهداشتن از ادرار و اجابت مزاج ممنوع و با اینحال خوابیدن قدغن است و از حضرت علی است که به فرزندش حضرت حسن می فرماید آیا به تو چهار چیز نیاموزم که از طیب مستغنی باشی : مخور مگر گرسنه باشی دست از طعام بردار مگر که اندک اشتهائی بجای باشد در جویدن غذا بکوش و چون خواستی بخوابی خود را بر خلاء عرضه مدار.

بهتر است هنگام اجابت مزاج به آنچه خارج می شود

نگاه کرد (اطلاع بر وضع مزاجی و وجود موادی در آن از قبیل چرک و خون و حیوانات طفیلی و غیره) و لذا باید مستراح روشن باشد (خطر افتادن نباشد) باید مخرج را قبل از آلت شست برای ایجاد تحریک راکسیون و عکس العمل و برای اطلاع بیشتر در این قسمت می توان به آداب تخلی کتب مربوطه مراجعه نمود.

چاه

در قرآن به چاهی با مشخصات زیر اشاره شده است :

چاه خارج از شهر قرار دارد ، آبش فقط برای سیراب کردن حیوانات بمصرف می رسد ، کسیکه از چاه آب کشید (۱) و نامش در قرآن آورده شد کلیم خدا حضرت موسی است می نویسند سنگی بر روی چاه بود که حضرت آنرا برداشت و پس از سیراب کردن گوسفندان آنرا گذاشت قرآن با ذکر این داستان از یک طرف عمل پیامبرش که دستگیری ضعیفان بود تأیید و از طرف دیگر سرپوشیدن چاه را صحه گذاشته و بالاخره در مقام مقایسه برآمده بزبانحال می فرماید وقتی چاه خارج از شهر که آبش فقط برای سیراب کردن حیوانات است باید سرپوش داشته باشد آیا چاه داخل شهر برای انسانها چسان باید بود البته چاهی خواهد بود که مقداری از قسمت فوقانی آن و اطراف چاه با سیمان محکم شده تا آبهای آلوده سطحی در چاه نفوذ نکند چاه از سطح زمین اندکی بالاتر است تا بعلت هم سطحی با زمین کثافات در آن ریخته نگردد سر چاه همیشه پوشیده است تا چیزی در آن نیفتد ما وقتی

کتاب بهداشت سالهای اول تحصیل را می خواندیم که چاه باید سرپوش داشته باشد چه بسا تصور می شد این هم نعمتی است که غرب بما یاد داده و حال آنکه دیدید در مکتب توحید سرپوش داشتن چاه سابقه چند هزار ساله دارد. (راجع به چاه سخنان بسیاری در آثار اسلامی است که می گذریم فقطیک محاسبه مربوط به چاه را بیاوریم).

کسانیکه چاههای قدیمی حجاز را دیده اند بیاد دارند بعضی از آنها دهانه وسیعی داشته و اگر ناظری حتی در فاصله ای از چاه بایستد ممکن است آن چاه را ببیند شخصی بر سر چنین چاهی از حضرت علی عمقش را پرسید حضرت آنچنان پاسخ داد که تنها با مراجعه به مثلثات می توان بزرگی سخنی مربوط به ۱۴ قرن قبل را دانست حضرت فرمود: قف امام البئر حتی تری الماء حیث يتصل بالجدار ثم اضرب قامتک فی عرض البئر واقسم علی مسافه موقوفک منها) چنان جلو چاه بایست که آب از کنار دیوار چاه اتصالش به دیوار دیده شود سپس عمق چاه مساوی است با ضرب کردن طول قامتت در عرض چاه و حاصل ضرب را تقسیم بر فاصله است از چاه) (۱)

حمام

سالیان درازی اسن فقر مادی به مسلمین اجازه نداد خانه هائی اسلام پسند بسازند و اینک که بتدریج در خانه بعضی از متمکین حمام یا اطاقهای مخصوص ساخته می شود به تصور اینکه این ارمغان نیز از غرب است اسلام عزیز را اگر فراموش نکرده باشیم بهتر است اشتباه خود را با این دستور حضرت

باقر که فرمود : حمام را در گوشه خانه قرار دهید (واجعلوا الحمام فی اکناف الدار) (۱) رفع نمائیم.

وان : ظرفیست به اندازه های مختلف اکثر بطول یک قد متوسط انسانی اندکی بیشتر و پهنا و عمق به عرض یک نفر مقداری زیادتر. در آن آب می ریزند خود را می شویند. سوراخی در زیرش تعبیه شده پس از شستشو برای تعویض آب دریچه اش را برداشته آبش به فاضل آبی وارد می شود هرگز دو نفر خود را در یک آب شستشو نمی کنند.

خزینه ای به اندازه های مختلف اکثر طول و عرض و عمق آنرا اندازه ای انتخاب می نمایند که چون درهم ضرب شود یک کر اسلامی (مقدارش را گفتیم) یعنی به ظرفیت یک وان حسابی آب دارد، در آن آب می ریزند خود را می شویند. دستور اسلام است که هرگز دو نفر در یک آب شستشو نکنند (۲) خوب توجه فرمائید سیفن اسلامی (آفتابه یا لوله یا...) متحرک بود غریبها آمدند غیر متحرکش کردند، خزینه اسلامی غیر متحرک بود آمدند متحرکش کردند مسلمین هم به تصور آنکه غرب زده شده اند دست و پا گم کرده نگران خوان کرم غریبها شده اند. غریبها شاید برای محتوی ظرف دستورات چنین مخصوص اسلامی را نداشته باشند که می فرماید : آنقدر باید آب داخل خزینه تمیز باشد که انسان رغبت کند آنرا بچشم بکشد و میل بخوردن آن

۱- آداب و سنن بحار.

۲- من اغتسل من الماء الذی اغتسل فیہ فاصابه الجذام فلا یلو من الانفسه ۷۷ تطبیقات کریمی از حضرات رضا.

کرده قدری از آن را بنوشد (۱) اصولاً در اسلام خزینه کوچکی (وان) بود که شیر آبی بالای آن تعبیه کرده بودند و هر یکنفر برای شستشو یکی از آنها را انتخاب می کرد و به همین جهت فرمودند ماء الحمام كالجاری يطهر بعضه بعضاً زیرا وقتی شیر را که وصل به کر بود باز می کردند در حکم آب جاری بود و برای اطلاع بیشتر می توان به شرح مزمله که مقصود همین قسمت حمام است مراجعه نمود. خارج از برنامه گفته شود که حمامهای عمومی قدیمی گویا حمام مریم (بن ماری) فعلیست. بدین معنی که برای استریل کردن بعضی از مواد مانند شیر چنانچه آنرا در حرارتهای بالا بگذارند مواد نافع آن از بین می رود لاجرم امروز حرارت را کم و مدت را زیاد می کنند تا باکتری موجود از بین برود حمامهای قدیم را هم از اول شب آب می انداختند گرمی آبش کمتر از بن ماری نبود تا صبح هیچگونه باکتری در آن زنده نمی ماند ولی صبح پس از شستشوی حتی یکنفر چربی و آلودگی بر سطح آب ایستاده بود لذا ساختمان دوش یا وان یا کر از هر لحاظ بر خزینه های عمومی ترجیح دارد. چه اندازه و چگونه باید استحمام کرد؟ آداب استحمام و لباس پوشیدن و طریق شستشو چیست؟ همه را در بهداشت بدن و لباس می گوئیم.

چگونگی خانه

کسیکه چند ساعت در اطاق کوچک اداره بسر برده ، آنکه در درمانگاه چهار ساعت متوالی اطفال

آلوده را جلوش باز کرده اند ، ارباب رجوعی که ساعتها در کریدور اداره به امید اجازه ورود قدم آهسته رفته و بالاخره هر کس پس از چند ساعت کار حتی اگر ساده و بدون رنجانجام گرفته وقتی بیاد خانه اش می افتد دو حالت برایش پیدا می شود یا خانه اش وسیع است روحش بطرف آن در پرواز است یا خانه محقری است که جز برای چند ساعت خوابیدن در آن رغبت بیشتری برایش نیست. شاید خانه وسیعی که سبز و خرم نیست از خانه محقری که صدها گلبدان در آن چیده شده و دکوراسیون خوبی دارد انبساط خاطر بیشتری بیاورد نبی گرامی به علی علیه السلام فرمودند : یا علی العیش فی ثلاثه : دار نورا و جاریه حسناء و فرس قباء (زندگی خوب در سه چیز است خانه ای انبساط آور و روشن زنی خوشرو و خوشخو مرکبی رهوار و خرج درست نکن) (۱) و باز فرماید : از سعادت مرد داشتن زنی نیکو ، مسکنی وسیع ، مرکبی رهوار ، و فرزندی صالح است حضرت کاظم علیه السلام فرمود : زندگی در داشتن خانه وسیع و خدمتگزار خوب است حضرت برای مردی از دوستان خود که در خانه تنگی سکنی داشت خانه ای خرید و فرمود از آن کوچ کند عرض کرد خانه ام اگر چه تنگ است ولی پدرم درست کرده فرمود : ان کان ابوک احمق ینبغی ان تکون مثله (اگر پدرت احمق باشد باید تو هم باشی؟) حضرت باقر فرمود : بدبختی از زندگی داشتن در خانه تنگ است (ممکن است خواننده بگوید مردم فقیرند نمی توانند خانه بزرگ داشته باشند می گوئیم از دستورات اسلامی سخن می گوئیم

که در صورت رعایت فقر هم ریشه کن می شود)

امروز برای اثبات این مسئله که فضای حیاط جنبه حیاتی دارد و کوچکترین آنها به وجود آورنده مهلکترین بیماریها است حقایقی نوشته می شود که یکی از آنها مطالب مجله علمی سلکسیون تحت عنوان فضای حیاط فضای حیاتی شماس است که در این اواخر (آذر ماه ۴۶) منتشر شده است در این مجله مطالبی را از آن جمله از دکتر هال نقل می نماید که : سکونت در طبقات بالای عمارات به نظر می رسد در ایجاد یأس و غم دخالت داشته و مردمی که در اطاقهای بدون پنجره به سر می برند و کمتر با فضای خارج ارتباط دارند مرتکب خطاهای بیشتری می شوند و...

مستحب است خانه نقش و نگار و تکلف نداشته باشد مکروه است عکس بر در و دیوار و مجسمه ای در گوشه و کنار دیده شود حرام است عکسهایی که ملائکه را به صورت دخترها در آورده اند و نباید عکس انبیاء و امامان را نیز نگه داشت.

اینجا روی سخن به کسانی داریم که برای تحریک اشتها در اطاق خود تصاویر عریان نصب می کنند !.

آدمی نه تنها چشم زاغ یا بینی دراز را از پدر و مادر و گذشتگان ارث می برد بلکه گذشت زمان نیز روی نوار تکامل بشریت خصائصی را پیدا کرده متناسب با زمان از پدران آنها را به فرزندان به ارث بلکه به اجبار می رساند مثلاً هم اکنون آدمی اگر چاقوی برهنه ای ببیند بیشتر از مسلسل از آن می ترسد زیرا سالیان درازی است انسانها با سنگهای تیز یا کاردهای برهنه به یکدیگر آزار رسانده اند و اضطراب از این وسیله به ارث به آیندگان رسیده است همینطور آدمی از مار که تقریباً حیوان بی آزاری

است بیشتر از بیشتر حیوانات آزار دهنده می ترسد و... همینطور در قدیم اجداد ما عقیده داشتند اگر تصویر گاوی را در حالیکه خدنگی به پهلویش نشسته به دیوار غار (خانه شان) بکشند به طور قطع فردایش در صحرا این تصویر به صورت واقعی به حقیقت پیوسته و شکار خوبی نصیب آنها خواهد شد و همین خصلت با گذشت زمان به تدریج بدین صورت به فرزندانشان به ارث رسید که اگر عکسهای عربانی به در و دیوار خانه (غارشان) نصب کنند به همان خوشکلی در آینده نزدیک شکاری به دست خواهند آورد و نصیب آنها علاوه بر اینکه غیر دینی است اشکال اجتماعی نیز داشته موجب اتلاف وقت و هدر کننده نیروی انسانی است.

مستحب است لب بام هم سطح بام نباشد و حداقل یک ذراع حائلی بلندتر داشته باشد نبی گرامی فرمودند لا تبيتوا القمامه فی بیوتکم فانها مقعد الشيطان (خاکروبه را در خانه نگه ندارید که جای نشست شیاطین است) (۱) و فرمود لا تووا التراب خلف الباب فانه ماوی الشيطان (خاکروبه پشت در خانه نریزید که پناهگاه شیطان است) و فرمودند : بیت الشیاطین فی بیوتکم بیت العنکبوت (خانه را از تارهای عنکبوت پاک کنید که تارها خانه شیاطین است) حضرت باقر فرمود : کنس البیوت ینفی الفقر (جاروب و تمیز کردن خانه فقر را دور می سازد) داخل خانه تاریک بودن مکروه است و نبی اکرم این قسمت را به حضرت علی وصیت فرمود و بسیاری از آداب و رسوم و دستورات دیگر بهداشتی مربوط به خانه در قسمت بهداشت لباس و مسکن گفته خواهد شد.

کمیت : کیفیت و چگونگی خانه مختصرا گفته شد اینک مقصود از کمیت داشتن یک یا چند خانه است.

کشور را به تورم ساختمانی مبتلا کردن و یک قسمت از زمین را از آسمانها خراشها اشباع نمودن و قسمتهای دیگر را مخروبه نگه داشتن و ایجاد ساختمانهای مصنوعی و سرمایه کشور را مبدل به آجر و آهک روی هم انباشتن به این امید که موجبات رفاه و آسایش مردم فراهم می شود نزد شرع و عرف هر دو باطل است نزاع و اختلافات آپارتمانی بیشتر از حیاطهاست و در آجا یکی دیر آمد و دگری زود رفت بچه فلاینی صدا کرد کودک بهمان آلوده ساخت رادیو آقا بلند است اطاق حسن آقا بچه ها شام ندارند پهلویی ها مست و لایعقلند طبقه بالا عزاداری است بیچاره ها پدرشان مرده است جوان عذب از پنجره به ما نگاه کرد و این قبیل حرفها بیشتر مربوط به آپارتمانهاست آسمان خراشها که بدون توجه به بالا می رود و جگر آن بیوه زن زاغه نشین را که وجه پرداخت نسخه کودکش را ندارد می خراشد تصور نشود بر جگر آقا بلا اثر است امروز اعلام داشته اند که علت روز افزون بودن مصرف قرصهای مسکن اعصاب و آرام بخش هیاهوی ناشی از تمرکز جمعیت ها و به خصوص وجود آسمان خراشهاست و رل اساسی کاخها و عمارات بلند در کوبیدن اعصاب حتمی تشخیص داده شده است. صاحب آسمان خراش برای اصلاح وضعیت آدمیت دست به کار نشده بلکه به فکر حداکثر استفاده و آسایش در ازاء حداقل زمین و تلاش بوده اما نبی گرامی فرمود : هر کس مالی را از غیر حلال به دست آورد خدا بر آن مال بناء و گل و آب را مسلط می سازد (من کسب مالا غیر حله سلط الله علیه البناء و الطین

و الماء) پیامبر بدین وسیله خواستند به مسلمین برسانند که عمارات چند طبقه ای هنگام ساختن از بلعیدن بودجه مملکت بلکه از دسترنج ملت سیر شدن ندارد در انحصار دولت های ستمکار و عمال آنهاست که بزور از راه غیر حلال جمع آورده و اینک آب و گل بناء بر آن مسلط شده است (خدا نکند که آب و گلش از خارج و بنا از آن طرف دنیا آورده و بر خود مسلط کرده باشند) حضرت صادق می فرماید : خدا را بقعه هایست عمارات مخصوصیست که نام آنها انتقام گیرنده است چون بنده ای حقوق خدا را از مالش جدا نکرد خدا عمارتی از آنها را برلای تلف کردن مالش بر او مسلط می سازد تا آگاه که بمیرد و عمارت را به دیگری بسپارد (ان الله بقاعا تسمى المنتقمه فاذا اعطى الله عبدا ما لالم یخرج منه حق الله عز و جل سلط الله علیه بقعه من تلک البقاع فا تلف ذلک المال فیها ثم مات و ترکها) (۱) نبی گرامی می فرماید کسیکه زیادت از حاجت برای سرافرازی بر همسایگان و مباحات بر برادران ساختمانی کند واریز آن به قعر جهنم است (من بنی بنیانا ریاء و سمعه الخ...) حضرت صادق می فرماید : کل بناء لیس بکاف فهو و بال علی صاحبه (ساختمان زیاده بر حاجت برای صاحبش بالی است) مختصر کنم نتیجه آنکه اسلام برای کسیکه ساختمانی برای نشستن خود دارد مکروه می داند ساختمان دگری را شروع کند و مکروه می داند کسی در خانه ای اجاره بنشیند مایل است هر کس خانه ای داشته باشد وسیع که رفع احتیاجش کند و برای رفاه و آسایش زن و فرزندانش منظور شده باشد نه برای فخر فروشی به همسایگان و دوستان و بقیه پول مردم را اسلام مایل است به جای

روی هم انباشتن خشت و گل و آهن صرف ساختمان کانونهای عام المنفعه گردد اسلامی که با ساختن یک اطاق زیاده از حد احتیاج موافق نیست برای نشان دادن اهمیت علم و دانش جهت پرسیدن حتی یک مسئله تجویز می کند یک فر حجازی در اقصی نقاط غربی آسیا به چین که اقصی نقاط شرقی است مسافرت نماید « اطلبوا العلم ولو بالصین » دانشجویی کنید ولو باید به چین بروید (۱) را اگر در برابر مکروه بودن ساختمان حتی یک اطاق زیاده بر احتیاج قرار دهیم می بینیم انتظار اسلام این است که عمارت و کاخها و آسمان خراشها اگر هم ساخته می شود در انحصار مراکز تعلیماتی و کانونهای علم و دانش باشد (از مکه تا چین رفتن با آنهمه مخارج و زحمت و صرف وقت ترغیب شده اما اندک بودجه ای را به صورت گل و خشت در آوردن مکروه می دارند)

مطالب بسیاری در باره خانه است که به ذکر بعضی اکتفا می شود، اسلام اگر خانه را وسیع خواست نه آنکه با خراب بودنش موافق باشد نبی گرامی فرمود « ثلاثه لا یحبهم ربک عز و جل نزل بیتا خرابا و رجل نزل علی طریق (السییل) و رجل ارسل دابته ثم جعل یدعوا الله ان یحبسها » (سه کس را خدا دوست ندارد مردی که وارد خانه خراب می شود یا سر کوچه ها می نشیند یا حیوانش را ول کرده نگهداریش را از خدا می خواهد) اطاقهای خانه آنجا که محل نشستن است می خواهد وسیع باشد چنانچه فرمود : خیر المجالس اوسعها. گذاشتن کرسی و صندلی را

تجویز می فرماید چنانچه قرآن می فرماید حضرت یوسف بر کرسی می نشست و داریم که حضرت صادق نمکت داشت. دیوارهای خانه را نباید مرتفع و بلند ساخت تا مانع رسیدن آفتاب به خانه همسایه نگردد (۱). خوانندگان می توانند با مقایسه تمام برنامه های اسلامی که به بعضی اشاره شد در نظر خود خانه اسلام پسندی را طرح کنند که تنها یک قسمت است که باز اسلام باید پاسخگو باشد و آن آشتی دادن بین این دو موضوع است که از یک طرف اسلام دستور می دهد دیوارهای خانه کوتاه باشد و از طرف دیگر آنقدر نظر انداختن به خانه همسایه و چشم چرانی به زندگی همجوار را بد می داند که در بعضی از موارد پس از اخطار چند نوبتی با شرائطی مسلمان حق دارد کسیکه به خانه اش چشم می اندازد هدف قرار دهد - اینک دو موضوع - دیوار کوتاه و جلوگیری از نظر بازی که مغایرتی دارند با فرمایش امام که دیوارهای عمارت را کج و معوج خواسته اند حل می شود (گرچه تازه ساختمان دیوارهای کج اندک اندک مد و معمول می گردد ولی شاید آنچه در اسلام خواسته هنوز علم موفق نشده باشد) مطلب دیگر آنکه اسلام با ساختن عمارت چند طبقه اگر مخالفت می کند شاید به علت بیشتر آباد شدن زمین است. مسافر از خانه بیرون می آید قبل از هر چیز کوچه جلو خواه اش را بسیار تمیز می بیند به خاطرش می رسد که نبی گرامی فرمود: ان الله تعالی طیب یحب الطیب نظیف یحب النظافه فنظفوا افیتکم (خدای تعالی طیب و نظیف است و دوست می دارد طیب و نظیف بودن را نظافت

کنید جلوی خانه هایتان را).

اینک روز تعطیل روزی که مسلمانان باید برنامه خاصی داشته باشد - آیا درباره تفریح غیر از این فکر می کند!

تفریح

نتیجه ورود مسافر در روز تعطیل به یک شهر اسلامی این بود که نظر او را به تفریحات اسلام پسند (نه روز پسند) جلب کرد ، توجهی که به ارزش حقیقی آن پی می برد و ناشی از عوامل اخلاقی و روانی است - بسیاری کسانی که بدون اطلاع چند دقیقه وقت عزیز خود را مصرف می دارند تا عذابی برای خود تهیه نمایند و بر خطاهای روز افزون خود بیفزایند این موقعیت غیر مجاز زمانی است که می گویند طرز تفکر اسلامی اینست که انسان چشم از لذائد دنیوی ببوشد و حال آنکه قرآن تمام لذائد را برای کسانی نوش جان می داند که ایمان دارند گویا قرآن می خواهد پاداش مومنین را بهره برداری از لذائد دنیوی و سر انجام رسیدن به لذائد اخروی تعیین فرماید (قل من حرم زینه الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق قل هي للذين آمنوا في الحيوه الدنيا خالصه يوم القيامه - اعراف ۳۰) زینتهای حلال و رزق طیب را مخصوص مومنین دانستن برای این است که ناهنجاری و یک عمل فیزیولوژیکی نامتعادل بوجود نیاید اگر مشروبات الکلی طیب دانسته نمی شود برای اینکه در بدن یک حالت دژتر سانس و بی بند وباری ایجاد می نماید نه برای آنکه بر لذائد مومنین سر پوشی نهاده شده باشد ، اگر در اعماق

قلب کسی فکری است که اسلام پیروانش را از لذائد محروم ساخته است بدانند این فکر برای تهیه همه چیز آمادگی دارد جز اینکه نمی تواند یکنفر مسلمان واقعی را برای تصدیق و تأیید خود آماده سازد. متأسفانه امروز همانگونه که عشق و عاشقی را بدنام کرده اند و شهوت را با سرپوش زیبای عشق و دوستی پسندیده جلوه می دهند یک خودکشی تدریجی را نیز تفریح نامیده و در پناه تفریح بی شرمی و بیکاری را پسندیده و حتی یک واقعیت لازم برای تکامل اجتماع نشان می دهند ، گفتیم که خودکشی بر دو نوعست ناگهانی و تدریجی ناگهانی مانند گلوله و طناب و تدریجی مطبوعست و غیر مطبوع که مطبوع آن در این سخن حضرت علی خلاصه می شود که فرمود : العیش اولها طرب و آخرها عتب (عیش اولش طرب است و آخرش عتاب و سرزنش بخود که چرا اتفاق افتاد) عیش مطبوع یا خودکشی مطبوع مانند پرخوری بیکار گشتن - تفریح زیاد که نوع اخیر آن مثال بارزی بشمار می رود. اصولاً بدن آدمی آماده است که در برابر هر گونه صدمه و لطمه از خود عکس العملی نشان داده نیرومند شود بر میکربها حمله نماید قوی گردد در سرما بلرزد تا ورزشی باشد گرم شود در تابستان عرق کند تبخیری باشد خنک گردد ، قلب آن هیزم کشی که از دامنه کوه با دستهای خون آلودش سرازیر یا سربالا می رود هیچ بطپش نمی افتد ولی قلب بیکاره ها با چند پله اضافی می لرزد. امروز در طب و جراحی سعی می شود بیمار را زودت براه بیندازند و به فعالیت های تدریجی وادارند تا کبد و اعضاء دیگر سم شکن بدن از سموم حاصله از استراحت زیاد در رنج نمانند ، احتقانی در احشاء بویژه در ریه ها پدیدار نگردد آماری

که از رانندگان و کمک رانندگان در یکی از ممالک مترقی گرفته شده عمر نسبی رانندگان را از کمک ها یعنی پارکایها که جست و خیز بیشتری دارند کمتر نشان داده است. اشتباه نشود تفریحی که مقصود ماست پیروی از شهواتیست که هر کس را بالاخره در آخر عمر از خود سیر و بیزار می نماید مردی بود «اریس تایب» از شاگردان سقراط حکیم مکتبی داشت بنام مکتب سیرنائیک که پایه و اساس آن پیروی از لذات بود بهر وسیله ای که ممکن می شد بطوریکه تاریخ نشان می دهد بیشتر این افراد در پیری از خود سیر و بیزار بودند و با مرگ هر دو انتظار یکدیگر را می کشیدند.

چون برای تعریف زندگی جمله ای بهتر از اینکه زندگی یک عمل است پیدا نمی شود لذا تفریح با زندگی متباین بوده و نوعی انحراف محسوب می شود.

دلخوشی در گذر است و اگر طول بکشد جزو عادیات می شود و کمتر خوشی است و هر چه دلخوشی بیشتر باشد زودتر جائی برای خوشیهای آینده باقی نمی گذارد.

قرآن به ثروتمندی اشاره می کند که روزگارش را با تفریح می گذراند آری اگر سلامتی و ثروت جمع شد و ارزشهای معنوی و بدنی واقعیت خود را از دست نداد و هدر نرفت و ایام بشهوت و تفریح سپری نگردید خارق العاده ای روی داده است که باید اغلب آنها در بین کسانی که زیر نقاب نعدوستی و دانش پروری پنهانند جستجو نمود قرآن قارون را با کلیدهای بیشمارش که هر کدام مخصوص خزائنی از اموال بود، نشان می دهد در ضمن برای آنکه مردم گناه یکی را بحساب دیگری مخصوصا

خویشاوندانش نیاورند متذکر می گردد که قارون از اقوام کلیم خدا موسی بود سپس برای اینکه تصور نشود مردان خدا در برابر منکرات متمکین ساکت خواهند بود به نهی و انتقاد حضرت موسی نسبت به قارون اشاره می فرماید که فرمود اس قارون تفریح مکن که خدا زیاد تفریح کنندگان را دوست ندارد (۱) (گرچه لاتفرح طغیان موز هم معنی شده است) نه اینست که اسلام گردش در هوای آزاد و باغ و بندر را تا آنجا که کار به ببیند و باری نکشد گناه می شمرد و اشتهای مسلمانان را با منع بعضی از لذائذ و تفریحات کور می خواهد بلکه اسلام زندگی را از تفریحهای مخصوص مشروع دور نکرده و برعکس تصور ، بفرار از اسارت اشتها و دوری از قیود طبیعت دستور می دهد ، نبی گرامی فرمود: الهوا و العبوا فانی اگره ان اری فی دینکم غلظه (بازی و بازیچه داشته باشید که کراهت دارم غلظت و خشونت در دین باشد (۲) اینکه اسلام گوشه نشینی و رهبانیت را ممنوع و مذموم و کسب و کوشش را مشروع و ممدوح می داند به هماهنگی خویش و خویشتن واقعیت بیشتری داده و نگهداری جسم و جان را مستلزم و تسکین دادن با لذائذ نه کورکورانه پذیرفتن تمایلات می داند مثلاً اسلام می گوید همینکه جوان تحت تسلط ترشحات غدد تناسلی درآمد دو حالت برایش دست می دهد آلودگی بگناه بطور قطع که در این صورت واجب است ازدواج کند و در غیر اینصورت می تواند تاخیر اندازد بدین معنی که اسلام می خواهد سکس ها افسار زده باشند تا به هرج

۱- قصص : ۷۶

۲- نهج الفصاحه ۱۰۵

و مرج افتادن امور جنسی سبب از بین رفتن مزه و ذائقه و واقعیت نگردد و کسی از لذت جنسی بی بهره نماند اینکه می گویند انسان مترقی نه برای اینکه غیر انسان هم ترقی در کارش دیده شده باشد بلکه آزادی او از تسلط بر خود و غیر خود استحقاق او را بدین کلمه می رساند این قسمت را با این جمله ختم می کنم که تفریح چیزی را برای مبارزه با زندگی باقی نمی گذارد یعنی که قانون حفظ حیات ، نوعی از تظاهرات رسوب کرده در بافت های بدن است که هر قسمت می کوشد تا در برابر ناملايمات متوجه هدفی شود که بعدا کثر عمر و تأمین حفظ حیات برسد و لذا هر تطابقی بدن را نیرومندتر می کند جز تفریح اگر بیش از حد خود برسد و لذا تفریح جائی برای مبارزه با زندگی برای خود منظور نداشته است. در آنجا که به عنوان وزارت کار بحثی خواهد شد باین نکته اشاره شده است که تقریباً همیشه زمان نزول عذاب در آن هنگامی است که خواب یا بازی و بیکاری گریبانگیر مردم است بدین معنی که برای احترام بگزار و جهت اشاعه واقعیت اینکه الدنیا مزرعه الاخره بوده و الکاسب حبیب الله عذاب بر دوستان نازل کردن ممنوع محسوب شده است (مجدد در این باره به قسمت ورزش و اسلام که رسیدیم صحبت می کنیم).

اینک مسافر متوجه قسمت های زیر می شود.

کوچه و خیابان

- در شهر اسلامی از پیچ و خم کوچه ها کاسته شده عریض است و میتقیم (خیابان) از حضرت علی است : علیکم بالبکروان بارت و الجاده وان وارت و بالمدينه وان جارت

(بر تو باد بر زن دوشیزه انتخاب کردن گر چه کارش کساد باشد یعنی سنش زیاد باشد و جاده وسیع گر چه مستقیم نباشد و طولانی تر باشد و اختیار کنید شهر را اگر چه در آن ستم باشد) (۱) امروز در هر شهر که وضع بهداشتی خرابی دارند یا بعلت تراکم جمعیت و ازدحام در مضیقه اخلاقی با بهداشتی افتاده اند راه نجات آنها را ، کم کردن پیچ و خم کوچه ها که مرکز کثافات است و احداث خیابانها می دانند تا در نتیجه مردم آن قسمت با مردم دیگری که در خیابانها رفت و آمد دارند محشور شده از تمدن و صفات پسندیده آنها استفاده اخلاقی ببرند و از کردارهای ناهنجار عبرت بگیرند.

در کوچه و خیابان شهر اسلامی که وسیع و عریض است حتی یک عدد بالکن و ساختمانهایی که از عمارت پیش آمده و مسلط بر جاده باشد مشاهده نمی گردد ، حضرت صادق فرماید «اذا قام القائم ... وسع الطريق الاعظم و کسر کل جناح عن الطريق و أبطل الکنف و المئازب» (چون قائم ما قیام کند از اقداماتش یکی اینست که راهها را بزرگ و وسیع گرداند (خیابان) و تمام بالهائیکه از جاده خارج شده و هر چه مزاحم کوچه و خیابانها باشد چه بر آن قسمت سایه بیندازد چه نیندازد خراب می کند) (۲).

در خیابان اسلامی راه رفتن پیادگان با محل عبور سوارگان جداست از حضرت کاظم است «اذا قام قائمنا قال یا معشر

۱- کلمات قصار.

۲- سیزده بحار.

الفرسام سیروا فی وسط الطریق و یا معشر الرجال سیروا علی جنبی الطریق» (چون قائم ما ظهور کند سواره ها را گوید در وسط راه و پیاده ها را در دو طرف عبور کنید (۱) (۱) سیزده بحار توجه فرمائید اولاً این سخن مربوط به هزار سال قبل و بیشتر است ثانیاً اسلام هر گونه عملی را که تمدن جدید به نفع مردم و جهت رفاه و آسایش آنها انجام داده و می دهد مانند ساختمان خیابا و غیره همه را تأیید کرده و صحه می گذارد. سوارگان را در شهر اسلامی می بینید همه از طرف راست در حرکتند و پیادگان در دو جنب و دو طرف ایاب و ذهاب دارند عجبتر دستور سوار شدن و پیاده گردیدن از مرکب هاست که چون با دستور قبلی دایره بر حرکت از طرف راست مقایسه کنیم می بینیم همان است که امروز رعایت می شود اینکه اسلام حرکت دست راست را در بعضی جاها سفارش و برای برخی محلها واجب دانسته است برای جلوگیری از برخوردها و در نتیجه جلوگیری از ایجاد عصبانیت های ناشی از برخوردها است مثلاً می بینیم بر طواف کنندگان کعبه واجب است همیشه شانه چپ خود را محاذی کعبه بدانند یعنی از طرف راست خود حرکت کنند و اگر چنین نبود طواف بیشتر از چند نفر بحالت اجتماع امکان نداشت و حال آنکه با رعایت این دستور امکان طواف دسته های هزار نفری و بیشتر می باشد و چه خوبست که اینک مشاهده می شود در مکانهای مقدسه و عتبات عالیات نیز مشابه آنچه برای طواف کعبه دستور است در دست اجراست و در نتیجه ایاب و ذهاب زائرین سر و سامانی پذیرفته و کمتر مورد تهدید عصبانیت ها قرار می گیرند ، وقتی نبی گرامی

می فرماید من در هر کار دوست می دارم طرف راست بودن را (و کان صلی الله علیه و آله و سلم یحب الیامن فی کل امره فی لبسه و تنعله و ترجله) سوار شدن و پیاده گردیدن باید از طرف راست بوده و لاجرم چاره جز این نیست که درب ورود و خروج مسافریین مرکب ها نیز طرف راست تعبیه شود و این راه و رسم در هر شهری که خلف صدق مادر شهرها یعنی مکه است اجرا و رعایت گردد.

راجع بوضع نظافت خیابانها و کوچه ها دستوراتی است که گویا آسفالت نمودن بوضع امروزی پاسخگوی خواسته های اسلامی نیست بلکه چیزی دیگری را انتظار دارد. تا بحال چند مرتبه کلمه طیب را معنی کرده گفته ایم اگر بعنوان مثال بغذائی طیب گفته شد یعنی نگاهش می کنند باصره لذت می برد دست می گذارند لامسه شان - به بینی نزدیک می کنند شامه شام - بدهان می گذارند ذائقه شان - فرو می برند عمل هضم و جذب و دفع بنحو احسن و متعادل و راحت شروع و ختم می گردد ، نبی گرامی فرمود خدا طیب و نظیف است و طیب و نظیف را دوست دارد نظافت کنید جلو خانه هایتان را (فنظفوا افنتیکم) (۱) و حضرت علی است (اطیب الشارح من اخلاق النبیین و کرامه للکاتبین) (۲) (راهها طیب باشد برای یعنی پاک باشد که باصره لذت ببرد ، خوشبو باشد برای شامه هموار باشد جهت لامسه ، کم سر و صدا باشد بخاطر سامعه ، آری در شهر اسلامی سعی می شود صداها به حداقل برسد در حوالی محل سکونت رجال یا مکانهایی که تحقیقات

۱- سابق گفته شد

۲- وسائل

علمی و آزمایشگاهی است سر و صدا راه انداختن مذموم بوده باید بزرگان را برای تفکر یا راهنمایی و ارشاد آزاد گذارد قرآن کسانی که از پشت خانه نبی اسلام را صدام یکردند بی عقل نامیده و سرزنش کرده و دستور می دهد صدا نکنند (۱) بلکه اسلام صدای بلند را دره رمکان و مجلسی ممنوع داشته و فریادها را با صدای خران تشبیه کرده است (۲) صدای خران علاوه بر خشونت و ناراحتی که همراه دارد واجد تمام صفاتی است که می تواند صدا را آزار دهنده معرفی نماید که قبلا از آن صحبت شد یعنی صدای خرا از لحاظ زیر و بم بودن - منقطع بودن - ناهماهنگی با همه دستگاهها - و شدت و ارتفاع صوت صدائست که برای حال آدمی نامساعد بوده وانکر الا-صوات است عجب تر آنکه هیچ خری هم نمی تواند جست و خیزهای خود را با صدای خود هماهنگ سازد. دیگر از صداها که مربوط بوسائل حمل و نقل می باشد و در اسلام بآن اشاره شده در قرآن است که اسب و خر و امثال آنها را که زینت و مرکب شمایند خلق کردیم و این خلقت ادامه داشته و بعدها زمینه سواری عوض ده چیزهائی خواهد آمد که اینک (در صدر اسلام) نمی دانید و هر زمان کسی نمی داد مرکب فردایش چیست (۳) به هر صورت یکجا پروردگار فرمود صدای خران تنفرآمیز و نکره است و در اینجا نیز خران را جزو دسته

۱- حجرات : ۴ «ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لایعقلون».

۲- چند مرتبه تکرار شده

۳- نحل : ۹.

وسائل حمل و نقل ذکر می فرماید چه بهتر که از صدای خران و کلیه وسائل سواری که در ردیف یکدیگرند کاسته شود.

باز از حضرت صادق است که فرمود خدا دوست دارد اگر عطا کرد بنده اش را نعمتی ، ببیند اثر آن نعمت را بر بنده اش. پرسیدند چیست اظهار نعمت ؟ فرمود یکی از آهاست نظیف کردن جلو خانه را (البته توجه فرمودید نظافت جاروب کردن ، و ایجاد غبار نبود) و داریم که باید آب ریخت و جاروب کرد نتیجه آنکه مسافر از خیابانی عبور می کند که عماراتش کج و معوج و کم طبقات اند و هیچ بالکن و جناحی ندارند خیابان کم سر و صداست و اگر سر و صدائی بود سبز و خرمی خیابان آنرا می کاهد پیاده روها در دو طرف سواره رو و همه نظیف اند و طیب.

مسافر به مسجد وارد می شود ، مسجدی که ذکرش گذشت و به گوشه ای از آن فضای باز دلنواز که جمعیتی نشسته بودند نزدیک می شود می فهمد منتظر کسی هستند بیاید سخنرانی کند طولی نکشید خطیبی برخاست و سخن را شروع کرد و بمناسبت روز جمعه و تعلق داشتش به امام عصر از مردم اجازه خواست راجع به اثبات طول عمر ولی عصر صحبت کند :

عمر ولی عصر

تعداد بشارات پیشوایان دین درباره حضرت بقیت الله نقل از کتاب منتخب الاثر :

۱ - اینکه حضرتش مهدی و از اهل بیت پیغمبر است ۳۸۹ حدیث.

۲ - همنام پیامبر اسلام «محمد» و هم کنیه ایشان ابوالقاسم است ۴۸ حدیث.

۳ - برقرار کننده عدالت اجتماعی یازدهمین از فرزندان حضرت علی است ۲۱۴ حدیث.

۴ - مصلح جهان از اولاد حضرت زهراست ۱۹۲ حدیث.

۵ - از اولاد سبطین ، حسن و حسین است ۱۰۷ حدیث.

۶ - نهمین فرزند حضرت حسین است ۱۴۸ حدیث.

۷ - هشتمین اولاد حضرت سجاد است ۱۸۵ حدیث.

۸ - هفتمین فرزند حضرت باقر است ۱۰۳ حدیث.

۹ - ششمین اولاد حضرت صادق است ۹۹ حدیث.

۱۰ - پنجمین فرزند حضرت کاظم است ۱۰۱ حدیث.

۱۱ - چهارمین اولاد حضرت رضا است ۹۵ حدیث.

۱۲ - سومین فرزند حضرت جواد است ۶۰ حدیث.

۱۳ - دومین اولاد حضرت هادی است ۹۰ حدیث.

۱۴ - فرزند بلافضل حضرت عسکری است ۱۴۶ حدیث.

۱۵ - در اینکه دارای دو غیبت است ۱۰ حدیث.

۱۶ - برای اوست غیبتی طولانی ۹۱ حدیث.

۱۷ - نماند در زمان غیبتش بر قول به امامتش مگر آنکس که خدای متعال قلبش را برای ایمان آزمایش کرده است (۴۹۴)

۱۸ - نام مبارک مادرش نرجس است (اکمال الدین جلد اول ۴۲۴)

۱۹ - در قائم سنت هائی است از شش نفر از پیامبران که یکی از آنها طول عمر است از حضرت نوح (اعلام الوری ۴۰۲)

۲۰ - حضرت مجتبی فرمود عمر او را خداوند در دوران غیبتش طولانی گرداند پس از آن بصورت جوانی کمتر از چهل سال بقدرت خود او را ظاهر کند تا بدانند خداوند بر هر چیز قادر و تواناست (اعلام الوری ۴۰۱)

از این قبیل اخبار و احادیث که : حضرت بصورت مردی چهل ساله ظهور می فرماید. حضرت بباطن حکم می نماید. حضرت چنین و چنان خواهد بود.

در برابر :

سن بظاهر بیش از چهل سال بعضی از پیشوایان دین و اینکه همه آنان سلام الله عليهم کار بباطن نداشتند و... ما را باین نکته جالب هدایت می کند که : زمان امانت و سلطت پیشوای دوازدهمین (حضرت بقیه الله) زمانی است که با عصر نبوت و امامت سایرین (نبی گرامی و یازده جانشین ایشان) فاصله نسبتاً طولانی بینشان است و در این مدت فاصله ، حضرتش زنده و در پس پرده غیبت بوده و این زمان پیشرفت دانش و پیشرفتهای قابل توجهی دیگر خواهد بود و مهمتر از همه که اینگونه مطالب پیدایش بعضی از اکتشافات و دانشهای جدید را پیشگویی کرده و در ضمن موفقیت آنها را نیز خبر می دهد.

اینک شرحی باختصار درباره همین دو مطلب که با بحث ما ارتباط دارد :

اول - حضرت بقیه الله بباطن قضاوت می فرماید و حال آنکه پیامبر و سایر ائمه چنین نمی کردند! چرا؟

دوم - حضرت بصورت مردی چهل ساله ظهور می فرماید و حال آنکه سن بظاهر بیش از چهل در بعضی از امامان مشاهده گردید! چرا؟

از حضرت هادی قریب باین مضامین مطالبی دیده می شود که : هر پیامبریکه مبعوث گردید بالاتر و مهمتر از آنچه که نزد مردم ارزشمند بود و جالب ترین علم روز بشمار می رفت بعنوان معجزه آورد.

زمان حضرت موسی سحر و کارهای غریب و شگفت آور معمولی ترین امور بود و ارزش ساحران و کاهنان نیز از همه بیشتر و از طبقه ممتاز کشور بحساب بودند حضرت آیات نه گانه خود را آورد آنچنانکه همه ساحران و آنچه را می کردند حقیر و ناچیز ساخت.

آثار دانش مکتب های بقراط وسقراط و علوم مدارس اسکندریه و یونان بویژه علم پزشکی در زمان حضرت عیسی نضجی داشت حضرت آمد و کور مادر زاد شفا داد و مرده زنده نمود.

ادبیات عرب و شعر و نثر و فصاحت و بلاغت از همه چیز ارزشمندتر و به مقیاس از آنچه تصور می شد والاتر بحساب بود که نبی گرامی اسلام مبعوث گردید و کتابی مشتمل بر حدود شش هزار جمله آورد که پروردگار هر یک از آن جمله ها را آیه نامید و با توجه به اینکه در قرآن کلمه اعجاز و معجزه وجود ندارد و بجای آنها کلمه آیه و نشانی ذکر گردیده از اینقرار هر آیه

قرآن معجزه ای است و قرآن بیش از شش هزار معجزه دارد.

بعلاوه اگر از شما پرسند خاتم انبیا و اینکه بعد از او پیامبری نخواهد آمد شایستگی کدام یک از معجزات را دارد که باو عطا گردد حتما پاسخ می دهید آخر است باید معجزه اش کتابش باشد زیرا کتاب می تواند تا دامنه قیامت معجزه ای در برابر همگان بوده باشد. (در عصر خودش از لحاظ فصاحت و بلاغت معجزه باشد و برای ابد و عصرهای آینده علاوه بر فصاحت و بلاغت هر روز از یک نمونه اعلائی دانش قرآن پرده برداری گردد).

از روزی که آن مرد دانشمند لاک پشتی ساخت که بر روی خط سفید وسط خیابانها حرکت می کرد و چون باطریش خالی می شد خودبخود می ایستاد و دو شاخه رادر پریزی می کرد که به تیرهای چراغ برق بود و باطریش پر می شد دوباره به راه می افتاد تا امروز که مغز الکترونی تشخیص بیماریها می دهد و با او مشورتها می شود شاید زمانی طولانی تر باشد تا فاصله امروز و آن عصری که مغز الکترونی پیشگوئیا خواهد نمود!

هر یک از پیامبران الهی آمدند بالاتر از علم زمانشان را آوردند بهمین قیاس شما می فرمائید حضرت مهدی بیاید و مردم شاهد پیشگوئی مغزهای الکترونی باشند و حجت خدا بباطن خبر ندهد و قضاوت نفرماید؟ (البته قضاوت بباطنی که در روایات از حضرت داود نقل شده با توجه به قضاوت وی در قرآن جنبه دیگری دارد).

موسی بالاتر از سحره آورد و عیسی مهمتر از پزشکان و محمد فوق العاده تر ای نویسندگان و دانشمندان و مهدی والاتر

از عصاره علم عصر ، مغزهای الکترونی و پیشگوئیهایش خواهد آورد.

بعلاوه همین خبر که حجه ابن الحسن بیاطن قضاوت می فرماید خبر مسرت بخشی از موفقیت های آینده امور مربوط به مغزهای الکترونی است همانطور که روایت مذکور درباره چهل ساله ظاهر شدن حضرت پس از یک عمر دراز خبر شگفت انگیز و پیشگوئی اعجاز آمیز پیشوایان اسلام است که در آینده می توان پیری را منکوب ساخته به تأخیر انداخت و دوران جوانی را طولانی ساخت.

اینک شرح بیشتری در این باره :

افتتاح کرسی دانش جرونتولژی ، در بعضی از دانشکده های پزشکی جهان متری ، نه تنها جهت من و دوستانم برای اثبات طول عمر کسانی چون حضرت بقیه الله ائمه کونین بود بلکه معجزه ای نیز بشمار می رفت زیرا جرونتولژی علمی است که می خواهد پس از پایان پژوهشها از این مطلب بعنوان - نموداری از یک واقعیت علمی - پرده برداری کرده به اثبات برساند که حضرت بقیه الله علاوه بر آنکه می تواند هزاران سال عمر کند ، همانگونه که اسلام در ۱۴ قر قبل بیان داشته در زمان ظهورش بسن چهل سالگی است !.

اصولاً تمام ادیان در انتظار کسی هستند که در کتاب آسمانیشان به آمدنش وعده داده شده و گفته اند با مقدم چنین مصلحی جهان گلستان می شود و جنگ و جدال و ستم و اضطراب جای خود را تسلیم صفا و صمیمیت و داد و داد می نماید و عجیب اینجاست که کلیه ادیان ظهورش را بعلائمی می شناسند که در مقام

مقایسه فقط جزئی اختلاف در بین آنها مشاهده می شود.

سالیانه با مردن ششصد میلیون نفر مردم جهان بطور متوسط ، هر لحظه در گوشه ای از قارات این سئوال مطرح است که چرا فلانی مرد و شاید حتی یکنفر از زنده بودن دیگری که در تعجب نباشد و هرگز هم چنین پرسشی شنیده نشود که چرا فلانی زنده می باشد و این خود نشان دهنده این واقعیت است که در ضمیر باطن انسان زنده ماندن برای سالیان دراز تعجب آور بوده و آنچه موجب شگفتی استمرد انسانها در سنین متوسط فعلی می باشد که بطور قطع (عمر متوسط) در آینده رقم درشت تری را نشان خواهد داد همانگونه که عمر متوسط بشر به تدریج رو بفزونی بوده و در بعضی کشورها فزون از ۷۰ سال رسیده و باز هم برای بشر آینده عمر متوسط بیشتری را پیش بینی بلکه قطعی داشته و در بسیاری کتابها این خبر مسرتبخش را بیان داشته اند که از جمله در کتاب بشر فردا که از روسی به فارسی ترجمه شده و برای هر سال از ۱۹۷۰ - ۲۰۵۰ میلادی یک موفقیت بزرگ و امتیازی قائل است و چون به ساب ۲۰۲۵ می رسد می گوید بشر در این سال این موفقیت بزرگ را کسب خواهد کرد «سال ۲۰۲۵ کنترل شیمیائی پیری و سالخوردگی و دائما جوان ماندن» حال در کدام سال این پیروزی بزرگ نصیب گردد ۲۰۲۵ باشد یا دورتر به هر صورت موفقیت بشر را در نگهداشتن شادابی و جوانی برای سالهای بیشتر تأیید می مایند.

این مطلب را که سابق می گفتند طول عمر هر حیوانی حدود پنج یا شش برابر دوره رشد اوست و بدی حساب اگر دورا رشد آدمی را ۲۴ سال حساب کنیم عمر او در حدود ۱۲۰ سال

خواهد بود امروز طرفداری داشته و حتی درباره حیوانات یز پذیرفته نیست زیرا بسیاری از حیوانات نیز پذیرفته متوقف نمی گردد و هرگز هم پیر نمی شوند مثلاً- رشد حلزون مادام که زندگی می کند ادامه دارد مگر اینکه بر اثر بیماری یا تصادفی بمیرد یا ماهی سولیس که نوع ماده اش مانند حلزون بوده ولی در جفت نرش رشد متوقف شده و تمام آثار پیری بزودی در سلولهای وی ظاهر می گردد، اما برای انسان با مغز تکامل یافته و قوای دماغیش علاوه بر آنچه سابق می گفتند امروز حقی قائلند. اگر قبلاً عمر بشر را عمر رگهای وی حساب می کردند یا پنج برابر دوران رشدش درازی عمر برایش منظور می داشتند یا ... امروز وضع روانی و مغزی وی را بیش از هر چیز اهمیت داده و در طول عمرش مؤثر می دانند و شاهد بر این مطلب مواردی را دلیل می آورند که یکی از آنها زودتر فرا رسیدن مرگ کسانیست که مدتها در صدر و مقام بوده و پس از انفصال یا بازنشستگی بسرعت پیری شروع شده بسوی مرگ می شتابند! چه خوش گفته است جرج ساچر زیست شناس شیکاگوئی «مغزها بیشتر و بیشتر تکامل یافت تا مردم زنده بمانند - نه اینکه بتوانند حساب کنند یا آهنگ بسازند» و بدین ترتیب مغز تکامل یافته بلکه کامل امام است که با دوری از محرمات و مکروهات و ایجاد محیط سالم و وقوف به اصول بهداشتی می تواند و باید بر فراز انسانها قرار داده شود و سالیان دراز زنده بماند. ولی اگر از قرآن نظر می خواهید لابد باور دارید که با پیشرفت دانش، تغذیه و بهداشت بشر بهتر می شود بیماریها کم و در نتیجه عمرها دراز می گردد و این هم از قرآن است که می فرماید «و ما یعقلها الا

العالمون» و بین عقل و علم نسبت مستقیم قائل و لاجرم بین مغز و عقل و دانش و طول عمر یک نسبت مستقیم برقرار بوده یعنی قرآن نیز زنده ماندن را با تکامل مغز بموازات یکدیگر بمقیاس درآورده است.

به چند مطلب روشن زیر توجه فرمائید :

۱ - بلا انقطاع علم رو به پیشرفت و تکامل است.

۲ - از جمله موفقیت های دانش طولانی کردن دوران جوانی و ایجاد محیط سالم برای زندگانی و روبراه کردن اوضاع بهداشتی است که متناسب با پیشرفت علم پیروزی بیشتری بدست می آید.

۳ - با ظهور حضرت بقیه الله همه مردم با خدایند و دانشمند (وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات ...) و حتی یکنفر مشرک بر روی زمین باقی نخواهد ماند (... و لا یشرکون بی شیئا...) بلکه با توجه به کلمه منکم (اشاره به شما مردم صدر اسلام) همه مسلمان خواهند بود و هم اکنون به تناسب پیشرفت علم که همه شاهد آنیم چنین وعده را طلیعه دار می توان شناخت. (آیات سوره نور)

۴ - امام چنین شناخته می شود که یکی از خصوصیاتش اعلم بودن است و لذا امام زمان مغزش کاملترین مغزها و اعلم مردم زمانش بوده و لاجرم مردم دانشمند آن زمان که توانسته اند دوران جوانی را بسیار طولانی سازند چنانچه امامشان نیز در سن چهل سالگی ظهور فرماید کاری به تناسب انجام گرفته و امامی متناسب علم زمان ظهور کرده و مردم آشنا به علم روز نیز تعجب نخواهند کرد.

امروز پیری و اینکه چه چیز باعث پیر شدن است فوق العاده مورد توجه و مذاقه قرار گرفته و در اثر کاوشها و آزمایشات جهت پیر شدن سه فرضیه را برای قطعی ساختن منظور می دارند.

فرضیه اول : پیری در اثر دگرگونیهای مواد ژنتیک سلولهاست و با گذشت زمان ملکولهای (D.N.A) بتدریج برای رساندن و خارج ساختن فرمانها و گزارشها به سلولها کند و ناتوان می گردند.

تئوری دوم : با ازدیاد سن ، بعضی مواد در سلولها رسوب می کنند که راهی برای خروج ندارند و بدینگونه پیری را پیش می آورند (مثلاً ماده لیپوفیشین).

نظریه سوم : جذب و دریافت تشعشعات باعث پیری می شود (با اختلالی که در هسته سلولها ایجاد می نمایند).

حال اگر بشر پس از کشف علت اصلی پیر شدن در صدد رفع و دفع آن برآید ، یا ماده پیر کننده ای را که ایجاد شده با عناصر داروئی خنثی نماید ، آیا قبول است که عمر متوسط را زیاد کرده و پیروزی بزرگی بدست آورده است ؟ تلاش بشر در این راه نشان دهنده چنین واقعیتی است که در نهادش این احساس در غلیان می باشد که می تواند عمر خود را به هزار سال و بیشتر برساند. بشر فکر کرد می تواند می توان به کره مریخ برود اقدام برفتن کرد و محال است برای کاری که ممتنع بودنش حتمی است اقدامی بنماید و در این صورت که می داند می تواند عمر را زیادتر کند در صدد برآمده و امروز در انستیتو ملی تندرستی در هاروارد ، شیکاگو ، جانزهاپکینز ، یال ، اکل هها و ... کرسی دو علم «ژریاتری» و «جروتولژی» بهمین منظور مشغول فعالیت است و بشر بزودی

هر به کره مریخ می رود و هم عمر خود را به هزار سال می رساند.

ایراد خطابه ، نوشتن مقالات ، انتشار کتابها همه و همه آنچه تاکنون در این باره (طول عمر) صورت گرفته مؤید این مطلب است که بشر می تواند و باید در جستجوی چشمه آب حیات که هر کس از آن بنوشد عمر درازی خواهد داشت ، بوده باشد.

تقریباً بیست و دو سال است مطالعه درباره عوارض مربوط به پیری اعضای بدن آدمی و مسائل وابسته به بیماریهای افراد پیر تحت عنوان (ژریاتری) مورد توجه جهان پزشکی قرار گرفته است. آنچه را هم اکنون متخصصین این رشته بدان معتقدند این است که مراحل گوناگون پیر شدن تابع قوانین وابسته به دگرگونیهای فیزیولوژیکی از قبیل تغییر در توانائی ترشحات غددی است و به هیچوجه جنبه نابودی و نیستی گرائی اجباری ندارد.

دو سال قبل در شهر کالسروهه آلمان غربی شش هزار پزشک آلمانی و خارجی در کنگره بزرگی بنام (هفته تراپی) که هر ساله تشکیل می شود شرکت کرده و بیشتر بحثشان درباره فیزیولوژی پیری و مشکلات سلامتی پیران بود.

پرفسور (رنه شوپرت) اظهار داشت زمان فیزیولوژیکی و یا بیولوژیکی از طرفی ، با زمان روانی از طرف دیگر تفاوت دارد و پیری تابع خاصی از عوامل متعدد و از جمله عوامل روانی است بعلاوه باید باین تفاوت بزرگ پیری در اثر تقلیل قدرت کار و پیری ناشی از مرور زمان توجه داشت و لذا این دو جمله معروف : «انسان همانقدر پیر است که خود احساس می کند» یا «طول عمر انسان برابر طول عمر رگهای اوست» بدون توجه به عوامل دیگر نادرست

می باشد.

در این کنگره به تغذیه صحیح و مناسب برای افراد مسن اشاره گردیده ضروری بودن مواد پروتئینی برای دوران کهولت توصیه گردید.

پرفسور (فریتس هایم) پیر شدن را با خصوصیات ارثی و ژنها وابسته دانسته و رل اساسی آنها را در انتقال خصوصیات ارثی به نسل بعد مورد بحث قرار داد.

اما جرونتولوژی مطالعه و بررسی در اطراف علل پیری است تا علت ها را دریابند و رفع علت کنند. دانش نوینی است. این رشته از گروهی متخصص رشته های مختلف تشکیل یافته است از جمله بیوشیمیست ها که در بررسی واکنش های شیمیایی داخل سلول تفحص دارند و جامعه شناسانی که در اطراف عکس العمل انسان نسبت به اجتماع تحقیق می کنند.

چه شد این رشته را تأسیس و تحقیق مربوط به آنها دنبال گردد؟ مدتها متوجه بودند که ساختمان بدن طوری است که نباید به این زودیهها پیر شود زیرا قسمت هائی مانند گلبولهای قرمز دائم تجدید جوانی می کنند و اعضائی نیز بخوبی آمادگی ترمیم آسیب ها را دارند و نسوجی مانند اعصاب هم که تجدید حیات ندارند برای عمر بسیار درازی ساخته شده اند و لذا در مقابل این سؤال که : تمام اعضاء بدن جدا جدا برای یک عمر طولانی ساخته شده پس عیب و نقص از کجاست که آدمی از چهل سالگی بسوی برگشت و پیری سرازیر می شود؟ فعالیت ها آغاز گردید.

آنچه را از نواقص ، دانشمندان این رشته دانسته اند عوامل :

وراثت ، وضع نامناسب تغذیه ، تشعشعات یونیزه و یک سلسله حوادث و اتفاقات و از همه عجیبترا انحراف سلولی بدن است.

(الف) وراثت : قبلاً نیز مورد توجه بوده که در یک فامیل دیده می شود تقریباً همه عمر درازی دارند.

(ب) وضع نامناسب تغذیه : بخصوص در دوران کودکی بسیار مؤثر بوده و داشتن پدر و مادر مطلع در این قسمت سهم بسزائی داشته و بزودی در جلد های بعدی علاوه بر وقوف بمسائل تغذیه ای به دستورات غذائی علمی پیشوایان دین آشنا خواهید شد.

(ج) تشعشعات یونیزه : آنقدر مؤثر است که حتی صفحات درخشنده ساعت های مچی را مؤثر شناخته اند چه رسد به تشعشعات سماوی و عکسبرداریهای طبی و غیره.

(د) انحراف و اشتباه سلول : کشف تازه ای است و عبارت است از جنگ داخلی سلولهای قسمت فعال بدن که مکانیسم مصنوعیت را بعهدده دارند و بجای حمله بر باکتریها و ویروسها بر سلولهای دیگر بدن حمله ور می شوند بلکه سلاح هائی را که بایستی علیه امراض بکار ببرند ضد هما سلولهای بکار می اندازند که بایستی از آنها دفاع کنند.

(ه) حوادث و تصادفات که شکستگی - سوختگی - تحریکات شدید روانی و ... می باشند و همه پیری را تسریع می نمایند.

هدف علم جرونتولوژی این نیست که طول عمر را به چه حدی برساند بلکه آنستکه زدگی را برای کسانی که به سن پیری می رسند لذت بخش تر و گوارا تر سازد بعبارت دیگر جرونتولوژی

انتظار دارد مردم آینده در سنین پنجاه و شصت مانند انسانهای امروز نگویند پیر شده ایم بلکه جرونتولژیست برعکس پزشک یک کار غیر عادی مثلاً شکستگی را عادی می کند می خواهد یک امر بنظر عادی یعنی پیری را غیر عادی و جوانی سازد.

هم اکنون جرونتولژیست ها تابع این عقیده بوده و به آن اطمینان دارند که نمی توان منکر پیر شدن (پیری محض) شد زیرا هر چه باعث پیر شد می شود از قانون دوم ترمودینامیک پیروی می کند که انتروپی (قدرت تبدیل انرژی حرارتی به انرژی مکانیکی) هر دستگاه با گذشت زمان رو به زوال می نهد (کل من علیها فان).

اشکال بزرگ کار جرونتولژیست ها اینست که برای مقایسه پیران و جوانان با زمانهائی روبرو هستند که علم و دانش در اجتماع آنها نیز اثر گذاشته زیرا آنها که پیرترند در قرن قبل دنیا آمده اند که از لحاظ تغذیه و مسکن و بهداشت و لطامات جنگها مصیبت زده اند و جوانها با دنیای مرفعی تری روبرو بوده اند.

جلوگیری از رشد تند کودکان که پس از ولادت شروع می شود و با روش محدود تغذیه آنها انجام می دهند و پیری را به تعویق می اندازند و عمر را طولانی می کنند.

در اسفند ۱۳۴۳ ترجمه از مجلات خارجی جرائد خبر دادند که بیماری را بعلت خونریزی داخلی در بخش بیمارستان «سن انتوان» پاریس بستری می کنند مدت چهار ماه نود شیشه خون به او تزریق کرده و دردهای حاصله را نیز با تزریق مواد بی حس کننده در مسیر اعصاب مربوطه تسکین می دهند روزی که حال بیمار رو بوخامت نهاد و از دردهای شدید رنج می برد

رئیس بخش آقای دکتر بوکای جمجمه اش را باز نمود و نزدیکترین نقطه ممکن به مغز را که محل انتقال حس درد بود قطع نمود با حیرت زائد الوصف اطرافیان مشاهده کردند این عمل نه تنها باعث تسکین درد شد بلکه خونریزی را نیز بکلی متوقف ساخت و باب دانش تازه ای را گشود که اگر تا بحال دخالت قسمت های فوقانی مغز را در حالات روانی مسلم می دانستند اینک معلوم می شود مغز و قلب و احشاء را نیز تحت کنترل داشته و اثر کلیه فعل و انفعالیهای روانی بر روی احشاء و امعاء قطعی است پس از این گزارش تاکنون دانشمندان آزمایشهای متعددی نموده به اثبات رساندند که با کمک فکر و مغز می توان اندامها را بحالت تعادل و استراحت در آورد و یا بسیاری از بیماریهای احشاء را درمان نمود.

تاکنون به سه مطلب اساسی اشاره کرده ایم :

۱ - علم ژریاتری ۲ - علم جرونتولژی ۳ - امکان کنترل تمام احشاء و اعضاء بوسیله مغز.

اگر خصوصیات ارثی پیر شدن را در نظر آوریم میراث امام «مامنا شهیدا و مسموم» است که نگذاشتند آباء و اجداد گرامش به مرگ طبیعی از دنیا بروند، همه را شهید یا مسموم ساختند و اگر چنین نبود عمر طولانی داشتن آنها نیز قطعی بود.

چنانچه وضع تغذیه یا انحرافات سلولی یا تشعشعات یونیزه یا حوادث و سوانح منظور باشد از آنجا که امام داناترین مردم زمان است و در زمان ظهورش نیز به تناسب علمی که امروز مشاهده می شود و به سرعت رو به پیشرفت است و ظهور حضرت نیز در آینده خواهد بود امام بر آنچه تصور گردد تسلط علمی داشته لذا بهترین

تغذیه و سالمترین محیط دور از تشعشعات و حوادث انتخاب می فرماید بعلاوه که به تناسب مغز کامل امام کنترل بدنی در حد اعلائی درستی و نیرو انجام خواهد گرفت در این صورت اگر ژریاتری و جرونولوژی می خواهند عمرها را دراز و مخصوصاً دوران جوانی را طولانی سازند و ۱۴ قرن قبل از اسلام با وعده ای که داد «امام در هنگام ظهورش گویا چهل ساله است» جای شکی برای پذیرش مطالب زیر باقی نخواهد ماند :

الف - علوم ژریاتری و جرونولوژی موفقیت شایانی را بدست خواهند آورد گویا که از ۱۴ قرن قبل این خبر مسرت انگیز پیروزی آنها را اسلام داده است.

ب - داشتن عمر بسیار دراز نتیجه موفقیت کسب شده از تأسیس کرسی های دو علم مذکور است و لذا اثبات طول عمر یک نوع موضوع حل شده گرایش به سوی این دو کرسی است. ج - وجود حضرت بقیت الله لطف و فیض بوده و آثار مربوط به آن امام جنبه هائی از اعجاز و پیشگوئی و ... است کما اسنکه چهل ساله بودن آن حضرت در هنگام ظهور خبری از پیدایش کرسی های علوم ژریاتری و جرونولوژی و اعجاز و اشاره موفقیت آندو می باشند.

د - تناسب مغز امام با الهی بودن وی و با عمر درازشان کاملاً به نسبت مستقیم قابل پذیرش است.

ه - امام با کنترل اعضاء و احشاء می تواند پیری تمام اعضاء را هماهنگ ساخته عمر بدن خود را (از لحاظ ماشینی) به سالیان درازی برساند.

پیش از آنکه دانشی چون جرونولوژی یا ... کلید گشایش

مشکل اثبات طول عمر بوده باشند ادیان صاحب کتاب به چند علت آنرا پذیرفته و برای بیگانگان نیز کم و بیش دلالتی وجود داشته و دارد.

اول آنچه را برای خداشناسان می توان گفت :

خداشناس قبول دارد که خدا ماده را آفرید تمام پدیده های جهان هستی را سیستماتیک براه انداخت بین ماده و حرکت هماهنگی ایجاد کرد و لذا اگر پرسیم آیا خدائیکه ایجاد ماده و حرکت نموده بخشیدن آنهمه هماهنگی بین ماده و حرکت برایش آسانتر است یا زنده نگهداشتن یکفرد در چند قرن ؟ جواب خواهد داد البته زنده نگهداشتن یکفرد برایش آسانتر است. بعد می گوئیم آیا می دانید در بعضی از گوشه های دستگاه آفرینش قوانینی جریان دارد که در گوشه دیگر جاری نیست مثلاً در دنیای ذرات (کوانتم ها و اتم ها) قوانین علت و معلول جریبان ندارد و حال آنکه در محیط ما جاری است و لذا اگر بگوئیم خدا برای ایجاد معجزات از قوانین مخصوصی که جاری است و ما بدان اطلاع نداریم استفاده می کند و عصای موسی را اژدها یا آتش خلیش را گلستان می سازد اشکالی ندارد و به همین منوال با استفاده از همین قوانین عمر فردی را نیز به هزاران سال می رساند آیا اشکالی است ؟ بعلاوه خدا پرستان در کتابهای خود حداقل نام یکی دو نفر را دارند که عمر طولانی داشته اند مانند حضرت نوح و حضرت هود و حضرت خضر و غیره آیا چه می شود خداپرستان این لطف را بفرمایند و خدای نوح و هود و خضر و مهدی بدانند؟! یعنی یکنفر دیگری را بر معمرین بیفزایند ! بعلاوه هر کس در هر دینی از پیشوای خودش راجع به طول عمر سئوالی کرد ، پیشوا امکان طول عمر را نفی نکرد حتی

سکوت هم ننمود بلکه یا جواب مثبت داد یا براه طولانی شدن عمر اشاره ای نمود. در اسلام این سؤال زیاد مطرح شده و امامان همه را پاسخ داده و امکان داشتن عمر دراز را تأیید نموده اند که در بهداشت تغذیه و حتی بهداشت لباس به پاره ای از آنها بر خواهیم خورد، بعلاوه دعاهائی برای رسیدن به عمر طولانی رسیده است که خود دلیل بر امکان داشتن عمر دراز است، داستانهای یونس، اصحاب کهف، نوح که در مکتب بسیاری از ادیان مطرح است در قرآن اینگونه اشاره شده که یونس، اندر دهان ماهی شد و اگر از تسبیح کنندگان نبود بایستی تا روز برانگیخته شدن مردگان در شکم ماهی بماند یعنی عمر ماهی که تا روز قیامت حتمی است یونس هم ممکن بود چنین باشد. در سوره کهف به زنده ماندن اصحاب کهف سیصد و نه سال و در سوره عنکبوت به نهصد و پنجاه سال که تازه قسمتی از زندگانی نوح است اشاره شده است.

اما دلایلی که مورد پسند خدا پرست و بیگانه باشد زیاد بوده و اهم آنها از این قرار است.

می پرسیم آیا ما و شما و دانشمندان تاکنون انسان را از همه لحاظ و جهات شناخته ایم یا اینکه انسان شناسی در مرحله کودکی است و کسی جرئت ندارد ادعا کند اطلاعات وسیعی درباره انسان دارد، اگر انسان در این باره نادان و ناتوان است که حقیقت هم هست چگونه می تواند ادعا کند که پدیده های بدنی قادر نیست بلکه طوری نیست که بتواند عمر متوسط بشر را به بیش از آنچه تصور می نمائیم برساند بعلاوه وقتی دو نفر از لحاظ کیفیت آنقدر اختلاف

دارند که مغز یکی انشتین می شود و دگری در جوارش کسی است که یک جمع ساده را نمی تواند انجام دهد چه می شود در برابر این اختلاف کیفیتی دو مغز مربوط به وضع فیزیولوژی آنها نیست و یک امر غیر مادی در کار است پس یک نیروی دگری در روان انسان است که پدیده غیر مادی و غیر محسوس است پدیده ای که می تواند منشأ اثر این همه اختلافات بوده باشد و اگر این مطلب پذیرفته شود طرف جزو دسته خداپرستان در آمده است اما اگر اختلاف کیفیتی دو مغز مربوط به وضع فیزیولوژی آنهاست با توجه به اینکه آموزش و پرورش در آنجا که استعداد باشد مؤثر است و با این وضع که عمل فیزیولوژی بین دو نفر را بینهایت فاصله کیفیتی می بخشد همان عمل نیرومند فیزیولوژی چه اشکالی دارد فاصله کمیتی زیادی ایجاد کرده عمر یکی را صد و دگری را هزار سال سازد. این اختلاف فاحش کمیتی در تمام مراحل دستگاه خلقت مشاهده می شود مزون های موجود در مراکز اتم هستند که عمر یک هزارم ثانیه دارند و مزون هائی بنام هایپرون اند که عمر ده میلیاردیم ثانیه می نمایند (گر چه امروز درباره اش بحث مجددی است) یعنی اختلاف طول عمر بسیار فاحش است. در عالم نباتات ذرات ژلا-تینی کلروفیل دار در دریاها وجود دارند که عمرشان بر حسب ثانیه حساب می شود درختان اطراف رود آمازن نیز هست که دائم شاخه به چپ و راست می فرستند و عمر ابدی دارند ماهی هائی هستند در اقیانوس اطلس شمال اروپا که عمر سه میلیون ساله

برایشان برآورد کرده اند و مارهایی که چند هزار سال عمر دارند.

ماهی چهار صد میلیون ساله در سواحل ماداگاسکار کشف شد که خود دلیل بر اعجاز قرآن است چون به زنده مانده ماهی حضرت یونس اشاره کرده، گر چه عمر بیش از چهار صد میلیون سال او را مطرح می سازد (۱).

و اما درباره انسانها:

۱- اگر جنین را در نظر آوریم تا زمانی که در رحم است وضعی مشابه درختان مناطق حاره داشته یعنی غذایش در پایش ریخته و بازده چندانی ندارد و اگر از رحم بیرونش نکنند عمر ابدی خواهد داشت.

۲- معمرین زیادی در دنیا وجود داشته و دارند. در حوالی کوه هیمالایا افرادی هستند که به آنها هونزسها گویند که عمر متوسط شان دو یست سال است.

۳- «هیبرناسیون مصنوعی یک طریقه درمانی جدیدی است که اساس آن عبارت است از کند کردن متابولیسم عمومی بدن بیمار (به توسط استعمال داروهای فلج کننده عقده های عصبی نباتی با یا بدون سرد کردن بدن بتوسط عوامل فیزیکی) و عبارت دیگر قرار دادن بدن انسان خون گرم در یک وضع زندگی کند شبیه به زندگی حیوانات خونسرد و خواب زمستانی حیوانات زمستان خواب (Hibernant) است که متابولیسم و درجه حرارتشان در هنگام سرما پائین می آید (یعنی دارای قدرت سازش با شرایط محیط هستند» هیبرتانسیون در جراحی معمول بوده بعضی از

حیوانات مانند خرسها مکانیکه آنها را هیبرنه می کند خوب شناخته سراسر زمستان را در آن بدون اینکه احتیاجی به تغذیه و کارهای فعالیت دار دیگری داشته باشند بسر می برند انسانها نیز مانند اصحاب کهف بر حسب تصادف در چنین مکانی وارد شده سیصد و نه سال قمری ماندند.

اگر انسان را ماشین فرض کنیم طبق اصل دوم ماشین کار نو انسان می تواند برای زندگی جائی را از لحاظ حرارت آنچنان متعادل انتخاب کند که بر دوران جوانیش افزوده شود (اینکه اسکندر در جستجوی آب حیات در دل تاریکی قطب جنوب فرو رفت گر چه آب حیات نیافت ولی سرمای آنجا به او شادابی و عمر بیشتری داد) بعلاوه مگر نیست که سکونت در اطاقهای کم فضا بر عکس هوای آزاد و سبز و خرم موجب کوتاهی عمر می گردد.

۴- اثر انتخاب بعضی از زمانها بر طول عمر : بعضی گویند استفاده شایان از نسیم صبح صادق (طلوع اولین اشعه خورشید) سبب طولانی شدن عمر می شود و در این هنگام است که ذرات آهن بیشتر در فضا بصورت مخصوص یونیزه ای که قابل استفاده است در می آید برخی هم استفاده مغرب (غروب اشعه خورشید) را چنین می دانند که اگر از هوای آزاد در آنوقت بیشتر استفاده شود عمر را زیاد می گرداند.

صبحدم علاوه بر وجود ذرات مفید در هوا غالباً مناطق زمین را مه صبحگاهی پوشانده و هوا را که برای آدمی مفیدتر است مرطوب هم باشد مرطوب می کند (در شمال شیلی روی صفحات چوب رشته های نایلونی عموداً نصب کرده اند ، مه روس این رشته ها

بصورت قطرات آب در می آید قطره ها می لغزند و در لوله ئی جمع می شوند و از چند هزار عدد این صفحات که با قیمت ارزانی تهیه می شوند مقدار زیادی آی هنگام صبح جمع می کنند)

۵- چندی وایسمان آلمانی ادعا کرد که تک یاختگان مرگ و میر ندارند از راه تقسیم دو نیمه می شوند و هر نیمه ای باز تقسیم می شود و این جریان برای همیشه ادامه دارد بعد در نظریه او شک کردند زیرا پس از چندی دیدند در جریان زندگی سلول فساد پیدا شد که بعد با عوض کردن محیط زندگی ادعای وایسمان تأیید گردید هاریسن ادعای بزرگتری کرد سلولهای عصبی قورباغه ای را کشت داد الکسیس کارل معروف کارش را دنبال کرد و ادعای بقای موجودات مرکب مطرح گردید.

۶- فریدن تال نسبت وزن مغز را به وزن بدن عامل مؤثر در طول عمر دانسته و با این حساب برای انسان عمر طبیعی بسیار قائل است.

۷- اشتایناخ در روی موشها و ساند دانشمند دانمارکی روی سگ شکاری پیری که گوشهایش کرو چشمهایش سونداشت با تزریق هر مونهاى مخصوص شنوائى و بینائى و حتى رغبت او را به سگان ماده بر گرداندند و وقتی از ساند پرسیدند آیا سگ با این تزریقات جوان شد گفت پیری هم چیزی جز خرابی گوش و چشم و... نبود.

۸- ماهی ها در دریا و خزندگان در صحرا هر قدر بیشتر عمر کنند جثه شان بزرگتر میشود و می توان پیری را زمانی گفت که نشو و نما متوقف میگردد. دانشمندان چندی مانند هارتمان

و رونبر در این باره کارها کرده ثابت کردند تا زمانیکه عضو نمو میکنند با مرگ طبیعی از بین نمی رود و توانستند قلب قورباغه ای و قلب مرد مصلوبی و کلیه مرده ای را روزهایی چند در محلول های مخصوص نگهدارند و به همین دلیل اگر پیری عوامل و اعضاء بدنی با هم و یکنواخت فرارسد مرگ بسیار دورتر پیش می آید و عمرها دراز خواهد بود. رگهای فرسوده ای که حالت ارتجاعی خود را در شخص جوان از دست می دهد و نمی تواند عضلات جوان و تازه را خوب تغذیه کند برای جوان خطرناک است و حال آنکه همین رگهای فرسوده در اشخاص پیر سال ها در کنار عضلات فرسوده با هم سازگارند و مرگ دیرتر خواهد آمد.

۹- اگر باداره متوفیات بگوئیم آمار بدهد تا علل مرگ و میرها بررسی شود می بینیم بسیار اندک بعلت پیری جواز دفن و کفن گرفته اند و حال آنکه یک باد سرد که جوآنهارا طراوت می بخشد امکان دارد پیران را بکشد این خود دلیلی است که پیری علت مرگ نیست بلکه از علل مستعد کننده است و لذا اگر از پیری جلوگیری شود مرگ پیش نمی آید. اینکه می گویند ولی عصر ما همیشه به سن چهل می باشند خود دلیل بارزی بر ارزنده بودن حضرت پس از هزاران سال است و اگر چنین حرفی برای حضرت در اخبار نبود علاوه بر اینکه اثبات طول عمر معظم له نقطه ضعفی داشت ولی عصری که هزار سال عمر خود را مانند پیران خمیده و فرتوت که نمی توانند خود را جمع و جور کنند چه فایده ای داشت پس اگر قادر باشیم پیر نشویم عمر درازی داریم.

۱۰- ژان روستاند بیولژیست معروف می گوید من قبول دارم عوامل طبیعی پیری در شخص وجود دارد ولی یقین دارم که بسیاری از سلولهای بدن فناپذیر نیستند و این صحیح نیست که بگویند این سلول های جاویدان جمع شده و جسم مرده ای را بوجود آورده اند.

۱۱- در ۱۹۵۶ در کنگره جهانی ستاره شناسی و علوم فضائی گفته شد که در آینده با تکمیل موتورهای فوتونی سرعت موشکها به سرعت سیر نور نزدیک شده و در نتیجه زمان و فعل و انفعالات سلولی و عضلانی بدن نسبت به زمین کندتر شده و بر مبنای بر آوردی که در روی زمین می شود عمر فضا نوردان خیلی طولانی خواهد شد حتی اگر سرعت موشک نزدیک به سرعت نور باشد و از لحاظ مقایسه با زمان کره زمین میلیونها سال هم طول بکشد فضا نورد بیشتر از چند سال پیر نخواهد شد نتیجه آنکه وسائلی می توان داشت که در گوشه ای از این فضا بود و میلیونها سال عمر کرد تا چه رسد به هزار سال (البته مقصود ما این نیست که ولی عصر از این وسائل استفاده میفرمایند بلکه نشان دادن امکان حل مسئله است).

۱۲- از دانشمندی نقل می شود که در مقام مقایسه عمر انسان با سایر موجودات مطالعات فراوانی کرده ثابت کرد بدن آدمی برای آن ساخته شده که هزار سال عمر کند.

۱۳- پیری را می توان بتأخیر انداخت ؟ سئوالیست که از پرفسور بشس فرانسوی کرده در کتاب خود به نام امید بیک زندگی طولانی جواب مثبت داده است.

۱۴ - مقاله ای اخیرا تحت عنوان انسان در سر ما دوازده

قرن عمر می کند امکان داشتن چنین عمر طولانی را به نقل از چند دانشمند متذکر است.

۱۵- تحت عنوان (عمر جاودانی با هشتاد هزار تومان) می نویسند هر کس می تواند به دلخواه خود در سالهای منظور زندگی کند الکسیس کارل در کتاب خود انسان موجود ناشناخته اشاره به این موضوع کرده و آزمایش را که درباره روتیفرها برای تأیید مطلب نموده متذکر است.

۱۶- رعایت کارهای چندی است که به نظر کوچک می آید اما در حقیقت بزرگ و در دراز کردن عمر مؤثر است و عبارتند از فراموش نکردن خواب قیلوله مخصوصا در ده اسل بین ۴۰ و ۵۰ (خواب قیلوله خواب کوچکی است که اندکی قبل یا بعد از نهار انجام می گیرد) پیاده روی (که خود شاهد و ناظر پیران سالخورده ای هستیم که برای درازی عمرشان تفاوتی با دیگران جز پیاده رویشان مشاهده نمی شود) پوشیدن کفش راحت و مخصوصا قشنگ (از دستورات دینی است) بهترین غذا را در صبح زود خوردن (هزاران سال قبل اسلام چنین دستوری را داد و امروز در بعضی از ممالک مانند انگلستان رعایت می کنند آزمایشی است که بین کارگران کارخانجات آهنائیکه بهترین غذای خود را صبحانه کرده اند علاوه بر اینکه محصول بهتر و بیشتری تهیه می نمایند حوادث و سوانح نیز کمتر است) (۱) اختلاف فاحش طول عمر ملکه زنبورهای عسل و سایر زنبورهای کندو را ناشی از تغذیه عصاره گل مخصوصی میدانند که به همین قیاس بعضی عقیده دارند گاه برحسب اتفاق مورد تغذیه انسان واقع می شود که در طول

۱- با کر الغدا جود الحذا خفف الردا...

عمرش بسیار مؤثر بوده و اطلاعاتی نیافته است و دستورات به ظاهر کوچک دیگر از قبیل عدم اعتیاد بدخانیات و ایجاد یک تناسب و تعادلی بین کار و استراحت و خواب و...

۱۷- روز افزون بودن عمر متوسط آدمی که در نتیجه تلاش دانشمندان با موفقیت انجام پذیرفته چنانچه در سال ۱۹۰۰ عمر متوسط مردم اتازونی ۴۹ بود و اینک از هفتاد متجاوز است و اگر عوامل چندی در بین نبود عمر متوسط هم اکنون مافوق حد تصور می بود که اهم آن عوامل را می شماریم (یک) سیل داروهائی است که به سوی جهان سرازیر شده و بدنها را مسموم ساخته به خصوص داروهائی که تصور می نمایند مرهم دلهای مضطربی است که خدا از آنها دور شده است و بنامهای مختلف برای درمان عصبانیت ها بازار عرضه می گردد و جهانیان را معتاد می سازد حتی انتی بیوتیکها که بیماریهای عفونی را درمان می کنند متأسفانه مصرف زیاد آنها سبب جانیشینی بیماریهای دژنراتیو می گردد (دو) زهرهای حاصله از غذاهای تقلبی است که هر روز در گوشه و کنار کشف می شود یا نمی شود (سه) آلودگی هوای شهرها با دود اتومبیل و کارخانجات (چهار) تغییر ماهیت مواد خوراکی با ریختن کودهای شیمیائی (پنج) بدتر از همه زندگی کردن در شهرهائی که محیط غیر اخلاقی داشته و قوانین غریزی در آنجا پایمال شده و هرزگی و بی بندوباری حکم فرماست. این محیط سبب پیدایش ترشحات غیر متعادل غدد مترشحه و در نتیجه عامل مؤثر بهم زدن هماهنگی بین اعضايند (شش) غوغای حاصله از تمدن و زرق و برقههای خیره کننده و هیاهوی آسمان خراشها که همه کوبنده اعصاب و مسبب ایجاد ترشحات نامتعادلند (هفت) آزمایش جالبی است : یک عده از نژادهای موش را که افراد نسلهای

خلف خود اندو طول عرشان چندان نیست انتخاب کرده به دو دسته تقسیم شان کردند یک دسته را در قفسها نگهداشته و دسته دیگر را پس از آنکه مدتی در قفس نگهداشتند بزندگی عادی و آزاد خود برگرداندند در نتیجه دیدند در بین دسته آزاد برعکس تصور عمرشان کوتاهتر می شود که علت آنرا ناشی از جنگهای دائمی جانوران با یکدیگر دانسته اند. اگر دانشمندان نتوانسته اند با آنکه می دانند عمر دراز داشتن امکان دارد بدان برسند ناشی از آن است که مانند دو دسته از موشها به جنگهای دائمی سر گرمند آنچنانکه کشور آنها را به جای کشورهای متمدن باید کشورهای مضطرب متمدن نامید به علاوه اگر خدای ناکرده عمر مردمانی که حاضرند برای قطع نسل بشر بکوشند و عمری را در مسابقه تسلیحاتی بسر برند و به دستور حضرت مسیح هم توجه نکنند که برای جلوگیری از کوچکترین نزاع می فرماید اگر به طرف راست صورتت زدند چپ را بدار ، اگر چنین مردمانی بی دین و آدمکش عمرشان زیاد شود آیا نفعی دارد ؟ (هشت) دشمنان بزرگی که نوک پای خود را به پشت پای آدمی میزنند و او را به سوی گورستان می فرستند معبودهای متعددی هستند به نام وزیر ، وکیل رئیس آنها که جز خدای قادر مطلق جز یک منبع توانای نیرومند کسی یا چیزی را که همه عاجز در زندگی خودند ذی نفوذ و مؤثر ندانند باسعه صدر دگری زندگی می کنند که عمرشان نیز طولانیست (۱)

۱- مجله تبلیغات شهرت ماه صفحه ۳۰۵ سال ۱۳۴۵ نیز به عنوان - راز طول عمر - مطالبی دارد. و همچنین مجله پاسخ ما از نشریات کانون بحث و انتقاد دینی شماره ۶ نیز مطالب ارزشمندی دارد.

۱۸ - تا سه سال پیش پرخوری و مخصوصاً زیاد خوردن چربی ها را باعث تصلب شرایین و در نتیجه پیدایش سکته های قلبی و مغز و مرگ زودرس میدانستند بعد علت را به پرخوری و زیاد خوردن شیرینی مصنوعی (قند و شکر) نسبت دارند ولی امروز استرسهای مکرر و متوالی را در پیر شدن فوق العاده مؤثر میدانند که حجت خدا هم دلش آرام است و از استرسها دور و هم پرخوری نمی کند.

۱۹- پرفسور هنری اسمیس استاد دانشگاه کلمبیا می گوید «حصر و حد سن و عمر مانند دیوار صوتی است و همچنانکه دیوار صوتی امروزه شکسته این دیوار سن و عمر نیز روزی خواهد شکست».

۲۰- دکتر هنری الحیس اشاره به عمر هشتصد ساله انسانی و امکان عمر بیشتر وی مینماید.

۲۱- مچنیکف عقیده دارد اگر محصول متابولیکی میکربی را از روده ها حذف کنیم پیری دیده نمی شود که در جای خود گفتیم میکرب نمی تواند در بدن کاملاً سالم اختلالی ایجاد نماید. سالیان درازی است که بشر برای طولانی کردن عمر و همچنین درباره امکان و اثبات یافتن عمر دراز کتابها نوشته و می نویسد که به پاره ای از آنها اشاره می گردد :

۱- کتاب «دانش مربوط به طولانی کردن عمر» از آقای خ - گوفلاندروسی که این ایده را ماکروبیوتیک نامیده است این کتاب به فارسی ترجمه شده و رؤس مطالب آن برای یافتن یک عمر طولانی بر رژیم غذایی صحیح - کار مناسب - خندیدن دوری

از ترس و یاس و افسردگی و حسد قرار دارد.

۲- پارفین نیگالیچف درباره دراز کردن عمر کتابی نوشت که پایه و اساس آن استفاده از نیروی شفا بخش طبیعت و پیشگیری از بیماریها و آبدیده کردن ارگانیزم بدن بود.

۳- هوفلند زیست شناس کتابی به نام فن طول عمر نوشته است.

۴- تار خانف کتابی به نام طول عمر حیوانات ، گیاهان مردم نوشت که بیشتر توجه وی به صرفه جوئی در نیروهای زنده اعضاء برای یافتن عمر دراز بود.

۵- پرفسور پی پلز کتاب عمر دراز را نوشت وی دکتر در طب و فلسفه بود.

۶- در میا مسلمانان نیز کتابهایی راجع به معماری و طول عمر نوشته شده که یکی از آنها کتاب «المعرون من العرب و...» تالیف ابوحاتم سهل ابن محمد سیستانی متوفی ۲۴۸ یا ۲۵۰ می باشد (نوشتن آن همه کتاب در این باره امبدواری قطعی مبنی بر امکان داشتن یک عمر طولانی است)

شاید خوانندگان تعجب کرده باشند چرا - با آن که بشر هدف بیماریهای عفونی که شاره شان زیاد است قرار می گیرد و عفونت هاست که تلفات بسیاری دارند و لااقل زهرشان عمرها را کوتاه می کند از آنها نامی نبردیم. در پاسخ باید گفت جغد در خرابه آشیانه میکند و میکرب و زهر نیز در بدن غیر سالم جای میگیرند و اگر بدن کاملاً سالم باشد موضوع عفونت و مسمومیت ابدا مطرح نیست و بطور کلی بدنی که فاقد زهر هاست کاملاً سالم بوده و میکربها و ویروسها در آن نمی توانند نشو و نما نمایند

چنانچه اگر شخصی زهر ارثی نداشته باشد و سرپرستی مطلع و بصیر او را مراقبت کند بیمار نشده عمر دراز خواهد یافت (بعلاوه در یک بدن سالم از دهان تا مخرج تمام ترشحاتش نابود کننده باکتریهاست از اسید معده ، صفرا و...)

علم پزشکی روز توفیق یافته زهرهای ارثی و اکتسابی را از بدن دور نماید و شخصی مانند امام علیه السلام که ما شهادت میدهم نوری است از صلب ها و رحم های پاک و پاکیزه ، نه سمیت ارثی دارد و نه خود سمیت اکتسابی خواهد داشت و لذا ورود میکرب به بدنش حکم دو قطب متضادی که خیال نزدیک شدن به یکدیگر را نداشته و نکرده اند دارد.

اصولاً مدت مدیدی است فکر دراز کردن عمر دانشمندان را مشغول داشته و از صورت نظری و تئوری خارج شده و جنبه تحقق و عملی به خود گرفته چنانچه دانشمندانی چند در این باره پژوهشها کرده و موفقیت هائی کسب کرده اند.

ابتدا تشخیص دادند که مخلوطی از کلسیم و ویتامین B برای جلوگیری از سستی استخوانها خوب است ، سفر به عمل جهاز عصبی کمک کرده سبب تقویت قوه حافظه میگردد ، گوگرد انساج اشخاص پیر رانرم می کند ، متیونین به نظر متخصصینی مانند لئون بینه اثر بسیار رضایت بخشی روی پیری دارد و... همین آقای لئون بینه معالجه با جنین کامل را توصیه کرد و برای جلوگیری از پیری بکار برد بعد دکتر امانوئل الیکس Emmanuelalix آنرا تکمیل کرد ، دکتر الیکس بعدها به جای جنین ، جفت را انتخاب کرد و بالاخره مخلوطی از جفت و جنین را بکار برد.

Niehans نیهانس روش سلولوتراپی را بکار برد بدینطریق که اعضاء و غدد حیوان جوان و یا جنین را بدن افراد پیروارد می کرد و همین متد بود که با تغییراتی بر روی ادنائر صدر اعظم آلمان غربی - ژان ککتور - موریس شوالیه - چارلی چاپلین عمل شده است.

متد آسلان **Aslan** نیز مدتی معمول بود که با تزریق نوکائین یا مخلوط با مواد دیگر بکار برده می شد.

ژله رویال **Gele Boyal** همان خوراک ملکه زنبور عسل است که با او خورانده اند و عمرش را سی برابر سایر زنبورها ساخته اند و امروز آنرا به طور خالص به فروش میرسانند و بر پیری اثر جوان کننده مخصوصی دارد.

معالجه با ویتامین ها و مواد معدنی نیز معمول میباشد. درمان هرمونی که در آن هرمونهای مردانگی ، زنانگی و مخصوصا مخلوط با هرمونهای غده تیروئید و فوق کلیوی بکار برده میشود. سرم بو گومولتز **Bogomoltz** که هنوز در کشور شوروی مورد استفاده قرار می گیرد و اساس آن استفاده از اثر نسج ملتحمه به خصوص است.

معالجه با روش فیلاتف چشم پزشک روسی است که هنوز در روسیه عمل میشود و اساس آن استفاده از انساج زنده ای است که در محیط غیر مساعد نگهداری میشوند و بیواستیمولین ترشح می کنند **Bio - gtimulines**

درمان با گاما گلو بولین که در ۱۹۶۱ توسط پرفسور بارال **Barral** تقدیم کنگره جرونتولژی منعقد در

سافرانسیسکو شد.

معالجه با اکیژن - حمام - آب دریا - آبهای معدنی - سبزیجات و میوه ها و بالاخره با تمرین های بدنی در راه بیشتر جوان ماندن است که تفصیل هر کدام را میتوان در کتاب اسرار طول عمر دید.

امروز تغذیه صحیح - ورزشهای تنفسی - آرامش فکری روانی - خواب با اندازه - استفاده از مواهب طبیعی - داشتن یک برنامه معلوم و چه بهتر یک هدف معلوم در زندگی را در طول عمر مؤثر میدانند که شرح هر یک در جای خود در دوره کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر خواهید خواند. (البته قبل از این از زمانهای قدیم نیز مردم برای داشتن عمر طولانی تر دست بکارهایی میزدند در کشوری خوردن جنین - جای دیگر مصرف شیر زنان - در محلی استعمال داروهای قی آور و... جز و برنامه بوده است)

آنچه تازه تر است تحقیقات علمی دکتر سوبل درباره تأثیر تغذیه و هم اکنون پژوهشهای یک طبیب زن و یک پزشک مرد (دکتر س دونی - دکتر کونتر) است که در مؤسسه تحقیقاتی روانی کلمبوس اهایو بدنبال تئورهای قبلی به تلاشهای عملی پرداخته و با ثبات رساندند همانگونه که میتوان مدت خیلی بدون غذا یا بیشتر کم غذا ماند ولی بیش از چند دقیقه طاقت بی هوایی نیست به همین مقیاس اثر هوا بر بدن برای حفظ بقای حیات ارزش بیشتری دارد.

این دو پزشک چند دسته موش جوان و چند گروه پیر جدا از هم انتخاب کردند و هر کدام را در مراکزی قرار دادند که

در آن انواع اتمسفر مشعشع از یون های مثبت (در هر سانطی متر مکعب ۲۹۰ هزار) در جای دیگر اتمسفر بایون های منفی (در هر سانطی متر مکعب ۱۴۰ هزار - مرکز دیگر با یونهای مثبت و منفی مخلوط (۱۲۰ هزار عددی) بود ، با در نظر گرفتن طول عمر متوسط موشها و شرایط دیگر، برای موشهای هر دسته معبری منظور گردید که در آن آب سرد بود و باید موشها شنا کرده از آن عبور نموده خود را با انتهای معبر که دارای آب نیم گرم مطبوع است برساند.

موشهای جوان با سرعتی مخصوص شنا کرده خود را به مقصد رساندند ولی موشهای پیر دسته اول (دریون مثبت) خود را در ۴۰ دقیقه و ۵۶ ثانیه بزحمت بانتهای معبر کشاندند و حال آنکه دسته دوم - آنها که در مراکز تجمعی یونهای منفی بودند در مدت ۱۱ دقیقه و چهل ثانیه همان راه را طی کردند بعلاوه جهت یابی و پیدایش راه حل برای دسته اخیر سهلتر از قبلی ها بوده و حتی موشهایی که از ۸-۹ ماهگی در سن کهولتند قدرت جوانی داشته و چنین آزمایشات بر این امیدواری افزود که یک مشکل دیگر عمر حل شده و دانشمندان زیست شناس بر این مطلب همگی اتفاق دارند.

نتیجه باختصار :

از زمانهای بسیار قدیم هم با مشاهده عمرهای کوتاه هر کس با سلاحی به جنگ بیوفانی دنیا شتافته است ، شعرا با شعر وادبا با نظم و آنها که دانا بشمار بودند با خوردن ها و خوراندن ها.

دوره رنسانس کارهای شگرفتی بعمل آمد : تزریق نوکائین یا هرمونهای یاگاما گلوبولین ، سلولوتراپی و...

امروز نه تنها محیط های مناسب برای زندگی را آنطور میخواهند که در آن بتوان چند صد سال زنده ماند (محیط آغشته به یون های منفی و... تغذیه مطلوب و بهداشت مرغوب و بدن تندرست و روح سالم و...) بلکه ثابت کرده اند به تناسب مغزهای بزرگتر عمرهای بیشتر و بهتری در مقابل بی وفائی دنیا بدست آمده است.

از پیشوایان دین نیز درباره شخص امام علیه السلام و عمر مبارکش آنقدر حدیق و خبر داریم که بعد از واقعه کربلا و غدیر خم میتوان این مطلب را در درجه سوم اسناد تاریخی از لحاظ کثرت قرار داد و جالب تر آنکه دقایق مطالبی درباره حضرت دیده میشود (چهل ساله بودن حضرت هنگام ظهور - با باطن حکم کرد نشان - بنا بر عقیده برخی جلوگیر از ذبح حیوانات برای خوردن و...) که همه اعجاز آمیز بوده و علاوه بر اثبات طول عمر امام نشان دهنده این مطلب است که چشم بینای پیشوایان اسلام علاوه بر پیشگوئی مسرت آمیزی که راجع به افتتاح و کشف کرسی های علوم و پژوهشهایی داده اند بسیاری از آنها را نیز تأیید و موفقیت انگیز اعلام داشته اند.

با وجود آنچه در این چند صفحه راجع با ثبات طول عمر گفتیم روی سخن به جانب طبقه مخصوصی داشته میگوئیم در سر کان شهر تويسر کان که قریه ای است درخت گردوئی وجود دارد که هر ۱۵ عدد گردو در یک جلد خربزه مانند سفت و سخت قرار دارد که برای شکستن هر یک گردو ناچار باید جلد اصلی را شکست و عجیب آنکه هر یک از آنها درجائی حتی در جوار همان درخت به خاک کرده اند و نتیجه و ثمره درخت بعدی همان گردوهای

معمولی بوده است و به همین قیاس در میان نباتات و حیوانات و انسانها نوع خارق العاده فراوان بوده و هیچ اهمیتی ندارد که انسانی بفرز انسانها عمرش چندین برابر انواع خود بوده باشد.

در زمان ظهور، چهل ساله بنظر رسیدن حضرت و اینکه بیاطن حکم خواهد کرد حتمی بوده و همانطور که اشاره کردیم احتمالاً از کشتار ذبایح نیز جلوگیری بعمل خواهد آورد و چون شرح و بسطی از دو موضوع قبلی (چهل ساله بودن - حکم بیاطن کردن) داده شده، صرفنظر از نادرستی موضوع کشتار بذکر مطلبی در این باره میپردازیم.

اتم سنگ اول و اصلی بنای ساختمان ماده است و اگر آنرا از بین نبرند هیچگاه از بین نخواهد رفت، سلول هم سنگ اول و اصلی بنای ساختمان موجود زنده است، اگر واردات و صادرات و محیطش با حیات وی ناسازگاری نکنند جاوید خواهد بود، سلولهایست که چهل سال قبل در آزمایشگاه بمنظور فوق نگهداری شدند و هنوز زنده و سلامت بوده و بدون انقطاع تولید مثل مینمایند.

و میدانیم سلول اینگونه تولید مثل می کند که یک سلول دو تا میشود و هر کدام از اینها مجدد نصف میشوند و هر کدام سلول جدیدی خواهند بود و عقیده کلی بر اینست که اگر نرسیدن غذا و گرما و سرما یا کثافت و آلودگی و مسمومیت سلول را نکشته بود امروز سراسر جهان را سلول زنده پوشانده بود و در آزمایشگاه به همین دلیل مرتب باید از سلولهای زیاد شده جدا کرده دور افکند تا جائی برای آزمایشگاه باقی بماند و با آنکه با احتمال

طرز تهیه گوشت در زمان ظهور حضرت با کشت سلول نخواهد بود ولی امکان آن بطریق مذکور با پیشرفت دانش مسخر بشر شده و ذکر آن بی مورد نبوده است و آنچه مربوط بطول عمر یعنی مطلب اصلی ماست اینکه انسان متشکل از سلولهای مذکور نیز اگر غذا داشته باشد و به سرما و گرما دچار نشود و محیط خارج و داخلش از سموم و کثافات پاک گردد عمر هزار ساله که چیزی نیست میتواند عمری نسبت به سن متوسط ما جاوید داشته باشد و آنچه امروز سبب مرگ ما میشود انواع بیماریهاست که امروز در حدود چهل و پنج هزار عددش را شناخته اند. در آزمایشگاه محیط خارج را با کنترل سرما و گرما و نور و اشعه های زیان آور و... متناسب ساخته و داخل را نیز با رساندن غذای مرتب و تعویض فضولاتی که از سلولها بعلت تغذیه دفع میگردد سازگار میسازند. از عجایب آفرینش بدن آدمی اینکه همه گونه وسائل و دستگاهی برای دفع فضولات در اختیارش قرار داده اند مانند : ریه برای دفع گاز کربنیک و کلیه جهت ادرار و پوست که عرق میکند و کبد که صفرا میسازد و... آنچنانکه گوئی همه چیز را آفریده اند تا از مغز آدمی حفاظت کند تا بتواند در محیط سازگاری به فکر آفرینش اندیشه کند و آفریدگارش را بشناسد. تمام دستگاههای نامبرده در مواقع ضروری در دفع مواد زیانبخش میکوشند ولی همیشه بعلت نامیزان بودن واردات ببدن ، سموم و آلودگیها به تناسب قوای دافعه نبوده بر اثر طول زمان بدن خسته شده و گرفتار کثافت عمومی شده و بالاخره میمیرد و اگر بتوانیم همانگونه که در آزمایشگاه به سلول غذا

میرسانیم و فضولاتش را جدا میکنیم بدن خود را نیز که چیزی جز مجموعه ای از همان سلولها نیست نگهداری نمائیم عمر بسیار طولانی خواهیم داشت که خوشبختانه تمام اعضای که زهرها و پلیدیها را جدا میسازد به نظم و ترتیب بوده کفایت در انتخاب غذای سازگار دقت علمی بعمل آمده دانست چه اندازه ، چگونه و چه نوعی غذا باید در بدن وارد کرد تا فضولات حاصله با توانائی دستگاهها در جدا ساختن آلودگیها متناسب بوده هیچگاه ایجاد مسمومیت ننماید. در اینجا سئوالی مطرح است : آیا امام میتواند غذای خود را انتخاب کند غذائی بطریق مذکور؟ اگر جواب مثبت است پس عمرش جاوید میتواند بود و اگر جواب منفی است یعنی اگر امام را مجبور نکردند غذای مسموم کننده بخورد و خورد چنین شخصی امام نخواهد بود !

اداره ریشه کنی مالاریا

مسافر از مسجد خارج می شود ، در پیاده رو مقابل چند قدم آن طرف تر در جهتی که مسافر قصد رفتن داشت اداره ریشه کنی مالاریا نظرش را جلب کرد نزدیک شد در نیمه باز بود تابلویی بود جالب که با خط زیبائی بر آن این جمله را نوشته بودند : حضرت رضا بمامون خلیفه عباسی فرمود و اما البطایح و السبایح فانها... و قدیتولد من دوام شربها المره الصفراویه و تعظم به اطلحتهم (آب ریگستانهای سیل گذر و شوره زارها گرم است و غلیظ و برای اینکه را کد می ماند و آفتاب بر آن می تابد اگر بنوشیدن آن ادامه دهند از آن نوشیدن دستگاه صفراوی بدن مبتلا شود و سپرز

آنجا که از مرداب نوشتیم گفتیم حضرت رضا ابتلای به مالاریا را ناشی از وجود این شرط که اقامت در جوار آبهای راکد باشد دانسته و به بزرگترین و مهمترین علامت مرض که ابتلای مجاری صفراوی و بزرگی طحال است اشاره فرموده است توضیحی که سرایدار اداره به مسافر داد گفت آیا درباره این جمله که حضرت فرمود اینگونه آبها راکد است و گرم و غلیظ دقت کرده ای؟ مسافر گفت مقصود چیست گفت معجزه اینجاست که حضرت با ذکر همین سه کلمه : راکد - گرم - غلیظ بسه راه اصلی مبارزه ای برای ریشه کن کردن مالاریا اشاره فرموده است - مسافر گفت توضیحی بدهید گفت همینکه حضرت فرمود آب با این خصوصیت ابتلاء آور است برای جلوگیری از ابتلاء کافست که خصائص آب را بهم زد ، آبهای راکد را جاری ساخت یا خشک نمود همانگونه که آخرین متد علمی روز است - آبهای غلیظ را رقیق کرد ! خوب توجه فرمائید اگر حضرت فرموده بود آب مبتلا- کننده رقیق است یعنی به جای کلمه غلیظ (اصطلاح علمی روز) فرموده بود رقیق برای مبارزه لازم بود یک چیز غلیظ بر آن بریزیم - پشه مالاریا بر سطح آب تخم می گذارد چیز غلیظ و سنگین هم که بقعر فرو میرود لذا معلوم بود این سخن از امام نیست اما امام می فرماید آب مبتلا کننده غلیظ است لذا برای مبارزه باید رقیقش کرد یعنی سبکش نمود ! چه چیز از آب سبک تر است ، آن چیزها که امروز اداره ریشه کنی مالاریا و علم مربوطه برای مبارزه انتخاب کرده و بر آب میریزد مانند نفت و... و ما میدانیم با

ریختن نفت یا پودر مخصوص به مردابها یا رقیق کردن آنها تنفس لاروهای مالاریا مشکل شده پشه خیزی از بین خواهد رفت قسمت سوم فرمود گرم است که آن هم در صورتیکه حرارت از حد معینی پائین آورده شود پشه بر آن تخم نخواهد ریخت. مسافر خداحافظی کرد ، سرایدار بعوض جواب گفت آقا متوجه باشند که حضرت رضا سه طریقه مبارزه مکانیکی و شیمیائی و فیزیکی را که سرانجام تحقیقات دانشمندان بدانجا رسیده با زبانی ساده بیان فرموده است.

انجمن حمایت حیوانات

دنیای عجیبی است خداوند همه نوع مخلوقی دارد یک گوشه انسانها در یخهای سیبری با آن همه سردی و گوشه دیگر انسانها در ریگزارهای صحرای آفریقا با آن همه گرمی یکجا نمی دانند زیادی پولشان را چه کنند که یکی از آنها وقتی به نقشه جهان نما نگاهش افتاد قسم یاد کرد در تمام کشورهای واقع بین دو مداری که از ایران و ژاپون می گذرند برای تبلیغ مسیحیت کودکان دبستان - دبیرستان باز کند و بسو گندش هم وفا نمود (۱) و حال آنکه کتاب مقدس (انجیل و تورات) حضرت موسی و حضرت عیسی را برای گمشدگان بنی اسرائیل نجات بخش دانسته و تنها یهود است که اوامر کتابش را اطاعت نموده تبلیغ نمی کند.

جای دیگر هم مسلمانها ایند که زیر پایشان ثروتهای خدا داد

داد معادن قرار دارد ولی برای پرداخت وجه نسخه کودکشان حیرانند یکجا برای تشویق بیتلها که با جیغ کشیدن و آواز خواندن بارز کشور افزوده اند مدال مخصوص میدهند و در نقطه دیگر جهان اگر کارگری که با مزد ناچیز قوت لایموتی دارد در کار مسامحه ای داشت تنها مجازاتش بریدن مچ دست است و به کسیکه بیشتر مچ بریده مدال میدهند (۱) هنوز انسانها ایند که از گرسنگی و بی عدالتی می نالند خشتی ندارند زیر سرنهند خانم برای سگشان و آقا برای گربه شان بهترین تختخواب را مزین می فرمایند ، بینوایانی وجه پرداخت کفن و دفن کودک خود را ندارند. جای دیگر گورستانی با آن همه تشریفات مخصوص گربه ها با عمارات مجلل ساخته اند (۲) جایی از جهان مردم بدون اسلحه را زیر رگبار مسلسل می گذارند و در نقطه دیگر همین آدم کشها در انجمن حمایت حیوانات ساعتها بر سر این مسئله که آیا افسار سگ را محکم کشیدن مجاز است یا خیر وقت می گذارانشد. بد نیست برای تغییر ذائقه بنویسم (۳) خانم کالیدلیکوت صاحب رستوران معروف و ولورهایلتون مجلس سو گواری برای گربه خود ترتیب داد که هفت ساعت طول کشید و هفتصد و پنجاه تن از گربه دوستان انگلیسی در آن شرکت کردند مشروبات الکلی فراوان بود هزار لیره انگلیسی خرج مجلس

۱- سرگذشت فلسطین.

۲- گورستان معروف پاریس.

۳- مجله خواندنیها ۸۵ تیر ۴۲.

شد (۱) سگهای جورج بتی صاحب کمپانی فیلمبرداری در بانکها حساب مخصوص دارند سفره های رنگین برای غذا خوردنشان میاندازد ولی بخوردن استخوان علاقه نشان میدهند (ضمناً عکسی از سفره انداخته شده در حضور دو سگ گراور است) (۱) دوره دوره سگها و گربه هاست - چنین بنظر میرسد که دوران آقائی و رفاهیت موجود دو پا روی کره زمین بسر رسیده و موقع آنست که اولاد آدم بقصاص قرنهایی که از چهار پایان بار کشیده و برگرده آنها سوار شده و نعل بپایشان کوفته و افسار بر دهانشان زده است بعد از این ناگزیر است با یک دست مشکلات خود را حل کند و با دست دیگر وسائل رفاه حیوانات بی زبان را فراهم کند می فرمائید نه ؟ با این چند خبر توجه کنید :

نیویورک - سازمان ملل متحد - کارشناسان سازمان ملل متحد پس از بررسیهای دقیق در پنجمین کنگره جهانی مبارزه با گرسنگی اعلام داشتند که نیمی از ابناء بشر در دنیای حاضر گرسنه اند آنها اعلام داشته اند که کشورهای غنی باید کشورهای فقیر را در غلبه بر گرسنگی کمک کنند «و یا لاقلاً بزرگواری فرموده به کیسه های فقیران ناخنک نزنند»

بن - آلمان - در آلمان برای ازدیاد مرغ و جوجه از این پس جوجه های چند روزه را پس از معاینه دامپزشک در مقابل حوادث ، بیماری ، دزدی بیمه خواهند کرد «قابل توجه نیمی از ابناء گرسنه و بی دوا و درمان بشر !»

لندن - انگلستان - اخیراً آسایشگاههای مخصوصی تأسیس شده که حیوانات برای مدیت در آن پانسیون می شوند و با شنیدن موسیقی ملایم رفع خستگی می کنند (کسانیکه طالب اطاعات بیشتری در این باره می باشند با اطلاعات باوا ۲۰/۱/۴۵ مراجعه نماید که خلاصه آن چنین است خوش به حال سگها و گربه ها آنجا بیمارستان دارند دکتر و دارو و پرستار خصوصی دارند آرایشگر و ساز و غذای اختصاصی دارند سرویس هواپیمائی و جهانگردی دارند بمیرند مجلس ترحیم دارند در آرامگاه مخصوصی به خواب میروند کودکان و پانسیون برای آنها منظور شده است) اینها بود نمونه و شمه ای از برنامه و چگونگی حمایت از حیوانات در کشورهای پیشرفته و انسان دوست اما اسلام برای حمایت حیوانات چه کرده است؟ اسلام می گوید ساختن گورستان برای گربه چه فایده او گوشت اعلامی خواهد نه گور زیبا - تهیه تختخواب درجه یک و دو لوکس برای خرچه نتیجه ای دارد جانی را دوست دارد که خوب بتواند بغلطد و براحتی عرعر کند باور ندارید شماره ۶۵۳۶ کیهان روزانه است) علت روز افزون بودن امراض قلبی در سگهای ثروتمندان این است که آنها را مرتب با اتومبیل بگردش میبرند) اسلام اجازه نمی دهد به عنوان اسراف در مال برای خر رختخواب تهیه نمود اما هر گاه جو ابتکار و کمیاب شد و خرها بدون جو ماندند وظیفه دادستان اسلامی است همان رفتاری را که در مورد احتکار گندم می نماید تا انسانها بدون غذا نمانند در مورد محتکرین جو نیز نموده و جوهای احتکاری را در دسترس خرها قرار دهد ، به جاست مختصری از حمایت حیوانات آخر باب نکاح کتاب جواهر آورده شود بر هر کسی

که حیوانی در زیر دست اوست واجب است که بزندگی آن حیوان برسد از حیث خوراک و مسکن و آشامیدنی و هر چیزی که زندگی معمولی حیوان اقتضا می کند - حیوانی که بایستی زندگی او تأمین شود اعم از آنستکه گوشتش خوردنی باشد یا خیر و اعم از اینکه قابل بهره برداری باشد یا نه - مقدار معینی برای تنظیم زندگی حیوان مشخص نشده است و بر حسب عوامل محیطی متغیر است - در صورتیکه خود قدرت ندارد برای اداره زندگی حیوان او را رها کند تا حیوان برای خود آب و علف و مسکن پیدا کند - اگر کسی نخواهد بزندگی حیوان برسد باید او را بفروشد اگر گوشتش خوردنی است او را ذبح کند اگر با اجاره دادن می تواند زندگی او را تأمین کند او را اجاره دهد اگر با تدریج فروشی می شود او را اداره کند بکند اگر صاحب حیوان به هیچ کدام از اینها اعتنا نکند دادستان اسلامی او را مجبور می کند به یکی از امور مزبور که ممکن است با در نظر گرفتن حال صاحب حیوان و حیوان ، اگر حکم حاکم را امتثال نکرد امر حیوان را حاکم بدست خود خواهد گرفت هر راهی را که خود صلاح داند عمل خواهد کرد تا جائی که اگر چاره منحصر باشد از املاک صاحب حیوان فروخته حیوان را نجات بدهد - اگر خود علف ندارد علف نزد دگری است صاحب حیوان باید بخرد و صاحب علف باید بفروشد اگر فروشنده امتناع ورزید شهید در مسالک فرموده علف را می توان غضب کرد همین طور غضب پارچه برای بستن زخم حیوان (با پرداخت وجه).

در اسلام است اگر مسلمانی سگی و گوسفندی را آنچنان تشنه یافت که مشرف به موتند و اگر اندک آبی در اختیار دارد گوسفند را ذبح و سگ را سیراب کند. اسلام می گوید اگر کره

نوزاد شیرخوار دارید چنانچه دوشیدن شیر به بچه ضرر میزند از دوشیدن باید خود داری کرد و در طرف مقابل اگر دوشیدن شیر به بچه و مادر ضرر نمی زند دوشیدن شیر را برای جلوگیری از تضییع مال واجب کرده است - موقع شیر دوشیدن شخص مسلمان باید ناخن خود را کوتاه کند تا حیوان اذیت نبیند - اگر برگ توت برای کرم ابریشم کمیاب و گران بود دادستان اسلامی باید از مال صاحبش وجهی تهیه نموده برگ توت بخرد یا صاحبش را مخیر سازد که اینکار را بکند یا کرمها را بدیگری بفروشد بر مسلمان واجب است برای کرم ابریشم و زنبور عسل و هر حیوان مأكول اللحم یا غیر آن خوراک و آب و مکان او را بر حسب اختلاف فصل و منطقه و زمان برساند.

یک فرمول کلی برای حیوانات در اسلام وجود دارد که می گوید هیچ موجود زنده ای را نمی توان بدون علت از زندگی ساقط کرد اگر چه آن حیوان قابل بهره برداری نبود باشد از نبی گرامی است که مامن دابه طائره و لا غیره یقتل بغیر حق الاستخاصمه یوم القیامه (هر کس پرنده ای یا غیر پرنده را بنا حق بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش و فریاد زند و گوید پروردگارا از این پیرس برای چه مرا بی فایده کشت) برای ختم موضوع گفتن این جمله کافیهست که قرآن نام چند سوره خود را از نام حیوانات انتخاب کرده و شاید این خود بزرگداشتی از آنها بلکه حمایتی بوده باشد (سوره های بقره - النحل - النمل - عنکبوت - فیل) و داسنانهای بی شماری در این باره که زنی گربه ای را حبس کرد و نگذاشت غذا بخورد تا مرد نبی گرامی فرمود آتش بر او حلال شد و هست که کودکانی چند بمرغی سنگ میزدند حضرت ایستاد تا مرغ را نجات داد و نوازش کرد.

سیلو

سیلو آن مکان حفاظتی را گویند که برای نگهداری آنچه از خوردنی منظور ماست ساخته می شود. با آنکه امروز در سایه قدرت علمی توانسته اند وسائل بسیاری را برای جلوگیری از نابودی خوراکیها بویژه غلات داشته باشند معهدا هر سال مقدار معتنا بهی از غلات و حبوبات و... بطرقی از بین رفته یا غیر قابل استفاده می گردد.

اخیرا دانسته اند آنچه برای نابودی گیاه از همه خطرناکتر است قارچهای مخصوص واگیر داری است که از یک بوته بشاخه دیگر و از یک گیاه به درخت دومی سرایت نموده و گیاه و بهره اش را فاسد و بلا استفاده می نماید.

معمولاً تا زمانیکه گیاه از زمین بهره برداری دارد قدرت دفاعیش تفوق داشته و عمل ضد قارچی را با مواد مخصوص ضد قارچی موجود در لایه های بسیار نازکی که برگها را می پوشاند بخوبی انجام میدهد اما پس از جدا شدن از زمین قارچهای متجاسر فرصت از بین بردن گیاه را بدست می آورند.

آنچه اهمیت دارد ذکر این مطلب است که همیشه مواد ضد قارچی در پوششهای نازک برگها حتی پس از جدا شدن از زمین برای دفاع آمادگی داشته و در صورتیکه هنگام درو و جدا شدن بوته ها مجروح نشده و آسیبی نه بینند این اثر تا مدتی دوام خواهد داشت و این همان حقیقتی است که حضرت یوسف برای نگهداری (سیلو کردن) غلات در زمان فرعون مصر دستور داد و قران

آنرا نقل فرموده و در جلد بعد (جلد سوم) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر در قسمت مربوط به گرسنگی آنرا به تفصیل شرح داده ایم.

بازنشستگی و از کار افتادگی

چه بسیارند کسانی که دوارن جوانی را برای گرداندن چرخهای اقتصادی یا سیاسی یا... کشور سپری ساخته قلمها را می چرخانند یا بازوان و کلفت می کنند یا... از این عده بسیاری پس از سالها اشتغال بدوران پیری و ناتوانی رسیده آنگاه که قادر بکار کردن نیستند باصطلاح بازنشسته می شوند و برخی که هنوز به پیری نرسیده در اثر تصادف یا سوانح و حوادث مجبور می شوند مانند پیران دست از کار بکشند و بنابر آنچه معروف است از کار افتاده باشند (ناگفته نماند اسلام برای کارافتادگی و بازنشستگی سنی و رقمی تعیین نکرده ، آنگاه کار افتاده می شناسد که نتوان کارکرد و زمانی بازنشسته می خواند که مغزش برای درک رسا نبوده و باصطلاح نمی کشد. تعیین نشدن حد کار افتادگی و بازنشستگی مربوط به چشم بینای اسلام است که گویا میدیده است بزودی علوم ژریاتری و جرونولوژی دوران جوانی را طولانی ساخته ای بسا در صد سالگی آثاری از عجز و کبر یعنی از کار افتادگی و بازنشستگی دیده نشود.

پیر شدن از عوارض حتمی الوقوع ولادت است لذا بازنشستگی و احتمالاً ار کار افتادن برای همیشه دامنگیر بشریت بوده و باید هر ملت و مذهبی با آن توجه داشته باشد کما آنکه در اسلام نیز با این دو موضوع و روابط کارگر و کارفرما کاملاً توجه

شده و موردی را که راجع به مطلب ماست (فقط یک مثال) دستور امیرالمؤمنین علی علیه السلام به همراهان خود می باشد آنگاه که پیرمردی را دید گدائی می کند فرمود این چیست عرض کردند چیزی نیست (مهم نیست) پیرمردی است نصرانی - فرمود تا جوان بود او را بکار گرفتید و از او استفاده بردید اینک که پیر و کار افتاده است او را از حق و مزد خود بی بهره می سازید (زود) از خزانه مقررری برایش معین نمائید. بجاست به بازنشستگی روزگار کبر سن و کار افتادگی هنگام عجز و ناتوانی که در کلام حضرت با ذکر دو کلمه «کبر - عجز» خلاصه شده بعلاقه اسلام به این دو موضوع توجه فرمائید. «مر شیخ مکفوف یسئل فقال امیر المؤمنین ما هذا؟ قیل یا امیر المؤمنین رجل نصرانی فقال استعملتموه و اذا کبر و عجز منعمتموه انفقوا علیه من بیت المال (۱)»

دفترخانه و تعدد زوجات

با آنکه روز تعطیل بود خوشبختانه به محض آنکه مسافر مقابل دفتر رسید سرایدار آنجا متوجه شد پرسید آقا کاری دارند؟ - کسی هست؟ - دفتربار هست؟ - اتفاقاً برای موجودی کردن تمبر آمده است. - بسیار خوب اجازه است وارد شوم؟ - بفرمائید از دست راست پله ها بگیریید بروید بالا.

مسافر با خوشحالی تمام که می تواند سئوالات خود را از کارمندی گر چه در مقامات بالا نیست بنماید و در نتیجه آشنا بودن

۱- وسائل الشیعه کتاب الجهاد جلد ششم چاپ جدید مکتبه الاسلامیه باب ۱۹ صحه ۴۹.

کارمند بیش از سرایدار به مسائل بیشتری استفاده کند وارد می شود دفتربار کمال محبت نموده می گوید فرمایشی دارند بفرمایند؟ - هر کس متناسب با شغلی که دارد سعی می نماید بمسائلی در قلمرو همان کار اطلاعاتی کسب کند لابد صاحب دفتر و تفاوت نمی کند جنابعالی در بعضی از آن مسائل واردید اگر اجازه می فرمائید یکی از آنها را که بیشتر مورد علاقه ام می باشد و برحسب اتفاق یکی از دوستان مهندس نیز از آلمان غربی برای پاسخگویی به دوستان آلمانی نامی نوشته و حل آنرا خواسته همان یکی را می پرسم؟ - بفرمائید راجع به تعدد زوجات مطالب دارید لطفا بفرمائید - چیزهایی می دانم که در صورت مشاهده نواقص ممکنست به بالاترها (صاحب دفتر - دفتر دار) مراجعه و سؤال بفرمائید. - هر چه بفرمائید متشکرم. (البته هر چه درباره قسمت ها و دوائر و ادارات و وزارتخانه ها در دوره این مجلدات نوشته می شود هیچکدام مربوط به تأیید تشکیلات یا تردید آنها نیست و فقط منظور مطلب مورد بحث است چنانچه در اینجا فقط از تعدد زوجات صحبت شده و تأیید می گردد نه تشکیلات دفتر خانه)

چه خوب است برای دوست خودتان آقای مهندس بنویسید به آقایان دانشجویان نصرانی بفرمایند در آن ایام که جنگ های صلیبی شعله و رو سایه شوم صد ساله اش بر سر مسلمین و نصارا مستدام بود اروپای شما علی رغم اسلام بلکه علی رغم دانش بر تمام دستورات اسلامی خط بطلان کشیده و بکلی همه چیز اسلام را مطرود می دانست چه شد تا چند سال پیش فقط سه چهار ایراد برایشان ماند و چه شد که امروز تنها یک موردش آن هم تعدد

زوجات را چسبیده اند خودشان می دانند چند سال قبل که می گفتند: چرا مسلمانها گوشت لذیذ خوک را حرام می دانند؟ چگونه الکل نمی خورند و حال آنکه اندکش مفید است؟ از چه روزه های طولانی قریب به بیست ساعت می گیرند آخر این کار خطرناک است در آخرین ساعات روز استون در ادرار پیدا می شود مسموم کننده است؟ پیشرفت علم در برابرشان قد علم کرد و پاسخشان داد و خاموششان ساخت چنانچه امروز این سه مسئله کمتر مورد ایراد فهمیده های از نصارا قرار می گیرد و به همین نسبت من به شما قول می دهم تا چند سال دیگر که وسعت دامنه علم بیشتر می شود راجع به تعدد زوجات نیز به اشتباه خود پی ببرند کما آنکه هم اکنون از گوشه و کنار صدای بعضی از دانشمندان غرب بطرفداری از این مسئله اسلامی بگوش می رسد و حتی دولت ها نیز در این باره جهت بهبودی وضع اجتماع اظهار تمایل کرده و ما نامه دولت آلمان غربی را به فقید سعید شیخ شلتوت رئیس دانشگاه الازهر در این باره خواهیم آورد و باید اضافه نمائیم که سابق به علت مخالفت شدید با این اصل کسانی که دوزن یا بیشتر می گرفتند همیشه به مرگ محکوم می شدند و امروز فقط آنها را مجرم می شناسند یعنی به موازات قبول این عمل خیر اجتماعی از حدت و شدت مخالفت همگان کاسته گردیده و تا آنجا کاسته خواهد گشت که بصفری می رسد بلکه موافقت خود را نیز اعلام خواهند داشت! بعلاوه به آنها بگویند شما پیروان کتاب مقدس (تورات و انجیل) مگر نیست در این مورد با مسلمین اتفاق کلمه دارید که تاریخ تماس نبی گرامی اسلام با زنهای متعدد پس از چهل سالگی است پس یک سؤال؟. مگر ممکن نبود شما هم بگذارید حضرت عیسی سن مبارکشان به چهل برسد

و این احتمال لوده باشد که زنه‌های متعدد بگیرند و بر سنت آبا و اجداد گرامی خود پیامبرانی مانند حضرت ابراهیم ، حضرت یعقوب ، حضرت موسی ، حضرت داود و ... صحه بگذارند حضرت ابراهیم، خلیل خدا ، شوهر محترم بانو هاجر و بانو سارا در نزد اداان توحیدی حتی اسلام و عیسویت مگر پدر ادیان حساب نمی شوند که حضرت عیسی ممنوع از پیروی کردن ایشان باشند؟ مگر از پیامبران بنی اسرائیل بسیاری نبودند که زنه‌های متعددی داشتند اگر اسامی آنها را نمی دانید به کودکان خود که حتی برای یک مرتبه کتاب مقدس را خوانده اند بفرمائید اسامی پیامبران دو زنه را بشمارند آن وقت است که این تصور پیش می آید که ازدواج نکردن حضرت عیسی دلیل ردی بر تعدد زوجات نیست! اما اگر کودکان برای شما نتوانستند بشمرند خودتان اوراق تاریخ را ورق بزنید برگردید به زمانی که هنوز دو زنه ها محکوم به مرگ بودند یعنی سال ۱۸۸۷ روز ۱۷ اکتبر و به کلیسای چارش در شهر ولد رهاملیتون وارد شوید و به خطابه رئیس کلیسا گوش دهید تا ایشان پدرانه اسامی آنها را برایتان بشمارند. اگر تاریخ در دسترستان نیست روزنامه تایمز همان روز به قلم آقای کانن اسحق تایلر را در این باره بخوانید.

اگر تعصبی هست که حتما به حضرت عیسی تآسی باید جست بسیار خوب اصلا داماد نشوید نتیجه اینکه پس از گذشت دو نسل می توان دوستان حقیقی حضرت عیسی را فقط در میان مسلمین یافت! کما آنکه امروز نیز مسلمین بیشتر به آن حضرت ارادت ورزیده و نسبت های ناروا به آن حضرت نداده معصومشان می دانند شاید بفرمائید حضرت عیسی از توالد و تناسل بععل سیاسی ، اقتصادی

جسمی هراسی داشتند که نه باور می شود کرد چنین حرفی بزند و نه نسبت اینگونه سخنان به پیامبران درست است. اگر می گوئید شدت روحانیت و سطح بالا- و والای معنویت حضرت سبب دوری کردنشان از زن شده است آیا حضرت ابراهیم روحانیت بالا- نداشته اند که دو زن گرفتند بعلاوه شما نسبت هائی که حتی در خورشان پیروان حضرت نیست ، به ایشان دادید که در کتابهایتان هست چه می شد اگر می گفتند ازدواج ، یک امر فطری و غریزی است که حضرت از آن پیروی فرموده است. اگر می گوئید مبنای کار حضرت بر رهبانیت و ریاضت کشیدن است یا دو زن گرفتن و مطابق دستور اسلام یکسان و یکنواخت به عدالت با آنها رفتار کردن ! فرض بفرمائید مسلمانی را که دو زن دارد یکی زیبا صورت و نیکو سیرت و دیگری از هر دو بی بهره گر چه دوستی دلها بدست خداست و زیبا پسندی اصل مسلم ولی رعایت ظاهر کردن و حقوق هر دو را یکسان داشتن آیا ریاضت بالاتری از زن نداشتن نیست ؟ شما که مطابق آمار منتشره آمارگیری موسسه گالوپ در برابر این سؤال که : آیا اگر زنتان بمیرد غمگین شده و گریه خواهید کرد عدد خجالت آور بسیار اندک را نشان دادید اما اگر در شرق چنین آماری گرفته شود نسبت معکوس بوده و آنکه چهار زن هم دارد در مرگ یکی از آنها شوهر مهربانش چه غوغا و زاریها که ندارد پس مخالفت شما با تعدد زوجات ایجاد مهر و محبتی هم نکرده است که بآن ببالید. بعلاوه مگر حضرت عیسی دوست نداشت یک فامیل لارژ و بزرگی داشته باشد البته دوست داشت شما نگذاشتید ! شما که عقیده دارید باید سعی نمود

نطفه های پاک و نابغه را در ارحام کشت شود تا مردمانی بهتر تحویل اجتماع داده شود و العیاذ باللّٰه حتی برای تهیه دام بهتر ، این مطلب را منظور داشته اید و گوسفند از استرالیا و خر از قبرس می آورید آیا نطفه ای پاکتر از نطفه حضرت عیسی در عالم انسانیت سراغ داشتید ؟ ما اینک اولاد نبی گرامی خود را می بینیم که اغلب حامی و حافظ شرع مقدس اویند و در اکثر کارها نبوغ خود را به منصفه ظهور رسانیده و می رسانند و شاید به همین مناسبت (یکی از علل) برای پایدار ماندن نوع بهتر (سادات) توصیه شده است بأولاد آن حضرت احترام بگذارند آخر برای نشان دادن قداست و پاکی و بزرگواری در آن زمان که جز دشمنان بسیار اطراف پیامبران کسی نبود وسیله ای بهتر از این پیدا می شد که پیامبر زنان چندی و سسیله تبلیغ داشته باشد ؟ چه کسی نزدیکتر از زن به مرد است تا او را بشناسد و بشناساند ؟ و به مردم باطل گو بگوید دروغ نگوئید پیامبر جنون ندارد صرعی از او ندیدیم مریض نیست ناقص نمی باشد یک پارچه آقا و بزرگوار است آموزگار صفا و صمیمیت منبع خلق و مهربانی و خلاصه یک ینده خالص مخلص خداست ، بیش از این درباره پیامبران اولوالعزمی مانند حضرت محمد و حضرت عیسی خجالت آور است گفته شود.

برای رفیقان چند دلیل زیر را بنویسید و توصیه فرمائید مطالب را با دقت مطالعه فرمایند :

(یک) کوتاهتر بودن عمر متوسط مردها (سرسختی زنها در برابر بیماریها و کمتر داشتن ناراحتیهای حاصله از برخوردهای اجتماعی و ...) هدف مصائب قرار گرفتن مردها

بیش از زنها (شرکت در جنگها، قبول کارهای زمخت و سنگین و در نتیجه بوجود آمدن حوادث و سوانح و ...) و بعضی از امور دیگر همیشه در شمارش زنها رقم بزرگتری نشان داده می شود و لذا اگر یک زن را برای ازدواج یک مرد منظور بداریم بقیه زنها باید ناکام بمانند تا بمیرند که در این صورت علم پزشکی مخالفت سنگین خود را در برابر این عمل بععل مختلفه پیدایش ناراحتیها قرار می دهد یا برای کامیابی باید به فواحش پیوست که باز علم الاجتماع بععل پیدایش قتل ها - هرج و مرج ها مخالف است. بعلاوه اگر اصل خواستن فرزند باشد که باز اشکال نگهداری و تربیت کودکان نامشروع در برابر مخالفت اجتماع قرار می گیرد، لذا چاره ئی جز پذیرفتن این دو کلمه - تعدد زوجات - نیست. البته در اسلام اصل تعدد زوجات نیست بلکه گاهی اجتماع را نیازمند رعایت این قانون می داند (بخصوص پس از جنگها) بعلاوه آیا اشکالی دارد کسانی که وضع مالی خوبی دارند و می توانند عادل بمانند سرپرستی چند زن را بپذیرند؟

(دو) می دانیم که سلولهای بیضه سراسر عمر بساختن نطفه مشغولند چنانچه از مردی (مولای مراکش) در سن ۱۱۰ فرزندى بوجود آمد و حال آنکه فعالیت تخمدان از دوران بلوغ تا حدود ۴۸ سالگی است بطوریکه اگر عمر متوسط مرد و زن هر دو را هفتاد حساب کنیم زنها آمادگی دارند نیمی از عمر خود را اختصاص به باروری دهند و حال آنکه این رقم نزد مردها نزدیک به ۷۶ است. این تفاوت فاحش را در صورتیکه

مردان متمایل به تکثیر و تولید باشند آیا جز تعدد زوجات امر دیگری برای بهم نزدیک ساختن آن هست؟ تازه آنچه از دوران باروری زن حساب کنیم ثلث آن قاعدگی و تعطیل دستگاه است که لاجرم عدد ۱/۲ زن را تبدیل به ۲/۷ می نماید که در برابر عدد ۶/۷ مرد به ثلث نزدیک شده است.

(سه) عیوب مادرزادی - نواقص و بیماریهائی که متوجه دستگاه تناسلی زنها می شود به مراتب بیش از مردها است و باز رقم ۲/۷ قبل را می کاهد (اگر مقایسه طول دوران عشقبازی دختران را با پسران در اول جوانی در نظر بگیریم که هر دختری زودتر از پسر خواهان ازدواج است، تقریباً یک عدد چهار به یک خواهد شد).

(چهار) وظیفه مرد در تولید مثل کوتاه و در زن بیش از نه ماه است یعنی در جهت عکس دوران قبول بارداری که زن ثلث مرد است در اینجا زن مدت تولید مثلش صدها برابر مرد است که باز برای جلوگیری از عاطل و باطل ماندن خواسته های مرد و در خواستهای تولیدی بویژه در اواخر دوران بارداری قبول مسئله تعدد زوجات بهترین راه حل مسئله بنظر می رسد.

(پنج) بعضی با غذائی سیر می شوند که دیگران با دو برابر آن مقدار هنوز گرسنه اند آیا در مورد زناشوئینیز نمی توان مردان پر اشتها را در برابر چند زن قرار داد؟ با توجه به ممنوع بودن اعمال منافی عفت و فواحش و استمناء و...

در اسلام آیا برای اقناع و مهار کردن غریزه سرکش جنسی مردان چه باید کرد؟ جواب اینست که یا باید تعدد زوجات را پذیرفت یا اینکه سخن گوستاولون (۱۸۴۱ - ۱۹۳۱) وزیر فرهنگ وقت فرانسه را که درباره قبول تعدد زوجات با متد اروپائی در کتاب تمدن اسلام و عرب می گوید (... ما مردم اروپا و آمریکا عملاً قائل به تعدد زوجات هستیم زیرا هیچ یک از ما مردان به یک زن قناعت نکردیم و نمی توانیم تعهد کنیم که قناعت کنیم ولی خنده آور است که از لحاظ قانونی به تعدد زوجات قائل نبوده و شاید گروهی از ما نداشتن چنین قانونی را در میان قوانین خود نوعی از مدنیت و اخلاق بشمار آریم) یا به حرف آرتو شوپنهاور «۱۷۸۸ - ۱۸۶۰» فیلسوف آلمانی بنگریم در کتاب «سخنی چند درباره زن» که می گوید ممنوعیت از این قانون چه بسیار زنانی را که به شوهر و فرزند که دو خواسته مشروع و طبیعی هر زن است اجازه رسیدن نداد.

بازرگانی از اهل تهران بکشوری از اروپا مسافرت نمود تا اختلافی را که با کارخانه سازنده کاغذ پیش آمده رفع نماید روزی در مجلسی که مدیر کارخانه و همسر و فرزندانش بودن سخن از تعدد زوجات شریفها پیش آمد بازرگان گفت ما با داشتن تعدد زوجات به ندرت مرد دو زنه و بسیار نادر مرد بیش از دو زنه داریم ولی مردان ما بویژه آنها که متاهلند دوستی با زن دیگر را گناه بسیار بزرگی می دانند. صرفنظر از معشوقه هائی که آقای مدیر قبل از ازدواجشان داشته لطفا بفرمایند پس از ازدواج آیا به همسر خود اکتفا نموده اند؟ مدیر برافروخته و ساکت ماند و فرزندان هم به صورت مادرشان نگریستند مدتی همه خاموش

ماندند تا آنکه بازرگان مجددا از کاغذ صحبت کرد.

(شش) اگر زن نازا بود - دیوانه شد - مرضی داشت که نباید باو نزدیک گردید - بر اثر جنایتی به زندان افتاد آیا بهترین راه نجات مرد در امور جنسی چیست ؟

(هفت) پرفسور راسل لی رئیس آزمایشگاه تحقیقاتی دانشگاه کالیفرنیا آمریکا در یک سمپوزیوم علمی در برابر نهصد نفر از پزشکان گفت : ازدواج یک مرد «فقط با یک زن» غیر طبیعی است و مردان ازدیاد نسل سالم باید مانند بسیاری از حیوانات تعداد همسران خود را زیاد کنند موافقین راسل افزودند که بطور کلی یک زن نمی تواند به تنهایی نیازمندیهای همسر خود را تأمین کند زیرا بچه داری و خانه داری و سایر امور منزل محبت زن را بمیزان زیادی نسبت به همسرش تقلیل داده و در نتیجه مرد را مجاز به تجدید فراش برای تأمین غرایز خود می کند. تنها ایرادی که مخالفین راسل گرفتند این بود که : انسان اشرف مخلوقات است نمی توان با حیوانات پستاندار مقایسه اش کرد که با اشاره به اینکه هر کار تحقیقاتی ابتدا روی حیوانات آزمایشگاه عمل می شود پاسخ داده می شود (بعلاوه که : ولقد کرمننا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطبیات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا - انسان بر عده کثیری از مخلوقات افضل است نه بر همه - سوره اسراء آیه هفتاد).

(هشت) موضوع جالب طرح اسن مسئله است که پر شدن مغزها ، پیشرفت دانش ، تکامل بشریت بتدریج بر سنتهایی که برای مجازات مردهای دو زنه یا بیشار وضع شده خط

بطلان کشیده و یقین است با تکامل بیشتر بشریت جبران مابه التفاوت های چندی بصورت تجویز تعدد ازدواج صادر خواهد شد.

یعنی خودبخود هر چند هم آهسته باشد قوانین آنچنان در اجتماع رسوخ و رسوب می کند که ناگهان متوجه می شویم همان است که اسلام خواسته و می خواهد.

دیروز هیچ کشور اروپائی برای این جنایت (بیش از یک زن داشتن) جز مرگ مجازاتی قائل نبود و هرگز حاضر نمی شد اندک تخفیفی داده حتی آنرا بزندان ابدی مبدل سازد ، اما امروز در فرانسه که گل سرسبد کشورهای اروپاست چنین مردی را فقط مجرمی می شناسند که مجبور به پرداخت غرامت ناچیزی و احیاناً محکوم به حبس چند روزه یا چند ماهه قابل خرید می باشد و در کشورهای دیگر نیز به همین ترتیب کمتر از اعدام چنین افرادی صحبت می شود یعنی به همان نسبت که مجازات جنایتکار را به جریمه تخفیف داده اند خودبخود یک تصدیق ضمنی برای تعدد زوجات قائل شده اند.

(نه) اطلاعات بانوان شماره (۳۰۸) صفحه ۱۲ ستون آخر می نویسد در همه کشورهای اروپائی مقررات بسیار دقیق و سخت و لازم الاجرائی وجود دارد که حتی المقصدور چنین اتفاقاتی نیفتند و یک مرد نتواند در عین حال که یک زن دارد زن دیگری نیز بگیرد با وجود این سرسال بطور متوسط ده تا پانزده نفر بجرم تعدد زوجات بپای میز محاکمه کشیده می شوند و به مدتی حبس و پرداخت مبلغی جریمه محکوم می گردند. و بنا بر عقیده

وکلای عدلیه اینها فقط عده معدودی هستند که در نتیجه شکایت یکی از همسران خود به تله قانون می افتند و گر نه هر سال بین سیصد تا چهار صد نفر مرد فرانسوی در عین حال که یک زن دارد زن دیگری نیز می گیرد بدن آنکه کسی خبرش شود (فراموش نشود مقصود زن مشروع داشتن است) و یا اگر هم یکی از همسران آنها از این جریانات اطلاع یابد این موضوع را بمقامات قضائی و مسئول اطلاع نمی دهد چطور می شود که با همه تدابیر و پیش بینی های دقیق باز هم مردی زنان متعدد می گیرد یکی از وکلای عدلیه می گوید چیزی که بیش از همه باین امر کمک می کند وسعت شهرها و ازدیاد جمعیت است در شهرهای کوچک تقریباً تعدد زوجات امکان ندارد چون همه اهل شهر یکدیگر را می شناسند و طبعاً از وضع خانوادگی یکدیگر نیز اطلاع دارند اما در شهرهای بزرگ اینطور نیست و غالباً نزدیکان نیز یکدیگر را نمی شناسند (البته مقصود آقای وکیل این است که در قریه های پاریس هنوز این امر پسندیده نیست هر چند تعدد ازدواج می شود بین اهالی فهمیده تر شهر است) با جزئی دقت در فحوای کلام می بینیم دفاع وکلا برای منزه ساختن قانون است نه موکلین خود یعنی بهر وسیله ممکنه اس حتی بهانه اینکه قانون تعدد زوجات بعلت تمرکز جمعیت ها پیش می آید مایلند پایه قانون را محکم نگهداشته از واریز آنجولوگیری نمایند و حال آنکه تعدد زوجات همراه سیر زمان در سراغ جای خود در میان قانون تمام کشورهاست!

(ده) تجربه نشان داده است در ممالکی که تعدد زوجات گناه شمرده می شود مردان بین پنج تا شش برابر بیش از زنان تعدد زوجات داشته اند (البته در ممالکی که تعدد زوجات گناه

نیست این قسمت هرگز مطرح نمی شود یعنی تصور نمی شود زن چند شوهر هم امکان وجودش بوده باشد) عجیب اینجاست وقتی مرد یا زن مذکور را به دادگاه اعزام می دارند مردان در برابر دادگاه دلائلی برله کار خود می آورند و نفس عمل هم برای هیچ کدام قابل اهمیت نبوده و هرگز مردی خود را در این باره مستوجب عقوبت ندانسته است در حالیکه اغلب گناهکاران دیگر خود اقرار می کنند که مستحق مجازاتند اما زنیکه چند شوهر اختیار کرده هرگز جواب قانع کننده جز این نداشته که بگوید چون هر دو مرد یا ه رسه مرد را دیدم بسیار بوجود من احتیاج دارند آنها را اختیار کردم که این پاسخ یکنوع سخن دیوانگی و جهنمی بیش نیست. مقصود این است که مردها در ضمیر خود آگاه اجرای تعدد زوجات را بحساب گناه منظور و محسوب نمی دارند.

(یازده) آمار نشان داده است در کشورهاییکه مجازات تعدد زوجات سخت تر است مردهائی خود را برای هرگونه بلیه و مجازاتی آماده ساخته احتیاج خود را در برابر بیش از یک زن بصورت حادثه خوشمزه ای نشان می دهند یعنی گویا ممانعت از این قانون را بازیچه ای با اصول مقرراتی اجتماع محسوب کرده اند! (آئین فوندامالیستی در آمریکا بهترین مثال است)

(دوازده) یکی از روانشناسان که متخصص در امور مربوط به زناشویست ازدواج را از نظر عموم زنها یکنوع پیوستگی مقدس و از نظر همه مردها یک امر عادی و در حدود سایر امور زندگانی دانسته و در اینصورت تعدد زوجات نیز یک شاهره پیوستگی های مقدس اجتماع خواهد بود.

(سیزده) از آنجا که انسان بر آنچه ممنوعست حریصتر می باشد (الانسان حریص علی ما منع) مرد مسلمان می داند از تعدد زوجات ممنوع نیست و آنچه فساد از منع شدگان دیده می شود از منع نشدگان در عوض اگر دیده شود فقط برای عده بسیار معدودی تعدد زوجات است. (چهارده) دکتر کنت کراک در کتاب (اذان مناره) صفحه ۱۴ می نویسد معمولاً در سنوات اخیر همه را تمایل بر اینست که اجازه اسلام بعقد چهار زن دائمی مروط بر عدالت است و این شرط در واقع و حقیقت منعی از تعدد زوجات و اکتفا بیک زن می باشد اما درباره این اصل هر چه فکر کنند این نکته مسلم است که خود قانون بسیار جامع و خوب است. (پانزده) پنج شنبه اول مهر ۳۸ مجله روشنفکر از ایماژ فرانسه نقل کرد که نسل یک فرد چند زنه قوی تر و هنرمندتر و با ذوق تر بوده و تعدد زوجات عمر را طولانی تر (بین ۱۰ - ۲۵) نموده و کمتر به امراض عفونی دچار می شوند. (شانزده) کتابیست ۴۸۰ صفحه ای به قلم آقای ژرژانکتی بنام رفیقه شرعی یا مطالعه درباره تعدد زوجات *La maitresse* *Essai sur le mariage polygamique de demaim* یا *ligitime*

که در آن اسامی بسیاری از زنان و مردان دانشمندی که بطرفداری تعدد زوجات برخاسته اند می باشد. (۱)

۱- صفحه ۲۵۰ انیس الاعلام نام کتابهائی که اجازه تعدد زوجات را داده اند ذکر شده است.

(هفده) مسائل فیزیولوژیکی و بیولوژیکی دیگر نیز هست که از ذکر آن خودداری می شود مانند اینکه : اغلب بر طبق غریزه فیزیولوژیکی و بیولوژیکی ماده ها پس از آمیزش نرها را می رانند ولی نرها حاضرند با ماده دیگری بیامیزند و اگر این موضوع را برای انسان عمومیت دهیم کافیت.

(هجده) افرادی که ۸۰ تا ۹۰ سال دارند عده شان کمتر از آنهاست که ۵۰ - ۶۰ سال دارند و به همین منوال جوانان بین ۱۷ - ۲۲ سال عده شان بیشتر از جوانان ۲۵ - ۳۵ ساله است فرض آنکه عده پسرها و دخترها به تساوی باشد اگر قبول دارید که آمادگی سن دخترها برای ازدواج کمتر از پسرهاست پس همیشه عده زنان آماده ازدواج بیشتر از مردان آماده ازدواج است در آمارگیری ۱۹۵۰ آمریکا یک میلیون و چهار صد و سی هزار نفر زن آماده ازدواج بیشتر از مرد آماده ازدواج بوده (زن روز شماره ۶۹۵ صفحه ۷۱) و دو میلیون زن که باید عقیم بمانند و از زندگی محروم باشند در انگلستانند (کتاب زناشوئی و اخلاق صفحه ۱۱۵ برتر اندراسل)

(نوزده) ۲۶ بهمن ۱۳۴۴ صفحه ۱۵ اطلاعات ضمن بحث اجتماع است لیام اوبراین می گوید اخلاق بر حسب اقلیم تغییرپذیر است : در بعضی کشورها مردها می توانند هر چه دلشان می خواهد زن بگیرند (ولی این گونه نیست) - مؤلف) ولی حق خوردن الکل را ندارند در کشور ما برعکس مردها مجبور هستند فقط یک زن داشته باشند و برای تحمل آن هر چه می خواهند ویسکی (الکل) بنوشند.

(بیست) در خاتمه از شماره ۳ مجله وزین مکتب اسلام

سال ۱۳۳۹ نامه دولت آلمان غربی را به شیخ شلتوت رئیس دانشگاه الازهر که خود از اطلاعات نقل کرده است ذکر می کنیم : دولت آلمان غربی طی نامه از شیخ شلتوت دانشگاه الازهر خواسته است که بحث کاملی از تعدد زوجات در اسلام برای آن دولت بفرستد شاید با استفاده کردن از آن مسئله فزون بودن تعداد زنان بر مردان را در آن کشور حل کند شیخ محمد شلتوت شیخ دانشگاه الازهر نیز این بحث را شروع کرده و بحث مزبور به سه زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی ترجمه خواهد شد بحث شیخ شلتوت اولین بحثی خواهد بود که مسئله ازدواج و افزایش زنان را در آلمان حل خواهد کرد.

این را هم باید برای رفقاییشان بگویند که اسلام برای همه پیروان خود اجازه گرفتن زنهای متعدد را در تمام شرائط نداده است.

به خاطر کسانیکه چشم توجه به غرب دارند خارج از برنامه گفته شود مورخه ۱۴/۴/۴۶ مجلس عوام انگلستان و ده روز بعد مجلس اعیانش قانون همجنس بازی را تصویب نمود اینک چه فکر می کنید که در اسلام یک مرد نیرومند از لحاظ جسمی و اقتصادی بتواند زن را هووی زن دگری داند و رفیقۀ بازی و همجنس بازی بر آن مرد حرام باشد اما در غرب فقط یک مرد بتواند هووی زنی باشد. اظهار نظر درباره رفیقۀ بازی با آنها که از نزدیک دیده اند. (در شرق یک یا چند زن می توانند هووی زنی باشند و در غرب مردان حق دارند هووی زنی گردند).

مثلاً با توجه به اینکه ما طاب لکم بقرینه ما طاب لهن خواهد

داشت یعنی به طور ثانوی اگر زن باید برای مرد طاب پاکیزه باشد مرد هم باید برای زن طاب باشد در این صورت مرد هفتاد ساله برای دختر پانزده ساله طاب نیست و ستم است و اگر مردی حس کرد در اثر دوباره زن گرفتن زن قبلی به فحشاء می افتد یا فرزندان زن جلویی بد و ویلان می شوند نه طاب لکم است نه طاب لهن و قس علیهذا.

معذرت می خواهم بنده در این باره دیگر عرضی ندارم مایل باشید راجع به زن و سیاست - زن قبل از اسلام و بعد از اسلام متعه - طلاق - حقوق زن و شوهر - تساوی حقوق و ... رجال و نساء بگویم؟ قلمرو کار ماست با شما صحبت کنم؟ - متشکرم احتیاجی نیست!. پس اجازه بدهید راجع به تساوی حقوق رجال و نساء بگویم؟ وارد نمی شویم! - چگونه بستگی؟ - زنهاییکه در غرب بدون شوهر مانده اند ممنوعیت از تعدد زوجات آنها را مجبور به سوختن و ساختن نمود بالاخره برای بدست آوردن لقمه نانی بکارگاهها هجوم آوردند و به همین نحو اندک اندک وارد اجتماع شدند و قضیه تساوی حقوق رجال و نساء از آن میان برخاست در حالیکه اگر قلم بردارید و حقوق اقتصادی زن را در اسلام حساب کنید باور خواهید فرمود که در هر قسمت زنها با مردها مساوی و برابرند مثلاً از همه بیشتر آنچه به ذهن می زند ارث زنهاست که نیمی از مردان می باشد و حال آنکه با در نظر گرفتن نکاتی چند از اسلام (مهریه هنگام عروسی - نفقه به عهده مرد است و حتی اینکه زن می تواند از شوهر در برابر شیر دادن بچه اش تقاضای دستمزد نماید و ...) اگر حقوق زن بیشتر از مرد نشود لااقل مساوی

خواهد بود.

آیا زنان می دانند زمان طلوع اسلام چه وضعی داشتند و در دنیاهاى متمدن حقوقشان چه بود و ارزشمندی آنان چه مقیاسی داشت و با ظهور اسلام چه دگرگونی و احترامی برایشان بوجود آمد؟ اگر نمی دانند قبل از اسلام چه بوده اند بهتر! زیرا گفتنش شرم آور است بعنایت اسلام چه شدند؟ در این مختصر نمی گنجد کتاب جداگانه ای باید نوشت بذکر یک مسئله فقهی اسلامی و یک جمله کوتاه از نبی گرامی اکتفا می گردد.

اگر پدری فقیر بود و پسرش متمکن ، نفقه پدر بر پسر واجب است. چنانچه فرزندی فقیر بود پدرش دارا بر پدر است که نفقه پسر را پردازد اما اگر زن میلیونر هم بود بر عهده شوهر است که مطابق شأن او غذا و لباس و مسکن و ... را مرتب و آماده بدارد و در عین حال حق ندارد زن خود را بکاری بگمارد مگر آنکه زن خود مایل باشد ، مهمتر آنکه : هر گاه پدر یا پسر در دادن نفقه برای چندی امتناع ورزیدند بدهی گذشته را نمی توان به حساب طرف محسوب داشت مثلاً اگر پدر به پسر بگوید پنج ماه است مخارج مرا از قرار روزی صد ریال نپرداخته ای اینک بدهی تو پانزده هزار ریال است یا پسر به پدری متمکن چنین حسابی را عنوان کند مبلغ مذکور جزو بدهی حساب نمی شود ، ولی اگر نفقه زن تعویق افتاده پرداخت نشود مجموعه پرداخت نشده ها برای همیشه به عهده شوهر است و مدیون خواهد بود.

بعلاوه همین ارثی را که اسلام ثلث بزن میدهد و دو ثلث به مرد ، صرفنظر از اینکه مهر و نفقه زن به عهده مرد است در بقیه سهمی که مرد دارد باز هنگام زندگی نصف به مرد و نصف به زن

تعلق دارد زیرا بتساوی خرج زندگی می نماید یعنی اگر سیصد تومان ارثیه بود صد تومان زن می برد و دویست تومان مرد که باید با آن خرج منزل و شرکت زندگی را بدهد.

از سخنان جالب نبی گرامی این است که فرماید: من دو چیز را دوست دارم زن و بوی خوش و آنچه قلب مرا نیرو می بخشد نماز است از این سخن معلوم می شود این گونه فکر در باره زن از شخصی مانند نبی گرامی که سرنوشت اجتماع را بدست دارد مگر میتوان به چیزی جز احترام فوق العاده نسبت به زنان تلقی نمود.

و اگر مقصود از جار و جنجال تساوی حقوق این است که زنها وارد اجتماع شده در کار و فعالیت در آینده نزدیک از مردان جلو شوند یا لااقل مساوی مردان شوند از محالات است زیرا در اثر گذشت زمان آزمایش شده و نتیجه تجربه بدست آمده است خیاطی و گلدوزی و آشپزی چند هزار سال است با زنها بوده و بیش از میلیون سال است کار مامائی در انحصار آنهاست ولی متأسفانه امروز و بلکه هر دوران بزرگترین خیاط بهترین گلدوز شایسته ترین آشپز و کارآموده ترین ماما مردها بوده و هستند و لاجرم خواهند بود! علاوه بر رعایت تساوی حقوق اقتصادی در موارد دیگر نیز آنجا که لازم بود اسلام تساوی برقرار ساخته چنانچه آنگاه که زن را قدر و قیمتی در عصر جاهلیت نبود اسلام برای ایجاد تساوی حقوق اجتماع زن و مرد دستورها داد و کارها کرد که یکی از آنها را که حتی می توان بعنوان بزرگداشت زنها ذکر کرد این است که در قرآن سوره ای بنام رجال نازل نشده در حالیکه یک سوره بزرگ نساء نامیده شده یا اجازه زینت کردن

زنها به طلا و ابریشم و حریر و محرومیت مردها و ...

نویسنده در پاسخ کسانی که صحبت از تساوی رجال و نساء می دارند ذکر این جمله را کافی می داند که : تساوی آنان این معنی را می دهد که هر دو در زندگانی یک اندازه سرمایه گذاری کرده و کوشش آنها یکنوع و برابر بوده و متساوی سود برداشته و بر می دارند یا به زبان ساده تر تساوی نساء و رجال یعنی شریک بودن و حال آنکه اسلام مرتبت زنان را بالا برده که یکی را بر دیگری تفضیل داده یعنی بعضی زنان را برتر از مردان نیز محسوب داشته است الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض - مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است بواسطه برتری که خدا بعضی را بر برخی مقرر داشته است ... متأسفانه برخی از مجلات میخوانند صحنه ای را که هنوز چشم روزگار ندیده بوجود آورند. در دنیا جنگ پدر و پسر و نزاع برادر و برادر بوده است اما کسی لشکرکشی بین زن و شوهر را بیاد ندارد که این هم مجلات مأمور ایجاد آنند که تحت لوای نهضت زنان بجای گفتن حق هم گرفتنی است و هم دادنی فقط داد می زنند حق گرفتنی است زنها به پیش قیام کنید نهضت نهضت و حق خودتان را از شوهران بگیرید (دختران از پدران و زنان از شوهران) در صورتیکه خوب اینجا هم تساوی حقوق رجال و نساء را فراموش نکرده بزنان و دختران بگویند حق گرفتنی است و به مردان گفته شود حق دادنی است و حق و حقوق هر یک را شرح داده آنها را آشنا سازند که حق گرفتنی است نه دادنی گفتنش بی انصافی و غیر انسانی است. تساوی این نیست که آلت تناسلی مرد و زن را بکسان نمایند ، از شیر حمله خوش بود و از غزال رم

که زنان روشنفکر بیدارند و متوجه که اغلب این نویسندگان داماد نشده و شکارچی هستند و اگر داماد شده اند چه بلایی به سر زشان نیاورده اند.

سازمان بیمه های اجتماعی

زندگی همیشه به نیک خواهی و زیباپسندی اعتراف می نماید و در برابر این غریزه حیات هر دو دسته مردم - خوب و بد - یک راه و روش را انتخاب می کنند و آن راه نیکها و زیباییهاست چنانچه آنکه ثروت غیر مشروعی هم بدست آورد مابلس با شخص مورد اعتمادی شرکت کند و کسیکه اندوخته باطلی فراهم نمود در جستجوی پرهیز کاری است که نزدش به امانت بگذارد و بالاخره اگر کارمند بی علاقه ای هم بود دوست می دارد دستگاهش مورد علاقه و احترام بوده روحانیتی داشته و قوانین عادلانه و عالیه ای در آن جریان داشته باشد.

هر چند در این سازمان اکثریت قاطع با نیکان است ولی اگر به فرد کارکنان حتی آن چند نفری که هنوز باید تعالی روانی بیشتری بگیرند گفته شود رکن اساسی سازمان و راه دخل و خرجش بدون اینکه به مواهب معنوی ادیان دیگر لطمه بزند با یک دین توحیدی سر و کار دارد چون بنای زندگی بر نیکخواهی است همه و همه از میان اوراق کتاب بیرون نرفته نشاط معنوی یافته و از اینکه با قوانین عالیه ای وابستگی دارند اوج روانی می گیرند و شاید سازمان بیمه های اجتماعی تنها موسسه ای باشد که صدر اسلام را در گردونه زمان تجدید نموده است.

این سازمان به لحاظی از دو قسمت بزرگ تشکیل یافته است درآمد و هزینه - اسکلت آن با منبع درآمدش پایه گذاری شده. ب. سیله ادای حقوق و پرداخت وجوه پیچ و مهر گردیده و لذا یک اسکلت بتمام معنی اسلامی است زیرا اسلام مالیاتها را به نسبت درآمد اشخاص مطالبه کرده و برای بیماران و واماندگان اجتماع و... آنها را منظور و به مصرف می رساند (۱) سازمان نیز نسبت به دستمزد بیمه شدگان ناچیزی از کارفرما و ناچیزتری از کارگر اخذ نموده و برای کسانی که از بسیاری از مزایا محروم بوده اند همه را محسوب و صرف می کند کارگر اگر امروز عروسی کند تأمین دارد، بیمار شود تأمین دارد، بزایند تأمین دارند، عضوی را از دست بدهند تأمین دارند و... و لذا سازمان بیمه های اجتماعی یک سازمان تأمینی و امان دهنده است. امروز سازمان بیمه های اجتماعی بعنوان یک مؤسسه خیریه ای که به علل و ریشه محرومیت های اجتماع بیشتر توجه داشته و به خدمت خلق بویژه کارگران مشغولست شناخته می شود و می توان آنرا در جمله - سازمان بیمه های اجتماعی در خدمت کارگر - خلاصه نمود پس با این نوید که سازمان بیمه های اجتماعی می تواند بطریق اسلامی وجوهی اخذ

۱- در اینجا بیشتر می توان به استحکام این مطلب وقوف حاصل کرد که اگر بتوان همه را بیمه نمود تا چه اندازه به صرفه و صلاح اجتماع است یا اگر از طریق دخل و خرج اسلامی سازمان را در تشکیلات دیگر نیز مشابه سازمان نمایند (چنانچه پیشنهاد ما را برای وزات خانه های آموزش و پرورش و دادگستری خواهید خواند) تا چه اندازه بودجه کشور کمک شده و مفهوم واقعی واگراری کار مردم به مردم تحقق یافته است.

و مبالغی صرف نماید لاجرم تمام کارکنانش با یک سر فصل معینی در برابر مقررات یک مکتب توحیدی (بشرط کاملاً اسلامی شدن) قرار دارند.

اینک بذکر یکی از کارهای سازمان که انجام آموزش به همکاران محترم آقایان پزشکان محول شده و با اسلام سر و کار دارد می پردازم : دست در بدن تا زمان سلامت علاوه بر اینکه برای بدن کار می کند مدافع و مراقب اوست تا صدمه ای و خطری متوجهش نشود مثلاً اگر زنبوری رسید رد کند سنگی آمد جلو گیرد دردی بود حائل باشد ، بسا باید این دست را زمان بیماری بگردن آویخت تا بهبودیش فرا رسد و بکار بر گردد کارگر نیز تا زمان سلامت گرداننده چرخ اقتصادی و نگهدارنده پایه های نیروی انسانی است اما با پیش آمد روزگار (حوادث ، سوانح ، بیماری ، پیری و ...) چون دست بیماری خواهد بود که باید تا زمان شفا بگردن اجتماع سازمان می باشد سازمانی که نگهدارنده کارگران است کارگرانی که نیازمند بکمک و درمان می باشند تا زمان سلامتی برسد و برای کارگران نیز مایه خوشبختی است که سازمان از خودشان است و دستشان را بگردن دگری آویز نکرده اند و نیز باید توجه داشت آنکه بیش از همه می کوشد غل و زنجیر بیماری را از دست کارگر و در نتیجه دست بیمار را از گردن اجتماع کارگری یعنی سازمان باز کند بهداری سازمان و بویژه پزشکان آنند.

وزارت کار

اینک کتاب هنوز بهداشت اجتماع را دنبال می کند لذا آنچه مربوط به اسلام و وزارت کار است یک امر اجتماعی مهمی بوده که از خواسته اسلامی آن بیشتر توجه به طبقه کارگر است که خدا آنها را اهل و عیال خود خوانده است.

البته وقتی که صاحب اسلام شاهد شرایط عادلانه بین کارگر و کارفرماست و مراقبت های لازم وزارت کار را در جهت رفاهیت کارگر مشاهده می نماید به دلیل آنکه صاحب اسلام رحمه للعالمین است وزارت کار را بهترین مربی کارگران و مانع از به هدر رفتن نیروهای انسانی خواهد شناخت.

چون اداره مشاغل و کاریابی یک قسمت از آن وزارتخانه بوده و نزد مردم بویژه جرائد چهره نمایان تری داشته و همه بدان می نگرند و حق هم چنین است زیرا چنانچه افلاطون می گوید در هر اجتماعی فقیر دیدی یقین کن هر جنایتی که تصور شود در آنجا روی می دهد. و اداره نامبرده نیز مخصوص بکار گماردن بیکاران و در نتیجه جلوگیری از اتفاقات جنحه ای و جنایتی است و از طرفی اسلام نیز کسانی را که بکار اشتغال دارند دوست خدا محسوب می دارد لذا به ذکر این قسمت می پردازیم باشد که کسالت و تنبلی حتی اگر ناچیزی هم هست بر طرف گردد.

خدا را پیامبران زیادی بود ، معروف است یکصد و بیست و چهار هزار ، همه خبری دریافت می داشتند (گیرنده بودند) لذا آنها را نبی نام نهادند از میان آنها عده ای انتخاب شدند

که خبر می گرفتند و دستور رساندن و ابلاغ آن را نیز به دیگران داشتند (گیرنده و فرستنده بودند) که رسول نام گزاری شدند باز در میان رسولان (گیرنده هائیکه فرستنده هم بودند) پنج نفر برگزیده شدند لابد منتظرید این پنج نفر به چیزی فوق العاده ممتاز باشند و نام فوق العاده ای هم به آنها داده شود! یکصد و بیست و چهار هزار انبیاء از بینشان انتخاب شود رسولانی چند و از میان رسل برگزیده شوند پنج نفر البته که باید عنوان ممتاز و نام فوق العاده ای داشته باشند. آیا می دانید آنها را چه گفتند؟ گفتند مردان کار و صاحبان عزم و اراده (گیرنده و فرستنده و کارکننده). درست است که قرآن کسانی را که پرهیزکارترند گرامی تر می شمارد اما پیامبران همه پرهیزکارند به چه چیز باید ممتاز گردند؟ به اینکه کدام صاحب اراده و مرد فعال و آقای کار و بالاخره اولوالعزم اند. برای سایرین از مردم نیز پروردگار می فرماید: و اذا عزم فتوکل علی الله (هنگامیکه عزم کردی بخدا توکل کن (۱) در این جمله کوتاه می بینیم:

۱- اراده داشتن با توکل به خدا چه نسبت ناگسستنی داشته و لذا ستوده شده است.

۲- اراده بکار را پیش از توکل ذکر فرموده یعنی اینگونه نیست که ابتدا توکل به خدا کن سپس عازم باش و لذا همانگونه که حضرت صادق فرماید کسیکه درخانه بنشیند (عزمی نکند) و در را به بندد رزقی از آسمان برایش نخواهد آمد (ارایت لوان رجلا دخل بینه و اغلق بابه اکان یسقط علیه شیء من السماء (۲).

۱- سوره لقمان

۲- تطبیقات کریمی

۳ - خواسته اند عزم در هر کار با توکل به خدا متقارن باشد تا عزم موجب افزودن رنج بندگان خدا و سبب وقفه در کار تکامل نباشد ، ای بسا کارها که خدا در آن راه نداشته و به ضرر اجتماعست.

۴ - از همه مهمتر اینکه وقتی عزم به اتکاء یک نیروی محیط و مسلط بر تمام شئون زندگانی بود و بتوکل یک قدرت حاکم بر ذرات و اجرام آفرینش بسوی هدف انجام گرفت یعنی عزم آهنین و عزمی که به موقعیت خود اعتماد دارد و یأس و نومیدی را در آن راه نیست ! اصولاً وقتی کار به معنی کار که خود جلب نفع و دفع ضرر است کافیت که نزد خدا پرست و بیگانه هر دو خوب تلقی گردیده و تنبلی و کسالت منفور باشد. با آماری که در کشورهای مرفعی از اصناف و افراد مختلف گرفته شده متوجه شده اند که پارکابیها به علت فعالیت بیشتر عمر متوسط طولانی تری از رانندگان دارند و مأموران پست نیز بهمین طریق از کارمندان که کمتر حرکت دارند عمر بیشتری می نمایند آری عضلات زمان کار اکسیژن و قند زیادتری مصرف نموده ایجاد حرارت می نمایند و مقداری اسید لاکتیک در خون می ریزند هم برای تطابق این فعل و انفعال بدن بایستی دستگاههای مختلفه تنفسی ، گوارشی غددی و سیستم عصبی مرکزی و ... را بکار اندازد و هم برای باز کردن جای فعالیت بعدی آمادگی پیدا نماید و لذا اگر تلاشهای عضلانی در زندگی روزانه حذف شوند بدون اینکه ما را خبردار سازند برای بعضی از سیستم های نسجی بدنی محرومیت هائی بوجود خواهد آمد. حذف این تلاشها در دو موقع بیشتر و بهتر انجام می گیرد مواقعی که خواب زیاد بیکاری زیاد در کار بوده باشد حضرت صادق

در این باره سخنی دارند که خدای عزوجل خواب زیاد و بیکاری زیاد را دشمن دارد. اما چه شد مسلمین با آنکه روزگاری علم و دین یعنی نیروها را در دست داشتند و آنقدر اخبار و احادیث که درباره ترغیب و تشویق از سعی و کوشش وجود داشت می دیدند و باز اینک زبود و کسل و عقب افتاده اند؟ بحث های زیادی شده از جمله شیخ محمد عبده در کتاب اسلام و نصرانیت سخنی می گوید که مضمون و خلاصه آن چنین است: خلفا از ترس اینکه سپاه عرب بطرفداری خلافت علویان برخیزند سپاهیان ترک و دیلم تشکیل دادند که طولی نکشید رؤسای سپاه جدید بر خلفا چیره شدند. اسلام دین عربی بود علم بونان را بدان افزودند و علم عربی شد. کم کم مغولان و طوایف دیگر حاکم شدند اینها برای آسوده بودن خود با نشر اخبار و عقاید گوناگون به مردم ثابت می کردند که حق دخالت در همه امور مربوط به همه نیست (بقول امروزیها دین از سیاست جداست) ما بر کلمات دانشمند بزرگ شیخ محمد عبده می افزائیم که به شهادت تاریخ معاویه اول کسی بود که مردم را به پذیرش مسلک اجبار برای پیشرفت مقاصد سیاسی خود متوجه بلکه مجبور ساخت و این بزرگترین اقدام مؤثر در اضمحلال اسلامی بود. حتی نوشته اند اگر طایفه ای به عنوان اعتراض بر اعمال ناروای غیر اسلامی در بار قصد تعرض و انقلابی می نمود نفراتی به اسم ناصح و عابد و زاهد نزد شیوخ طایفه مذکور رفته می گفتند: مگر خدا نخواست معاویه بر اینگونه اعمال رفتار نماید و... و بدین طریق که خداهمه چیز را چنین خواسته مردم را از همه همه گونه کار و فعالیت و تکامل باز می داشتند خلفای بعد هم

از اینکه مردم به مرکزیت علم که همیشه نزد ائمه اطهار بود رو می آوردند و همه صورتها به آنها متوجه بود هراس داشته و نگران بودند تصور می نمودند اگر علم یونان وارد شود در مرکزیت علم اسلامی (محضر مقدس امام) شیاری حاصل خواهد شد لذا با ولع و حرص دستور کتابهای یونانی را صادر و علمای ادیان مختلف را برای مناظره و مباحثه با ائمه اطهار تحریک و تشویق کرده و وعده ها می دادند و سپاهیان ترک و دیلم را نیز به خیال آنکه معرفتی در باره خاندان نبوت ندارند به امور می گماشتند ولی بدتر از همه این که علم را بر عکس آنچه در اسلام رسیده بود به مردم می رسانیدند مثلاً می گفتند پیامبر فرمود در آخرالزمان علائمی چنین و چنان ظاهر خواهد شد هر چه قضا و قدر است خواهد رسید لذا کوششها برای تغییر اخبار و احادیث و علائم آخر الزمان و تبدیل قضا و قدر بی فایده است و بدین طریق به اسم این که رزق و روزی هر کس قبلاً در سر نوشتش معین شده و تلاش برای سبک سنگین کردن روزی بی فایده است همه را به سوی کسالت و تنبلی دعوت می کردند. قتل عام مغولان در کشورهای بخصوص اسلامی خود کمکی بود تا مردم بدینا با بی اعتنائی و ناپایداری بنگرند و سعی برای بدست آوردن قوت لایموت را کافی دانسته مترصد بلای دیگر و قتل عام تازه ای بسوزند و بسازند که تیموریان رسیدند و دنیا را آنچنان معرفی نمودند که سالهای متمادی هر کس خشتی بر خشتی مینهاد یا فرزندی بوجود میآورد بتصور آنکه بدست چنگیزی یا تیموری در برابر چشمش بیاد فنا داده خواهد شد پناه به طلسم و جادو از نور رونق گرفت و یاس بر امیدواری و خرابی و تنبلی بر عمران و فعالیت سبقت گرفته حاکم

گردیدند حملات مغول و تیمور آنقدر اثر گذاشت که بجای اشعار و غزلیات کسانی که پیش از آنها بودند مانند عنصری و... و همه در وصف طبیعت و نعمت آفرینش و... بنظم آمده بود مرثی و اشعاری پر از کلمات یاس آور هجر و فراق و امان و اشک و قلب شکسته و... جای گرفت و بهمین نحو اخبار و احادیث اسلامی نیز که همیشه یک حالت تعادل و تعالی را برقرار میساخت هم از دنیا تعریف داشت و هم مذمت ، مردم در آن باره قضاوت یک جانبه کردند اسلام که از یطرف تشویق و ترغیب مینمود تا برای بندگان خدا کارهای عام المنفعه انجام و کانونهای غیر انتقاعی ساخته شود دنیا آباد و زندگانی مسلمین شاداب گردد دنیائی که مزرعه آخرت است (الدنیا مزرعه الاخره) و سبز و خرمیش موجب سر سبزی سرای دیگر است فراموش نشود. از طرف دیگر نیز توصیه می نمود دنیا آنقدر بد است که فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب در آنچه از حلال بدست آید حساب است و در حرامش مجازات و عقاب که چون هر دو جانب منظور گردد در آن میان شاهراهی میماند که بسوی کمال و تکامل کشیده شده و در انتهایش خورشید درخشان سعادت و ابدیت میدرخشد. مردم مغول زده ای که طبع خسته شان بیشتر آمادگی به پذیرش کلماتی داشت که مردم را به بیزاری و بی اعتنائی بدنیای ناپایدار و تسلیم بقضا و قدر و سر نوشت دعوت میکرد زود متوجه شده و آنها را پذیرفتند و شد آنچه شد که امروز دیده میشود.

اینک به تناسب آن کلمات یاس آور که هنوز بسیاری از آنها بر زبانهاست اخبار و احادیث چندی که مشوق مال حلال و توجه بکار و فراموش نکردن بهره دنیائی است آورده با توجه به اینکه

گدائی کردن در اسلام حرام است پایان میدهم.

رسول خدا فرمود : ملعون است کسیکه سر بارد گران شود (ملعون من القی کله علی الناس)

حضرت علی فرماید : چون اشیاء جفت گیری کردند بی پروائی و ناتوانی نیز همسر شدند و نتیجه ازدواج پیدایش فقر بود (ان الاشیاء لما ازدوجت ازدواج الکسل و العجز فتتج بینهما الفقر)

نبی گرامی فرمودند : هیچکس نانی بهتر از نانی که با دو دستش بعمل آورده نخورده است.

در حدیث است که یکنفر زحمت کش که دستش از زیادی کار ورم کرده بود نزد پیغمبر آمد و دستش را نشان داد حضرت دستش را گرفت و فرمود «این دستی است که خدا و پیغمبر آنرا دوست دارند».

نبی گرامی فرمود : هر کس روز کار کند و خسته شود و بخوابد گنااهش امرزیده خواهد بود و هم ایشان فرمودند : خداوند آن بنده ای را دوست میدارد که حرفه یعنی کسب و کاری داشته باشد.

روزی در حضور پیامبر عده ای بودند از مردی که عبادت میکرد ولی کار نمیکرد تعریف کردند حضرت فرمود این مردی که آنقدر خدا را عبادت میکند و کار نمیکند از کجا زندگی میکند عرض کردند برادرش کار میکند و او را نان میدهد حضرت فرمود برادرش عابدتر است.

عده ای بودند چند نفر شان روزه دار و بقیه روزه نبودند آفتاب فق العاده گرم بود آنها که روزه نبودند کار کردند و آب نانی

برای

خود و روزه داران تهیه نمودند حضرت فرمود کسانیکه کارها را امروز انجام دادند و روزه دار نبودند تمام اجر و ثواب را بردند. (داستانهایی از زندگی پیغمبر ما ترجمه آقای سید غلامرضا سعیدی)

حضرت علی فرمود : افضل الناس عقلا احسنهم تقدیرا لمعاشه و اشد هم اهتماما با صلاح معاده (بهترین مردم از حیث عقل و دانش کسی است که اول زندگی خود را مرتب کند. سپس در اصطلاح آخرت خود کوشش نماید). و هم ایشان فرمود : خصلتان فریضتان علی کل ذی ایمان : طلب العلم و طلب الکسب اما طلب العلم لصلاح دینه و اما طلب الکسب لصلاح الدنیا فمن طلب العلم و لم یطلب الکسب جاء یوم القیامه مفلسا (دو خصلت و دو پیشه است که بر صاحب دین و ایمان واجب است علم دیانت آموختن و کسب و کار کردن ، آن برای صلاحیت دین خود و این برای اصلاح و آسایش دنیا پس آنکه علم بیاموزد و کسب نکند روز واپسین بیچاره و بی چیز وارد محشر شود.

در کافی روایت شده مردمی با امام ششم گفت کاری ندارم و فقیرم حضرت فرمود : اعمل و احمل علی راسک و استغن فان رسول الله قد حمل حجر اعلی عاتقه فوضعه فی حائط له « کار کن و حمالی کن و خود را بی نیاز گردان زیرا رسول خدا سنگ را بدوش گرفت و برای دیوار خود کار کرد. رسول خدا گوسفند خود را خودش میدوشید.

حضرت صادق فرمود انی احب ان اری الرجل متحرفا فی طلب الرزق. من دوست دارم مرد حرفه ای داشته باشد در طلب رزق.

در کافی و تهذیب است که مردی گفت در خانه می نشینم و عبادت میکنم و روزی من میرسد حضرت صادق فرمود او از کسانی است که دعایش مستجاب نمیشود چه دعای سه طایفه مستجاب نمیشود : ۱- کسیکه مال داشته و با سراف تمام کرده پس از آن بگوید خدایا مرا روزی بده خدا فرماید آیا بتو مال ندادم چرا اسراف کردی ۲- مردی که پی کار نرود و از خدا روزی بخواهد خدا میفرماید آیا برای تو کسب قرار ندادم و سوم مربوط بزن است که در جای خود گفته میشود.

مردی بحضرت صادق عرض کرد دعا کنید خدا مرا براحتی و بدون کار و زحمت روزی دهد حضرت فرمود برای تو دعا نمی کنم «اطلب كما امرک الله» برو بدنبال کار چنانچه خدا امرت کرده است.

در جامع الاخبار است که هر گاه نبی گرامی از مردمی خوشش می آمد میفرمود هل له حرفه ؟ آیا حرفه ای دارد اگر میگفتند نه میفرمود سقط من عینی از چشمم افتاد. اگر از نبی گرامی میپرسیدند چرا ؟ میفرمود اگر برای مومن پیشه و کاری نباشد دین خود را سرمایه معاش خود قرار میدهد.

علی علیه السلام فرمود : آنکس که بواسطه دین نان میخورد و دین خود را وسیله نان کرده بهره دیگری از دین نمبرد.

در قرآن مجید از مردم فقیری که عفت بخرج داده و از مردم سؤال نمی کنند و در نظر مردم ثروتمند مینمایند تمجید شده است (یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف لایستلون الناس) حضرت صادق فرمود : هر کس از مردم سؤال کند در حالیکه قوت سه روز خود را دارد روز قیامت در حالیکه گوشت بصورتش

نیست خدا را ملاقات خواهد کرد (من سئل الناس و عنده قوت ثلاثه ایام لقی الله یوم یلقاه و لیس فی وجهه لحم)

در بحار مجلسی است که : مردی آمد به نبی گرامی عرض کرد دو روز است چیزی نخورده ام فرمود برو بازار بدنبال کاسبی ، کسیکه خود را غنی نشان دهد خدا او را غنی گرداند و کسیکه یک در از سؤال بروی خود باز کند خدا هفتاد در از فقر بروی او باز کند که چیزی آنرا نبندد ، رسول خدا باز فرمود من تفاقر افتقر.

امام ششم فرمود : ادریس خیاط بود نوح نجار موسی شبانی میکرد و داود زره میبافت و در جائی سه مرتبه فرمود ترک کسب و کار از عمل شیطان است.

نبی گرامی فرمود : طلب الحلال واجب علی کل مسلم : تحصیل حلال بر هر مسلمانی واجب است. حضرت باقر فرمود : من دشمن مردی هستم که چون راه کسب بروی بسته شد بخوابد و بگوید خدایا بده و حرکت نکند و در زمین وسیع نرود برای روزی...

حضرت صادق فرمود دشمن دارم کسی را که کسل باشد در امر دنیایش چه کسیکه در امر دنیایش کسل باشد در امر آخرتش کسل تر است (انی لا بغض الرجل ان یکون کسلانا عن امر دنیا و من کسل عن امر دنیا فهو عن امر آخرته اکسل)

از حضرت کاظم است که کسالت و تنبلی را از خود دور کنید که کسالت مانعی است برای رسیدن به حظ دنیا و آخرت (ایاک و الکسل و الضجر فانهما یمنعانک من حظک من الدنیا و الاخره)

و از حضرت صادق است که دنیا معاون خوبی است برای آخرت و باز فرمود: لیس منا من ترک دنیا لآخرته و لا آخرته لدنياه (از ما نیست کسی که ترک دنیا کند بخاطر آخرت و یا ترک آخرت کند بخاطر دنیا) حضرت مردی را دید دیر بازار می‌رود فرمود صبح زود بازار برو (... فقال اغدالی عزك).

از حضرت کاظم است که برای دنیا چنان کار کن گویا که همیشه زنده ای و بفکر آخرت باش گویا فردا خواهی مرد (اعمل لدنیاك كانك تعيش ابدًا و اعمل لآخرتك كانك تموت غدًا)

از حضرت علی است که پروردگار به داود پیغمبرش فرمود خوب بنده ای هستی ولی از بیت المال میخوری و خودت کار نمیکنی داود چهل روز نالید و توبه کرد تا خدا آهن را بر او نرم کرد و او زره میساخت و میفروخت. آنقدر خبر هست که انبیاء عظام و همچنین پیشوایان دین ما بدست خود کار میکردند زحمت میکشیدند تا آنجا که حضرت باقر را در پیری مشغول کار دیدند که عرق میریزند ایراد کردند که چرا استراحت نمی کنند گفتند اگر در اینحال مرگ برسد در طاعت خداوندم خلاصه آنکه اسلام با بی پروائی و کسالت سر و کار و راهی نداشته و با خواندن جلد اول و اینک دوم همین کتاب دیدید حتی پیرامون خود را به بیرون کشیدن فسیل حیوانات از دل خاک برای شناسائی چگونگی شروع خلقت دعوت مینماید (۱) چه رسد به آنکه کاری باشد برای گشایش دادن زندگی اهل و عیال و ادای صله رحم و اعمال خیریه. جالب اینجاست که در قرآن اکثر نشان داده شده است که عذاب

بر مردمانیکه در حال کار بوده و لاجرم بمصداق الكاسب حبيب الله دوست خدا بودند نازل نگردیده بلکه یا در حال خواب یا در حال بازی عذاب نازل شده است افا من اهل القرى ان ياتيهم باسناياتا و هم نائمون آیا ایمن شدند اهل دهکده ها اینکه بیاید ایشان را عذاب ما وقت شب و ایشان خوابیده باشند (۱) او امن اهل القرى ان ياتيهم باسناضحي و هم يلعبون آیا ایمن شدند اهل دهکده ها اینکه بیاید ایشان را عذاب ما وقت روز و ایشان بازی میکردند (۲) و برای اهمیت کار بلکه برای احترام کسانی که بکار اشتغال دارند آوردن همین آیات که وعده نزول عذاب یا هنگام خواب است یا بازی کافی بنظر میرسد.

تمام وزارتخانه ها چنانچه گفتیم حکم کانونهای عصبی بدن و فرماندهی اجتماع را داشته و همانگونه که اعصاب در صورت عدم هماهنگی کار بدن را فلج مینمایند نبودن همکاری بین وزارتخانه ها نیز موجب اختلال کار آنهاست یکی از آن موارد توجهی است که باید وزارت فرهنگ بعنوان همکاری با وزارت کار داشته باشد و آن مقرر داشتن برنامه ای برای اعاده حیثیت و احترام کار بمعنی آزاد کار در اجتماع است که به همه بفهماند کار بد همانا در انحصار کارهائست که گناه باشد : قمار بد است بیکاری بد است و آنچه موجب اتلاف وقت میباشد اما آنچه را یک دانشجو در کشورهای غرب بعنوان بشقاب شوئی ، روزنامه فروشی ، گیلاس چینی و غیره انجام میدهد تحت عنوان محترم کار مجاز و محترم است و اگر

۱- اعراف آیه ۹۵.

۲- اعراف آیه ۹۶.

همان دانشجو در کشور خودش حاضر بخريد و آوردن يك نان بخانه آن هم بعنوان كمك بكلفت پير و بيمار افتاده در بستر بوده باشد علاوه بر اينكه كار محترمي را انجام داده است ماجور است.

موضوع قابل توجه طرز بر خورد اسلام با فقرا يعني اداره مشاغل و كاريابي اوست نبي گرامي اگر با نيازمندي روبرو بود كمال مراقبت و كمك را مي فرمود و در غير اينصورت بيكاران مستعد را بكار ميگماشت و سعي مينمود در اشاعه فقر كمكي نشود يكي از آن موارد است حضرت جواني را ناراحت مشاهده فرمود سبب را دانست بيكاري است : فرمود در خانه چه داري گفت چراغ كاروان (چراغي كه به شتر مي آويختند) فرمود بياور آورد ، حضرت در ميان جمعيت فرمود : من يشترها ؟ چه كسي ميخرد يكي گفت بفلان قيمت مي خرم فرمود : من يزيد ؟ كيست كه زيادتر بخرد (مزايده اسلامي) و بالاخره بقيمت خوبي فروش رفت وجه آنرا داسي خريد و جوان را مسامور بكار فرمود.

وزارت فرهنگ

اين وزارتخانه تازگي به دو قسمت شد وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و هنر قسمتي كه منظور ماست و با منفك شدنش اسلامي تر گرديد آموزش و پرورش است و وقتي كاملاً اسلامي است كه همه اش تحت يك كلمه وزارت پرورش در آيد زيرا در نظر اسلام آموزش وزارتخانه ندارد اسلام همه خانه ها را محل تعليم و تعلم ميخواهد و كليه مكانها را وزارت آموزش.

یکی از آن موارد است نبی گرامی فرمودند من جلس مجلسا و لم یزد فیه علمالم یزد من الله الابدعا - نشستن در جائیکه بردانش شخص نیفزاید فاصله وی را از قرب خدا دورتر گرداند.

آنقدر در اسلام آیه و خبر وحیث در تعریف از تحصیل دانش هست که برای نتیجه گیری میتوان گفت اسلام می فرماید هر مصیبتی هر رنجی هر بلائی با آدمی میرسد نتیجه بی دانستی است و در برابر برای شهادت به بزرگترین مسئله ادیان و سر فصل همه مذاب یعنی شهادت بتوحید ، دانشمندان را در ردیف خدا و ملائکه بعنوان شاهد قرار داده است شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اول العلم (۱)

چون هنوز اجتماع برای پذیرش وزارت پرورش احتمالاً آمادگی ندارد پیشنهاد میکنیم نام وزارت آموزش و پرورش را به وزارت پرورش و نظارت بر آموزش تبدیل نموده و در حاشیه واگذاری کار مردم به مردم همانگونه که در قسمت مربوط سازمان بیمه های اجتماعی گفتیم حساب و اداره شود زیرا تا آنجا که ما دیده و شنیده ایم بسیاری دولتها قبل از آنکه بتوانند تاجر خوبی باشند ناظر خوبی هستند بعلاوه مقدم داشتن پرورش در لفظ بر آموزش ضروری تر بنظر میرسد و علمای روانشناس و علم الاجتماع نیز جملگی بر این عقیده متفقند که تربیت مقدم بر تعلیم است و آنها نیز الهام از قرآن کریم گرفته اند که میفرماید : یزکیهم و یعلمهم الکتاب - و پرورش را بر آموزش مقدم داشته است.

اینکه به پاره ای از مطالب که اسلام بعنوان محصول از

وزارت آموزش و پرورش میخواید اشاره می گردد.

نتیجه و راندمان این دستگاه عریض و طویل با آن همه بودجه کلان باید در محاسبه آنگونه نشان داده و بیلان بسته شود که کشور بزودی از دعوت مستشار و مهندس و کارآموز بی نیاز گردد. حساب کنید آیا سطح معلومات عمومی مردم با وضع موجب آنچنان هست که بتواند مانند مدارس قدیم لااقل یکی دو نفر ابن سینائی، خواجه نصرالدین طوسی ای تحویل دهد یا باید برای همیشه مطلب از علمای شرق باشد و مدرک از دانشمندان غرب یا اینکه باید تا ابد آنها بسر گذشت علما و ادبا و شعرای ما وقوف بیشتری از خود ما بر آنها داشته باشند شرح حال مفصل حسن صباح را آنها بنویسند و از آنها باشد تاریخ و جغرافیای ایران و حتی معذرت میخوام کشف الایات و تفصیل الایات قرآن کریم هم از آنها باشد! (از فلو گل آلمانی و از ژول لایبوم فرانسوی)

ذکر کلمه پرورش بدنبال آموزش لابد این معنی را می‌رساند که این وزارتخانه تنها درس و نظریه و تئوری گفتن را کافی ندانسته تصمیم بر تعمیم این کلمه دارد که: برای مشی عاقلانه در زندگی نیز باید قدمی برداشته علم را با عمل همراه ساخت تا هنگام ورود به زندگی با آشنا بودن به مقررات زندگی تلاش همه جانبه را شروع کرد، اگر در کتاب نوشته است دروغ گفتن بد است، خمر نوشیدن ضرر دارد، بی بند و باری کردن اجتماع را از هم میپاشد با حرارت هر چه تمامتر باید آنها را بصورت قرص و کبسول بخورد فرزندان وطن داد بعنوان پیشگیری نه درمان تا بر شد غائی و کمال انسانی خود برسند یعنی مصداق حقیقی پرورش را بدنبال

آموزش ظاهر سازند.

انتخاب معلم : سببی که هم اکنون میخوریم زیبا و خوشمزه آفریده شد اما با تغییراتی که در آن دادند با پیوند زدن ، کود دادن ، تزریق کردن و... نیکو ترش ساختند تا اینکه علم که اساس خلقت است امروز سبب های بهتری بدست ما رسانده و همینطور همه جا و همه چیز را دانش بشر به خدمت خود در آورده یا خواهد آورد و بنا بر وعده خدائی حتی کرات آسمانی را. این علم با آن همه علو درجاتی که نزد خدا دارد (۱) و برای اولین مرتبه خود کلاسی ترتیب داد که محصلینش آدم بودند و فرشتگان و معلمش خود جل جلاله یعنی اولین معلم خود بود اولین شاگردان آدم فرشتگان. چرا شیطان ملعون و مطرود گردید ؟ برای اینکه نافرمانی کرد! نافرمانیها کارش بدینجا نمیکشد که شیطان پیش آورد بنظر اینجانب اهمیت موضوع از این بود که نافرمانی شیطان و سرسری و خصومتش در برابر اولین معلم و نخستین کلاس و شاگردان علم و درس و بحث قرار گرفت و از این جهت که فرمان معلمی

نبرد و بر محصلی احترام نکرد و سجده نمود رانده گشت.

ترمذی روایت میکنند نبی گرامی بر قومی گذشتند که به عبادت مشغول بودند و سپس از برابر دسته ای که علم فقه فرا می گرفتند عبور نمودند ، فرمودند هر دو مجلس نیکوست اما یک ترجیح دارد بدین مضمون که اولی ها را اگر خدا خواست به آنها عطا خواهد فرمود و آنها را بهره مند خواهد ساخت اما گروه دوم خود بهره مندند زیرا جاهلان را درس خواهند داد و خودم (پیامبر) نیز چون معلمی مبعوث شدم آنگاه پیامبر در

میان معلمین جای گرفتند نه در میان عبادت کنندگان ، درباره علم آنقدر گفته و تکرار کرده ایم که تا حدی وقوف بر ارزش آن حاصل شده است اینکه اگر این سرمایه گرانبها را که بدست معلمین برای پیشبرد ابناء بشر بسوی سعادت و رفاهیت سپرده اند بجای خود بکار برده نشود همانند آن است که معلمی مقداری از در آمد خود را به بینوائی بدهد تا سرمایه کسب و کار کند اما بینوا همه را در قمار ببازد.

معلمی که مردم را دوست ندارد ابن الوقت بوده فقط در انتظار امضای لیست آخر ماه میباشد اما اگر همین دستگاہ به برنامه تعلیم و تربیت معلم ، درس مردم دوستی نیز بیفزاید و به جای برنامه اطاعت از تکامل فردی برنامه ارزشهای اجتماعی بگذارد تا معلم شاگردان خود را دوست داشته آنها را چنان تعلیم دهد که بتوانند لااقل کیفیت زندگی را بر مبنای تطهیر حواس و افکار قرار داده و از لحاظ کمیت نیز بی بهره از سهم خود نمانند و دیگران را بی بهره نخواهند مایه امیدواری است که همکاری با خدا از لحاظ اینکه اولین معلم بود فراموش نشده است و در غیر این صورت معلمی که شاگردانش دوست ندارد چگونه برای آنها خواستار خوبیهاست و چگونه سرمایه خدا داد را براه راست و درست برده و مصرف نموده است.

برای انتخاب معلم چند پیشنهاد زیر را داده انتظار و امیدمان است پذیرفته شود و وزارت آموزش و پرورش ما از چنین جمعیتی تشکیل و بوجود آید : ۱- فرض میکنیم دین فقط رابطه اش با اخلاق بوده باشد آیا ضعف اخلاقی برای اجتماع ضررش بیشتر است یا ضعف فکری ؟

آیا دردهای بیدرمان اجتماع دردهای اخلاقیست یا دردهای مادی؟ اگر فرض شود روزی یک صفحه کوچک به مدت چند دقیقه چنین درسی به محصلین داده شود آیا میدانید پس از پایان دوران تحصیلی نزدیک به پنج هزار صفحه بلکه بیشتر تعلیماتی در این جهت آموخته شده است که تا حدودی کافی به نظر میرسد! پس چرا به خاطر انسان دوستی چنین درس و بحثی نبوده باشد!.

۲- این کلمات بدانش آموزان فهمانده شود که ما ایرانیان دارای ملیت و مذهب درخشان و آسمانی هستیم فضائل ملیت و قدمت و سابقه تمدن ما چندین هزار ساله بوده میتواند جاهای تاریک و مبهم تاریخ جهان را روشن سازد همینگونه مذهب منحصر به فرد توحیدی جهان در اختیار ما و مادر اختیار آنیم توحیدی که کسی را شریک خدا، پسر خدا، وابسته خدا ندانسته و شخصیت اول عالم خود را نیز قبل از آنکه بر سالت بشناسد بنده خدا میشناسد و هر روز این مطلب را به خاطر می آورد: و اشهدان محمدا عبده و رسوله (عبد بر رسول مقدم است) توحیدی که هر گونه سخنی حرکتی، ستایشی را هم وقتی به خدا نسبت داد میگوید منزه است (سبحان الله)

۳- کتب و آثار دانشمندان اسلامی و ایرانی را به راههای تبلیغاتی موجود روز در دسترس همگان قرار دهد. تا دانسته شود ما وارث چه تمدن عالی و سابقه دار علمی درخشان هستیم.

۴- تقلید و اقتباس از غرب را در انحصار آن قسمت در آورند که پیشرفت شایانی نموده اند و الا نامگذاری فرزندان و دکاکین و خیابانها به نامهای خارجی جز فراموش کردن سابقه

تاریخی و خاموش کردن چراغ تمدن نتیجه ای نخواهد داشت.

۵- باید سعی نمود با توسعه دانشگاهها از اعزام دانشجویان به خارج جلوگیری بعمل آمده دانشجویان را از این کرسی افتخار که به مراکز علمی غرب نسبت دارند پائین آورده در آسمان دانش ایران عزیز به پرواز در آورند.

۶- آنچه امروز بچشم می خورد پائین آمدن سطح معلومات شاگردان مدارس و در مقام مقایسه با معلومات عمومی ایرانیان قرنهای پنج و شش هجری اعلام ورشکستگی معلومات. لذا باید چاره ای مجدانه کرد نه تنها برای فرا گرفتن علوم فیزیک و شیم و... بلکه فقه امامیه نیز به نظر میرسد دوران خانه نشینی خود را طی مینماید و به موازات سایر معلومات شیعیان رو بزوال است.

۷- مطلبی که اسلام از آن روی گردان است و در مدارس دینی و بویژه دانشگاههای نجف و قم رعایت میشود کشتن و توقیف و زندان کردن نبوغ کسانیست که باید بعنوان - سال تحصیلی - سال تحصیلی با بی شعورترین همکلاسان یک سال تمام در یک کلاس درجا بزنند! نویسنده پسر ۱۲ ساله ای را می شناسد که میتواند تدریس کلاس پنجم ابتدائی کند ولی بنا بر مقررات به جای تدریس در همان کلاس باید جدول ضرب حفظ نماید.

۸- با آنکه قریب با اتفاق معلمین ایران با سلیقه اند ولی گاهی پیدا می شوند کسانی که انسان آرزو میکند وزارت آموزش و پرورش یک برنامه سلیقه ای هم به برنامه هایش بیفزاید مثلاً معلم شرعیات اگر گفته باشد - زکاه شتر را شرح دهید - آیا برای شاگردان دبیرستانی که خیال ساربانان و کاروانی

ندارند و در شهرستان هم شتر زیاد نیست چه سلیقه ای محسوب میشود؟

۹ - باید سعی نمود غلط‌هایی که مخصوصاً در کتابهای کلاسیک و درسی وجود دارد به حداقل برسد که عدم رعایت این قسمت مخصوصاً در کتابهای مذکور عکس العمل بسیار آهسته و خاموشی دارد که تنها یک تصویرش نشان بی‌علاقگی به آموزش مردم است و به نظر می‌رسد سابق بیشتر رعایت می‌شده است. چندی قبل برای بیماران تقاضای هوله شد متقاضی حوله نوشته بود بر سر این کلمه کار به مراجعه کتب کشید با چند نفر از اولیاء امور بحث شد به کتابخانه ای رفتیم لغت نامه ای بر داشتیم که با کمال تأسف نوشته بود «حوله» بعد لغت نامه معتبری را بیرون آوردیم هوله بود اما یکی گفت در کتاب اکابر حوله است دگری گفت هوله با فان حوله می‌نویسند و...

۱۰ - کسانی که مکتب‌های قدیم را با مدارس جدید مقایسه میکنند تصور مینمایند هر چه موجود است ارمغان غرب می‌باشد و حال آنکه حتی قلم خود نویسی که تصور میشود جدید است در اسلام بوده است قال هلال ابن یسار: رأیت النبی یقول لاصحابه شیء من العلم و الحکمه فقلت یا رسول الله اعدلی ما قلت لهم فقال لی هل معک محبره؟ فقلت ما معی محبره - فقال یا هلال لا تفارق المحبره فان الخیر فیها و فی اهلها الی یوم القیامه (گفت هلال ابن یسار دیدم نبی اکرم را برای اصحابش علم و حکمت می‌گفت عرض کردم ای رسول خدا آنچه را فرمودید اعاده بفرمائید فرمود به من آیا محبره داری؟ عرض کردم با من نیست فرمود ای هلال محبره را از خود جدا مساز که جوهر در دوات و قلم خود نعمتی است که

صاحبان آن هم نیز از این نعمت تا روز قیامت بهره میبرند یا اینکه آقائی در داشتن قلم است(۱).

۱۱- آنچه را میتوان بعنوان قدم اول برای پیشبرد سطح معلومات عمومی برداشت ارزان کردن کتاب و کاغذی است که در این مملکت هیچ نسبتی با در آمد اکثریت نداشته و قابل مقایسه نیست. صرفنظر از کتابهای کلاسیک که نسبتاً ارزانتر در اختیار همگان است (بشرط آنکه به همه برسد) بقیه مردم با توجه به حداقل دستمزدها بدون مراجعه به کتابخانه های عمومی که آن هم همه جا وجود ندارد مطالعه کتابی یا کتابهایی بر ایشان مقدور نیست!.

موضوع روز و قابل توجه بحث تغییر خط است که با شرائطی خوب بوده و در غیر اینصورت بسیار ناپسند است. اگر مقصود تعویض خط پیدا کردن وسیله ترقی است ژاپون خط مشککش را عوض نکرد و ترقی هم کرد - اگر میخواهند لغات عرب را خارج سازند یعنی مثلاً به جای کلمه تلقیح واکسیناسیون بیاورند دردی دوا نمی شود اگر هم تلقیح را خارج نمودید و هم واکسیناسیون و هم... را خواهشمند است یک نفر عبری دان خوب را بفرمائید بیاید و به شما بگوید چند درصد باقیمانده عبری است من هم اکنون خواستم بنویسم بحث تغییر خط را در قبر یا گور دفن نمائیم تعجب کردم که هم قبر عبری است هم گور و هم...

۱- کتاب يعلم المتعلم طریق التعلیم تألیف الامام برهان الاسلام.

نباید کاری کرد که برای ادبیات هم دستمان را دراز کرده وام ادبی بگیریم! برای تحقق بخشیدن آن بکوشید یکی اینکه از ورشکستگی ادبیات جلوگیری نمائید و دیگر آنکه ادبیات را مجدداً براه خدمتگزاری خلق چون شعرای قدیم در آورید. اینکه میگویند کتابخانه بلخ را آتش حمام کردند و کتابخانه اسکندریه را آتش عمارات و در نتیجه خط ایرانی و مصری تغییر یافت به هیچ وجه قابل قبول نیست کتابهای یک کتابخانه بلخ آتش زدن سبب نشد که زبان پهلوی ساسانی از همه شهرهای ایران رخت بر بندد و فراموش گردد این آتش تعویض خط بود که این کار را کرد و اگر زبانی در عالم وجود دارد که کتب مربوطه اش با سوختن یک کتابخانه زوال میپذیرد بگذار که بپذیرد و به کلی عاری از حقیقت است اما با یک شرط میتوان خط را تغییر داد بودجه ای معین نمود و ناگهان برای مدت خیلی تمام چاپخانه های دنیا را برای تبدیل کتابهای میراثی ما به خط جدید کرایه کرد یا آنکه به تدریج ظرف چندین سال این کار را با احتیاط انجام داد که باز بی سوخت و هدر نبوده و خدا کتابهای ما و سابقه تمدن ما را حفظ فرماید که در غیر این صورت فارسی هم به دنبال پهلوی ساسانی در کتابخانه بلخ محصور و سوخته خواهد شد.

اگر از ما پرسند آیا قرآن از خط و زبان واحد برای اینکه مورد انتخاب جهانیان قرار گیرد تذکری دارد؟ شاید در پاسخ بتوان پاسخ داد چون در چند مورد «لسان عربی مبین» به زبان عربی روشن کننده است، اشاره شده زبان انتخابی و رسا عربی است ولی برای برگزیدن خط باید در جستجوی الفبای

کتابتی بود که ملکه شهر سبا از حضرت سلیمان دریافت داشت و با جمله انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم شروع گردید (سوره نمل) زیرا شاید تنها نامه ای باشد که در قرآن ذکر شده آن هم از طرف پیامبری (شاید دیگری قبل از نویسنده باین مطلب توجه نکرده باشد)

مطلب دیگر رابطه علم و دین است که امروز بسازگاری و توافق این دو با یکدیگر بیش از سالهای قبل اعتقاد بوجود آمده است زیرا: اساتید دانشگاه - آنها که خارج از کشور تخصص گرفتند بر دو دسته اند یک دسته یا بکهولت زنده اند که خدا حفظشان کند یا به حسرت و نشاط مرده اند که خدا بیامرزیشان و دسته دوم که بتازگی از غرب مراجعت نموده اند جوانان تحصیل کرده و مطلع.

تقریباً اکثریت هر دو دسته به عناوین مختلفه استاد، استادیار و... امروز دانشجویان را تدریس نموده و می نمایند دسته اول اکثر تحصیل کرده فرنگ (فرانسه) بودند در دورانی دانشجویی کرده و سر کلاس درس حاضر می شدند که دنیای سیگمون فروید (زیر ناف) و جهان کارل ماکس (بالای ناف) بر همه چیز حکومت داشت اولی بی بند و باری در خویشتن (انفس) و دومی در محیط (آفاق) را رائج و معمول داشت و جابجا بفرامین کلیساها جز تمسخر و استهزاء همبستگی دگری نشان نمی دادند هر چه از علم بود به تصور آنکه نزد فروید و مارکس است حاکم بود و در کلیات و جزئیات اکثر سخنان این دو یهودی با کلمات دینی مغایرت داشت و حتی گاهی به مخالفت دین با گالیکه ها نیز

اشاره می شد. اساتید هنگام تدریس هر چه می توانستند از مغایرت علم و دین و گالیکه و کشیش صحبت می کردند و مشی دین را یک حاکم معزول شده و گریخته از اجتماع قلمداد می نمودند همین شاگردان دیروز آمدند و شدند اساتید روز دانشگاهیان شرق و شد آنچه شد. اما تیپ جوان تحصیل کرده امروز که در کشورهای گوناگون درس خوانده اند بیشتر اوقاتشان در کلاس انشتن ها وقت گذرانند و با نضج همه جانبه ای که در اصل موضوع یعنی خداشناسی میدیدند به وطن باز گشتند و لذا دانشجویان امروز در خداشناسی اکثر مایه دار بوده و باشد که با مطالعه کتب مذهبی حسابی که متأسفانه هنوز چندان رغبتی بخواندنش بروز ننموده همه به جائیکه اسلام خواسته برسند و برسیم. اما در کلاسی که یک استاد دانشمند و مسلمان تدریس می نماید هر چه از تخصص خود میگویند و در افشانی میکند ولی اگر از مذهب سخنی گفت امثال این کلمات است: «عزیزان من توجه فرمائید حجاز در دورانی که تاریخ آن را معرفی می نماید تنها یک گوهر درخشان و خورشید عالمتاب تحویل اجتماع داد حجازی که نه از لحاظ سیاست در جهان وزنه ای بود نه اقتصاد و طبیعتش ارزشی داشت اما آنچه خورشید درخشانی را بوجود آورد که همه سیاستها را بدان سو متوجه ساخت و هر چه اقتصاد بود تحت الشعاع قرار داد و اگر کسانی چون علی بن ابی طالب از آنجا چهره کردند به محمد مینگریستند و می گفتند ما هر چه داریم از محمد داریم ولی در کشورهای دیگر در فاصله های زمانی کم و کوتاه همیشه پاستورها لینکلن ها ، فلمینگ ها ، انشتن ها ، دکارت و بیکن و پلاننگ و پاسکال و فلاماریونها و... در کنار یکدیگر بوده اند

گویا دستگاه آفرینش می خواست اعجاز خود را به صورت تک پرانی در منطقه حجاز بمنصه ظهور رسانده نشان دهد شمع دانشمندان در جائیکه خورشید است فروزش و چهره ای نخواهد داشت».

پس با خشونت و حق ناشناسی نباید با ذکر جمله علم با دین سازگار نیست حماسه سرائی کرد و وظیفه خود را سنگین و بار گناه را بیشتر ساخت. هر چند این صدا از حلقوم غرب زدگانی بیرون می آید که به پدیده های اجتماعی و دینی غرب و روابط بینهما واقف نیستند و گویا نمی دانند هر چه بزرگان دین مسیح خواستند گفتند و به تصور آنکه تضمین آنها بر مطالب کافیست و حضرت عیسی از آنها کمال رضایت را دارد گفته ها را بعنوان تعالیم مقدسه برخ مردم کشیدند در حالیکه پیشرفت دانش متناوب و متوالی بر گفتار آنها خط بطلان و مهر برگشت زد و مناسبات دین و دانش را تیره ساخت و برای مردم اروپا یک رفرم فکری و اخلاقی و برای کسانیکه کورکورانه به غرب نگریسته یک رفرم تقلیدی بعنوان ناسازگاری دین و دانش ارمغان به جای گذاشت غافل از آنکه اسلام با شرعی آبستن از دانش شروع و با دانشی آبستن از شرع هنگام پایان آسمانها پایان پذیرفته ویکه تازی پیامبر اسلام در آسمان کشور حجاز اندک اندک چهره واقعی خود را نمایان خواهد ساخت.

مدارس

اولین کلمه ای که بر اولین پیامبران و هم بر آخرین آنها (حضرت محمد) نازل یا توصیه شد و قرآن آنرا تذکر گردید

مستحسن بودن تحصیل علم و دانش است. تحصیل علم بر عبادت فضیلت دارد. تحصیل علوم بر همه پیروان انبیاء بویژه مسلمانها فرضیه است زگهواره تا گور دانش بجوی و مطالب بشماری در این زمینه که تحصیل علوم را ترغیب می کند در اسلام آورده شده و با مطالعه دوره همین کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر بعضی از آنها را دیده یا خواهند دید لذا اشاره به توصیه ای در جهت موافق تأسیس مدارس و سفارش درباره تحصیل علوم که از خواسته های اولیه اسلام است هیچگونه لزومی ندارد فقط آوردن این نکته به جاست که اگر اسلام برای بسیاری عبادات زمان و مکانی قائل است نماز را صبح و عصری است و روزه را ماهی و حج را مکانی و زمانی و... تحصیل علم مکان حتی اگر بسیار دور باشد (اطلبوا العلم و لو بالصین - دانشجویی کنید و لو در چین بسیار دور از مکه است) زمان هر چند از تولد تا مرگ باشد (اطلبوا العلم من المهد الی اللحد - زگهواره تا گور دانش بجوی) و بالاخره بطور کلی دانشجویی را بر هر مرد و زن مسلمان فرض و لازم داشته است (طلب العلم فریضه علی کل مسلم (و مسلمه) در هر زمان و هر مکان.

از بهداشت دبستان و دبیرستان نیز در قسمت بهداشت نسل و آنچه از بهداشت مربوط به دانشگاه است در خلال بهداشت مسکن و خانه خواهیم گفت. مدرسه از کانونهای گرم شهر بوده در مدارس تدارک قبلی به عمل می آید و طریق استفاده از منابع طبیعی و چگونگی رفتار با ماهیت اشیاء و بر خورد با مخلوق را به ما یاد می دهند سپس ما را در سنین بلوغ به مسجد فرستاده و با آشنایی قبلی که در جهت شناسایی مخلوق داریم بتوانیم وقوف شایسته ای

در راه خداشناسی و خالق خود پیدا کنیم ، در مدرسه تدارک می بینیم و بار سفر مسجد را می بندیم و در آنجا راه نیکو انتخاب کردن و نیکو اجتماع درست کردن را می آموزیم شکی نیست که مدرسه و مسجد مکمل یک دیگرند کما آنکه خدا و دانش نیز با یکدیگرند کشوری که به تصور خودش متمدن است کشودی است متمدن و مضطرب.

آنچه نباید فراموش شود تعیین محل مدارس .جای درس و مکان پرورش محصلین است که سعی می کنیم حداقل وظائف اجتماع خود را بدین وسیله رعایت کرده و ضروری بدانیم برای انتخاب محل باید فکر کنیم اگر خواسته مرغداری کنیم و جای جوجه ها را معین نماییم آنقدر مراقبیم که روشنایی به قدر کافی هوا به اندازه لزوم ، مکان به وسعت شایسته بوده باشد تا ضغف و خطری بر جوجه ها که جز ضرر مادی ندارند وارد نشود. آیا برای محل کودکان مراقبت می شود ؟ آیا مغزی که خوب هوا به آن نمیرسد شعور واقعی به دست می آورد یا استخوانهای اطفال که نور نمی بیند نرمی و سفتی حقیقی را خواهد داشت ؟ و بالاخره آخرین سؤال این باشد که آیا پرورش شعور بستگی به تربیت جسم دارد یا خیر ؟ اگر پاسخها مثبت است پس چرا برای بهداشت کلاسهای مدارس بعضی اوقات قصور ورزیده می شود و مشی درستی برای حفاظت نسل

اختیار نمی گردد؟ ما باز هم کلماتی در این باره خواهیم آورد.

انجمن خانه و مدرسه

امام غزالی می گوید بسیاری از واژه ها دست مردم افتاد و معانی اصلی خود را از دست داد و بدین وسیله هدفهای عالی مربوط به آن کلمه کنار زده شد ، مثلاً می گوید «فقه» شناسایی دقیق ترین آسیب های نفس و عوامل فساد اعمال است و این که چگونه می توان به قلبی سرشار از خوف خدا و امید به نعمت های آخرت دست یافته ولی رفته رفته به فروع دین اختصاص یافت یا «حکمت» بر قوت رأی و درک اصل حقیقت دلالت می کرد سپس نام طب و شعر و ستاره شناسی گردید (۱) (۱) کتاب دین و مردم اینک به همین نحو انجمن خانه و مدرسه که یک اقدام بسیار مفیدی بود و پیش آگهی خوبی داشت و برای بهبود همه جانبه دانش آموزان منظور شده بود اندک اندک می خواهد جای خود را به کارهای زیر داده معنای اصیل خود را از دست بدهد که همه در یک کلمه و کار واحدی خلاصه میشود : نمایش.

چند کلمه با خانواده دانش آموز: اگر شاخه گلی در مسافت بیش از آنچه مدرسه با خانه تان فاصله دارد داشته باشید حداقل یک روز در میان به آن سری می زنید. بفرمایید میوه دلتان دبستان دبیرستان دانشکده را گذرانند چند مرتبه به آنجا رفته لااقل ببینید چه کسانی فرزندان تان را تربیت می کند و او را درس می دهند ؟

نمره امتحان گاه محصلی برای حتی کمتر از نیم

نمره رفوزه می شود یکسال عمر در خود می ماند نیروی انسانی یک نفر هدر می رود یک سال نیروی انسانی جوانی از نیروی نگهدارنده کوه هیمالایا در یک قرن بیشتر است خیلی مشکل است باور کرد آن کسی که قرار بوده مثلاً ۷۰ سال عمر کند و هر سال از سال قبل بهتر و تکامل یافته تر باشد برای ربع نمره عمرش ۶۹ سال شده باشد گویا یک سال زودتر مرده است.

چه عینک میزان و عجیب و دقیق و حساسی است که به حق تشخیص ۴۱ نمره را باید کم داد و یک سال و یک سال کسی را معطل نمود یک سال نیروی انسانی ، یک سال هزینه مجدد مردمان فقیر یکسال کشتن احساسات فرزند و شعله ور ساختن رنج والدین یکسال ایجاد شرمندگی برای محصل و انفعال برای پدر و مادر وی ، یکسال تهیه رفقای مجدد ، عمری همراهان را جلو دیدن و عقب ترها را همراه نگریستن ، اما از آنجا که این سه کلمه قبولی - تجدیدی - مردودی از روی اشتباه پذیرفته شده بصورت عادت در آمده برای بسیاری عادی و معمولیست ولی بد گرفتن نمره (بد دادن نمره) بدلائل زیر باید در قلمرو اصلاحات وزارتی در آید.

۱- اگر شاگرد استعداد رشته مربوطه را نداشته که بتواند تخصص خود را بر زمینه استعداد پیاده کند.

۲- اگر شاگرد خوب درس نخوانده یا معلم خوب درس نداده.

۳- خدای ناکرده نظر شخصی در کار بوده.

۴- و بالاخره به پیروی از منویات مارشال فرانچت داسپرک , Franchetd , Esperg که گفت نمره امتحان شایسته فرزندان استعمار شده نیست بلکه این نمره ها بخششی است به اینگونه اطفال (۱)

هر کدام بوده باشد باید وزارت خانه توجه نماید بدون جهت عمر ابناء وطن پاک باخته نشود (معلمین اگر دلسوزی دارند سعی بفرمایند بجای پرکردن کلاس از انسانها کلاسهای پر انسانیت داشته باشند)

در چاپ اول این جلد نظریه مخالف و مشروط اسلام را راجع به امتحانات ذکر کردیم. خوشبختانه با پیشرفت علم درک مطالب اسلامی بصورت حقیقی صورت می گیرد چنانچه اخیرا وزیران آموزش و پرورش کشورهای اروپائی اعلام کردند: امتحان باید از بین برود از جمله وزیر فرهنگ بلژیک گفت: امتحان یک سیستم کنترل بیرحمانه است. امتحان هرگز نمی تواند معیار سنجش معلومات دانش آموزان باشد. یک محصل طی تحصیلات یک سال را برای امتحانات تلف می کند و ... (جرائد ۲۱ دیماه ۶۴)

یک تعریف از علم: نبی گرامی فرمود تحصیل علم از عبادت افضل است و این در نتیجه صغری و کبری کردن دو آیه است (۲) که در اولی غایت آفرینش انس و جن را عبادت و در دومی علم می داند و با توجه به اینکه غایت قسمتی از آفرینش

۱- ۱۲۵ آئینده اسلام.

۲- و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (الذاریات ۵۵) - الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا (الطلاق ۱۲).

(انس و جن) عبادت و همه آفرینش (آسمان و زمین) علم است و هر کل بر جزء فضیلت دارد علم از عبادت افضل است.

وزارت بهداری

در اول کتاب جلد اول گفتیم: اولین کلمه نازل شده بر آخرین پیامبران، خدا بود و دانش - برای اولین پیامبر نیز هنگام نفخ روی همه صحبت از خدا بود و دانش و گفتیم دین اسلام در دو کلمه خدا و دانش خلاصه می شود و پیامبر اسلام نیز از خدا فزونی چیزی را جز دانش نخواست و افزودیم که آیه: *وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض* بدین مضمون است که در آینده (روزیکه) مردم در ظل عنایات و توجهات دوت قائم آل محمد بسر خواهند برد همه با خدا و دانشمند می باشند (خلافت و حکومت زمین با آنهاست)

و حق هم چنین است که با پیشرفت روز افزون دانش بالاخره صاحب زمین و زمان کسانی باشند با خدا و دانشمند کما آنکه امروز نیز بعلت کم و کیمیا بودن با خدایان همه جا در تصرف دانشمندان است یعنی نیمی از وعده خدا صورت تحقق یافته و نه تنها کره زمین بلکه کرات آسمانی دیگر نیز بزودی در تصرف دانشمندان خواهد بود. همینطور بتدریج دانشمند و با سواد زیاد میشود تا آنکه با چشم دل خدا را زیر چاقوی تشریح و تحت ذره بین و در کنار X و Y یعنی در کنار نظم و ترتیب آفرینش ببیند و آن وقت است که زمین و زمان نوید آمادگی و پذیرش دولت مهدی موعود را می دهد جهانی پر از عدل و داد و دور از ستیز و جنگ

یعنی جهانی ایده آل :

بعلت ارتباط ناگسستنی بین دین و دانش یک سیکل محدودی است که مؤمنین از طرفی با علاقه ای که بدانند دارند و دانشمندان بواسطه کوششی که در راه شناسائی ماهیت اشیا می نمایند بالاخره در نقطه ای بهم رسند که در آنجا خدای متعال با چشم دل دیده شود و روزگار جز دانشمند خداشناس فردی را سراغ نداشته باشد.

امروز مردم بتدریج خود را مجبور می بینند با سواد شوند شوفر تاکسی برای خواندن علائم راهنمایی و حمل برای آشنائی به علائم محمولات و راهها و لذا جهان علم با نضج فوق العاده ای که یافته است و مردم را به سوی چراغ هدایت دانش رهنماست خود طلعه امید بخشی است که دانشمند شدن و سرانجام خداشناسی آنها را منجر به توفیق زیارت دولت مهدی موعود و وصول نویدهای مسرت انگیز دیگری است.

گر چه دنیای افسار گسیخته ، چهار تعل به سوی فحشاء و منکر دوانست اما اصل موضوع که خداشناسی است بیش از سالهای قبل هم اکنون نضجی دارد و لذا بوی امیدواری را می توان گفت به مشام می رسد.

نویسنده با آنکه از همکارانش انتظار خواندن کتابهایش را ندارد و آنچه را باید طیب بخواد که خدا پسندانه باشد مقالات علمی پزشکی است معهدا اگر برای رفع خستگی به اینجا رسیدند از او بعنوان - حکمت بلقمان آموختن - بپذیرند که مطالعه طبی آنها در نزد اسلام آن ارزش را دارد که در بالا برای ارزش علم گفتیم نبی گرامی می فرماید : فضل العلم احب الی الله عزوجل

من فضل العباده (۱) (۱) (۱) همانا مطالعه مقالات علمی و پزشکی آقایان برای اینکه رنجی از مردم برطرف سازند عبادتی بلکه افضل عبادتی است ولی بیشتر باین نکته توجه فرمایند که اگر تا بحال همه جا مردم را با خدا و دانشمند می خواستند برای طیب موضوع را مهمتر و جدی تلقی نموده از او ضمانت هم خواسته اند.

طیب فردی است که مردم ناموس و جان و مال خود را به امانت نزدش می آورند ، کسیکه ناموسش را بمادرش نشان نمی دهد بطیب نشان می دهد آنکه حاضر نیست یک ذره غذای ناشناخته از دست ناشناسی بخورد با کمال میل هر چه را طیب تجویز کرد چشم و گوش بسته می خورد. در برابر (ناموس و جان) باز طیب است که می تواند با بکار بردن حداقل داروی ممکنه هم بجان مردم کمتر آزار رساند و هم نگذارد سیل داروهائی که بسوی کشور سرازیر است باعث خروج ارز کشور و کندی چرخ اقتصاد گردد ، آیا نباید از افرادی که با ناموس و جان و مال مردم سر و کار دارند تضمین خواست ؟

آیا تضمینی در کار هست ؟ آری طیب مسلمان در برابر کسیکه فرمود : الطیب ضامن و لو کان حاذقا یعنی در برابر نبی گرامی ، خود را و دین خود را به تضمین می گذارد. سه کلمه در این جمله بکار رفته است برای بحث قسمت بهداری کافی بنظر می رسد - طیب - ضامن - حاذق. البته اگر طیب حاذق نباشد طیب نیست و لذا سخن ما بر سر ارتباط بین طیب حاذق و ضمانت اوست.

از یکطرف طبیب را با خدا و دانا خواسته اند و اینک نیز او را حاذق یعنی دارای شامه قوی طبابت و تشخیص و تجویز ماهرانه می خواهند. حضرت علی در نهج البلاغه علاوه می فرمایند که اگر احتیاج به استعمال آلات و ادواتی است باید کافی و کامل بوده باشد (۱) از این لحاظ اسلام جراح را علاوه بر حذاقت و ضمانت دارنده بهترین وسائل می خواهد.

پای فرزند یکی از آقایان علماء در تصادفی شکست جراح ماهر برای عمل اقدام کرد پدر پیش آگهی و نتیجه را پرسید جراح گفت به امید خدا مشغول می شویم آن رجل روحانی گفت امید خدا برای جراح این است که کارش را خوب بداند و وسائل عملش کامل و کافی باشد تا بتواند نسبت به بندگان خدا به امید خدا رفتار نماید.

طبیب کسی است که صاحب علم طب است و به علمش ماهر و حاذق - طب نیز علم درمان جسم و نفس است و مدارا کردن و سحر نمودن و لذا طبیب برای بزرگواری که مردم از او اعجاز و شقت و شفا می طلبند کفایت اما در برابر این بزرگواری مسئولیت خطیر حذاقت که باید به تضمین برسد نیز لازم است طبیب ضامن است و لو اینکه حاذق باشد طبیب با آنکه در کارش سحر و دگرگونی ایجاد می کند ، سلامتی را به افراد باز می دهد ، شفقت می کند ، درمان می نماید با وجود این باید در دانائی و توانائی کسری نداشته باشد و باز هم با داشتن همه این اوصاف بسبب آنکه با جان و مال و ناموس بندگان سر و کار دارد ضامن است.

اصولاً طبیب حکیمی است که نوعی از محکم کاری و یا کار محکمی است که سستی و رخنه ای در آن وجود نداشته و اکثر در مورد معلومات عقلی واقعی که هیچ بطلان و کذب نمی تواند در آن وارد شود استعمال می گردد یا به عبارت دیگر حکمت عبارتست از هر گونه قضیه ای که با واقع مطابقت کند و متضمن سعادت انسانی باشد که در راس همه معارف الهی و تشریح قرار گرفته است و لذا طبیب باید با توجه به اینکه طبش نوعی از حکمت است و واقعیت دارد و موضوع محکم و مستقل و مورد نیاز و سبب سعادت انسانی می باشد خود نیز باید از محکم کاری غفلت نورد.

در ضمن مطالعه اخبار و احادیثی که برای حفظ اصل زندگی بیان شده است گاه به سخنانی امیدوار کننده و زمانی بکلماتی یأس آور بر می خوریم که یکی از آن کیفیت ها روبرو شدن با این مسئله است: روحانی (طیب جان) و پزشک (طیب جسم) باید بلادرنگ و بدون توقع رنجهای جسم و جان مردم را زائل و برطرف سازند مسئله بدین مضمون است: هر کس بتواند گمراهی را هدایت کند (رنج روحی را بر طرف سازد) یا توانائی داشته باشد دردمندی را از درد برهاند (رنج جسمی را زائل گرداند) بر او واجب است بدون توقع دستمزد به فوریت اقدام نماید. با این مقدمه و توصیف آیا اسلام را آرزوهای بیش از این دراز می باشد و باین زودیهها با مردمانی دانشمند و خدانشناس و طبائی حاذق و علمائی زاهد که برای دفع آلام و هدایت گمراهان درنگ نمی کنند روبرو نخواهد شد - ما راجع به موضوع خود می گوییم همانگونه که هر صنفی خوب و بد در آن

یافت می شود اکثریت پزشکان و جراحان نیز در برابر آه و ناله دردمندان تاب مقاومت و طاقت مشاهده نداشته و با شفقت هر چه تمامتر برای برطرف ساختن رنجهای مردم آمادگی داشته کوشایند.

فراموش نشود در آن اجتماع اسلامی که این مسئله مطرح است: هر کس بتواند دردی را ساکت کند بدون توقع و تأمل باید بکند قدر و منزلت علما و حکما - طبیبان جسم و جان نیز آنقدر پر مایه است که مردم را عادت شده است که دعا کنند «خدا سایه علما و حکما را بر سرمان مستدام بدارد» در آنجا که از اولین کلاس منعقد در جهان مطالبی نوشتیم اشاره نمودیم اولین آموزگار جهان نام علیم حکیم را برای خود انتخاب فرمود و علماء و حکما را بهمین انتخاب قرین مباحث گردانید. همیشه رفتار اسلام با طبیب صرفنظر از آنکه پیرو هر دین و عقیده ای بودند بسیار محترمانه بوده است. نعمان طبیب یهودی را که برای حضرت علی آوردند و بطور یقین این اقدام با موافقت فرزند و جانشین گرامیش حضرت حسن بوده است مورد احترام کسی قرار گرفت که جدیت روز غزوه خندقش آنقدر ارزشمند بوده که یک ضربتش ارزشی بیش از عبادت جن و انس داشت همینطور آنجا که مأمون عباسی ابن یختیشوع عیسوی رئیس الاطباء زمان را برای مناظره حضرت رضا طلبید حضرت او را مورد تفقد قرار دادند و احترام آنها نه به خاطر اسمشان بود نه جهت دینشان بلکه برای بزرگداشت دانش بود بویژه طب ، و ما در آنجا که از آداب پزشکی سخن خواهیم گفت آیه شریفه : یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤتی الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا را عنوان کرده و از اینکه

باطباء خیر بسیاری عطا شده اشارات و مطالبی خواهیم آورد.

(بهمین منوال پزشک مسلمان نیز مراجعین را در لباس انسانها شناخته دردها و جراحات ها را بدون توجه به مذهب و نژاد درمان و مرهم می نماید).

نه تنها اسلام از لحاظ امور اقتصادی با پزشک سر و کار دارد یا از او ضمانت می خواهد بلکه آنجا که طبقات کشوری را می شمارد پایه و اساس اجتماع رابه سه دسته تقسیم نموده می فرماید سه چیز سرمایه اساسی کشور است که اگر نباشد زندگی مردم آن کشور حیوانی است: اول مملکت احتیاج دارد فقیه دانای پرهیز کار - دیگر به حکومتی خیر خواه و مقتدر و سوم به پزشکی بصیر و مورد اعتماد (لا یستغنی اهل کل بلد عن ثلاث تفرع الیه فی دینهم و دنیاهم و آخرتهم فان عدموا ذلک کانوا همجا: فقیه عالم ورع و امیر خیر مطاع و طیب بصیر ثقه (۱) (۱) ۱۷ بحار از حضرت صادق. و در جای دیگر داریم من تطبب فلیتق ولیجتهد و لینصح که بطور کلی طیب را باید در اسلام دارنده چنین صفات شناخت حاذق، پرهیزکار، ناصح جدی و اجتهاد کننده، مورد اعتماد، بصیر و بینا بکار خود و با وجود همه اینها باید بعلت مسئولیت عظیمی که دارد ضمانت خود را فراموش نکند.

چند کلمه نیز بعنوان همکاری با جرائد و عالم مطبوعات: با توجه به ارزش طیب و تضادی که بین طیب و درد و رنجهای انسانی وجود دارد ایجاب می کند که وزارت بهداری را وزارتی که دارنده یک نوع اشراق و توافق با نظم جهان است بشناسیم لذا باید وزیری را که یک رشته فداکاریها بر عظمت چهره اش

می افزایش در رأس اینکار برای آغاز فعالیت های زیر مشاهده نمود.

این بار گران که روزهای تعطیل مردم کمتر حیران و سرگردان باشند از دوششان برداشته شود ، اگر آمار صحیح گرفته شود ساعات اداری برای هر پانصد نفر در همین تهران پایتخت بیش از یک دکتر وجود دارد (۱) در حالیکه در ساعات غیر اداری بسیار کمتر بوده و روزهای تعطیل وضعی پیش می آید که اگر یکی از رجال احتیاج به متخصص داشته باشد از ظهر تا مغرب حیران بماند و بالاخره در جاده یکی از بیلاقیها یا شکارگاهها دستش بدامان متخصص برسد. توجه بیشتر به داروخانه های کشیک در ساعات غیر رسمی و مخصوصا تعطیل است نویسنده سال قبل به مسافرت تهران بودم روزی تعطیل برای پیچیدن یک نسخه تجویز شده در یکی از بیمارستانهای خیابان رزم آرا توانستم دارو را از داروخانه واقع در یکی از چهار راههای شاهرضا تهیه نمایم وزارت بهداشتی برای جلوگیری از اتلاف وقت و بیهوده مصرف شدن نیروی انسانی و بالاخره برای مرهم نهادن بر قلب مجروح و عصبانی صاحب مریض باید در این باره اقدام و کنترل بهتری نماید.

شاید بعضی منتظر باشند در اینجا راجع به نظام پزشکی و رابطه مردم با پزشک سخنی آورده شود ولی از آنجا که برای آداب پزشکی ما فصلی باز خواهد شد حواله ما را بپذیرند و یادآوری اینکه توجه خاص وزارت بهداشتی به نیروی

سپاه بهداشت که در راه خدمت طبقات محروم برانگیخته شده و کوشایند با طرحهای توسعه ای بیشتر از خواسته های همگانی است.

وزارت امور خارجه

قبلاً گفتیم زمانیکه نماز جمعه بر پای می دارند باید خطیبی بر بلندی (منبر) بایستد بر شمشیری یا عصائی (عوامل تحریک کننده احساسات) تکیه کند بهتر است رشید باشد با بلاغت و فصاحت دو خطبه رسا بخواند (بدینمضمون) اول روشن کند وضع داخل کشور را و انتقاد و اعترافهای وارد بر قسمت های راکد و تحمیلی را بگوید و تشویق و ترغیب بموقع کند از موارد نافع و ثمر بخش و خلاصه نظارت مردم را بر امور کلیه وزارتخانه ها در حضور مردم متذکر گردد، در خطبه دوم به اطلاع برساند چگونگی اوضاع سیاسی جهان روز را و نحوه روابطی که کشور مسلمانش با دیگران دارد و در هر حالی مردم را بخدا پرستی و تقوی دعوت کند.

این دو خطبه که در حضور قائدين و اولیاء امور که اکثر حضور دارند بیان شده و هر گونه ترتیب و تصمیمی لازم باشد همانجا در جهت موافق یا مخالف با پاسخهای مستدلی که داده خواهد شد انجام می گردد (۱) این بود یک دستورالعمل برای اثبات عدم امکان تفکیک دین از سیاست. با توجه به اینکه فروع دین اکثر از ارتباط دین با دنیا (سیاست) سخن می گوید. در

۱- توصیه میشود بخواندن کتاب دو مذهب بویژه از صفحه ۴۳ به بعد (مذهب دگری در راه ملتها و برای توده ها)

قرآن است شما مسلمین در صورتی بهترین امتها هستید که فرد فردتان در کلیه کارها نظارت نمائید امر به معروف کنید و نهی از منکر، در برابر بدیها و خوبیها هر دو عکس العمل نشان دهید در قرآن پس از جمله: و امرهم شوری بینهم است که برای جلوگیری از بغی و ستم همه مددکار یکدیگرند. در قرآن آیات بسیاری در این زمینه است و نبی گرامی نیز سخنانی دارند از جمله: پیشوائی درست نمی شود مگر با شرکت مردم (الامامه لا- تنعقد حتی تحضرها عامه الناس) و ائمه معصومین نیز گفتارهایی در این قسمت دارند از آنجمله حضرت صادق می فرماید کسیکه باحوال زمانش آگاه بود غافلگیر حوادث نمی شود (العالم بزمانه بایهجم علیه اللوابس) با این همه آیات و اخبار بنظر نمی رسد برای اثبات همبستگی دین و سیاست حتی اشاره ای دگر لازم باشد، اما چه باید کرد شاید بعضی پیدا شوند که خدای ناکرده ارمغانهای غرب را بر فرامین آسمانی اختیار کنند و چون غرب دین را جدا خواسته و نویسنده هم در این قسمت آنچه مربوط به وزارت امور خارجه است جز این مورد دستاویزی و اطلاعی ندارد لذا به بیان مختصری در این باره اکتفا می نماید (هر چند دستور دو خطبه مذکور برای نشان دادن ارتباط دین و سیاست کافی بود).

از آن ایام که پادشاهان و رؤسا جمهور اروپا از طرف پاپ تکفیر شده و باجبار روزهایی چند را برای طلب عفو و آمرزش بعتبه بوسی کاخ واتیکان می گذراندند و اجازه ورود به آنها داده نمی شد این آرزو که روزی بیاید و دین از سیاست جدا شود بدل سلاطین بود و سرلوحه آرزوهای رؤسا جمهور را تشکیل می داد علم نضجی گرفت و اندک اندک خرافات ساختگی را که سر پوش

دینی داشت از ساحت مقدس خود دور می ساخت فراق دین و دانش موجب ضعف واتیکان و قائدین و در نتیجه جدا ساختن دین و سیاست بلکه یک درجه بالاتر موجب کنترل دین بوسیله دستگاههای دولتی و سیاسی گردید (چنانچه امروز در بیشتر کشورهای مسیحی برای پرداخت بعضی مالیاتها به دولت در کنار همان کارت مالیاتی مبلغی نیز بعنوان حق کلیسا منظور و اخذ می گردد).

هر چند بنای اولیه مسیحیت بر روحانیت و ترک دینا بود ولی از آنجا که تفکیک سیاست از دین خواسته نظم طبیعت و اجتماع امروزه نبوده و نمی تواند باشد حتی خود پاپ هم نتوانست رعایت نموده در سیاست مداخله نکند تا آنجا که ما خود هر روز شاهد و ناظر دخالت پاپ و روحانیون دیگر آنها در امور سیاسی جهانیم و طبق شواهدی و کتابهای چندی که در دست داشته و منتشر ساخته اند مبلغین مسیحی و پدران روحانی هر جا بعنوان تبلیغ خوان کرم گسترده اند پس از چندی جاسوس زبر دست استعمارگران شناخته شده اند (نویسنده بچنین مبلغین و پدران روحانی در امر جاسوسی کردن حق می دهد زیرا طبق دستورات کتاب مقدس ، تبلیغات دینی جز برای گمشدگان بنی اسرائیل مجاز نبوده کما آنکه یهودیت رعایت نموده تبلیغی نمی کند از این جهت پدران روحانی برای اینکه دستمزد حلال داشته باشند یعنی در برابر دستمزد کاری انجام داده باشند از تبلیغ غیر مشروع دینی به جاسوسی مجاز استعماری ! عدول می فرمایند).

بغیر از آیات و اخبار اسلامی شواهد زنده زیر نیز می

توانند ما را راهنمای عدم امکان تفکیک دین با سیاست باشند از این قرار :

۱- اگر دولتی خواست مقررات اخلاقی را فراموش و پایمال ساخته بهمه چیز تجاوز کند آیا باید مردم حرف بزنند و وارد سیاست شوند یا خیر؟

۲- فرض بفرمائید کسانی بمسلکی در آیند که سیاست را ممنوع ساخته است آیا در برابر کسانی که میخواهند مسلک آنها را ریشه کن سازند چه سیاستی خواهند داشت؟

۳- آیا با بودن وسائل سریع السیر حمل و نقل ، رادیو ، تلویزیون ، سینما ، مطبوعات و... میتوان دین را از سیاست جدا انگاشت ؟

۴- اگر از ما حتی سر کلاس نام ملتی را پرسند و بخواهیم شرح داده یکی را دمکراتیک و دیگری را فاشیسم بخوانیم شرح آن ما را به سیاست می کشاند ؟

۵- دکاندار که سد معبر می کند ، راننده ای که معابر را بد میکوبد ، مردمی که باید راهها را نظیف بدارند ، اداره ای که باید شوارع را اسفالت کند همه راهها برم ختم میشود و همه معابر به شهر داری و سرانجام به سیاست ؟

۶- آیا ممکن است درس سیاست ، منزل داری ، درس خواندن ، سیاست درک حقیقت ، سیاست واقع بینی حلال باشد اما سیاست بهتر اداره کردن اجتماع حرام ؟

۷- سیاست از دین جداست آیا این معنی را میرساند که بندگان خدا بدنیائی احتیاج دارند که دینی به آنها عرضه نماید

که درس اولش طرز دور ماندن از سیاست باشد؟ و حال آنکه سیاست اجتماع اول درس زندگی است.

۸- کدام پیامبری وارد سیاست نشد و مگر نیست که بمایاد داده اند به پیشوایان خود بگوئیم شما سیاستمداران خلق و ارکان کشورید (انتم سامه العباد و ارکان البلاد).

۹- اکثر کسانی که ادعای پیشوایی دینی من در آوردی داشتند ورود به سیاست را تحریم کردند اما هنگام اخذ مدال یا دریافت القاب استعماری آثار فراموش نمودند.

۱۰- اگر مردم وارد سیاست نشوند سیاسیون از کدام مکتب بیرون آیند و اگر مقرر گردد و عده ای انتخاب شوند سر سلسله دودمانهای سلطنتی که اغلب خود ساخته انتخاب میشوند جز و کدام دسته خواهند بود؟

۱۱- اگر بپذیریم که بنی آدم اعضای یکدیگرند که البته می پذیریم و اجتماع را به صورت پیکری در آوریم کجای پیکر سیاست خواسته و کجایش نخواست است؟

۱۲- روانشناسان می گویند به کودکان خود بفهمانید خدائی هست و از پیامبری و قانونی باید اطاعت کرد ، نیکیه را نباید فراموش نمود ، روزی یک کار نیک بنما اما وقتی بزرگ شدند کدام روانشناسی گفت بفرمائید دانشگاه اما وارد سیاست نشوید فقط نماز بخوانید و متدین باشید یا بر عکس بفرمائید دانشگاه و وارد سیاست هم بشوید اما دین لازم نیست یا بفرمائید دانشگاه نه سیاست لازم است نه دین فقط درس بخوانید ! شما بسراغ کدامیک از این سه خواهید رفت آیا علم بدون سیاست و دین دین بدون سیاست و علم - یا سیاست بدون علم و دین !

۱۳- حکومتها کم کم با این نتیجه میرسند که مصرف گوشتی که در شکار از حیوان پس از خستگی زیاد بدست آمده و یا خوردن گوشت حیوان مبتلا به سیاه زخم را ممنوع سازند در صورتی که دین آنرا چهارده قرن قبل برای اجتماع مضر دانسته مصرفش را تحریم نمود. بفرمائید ادیان اشتباه کرده اند که قبل از سیاست بکار اغذیه دخالت نموده اند یا سیاستها بیهوده با دین هماهنگی می نمایند؟

۱۴- برای دبستانها و دبیرستانها تعلیمات مدنی می گذارند و دانش آموزان را در زمانیکه احساساتشان غلبه دارد به مبانی اولیه سیاست آشنا می خواهند ولی برای زمانی که عقل بر احساسات غلبه دارد دور بودن از سیاست، آیا سیاستمداران را بی دین می خواهند یا متدینین را بدون سیاست؟

۱۵- کار مردم را به مردم بسپارید، برای اجرایش همه را برای واردن شدن به سیاست و رای دادن دعوت می کنند اما وقتی و کلا انتخاب شدند معلوم نیست و کلا را بی دین می خواهند و مردم را دور از سیاست، یا مردم را بی دین می خواهند و کلا را دور از سیاست یا هر دورابی دین یا هر دورابی سیاست یا اینکه راهی جز قبول نظارت عامه بر امور و هماهنگی دین و سیاست نیست؟

۱۶- در اسلام حکومت با قانون است یعنی چه؟ یعنی سیاست با دین همبستگی دارد!

۱۷- دخالت دولت در امر تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) مردم - در بهداشت مردم - در تجارت مردم - در زراعت، دکانداری و... که همه دارای مسائل اسلامی هستند آیا میتواند دین را از

سیاست جدا سازد ؟

۱۸- وقتی می خواهند یک اقدام بزرگ اجتماعی مثلاً مشروطیت را خوب به مردم معرفی نمایند نقش عمده ای را که روحانیون و متدینین ایفا کرده ستایش می نمایند اما زمانی که مصلحت نیست می گویند دین را با سیاست چکار ! این همه گنبد و بارگاه که در اکناف و اطراف دیده می شود که همه مربوط به نوادگان رسول خدا و وابستگان به دین است علت جلای وطنشان را همه می دانیم سیاسی است همه اظهار علاقه با آنها می نمائیم به زیارتشان می رویم اما برای اینکه آسوده بمانیم سخن دینی را در برابر سیاست تحریم می نمائیم.

۱۹- از همه مضحک تر کار مطبوعات است که در یک صفحه می نویسند بحران بشریت بعلت عدم آشنائی آنها با مقررات قانونی است ولی در صفحه دیگر تناقض گوئی مطلق را با درج جمله دین از سیاست جداست بأعلا درجه می رسانند گویا می خواهند با این عمل خود نشان دهند که مردم بر دو دسته اند یک عده آشنا به مقررات دینی و دسته دیگر بلاتکلیف و سرگردان.

۲۰- همانطور که در پزشکی رشته های تخصصی وجود دارد یکی متخصص بیماریهای پوست است و دیگری قلب و... در اجتماع نیز رنگریزی ، بافندگی ، بانکداری و... تخصص شناخته می شوند و در قلمرو این تقسیم بندی بعضی دین را نیز تخصصی دانسته می گویند باید در انحصار آقایان روحانیون باشد کسانی که چنین سخنی را می گویند به دو دسته تقسیم می شوند یک دسته استعمار گران و ایادی مرموز آنها که همیشه خوابهای طلائی می دیدند و با این امید بودن که روزگاری بتوانند صفوف فشرده

و ارتش منظم - کانهم بنیان مرصوص - افراد اسلامی را بهم بزنند اینها که می دانستند هر یک نفر مسلمان سرباز فداکاری است که به امر به معروف و نهی از منکر مسلح میباشند و تا زمانیکه این سلاح بسیار مؤثر از دست دکتر ، مهندس ، دبیر ، دانشجو ، دانش آموز ، کاسب ، کارگر و زارع مسلمان گرفته نشود رخنه در کشورهای اسلامی محالست در اشاعه این سخن که باید دین از سیاست جدا و رشته تخصصی روحانیون باشد و سیاست را با دین چکار ؟ تلاش بی حد و حصر و همه جانبه ای نمودند و تا حدی نیز توانستند این سلاح را از دیگران بگیرند و به خواسته های خود برسند.

گروه دیگر رامسلماانان نزدیک بین که سطحی فکر می کنند تشکیل می دهد ، اینها به مقیاس عقل و فضل و دانش خود داوری نموده از روی قیاس و تقلید می گویند دین نیز رشته تخصصی است با اینها باید گفت آقا جان همه کاری تخصص بردار نیست اگر هست شب که دزد به خانه ات می آید و مشغول جمع آوری جواهرات است تودر کناری مؤدب بنشین و تا او مشغول است تو هم بخواندن این ورد مشغول باش - من بدزد هیچ نمی گویم زیرا دزد بگیری در تخصص پلیس است من به دزد هیچ نمی گویم زیرا دزد بگیر در تخصص پلیس است من بدزد... برادر عزیز در برابر دزدان مذهب سارقین ملیت و... ساکت نشستن که دین در تخصص روحانیان است درست نیست بیائیم ما هم خود را سر گردان و خوانندگان را معطل نکنیم و با تعریف «سیاست» به زیاده گوئی پایان دهیم :

اصولاً سیاست را معلم اول ارسطو این طور تعریف کرده است :

لازم است که مهمترین نیکی ها (خیر و خیرات) موضوع مهم اجتماعی بوده باشد و این معنی همان خواهد بود که محقق و مسلم ، دولت و سیاست نامیده می شود آری اگر سیاست این معنی را دارد که از سه کلمه مشخص شده باشد خوب تشخیص دادن - خوب هدف گرفتن - خوب به هدف رسیدن بهر وسیله ممکنه ای ، همانطور که گوته آلمانی می گوید وجدان فقط تماشاچی است و ما میافزاییم که دین با این معنی ناسازگار بوده حتی حاضر به تماشاگری نیست اما موقعی سیاست را آن گونه که ارسطو معنی کرده و علماء علم الاجتماع نیز بهمان مضامین قبول کرده اند به درک معنی واقعی خود نائل میگردد که سیاست یعنی نیکی ها را برای اجتماع خواستن و سعی در بدست آوردن آن. و در این صورت است که ما می گوئیم نیکی ها از اجتماع جدا نبوده و دین از سیاست سوا نخواهند شد و این جاست که بزرگی اسلام با تعیین مقررات امر به معروف و نهی از منکر برای «نیکی ها را جهت اجتماع خواستن» معین و معلوم می گردد. بد نیست برای بیشتر روشن شدن مطلب اصول عقاید حزبی یکی از احزاب روز کشورمان را که عنوان بیشتری دارد بدون دخل و تصرف آورده پرسیم آیا کدام یک از عقاید چهارگانه زیر می توانند معتقدین حزبی را از میان بی دینان یا کسانی که سیاست ندارند بپذیرند اینک اصول عقاید حزب : ۱ - ما معتقدیم که قدرت ناشی از رضایت مردم است ۲- اجتماع و افراد در برابر هم تکالیفی دارند ۳- توسعه اقتصادی باید برنامه منظمی داشته باشد ۴- دولت باید امور انتقاعی را به مردم واگذار کند. باز پیرو جمله قبل که گفتیم نمی دانیم درباره وزارت امور خارجه چه بگوئیم جمله خود را تأیید و تکرار

می‌کنیم و به تنها چیزی که مبتلا به بعضی از اجتماعات روز بوده و از طرفی نیز با این وزارتخانه تا حدودی بستگی دراد یعنی با استعمار و استثمار انسانی و تبعیضات نژادی و بردگی اشاره ای می‌نمائیم منتها چون ایراد بدینصورت است که چرا اسلام بردگی را ملغی و ممنوع نکرده است با آنکه کتابهای بسیار و جزوات بیشمار در این باره پاسخ داده اند پس از ذکر یک مطلب کلی در این باره بردگی - فهرست وار بایما و اشاره دلالتی را دال بر ممنوع شدن بردگی توسط اسلام ذکر می‌کنیم.

برای بیان مطلب اصلی ذکر یک مثال قبلی ضروری است در این شهرستان (یزد) دستگاههای بافندگی اعم از دستی یا ماشینی سرمایه درجه دوم اهالی را تشکیل میدهد و بسیاری از مردم بافنده اند فرض بفرمائید مقتدرترین مردها بخواهد همه را بمسلك بسیار پسندیده ای در آورد و از مسلك آباء و اجدادی آنها که ریشه مذهبی و عمیقی در آنها به جای گذاشته دور سازد آیا عاقلانه است به محض شروع دعوت و اعلان قبول عضویت برای مسلك جدید همزمان با تبلیغ دستور داده شود تمام دستگاههای بافندگی را از دست مردم بدر آورده و حتی عوضی نیز با آنها پرداخته نشود؟ اگر اقدام به چنین عملی تجویز نمی‌شود همزمان با دعوت به کلمه لا-اله الا-الله هم صلاح نبود بردگی لغو شود و ثلث سرمایه مردم آن روز را که برده تشکیل می‌داد مورد تهدید قرار داد. (تقریباً ثلث سرمایه اعراب مکه و مدینه صدر اسلام شتر بود و ثلث برده و ثلث بقیه چادر و مشک و شمشیر و لباس و مسکن و غیره)

اگر گفته شود خوب بود اسلام با یک انقلاب فرمان آزادی

بردگان را صادر نماید آیا آزادی ناگهانی یک عده که نفراتشان زیاد و عقده های روحی بسیار زیادتری داشتند به صلاح اجتماع بود؟ وانگهی مگر نیست که آزاد شدن یک اجتماع سنگین که رشد فکری ندارد خود را اداره نماید پس از فقدان و از دست دادن قائد خود کارشان بردو خورد بین آقا و برده می کشید؟

اما اسلام این طور نبود که از بردگی انسانی چشم پوشد و آنرا فراموش کند آزادی بردگان فرصت زمانی می خواست و نبی گرامی برای همان روزهای اول هم حاضر نشد به برده هائیکه در جوار مسلمینند بد بگذرد ۱- آنها را برادر مسلمین خواند (اخوانکم خولکم...) ۲- کسی نباید آنها را کنیز یا غلام صدا کند (لا یقل احدکم هذا عبدی و هذه امتی و لیقل فتای و فتاتی) ۳- سخنگوی دولت خود را بلال غلام حبشی قرار داده و پست های حساس را به سیاهان و برده های دیگر سپرد ۴- عملا نشان داد بین برده و آقا فاصله ای نیست جز آنکه هر کدام متقی ترند گرامی ترند و طرز عمل اینگونه بود که وقتی بیندو نفر پیمان اخوت بسته میشد یکی از بردگان را با ثروتمندان یا رجال با اخوت دعوت می نمود چنانچه بلال سیاه را با خالد خثعمی و خارجه بن زید برده را با ابوبکر و... را بدست یکدیگر داده پیمان اخوت برقرار نمود ۵- بطور غیر مستقیم فرمان آزادی بردگان را صادر فرمود و بدین طریق که مسلمان هنوز به چپ و راست نچرخیده به عنوان گناهی که مرتکب می شود باید بنده ای آزاد کند ۶- مکاتبه در اسلام که برده می تواند با پرداخت مبلغی به مالک خود آزاد شود و در صورت مسامحه با شرائطی سرانجام دولت باقوه قهریه قضیه را فیصله می بخشد ۷- اجر جمیل

برای بنده آزاد کردن وضع شده است ۸- تدبیر که پس از مرگ ارباب مقرر دارد آزاد شود ۹- استیلا که اگر سیاه از ارباب اولاد دار شد آزاد است ۱۰- اقعاد و عمی که برده چون کار افتاده شد در صورت تمایل می تواند آزاد باشد ۱۱- تنکیل که اگر کسی گوش یا بینی برده اش را ببرد آزاد است ۱۲- سرایت هر گاه مثلاً در اثر خدمتی ارباب به برده بگوید دستت آزاد ، آزادی به همه بدن سرایت میکند ۱۳- مالک شدن یکی از خویشاوندان باعث آزادی اوست ۱۴- مسلمان شدن قبل از اینکه به تصرف در آید باعث آزادی است ۱۵- اگر ارباب مرد و جز برده برایش نماند حاکم شرع وجه برده را از مال صاحبش برداشته برده را آزاد می کند ۱۶- پدر یا مادر برده ای آزاد شدند فرزند برده نیز آزاد است ۱۷- کفاره بعضی از امور مانند افطار روزه به غیر معمول و مخالفت نذر و قسم و ایلاء وظهار و صید در احرام و سر زن تراشیدن و... که باید در برابرش بنده آزاد کرد ۱۸- از همه مهمتر ایناست که در یکی از غزوات عمل شد که هر برده ای نوشتن و خواندن را بده نفر بیاموزد آزاد است یا خدمت فوق العاده ای بنماید و بیشتر نگویم که با دقت معلوم می شود اسلام در زیر پرده و به تدریج برده فروشی را تقریباً حرام و ملغی دانسته است ! این قسمت را با یادی از لینکن که احساس آزادی بردگان در او قوت داشت پایان دهیم.

وزارت جنگ

امروز تمام کشورهاییکه به بزرگی ، تمدن و نیرو شناخته شده اند دم از صلح - حکومت واحد جهانی - سیاست مسالمت آمیز میزنند و اشک تمساح میریزند که از جنگ و آدمکشی گریزانند اما در عمل هر کدام به قدر توانائی و سائل جنگ را فراهم نموده در مسابقه تسلیحاتی اند. شاید جنگهای اولیه بشریت برای تصرف غار یکدیگر ، بر تقسیم ماموتها یا اسبهای که شکار می کردند و به تدریج برای برتری نژادی ، وسیع کردن دامنه فرمانروائی ، بدست آوردن برده و غلام بیشتر ، بهبود بخشیدن وضع اقتصاد ، تصرف ذخائر زیرزمینی ، وسعت دادن مستعمرات و بالاخره جنگ بخاطر تصرف دالان دانزیک و پیدا کردن راه آزاد دریائی همه و همه جز اینکه در نامگذاری عوض شده یا بتدریج آلت قتاله بیشتر و کشنده تر بکار رفته باشد تغییر فاحش دیگری ننموده باشد. آنروز که آدمها (آدم نماها) بغار یکدیگر چپاول برده و یکدیگر را می کشتند و می خوردند تا جنگ دوم جهانی اخیر نیز که یکدیگر را می کشتند و می خوردند آنچه شدیداً اختلاف پیدا کرده است مربوط ببازو و زور میچ و تیزی دند آنها قدرت دوندگی نیست بلکه مربوط به مغز انسانی است که پرتو شکن های بیشتری یافته است یعنی حمله بیک غاریا یا اثر افکن که ابتدا با سنگ بوده و اینک نارنجک است جز آنچه مغز انسان با ساختن اثر در و نارنجک آموخته است بقیه حالات مشابه و یکسانند آنروز برای تصرف ماموت شکار شده

حمله می شد و امروز برای بلعیدن یک منطقه نفت خیز! آن روز همنوعکشی بود و امروز همنوعکشی با این تفاوت که آن روز مغزی و حقیقتی نبود و می کشتند اما امروز مغزی و ادعای تمدنی است ولی از همنوعشناسی خبری نیست و به حقیقت برای همیشه جنگ یعنی رسیدن به هدف بهر وسیله ممکنه ای، آنروز هر آدمکشی که سنگش بهتر سری را خرد می نمود و امروز هر دانشمندی که نارنجکش بهترین و بالاترین برد آدمکشی را بدست آورد مورد تقدیر است، آنروز ماموت شکار شده را از چنگ افرادی ضعیف بدست آورده در اطرافش به خوردن و صدا کردن می پرداختند امروز صاحب دیاری را بغلامی و استثمار می گیرند و در سایه تصرف زمین و منابع سر ساروش بعیش و نوش و بی بند و باری می پردازند. تنها چیزی که در دفتر تاریخ به نحو گری ثبت شده و بیادگار مانده است جنگهای عقیده ای است که همیشه بین اهرمن صفتان و نیکان شعله ور بوده است اگر حضر موسی با فرعون جنگی داشت حضرت نه مایل به تصرفاتی بود و نه مشتاق فتوحاتی همیشه سخنش این بود که پاسخگوی تظلم بنی اسرائیل است و برای نجات آنها از قید اسارت فرعون پرستی قیام کرده و آمده است اگر حضرت عیسی با کسی اختلافی داشت جز برای اینکه آنها را از خود پرستی و بی بند و باری نجات بخشد حرفی نبود در اسلام نیز اگر بین مسلمان و غیر مسلمان جنگی بود و یک طرف آن یکی از پیشوایان دین بود جنگ مستعمراتی نبود جنگ عقیده ای بود حتی اگر بین دو دسته مسلمین هم دعوائی می شد که یک طرف آن پیشوای دینی داشت جنگ عقیده بود.

در وزارت جنگ یک کشور اسلامی گرچه عملاً با تجویز

اسب سواری و تیراندازی تهیه نیروهای جنگی روز را تأیید نموده اند ولی مسافر ما از دیدن این آیه قرآن که بر بالای کاخ می درخشید خوشحال شد آیه چنین بود :

و أعدوالمهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله... برای معنی کردن این جمله کوچک که شامل تمام دستورات آماده سازی بوده و اشاره به نیروهای لازم نموده و علت آنرا نیز شرح می دهد مقدمه ای ذکر می شود. بشر اولیه با سنگهای معمولی و سپس با سنگهای تراشیده و بعد با تیر کمان و چوب و نیزه و بتدریج با شمشیر و زوبین و آخر با تفنگ و توپ به جنگ یکدیگر می شتافتند و لذا نیروی بازو رل مهمی را در جنگها داشت چند سالی نمی گذرد که صحبت از موشکهای حامل مواد انرژی زاست که هر دولتی آن مقیاس نیرو را برخ کشور دیگری برای برتری خود می کشد لذا چه در جنگهای اولیه و چه در جنگهای امروز یا روزهای بعد همه جا صحبت از نیرو بوده و هست روزگاری نیروی بازو بعد نیروی تفنگ و توپ و اینک نیروی منفجر کننده و رادیو اکتیو. اما قرآن می فرماید تهیه به بینید آنچه می توانید ، آنچه استطاعت شماست در استطاعت بودن یعنی همانگونه که حاجیها با شرائطی مستطیع می شوند تهیه وسائل جنگی نیز شرائطی دارد.

چه چیز تهیه به بینند ؟ نیرو و سپاه (قوه و رباط الخیل) برای چکار ؟ خوب توجه فرمائید تازه کشورهای متمدن به بهانه اینکه در مسابقه تسلیحاتی برای دفاع از خود می کوشند و خود را در برابر حملات احتمالی دشمن آماده و مجهز می سازند دست به تهیه نیرو و سپاه زده اند اما قرآن چهارده قرن قبل این

سخن را عنوان داشته می فرماید تهیه به بینید برای ترساندن دشمنان خدا و دشمنان مسلمین (دفاع در برابر حملات احتمالی دشمن).

اگر حاج مکه ای در اثر رفتن به مکه ۱- وضع زندگی داخلش دگرگون شده نقصان و تنزلی یابد ۲- بر عیال و اولادش مضیقه و تنگدستی باشد ۳- خود مریض باشد جسم یا روحا ۴- راهها امن نباشد ، مستطیع نیست مملکتی هم که فقیر باشد (شیاری در وضع اقتصادیش موجود باشد) بیماری بدنی یا روانی داشته باشد (بیدانشی و فلاکت حکمفرما باشد) راههای نا امن و محیطش ناسالم باشد (حکومت در حکومت و خان خانی و نفوذ اربابان محلی) باید همانگونه که حاج موظف است با مرتب ساختن وضع اقتصاد و پرداخت حقوق واجبه و توبه از گناهان و رسیدگی بکار اهل و عیال از اول خود را آماده سازد که استطاعی یابد ، دولت نیز در درجه اول باید همانگونه که گفته شد به جهاد اکبر برخاسته دادگستری و سپس فرهنگ و آموزش و پرورشش را برای ایجاد امنیت و عدالت اجتماعی روبراه سازد و سپس علاوه بر آنچه نیرو و سپاه برای سامان دادن وضع داخل در اختیار دارد به تهیه نیرو و سپاه جهت ترساندن دشمنان خدا و دشمنان مسلمانان پردازد که در غیر این صورت کوس افلاس را با دو چوبی که یکی ساخته دادگستری و دیگری ساخته وزارت آموزش و پرورش است خواهند زد.

باز در اینجا بعلت عدم اطلاع به وزارتخانه تنها مسئله ای را که داریم مطرح سازیم زیرا ممکن است با دیدن کلمه جنگ بعضی بیاد ایراد ناواردی بیفتند که گاه گاه بر اسلام گرفته و می گویند

اسلام شمشیر بدست گرفت و مردم را بازور و جنگ بدین خود در آورد.

اینک دو مسئله فقهی مربوط به سخن خود را با ذکر یک رقم - یک سند تاریخی - دو مسئله در اختیار خوانندگان قرار داده استدعا می نمائیم برای کسانی که اندک شبهه ای در این باره دارند که اسلام با شمشیر مردم را مسلمان کرده است چهار مطلب مذکور را در برابر خود قرار داده قضاوت نمایند آیا مقصود اسلام از غزوات چه بوده ؟ و آیا استفاده از سر نیزه و شمشیر برای گسترش علوم و فرهنگ از خواسته های اسلامی است ؟

مسئله اول : هیچیک از سربازان لشکر اسلام حق ندارند جنگ را شروع و حتی یک نفر از کفار را بکشند مگر آنکه قبلاً آنها را دعوت نموده و حقایق اسلامی را با آنها بیان نموده باشند (مسلم بن عقیل از شهدای بنام است با شریک بن اعور دوست بود شریک تمارض کرد و به مسلم گفت ابن زیاد به عیادت خواهد آمد چون حالم پرسد گویم زیاد عطش دارم آب بیار همینکه گفتم آب بیار تو از پشت پرده جستن کن و سرش را بردار همه قرارها اجرا شد ولی مسلم از پشت پرده خارج نشد مسلم بن عو سجه شمر ذی الجوشن را به هدف نزدیک دید چون نزدیک خیمه اش بود خدنگ را کشید گفت بدون اجازه امام نباشد اجازه پرسید حضرت فرمود خیر اول باید با او صحبت کرد نصیحت نمود و به حق دعوت کرد)

مسئله دوم : سپاه اسلام مجاز است هر گاه بین دو دسته از کفار که در جنگ بوده و اینک پیمان عدم تعرض بسته اند برای پیمان شکنی یکی از آن دو دسته را بر علیه دسته دیگر یاری

و مددکاری نماید.

سند تاریخی : قدر مسلم این است که پس از پایان هر دعوائی کسبیکه فاتح بود بعیش و نوش بنشیند و مغلوب را که در اختیار اوست بهر حوی که صلاح میدانند شکنجه دهد ، انسانهای اولیه که ماموت شکار شده را از دست حریف میگرفتند ای بسا که صداها و شادیهها داشتند و به آزار افراد متقابل می پرداختند لشکر مغول هم که فاتح می شد جوانان ورزیده شهر شکست خورده را برای گماشتگی به چین می فرستاد و بقیه را شکنجه داده و بسیاری را به قتل رسانده و هر چه می خواستند از زر و زیور می ربودند و می بردند ، امروز نیز تصرف زر و زیورهای زیر زمینی برای کشورهای زورمند یک کار عادی بوده و اگر برای حفظ منافع خود زیورهای اخلاقی مردم را دگرگو ن سازند تا مردم به جان یکدیگر افتاده غاصبین را فراموش و آسوده و به حال خود بگذارند و از ذخائرشان یادی نکنند تازه کار لشکر مغول و متصرفین ماموتها را انجام داده اند خلاصه اینکه هر سپاه فاتح چه چند نفر چه چندین هزار نفر ، پس از فتح ، بکار عشرت و عیاشی نشسته در ایذا و آزار مغلوبین فرو گذار نبودند.

اینک لشکر اسلام فاتح شده آنچنانکه دسته دسته مردم برای قبول اسلام می آمدند و مسلمان می شدند لذا وقت آن است طبق معمول ظفر یافتگان مسلمانها به شادمانی برخیزند و با در دست داشتن غنائم کارهائی صورت دهند ولی قبل از آنکه بساط فتح بگسترند وحی شد : بسم الله الرحمن الرحيم اذا جاء نصر الله و الفتح و رایت الناس یدخلو فی دین الله

افواج فسیح بحمد ربك و استغفره انه كان توابا بدین مضمون :

اینک که بیاری خدا سپاه اسلام ظفر یافت و دسته دسته مردم بدی خدا روی آوردد (نه جای آن است که بعیش و شادمانی بنشینند) وقت آنست که افراد سپاه غالب به تسییح خدا پردازند و از این نعمت شکر گزاری کنند (بر بندگان خدا آسان گیرند ، بکار مغلوبین برسند آنها را مدد کاری کنند تا بوضع آرامی در آیند ، زخمهایشان را مرهم نهند و مرهمهایشان را خوب تهیه کنند) و از اینکه بفکر سپاه غالب میرسد با مردم مغلوب چون زیردستان رفتار شود توبه کنند باشد که خدای تواب پذیرد.

رقم تاریخی : وسعت فرمانروائی نبی گرامی اسلام در آن زمان که لشکر اسلام را بفرماندهی اسامه بن زید بسیح داشت تقریباً با اندازه ۲/۳ اروپای فعلی بود. آیا می دانید برای فتح این سرزمین وسیع در مدت ده سال با آن همه شمشیرها و جنگها مجموع کشته شدگان (با استثنای یهود بنی قریظه که به حساب جنگ کشته نشدند) بیش از یکصد و پنجاه نفر نبود!؟

اینک با توجه به اینکه سپاه اسلام ابتدا باید مردم را با اصول و حقایق اسلامی آشنا سازد تا در صورت امکان جنگی پیش نیاید و اینکه لشکر اسلام حق ندارد به کمک حتی کفاری که پیمان صلح در مقابل کفار دیگر دارند بر خیزد و اینکه مجاز نیست پس از فتح بعیش مستعمراتی پردازد و مجموعه کشته شدگان غزوات در

مقام مقایسه با کشته شدگان هر جنگی که تصور شود ناچیز است و آخر اینکه هدف اسلام جز نشر حقایق اسلامی و اعتلای کلمه توحید نبود نمی توان پیشرفت اسلام را در نتیجه تیزی شمشیر مسلمین دانست و با چنین عینکی با اسلام نگریستن دور از انصاف است، آخر اسلام طرز شروع دعوتش چه بود و چگونه رفتار کرد مگر مسلمین تعهد سپرده بودند هر جا آمدند اسلام را ریشه کن سازند خاموش بنشینند و هر کس برای محو اسلام قیام کرد متعهد شده بودند دست به شمشیر نبرند و دفاعی نکنند مسلمین که دو سه سال قبل از هجرت جز اینکه در کوچه های زقاق محبوس شوند یا با اجبار راه حبشه پیش گیرند یا اقوام و اقارب خود را بر سفره بخوانند و با اسلام دعوت و تبلیغ نمایند و در مقابل شکنجه به بینند و آزار بکشند اقدام و عکس العمل تازه ای نشان ندادند آنها که مایلند تاریخ نزول آیات را بنگرند به بینند چه وقت و چرا و چگونه این آیه نازل شد: اینک به شما کسانی که در معرض کشته شدن قرار گرفته اید اجازه داده میشود بجنگید (اذن للذین یقاتلون با نهم ظلموا و ان الله علی نصر هم لقدیر) (۱). آیا شما میفرمائید کسانی که تهدید به کشتن می شدند با آنکه خدا اجازه داد بجنگید نباید از خود دفاع کرده بجنگید (۲). یا اینکه جانی سراغ دارید که مسلمانها ابتدا به جنگ کرده باشند اولین سرباز اسلام حضرت علی در جنگ بصره چه کرد مگر نفرمود ابتدا

۱- حج ۳۹.

۲- از مطالب دانشمند محترم آقای جعفری تبریزی استفاده شد.

به جنگ نکنید و نکردند تا اینکه چند نفر از سربازانش کشته شدند از جمله یکی از صحابه رسول خدا که پیرمرد پارسائی بود چون کشته شد او را بر دست بلند کرد و گفت خدایا شاهد باش و سپس فرمان حمله داد.

لشکر اسلام اگر با ادیان رمس جنگ نمود آنها را میان سه چیز مخیر ساخت : قبول اسلام - پرداخت مالیات - جنگ. اما در آنجا که قانون نبود تا لاقل برای دنیایشان نظمی و مقرراتی باشد جز مسلمان شدن یا جنگ پیشنهادی داده نمی شد آیا با چنین وضعی که حکومت‌های مغلوبه داشتند و می توانستند دین خود را با پرداخت وجهی نگهدارند باز هم میفرمائید شمشیر مسلمین برای مسلمان کردن به چپ و راست در حرکت بود اسلامی که در زمان نبی گرامی بدون توجه به شخصیت خانوادگی و یا رنگ بدن یا سن مخصوص گاه یکفرد جوان سیاه پوست مسلمان را به علت دارا بودن شرائط زمامداری و دانا بودن به حکومت یک قسمت از کشورهای اسلامی می گماشت آیا برای چه شمشیر میزد ؟ اسلامی که هر جا را تصرف میکرد مردمش را در نگهداری دین خود آزاد می گذاشت و بر آنها جزیه می بست که همیشه کمتر از جزیه ای بود که قبلاً به حکام خود میپرداختند آیا چه علت داشت که بزور شمشیر مردم مسلمان شوند ؟ آیا شمشیر زدن اسلام مانند شمشیر زدن بربرها ، مغولها و تیمورها بود یا اینکه برای نشان دادن ارزش واقعی انسانی و آوردن فرهنگ و اخلاق و نشان دادن حکومت توحیدی به جای حاکم ستم و کفر قبلی بود ؟ اگر قبول ندارید پس چرا همان مغولها و... پس از فتح و غلبه خود نیز با اسلام روی آوردند ؟!

همیشه جنگ را در یک کلمه خلاصه می کردند «غلبه بهر وسیله ای که امکان دارد» در صورتیکه جنگ نزد اسلام چنین معنایی را نداشته و ندارد کافیت یک دستور جنگی نبی گرامی را ذکر کنیم تا در مقام مقایسه معنی جنگ در اسلام را بفهمیم لشکر اسلام هنگام حرکتش بود نبی گرامی سخنرانی فرمود که خلاصه اش چنین است : بروید بنام خدا در پناه کمک خدا در راه خدا در جنگ غدر نکنید کسی را در غل و زنجیر نکشید اعضاء کسی را قطع و مثله ننمائید درختی را بدون اضطراب بر نکنید پیران و کودکان و زنان و بیماران را صدمه نزنید و... همیشه در جنگ ها شعار : پان... و... بالای همه و... غالب خواهیم بود بگوش رسیده و می رسد و حال آنکه شعار جنگهای اسلام حی علی الصلاه ، حی علی خیر العمل (زنده باد نماز - زنده بدارید کار خوب را) بود بعلاوه خود نبی گرامی که بهترین عمل کننده به دستورات قرآنی بودند آیا در برابر دستور : انما انت مذکر لت علیهم بمصیطر (تو تذکر دهنده ای نه فشار آورنده) چه روشی اتخاذ میفرمودند ؟

اینکه دستورات نبی گرامی همه در جنگها رعایت نمی شد تنها ایرادی است که بعضی از معاندین گرفته اند و حال آنکه ذکر این مطلب فقهی مربوط به جهاد پاسخگوی آنهاست : چنانچه پدر و مادری راضی برفتن فرزندشان به جهاد نباشند نرود - توجه همه را با این نکته جلب می نماید که هر کس به جهاد رفت از هر لحاظ آمادگی داشته و برای خدا و براه خدا میرود و لذا در بست در اختیار خدا و فرامین رسول خدا بوده و دستورات ایشان را بدون چون و چرا اجرا خواهد کرد و حال آنکه اگر

چنین قانونی برای ارتشهای فعلی دنیا معمول دارند کسی و چیزی باقی نخواهد ماند و بالاخره مگر پیامبران سابق با دشمنان جنگ نداشتند؟

وزارت اطلاعات و تبلیغات

کنتم خیر امه اخذجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر (قرآن)

مداد العلماء افضل من دماء الشهداء (نبی گرامی)

فریاد و اعتراض در برابر زشتیها - تشویق و ترغیب به نیکی ها و نیکوئیها (از قرآن) - فضیلت آنچه از قلم دانشمندان است بر خونیکه در راه خدا ریخته می شود (نبی گرامی) بما اجازه می دهد دستگاه مربوطه را که عنوانش کردیم نیرومندترین قسمت ها معرفی نمائیم اما اسلام باین حساب نیرومندش می شناسد که می تواند فریاد و اعتراض یا تشویق و ترغیب بنماید یا آنها را منعکس سازد و چون عالمانه و طبق خواست اسلامی قلم زد هر قطره ای از مدادش را بر قطره خون شهید برتر بحساب آورد.

جهان فعلی نیز نیروی خارق العاده ای برای اطلاعات و تبلیغات قائل است زیرا می توانند: دلال بیگانگان باشد خوب را بد و بد را خوب جلوه دهند، خرده حسابی بود پاک کنند، آدرس هائی را بیدی یا خوبی نشان دهند. مردم را به تماشای عکس های عریان یا نیمه عریان مشغول بدارند، برای سرگرمی مردم با گراور مناظری آنچنان کنند که یک ساق

خواهر و دیگری را بنگرد و این باسن مادر اولی را و در نتیجه سرگرم بودن مردم هر چه خواهند به آسودگی انجام دهند آبرومندی را بی آبرو سازند و قالب آبرومندی را به بی آبرویی بگذارند و ... اما جهان فعلی چه فکر می کند و اسلام به چه می نگرد؟ اسلامی که نمی خواهد بدیها آشکار شود مگر در مورد تظلم و داد خواهی (لا- یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم قرآن) قرآنیکه بیش از ده سوره اش نام بزرگان بدگار را از نیکان بزرگ متمایز ساخته و همه جا بدکاران را اکابر و نیکان را رجال نامیده و دعوت به حق و حقیقت و امر به معروف و نهی از منکر از شیوه های مرضیه اوست هرگز نمی خواهد که همه چیز حتی واژه ها را دگرگون سازند و بر مطالب حق خط بطلان و قرمز کشیده و لوح معاصی را زر اندود نمایند.

وزارت اطلاعات و تبلیغات را مسئولیت خطیری در برابر خدا و بندگان خداست باشد که جلب رضایت ذات مقدسش توفیق گرداند.

تیراژ جرائد : روزنامه یا مجله ای که تیراژ آن به چند میلیون می رسد یا آنکه هنوز پس از یک قرن مجموعه تک شماره های منتشر شده اش به میلیون نرسیده و نخواهد هم رسید در گوشه و کنار جهان دیده شده و می شوند. مدیری که جریده اش تیراژ فراوانی دارد شاید تصور کند تیراژ به علت خوب بودن مطالبی است که درج می شود و چون خریدار زیادی دارد برای اجتماع مفید است و لذا می گوید اینک من یک مربی و معلم خوب اجتماع بوده و از کلاس روزانه میلیونها نفر استفاده و استفاده می برند و کتابم در خانه ای نیست که نیست! این نظر اشتباه

است زیرا پیروان مزدک و شاگردان مانی و مصدقین رامسس دوم فرعون مصر حاضر بودند اگر جریده اس بنام آنهاست با تیراژ چند میلیون هم مشتری باشند و هم به آنها خلوص نیت و اعتقادی داشته.

وزارت دارائی و اقتصاد

آنچه راجع به این قسمت نوشته شود کم است زیرا هر جنبش اسلامی با اغراض اقتصادی آلوده گردد متوقف می شود و بسا بوسیله آن هم کمک و توسعه ای خواهد بود. اگر مسلمانها همه متوجه منافع خصوصی خود باشند اسلام را فراموش کرده و بر حسب آنکه بکدام یک از انواع دستورات اقتصادی اسلامی عمل شود به همان نسبت سرمایه حیات اسلامی پرداخت شده است مثلاً اگر بیک عمل کوچک اقتصادی اسلامی که همان پرداخت فطریه آخر ماه رمضان است توجه گردد بهمان نسبت یک کار کوچکی انجام و عاید مسلمین گشته است اما باز همین عمل کوچک چه خواهد کرد؟ باید بارقام توجه نمود. فطریه چنین است که هر فرد مسلمان در سال حدود سه کیل گندم بفقرای مسلمین بدهد. خودتان حساب بفرمائید آمار مسلمین چیست و چقدر آنها قادرند سه کیلو گندم در مدت سال بدهند و با این حساب چه اندازه گندم در بین فقرای مسلمین تقسیم خواهد شد؟ از این عمل بظاهر کوچک بگذریم و بانواع دیگر امور اقتصادی اسلامی توجه نمائیم مثلاً قانون ارث می بینیم آنچنان بقوت و عملیت خود باقی است که بعضی از دول متمدن بآن توجه نموده و یا بآن عمل

می کنند و با آنکه فرار از هر دستور اسلامی (روز مد) است کمتر بر این مسئله ایراد و اشکالی وارد آورده اند. ما وقتی به کتب اسلامی مراجعه نمائیم می بینیم علوم طب و فیزیک و شیمی با آنکه مدت‌ها در مرحله کودکی بسر می بردند امروز چون پهلوانی عرض اندام می کنند ولی موضوع اقتصاد اسلامی که پایه و اساس زندگیها است در صدر اسلام چهره پهلوانی داشته و در این جهان اقتصادی متمدن نیز دارد. همیشه و هر جا همه باین نکته متوجه بودند که کسی از فقر نمیرد و حال آنکه در جوارش یک از زیادتی به اغماء فرو رفته باشد. شاید ایراد کنند که این حرفها قبول ولی چرخ اقتصاد باید با یک متد علمی چرخیده باشد در صورتیکه با مذاقه کافی اختلاف را بیش از این نخواهیم یافت که در آنجا خمس گفته اند و اینجا صدی بیست در آنجا فدیة و جزیه و جبایه و اینجا غرامت و مالیات و غیره ، این خود تعجب آور است که برای اقتصاد - چهارده قرن قبل یک دعوت توحیدی بنام اسلام مقررات وضع نموده باشد که امروز نه تنها درباره آن بحث شود بلکه با داشتن طرفداران بسیاری کتابهای بیشماری در آن قسمت بنویسند و حال آنکه هیچ دعوت دیگری چنین وضعی را نداشته و حتی برای رشته تخصصی اقتصادی آن نوشتن حتی یک جلد کتاب تضمین نشده است.

حمایت اسلام از اقتصاد پیروان خود ، اندک اندک با تعدی بعضی از متمکنین بصورتی درآمد که عده ای از مسلمانان را برده دگری ساخت و روح اسلام را آزرده نمود در آنجا که از معادن و انفال چیز نوشتیم باین نکته اشاره کردیم که در اسلام حتی به مواضع ناشناخته توجه شده و برای بهره برداری اقتصادی و عمران

و آبادی دستوراتی داده و آموزشهای لازمی نموده است و سرباز دلیرش حضرت علی می فرماید : در منطق دانشمندانه حق ، مظلوم نباید گرسنه و ظالم پرخور باشد (۱)

ما اغلب از لاهت و اختلافات عصبی کسانی چون معاویه که بعوض نشانیدن محاسن بجای عیوب چرخ اقتصاد را با بار گران کوبیدن شخصیت های بارزی چون حضرت علی و امام حسن بکندی و لنگی می داشتند تعجب می کنیم زیرا همانگونه که استفاده عاقلانه از یک قانون عقلانی آسان است برای معاویه نیز سهل بود که روش تازه ای برای شکست فضیلت بکار برد و اقتصاد اسلامی را منحرف و بر خلاف سیاق اجتماع به بردگی نگیرد تا مسلمانهای گیتی از موهبت آرامش اقتصادی که در سایه تمدن اسلامی عاید شده همه برخوردار گردند ، اسلام آن دین معدلت و مساوات چرا باید بعنوان برگزیدن عرب بر عجم بدست معاویه ها بهانه های اقتصادی وحشت زائی همراه با مصائب و رنجها برای غیر عرب درست کند و مردم چه خوب و چه بد با چهره مصیبت و وحشت روبرو سازد و هر روز رنج تازه ای درب خانه مرد درستکاری را بعنوان طرفداری حضرت علی بکوبد و مالیات تازه ای سراغ کسیکه از حزب دیگر نیست بگیرد. مانند چنین کارهایی بود که ابتدا علی را و سپس اقتصاد اسلامی و حقوق اسلامی و ... و سرانجام علم را در بین مسلمین خانه نشین ساخت.

۱- و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم.

وقتی قرآن مجید به کشتی سازی حضرت نوح و زره سازی حضرت داود و ... اشاره کرده و یک سوره خود را بنام مادر صنایع آهن (حدید) نام می‌گذارد چاره‌ای جز این نیست که عقب افتادگی صنایع اسلامی با آنکه روزگاری سرآمد بوده است معلول عدم توجه بفضائل اسلامی بحساب آید.

در آنجا که از خانه اسزی صحبت کرده‌یم دیدیم چگونه اسلام فعالیت‌های اقتصادی خانه سازی را محدود کرده و برای صحت عمومی اجتماع زیانبخش دانسته است مگر اسلام چه می‌خواست؟ چیزهایی را می‌خواست که از آن تعریف کرده است کشاورزی، بازرگانی، دامپروری، صنایع و بالاخره توجه بیشتر و بالاتر و فوق‌العاده به کارهای تولیدی، یعنی خواسته است وجوهی که برای گذاشتن خشت و گل بر رویهم منظور می‌گردد به مصرف کارهای تولیدی و تحرک آمیز برسد اینکه اسلام می‌گوید هر کس دو روزش مساوی باشد یا مغبون است یا ملعون (من تساوی یوماه فهو مغبون او ملعون) به نظر نویسندگان آنست که اگر در راه دانش و بینش مساوی باشد ملعون است و اگر برای بهتر نمودن وضع خود یا اجتماع درجا زده باشد مغبون.

وقتی اسلام می‌خواهد شهر سازی اسلامی با یک تصاعد حسابی چنانچه اشاره کردیم بالا رود و هر سال از سال قبل آبادتر و بهتر باشد چه جای آن است که در وضع اقتصاد اسلامی آشفتگی دیده شود و برای سر و سامان دادن اجرای مقررات زندگی محیط اقتصادی اسلامی را نامساعد یا تنگ مشاهده کرد.

خوب است که ما توانستیم حتی نظر اسلام را در هر مورد

حتی برای ریشه کن کردن واضح مالاریا خیز بیاوریم تا نشان داده شود که در صورت تزکیه نفس اسلامی است که احیای همه جانبه امکان پذیر است و دخالت اقتصاد اسلامی در هر مورد شئوناتی مشمول مقررات کاملاً علمی است این همه موقوفات که نیکان بجای گذاشتند مگر برای پرداخت اعانه سرشاری جهت حصول موفقیت ها در اجرای نقشه رفع اختلاف طبقاتی و کم شدن فقرا نیست؟ حتما باید بخاطر کمیت یا کیفیت که دولت های زورمند بجای می گذارند بنامهای مختلف کمنیسم و یا امپریالیسم اقتصاد پایه گزاری گردد؟

اسلام دینی است که پیروان خود را از محصور ماندن بین حواس چندگانه بیرون آورده و به آنها شرح صدر داده و لذا این نوع درک در مسلمین پرورش داده شده که خود می دانند اگر روش اقتصادی اسلامی معمول گردد حسن زندگی و قدرت زیستن تا چه پایه برای همه بالا می رود اما مشکل اینجاست که در بسیاری از موارد بنامهای رباخواری، حرام، نامشروع، مخالفت با مکتب اخلاق و اسلام آغاز و ایجاد عقده هائی می نماید که دنیای متمدن روز را بطور دسته جمعی بمخالفت و ائتلاف وا می دارد و مجازاتشان همین بس که امروز مالکیت های کوچک را تحریم می نماید و هنوز مرکب قانونیشان نخشکیده طرح قبلی طرد و جمع آوری و باطل اعلام می گردد.

اقتصاد اسلام آنچنان بنظم و ترتیب رده بندی شده که طرحهای جداگانه منزلسازی، تغذیه افراد، حمایت از کدک، دستگیری فقراء، هزینه های بهداشتی و درمانی، مخارج تعلیم و تربیت و حتی مصارف کارهای ابتکاری و بویژه برای نگهداری

از اطفال حیران و سرگردان که در کودکی کسی را بنام پدر ندارند تا مورد نوازش و حمایت او قرار گیرند دستورات لازمه را داده و فعالیت های عقلانی را می طلبد بخصوص آنچه درباره یتیمان توصیه می کند چنان است که هر کس دست خود را جز برای تبدیل بأحسن و بهبود بخشیدن وضع اقتصاد یتیمان دراز کند گویا دست به آتش برده و اگر مال یتیمی بستم در شکمی وارد شود مانند آنست که آتشی در کانون خود جای گرفته است ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم ناراً (۱) در اقتصاد چیزی که بیشتر از همه چهره می کند هزینه هائست که برای بشر دوستی حقیقی وضع شده است این هزینه ها برای رهائی از قوانین ضد طبیعی و ضد مذهبی و جلوگیری از رنجهاییکه امکان افزایش و تقارن با رنجهای دیگر داشت بکار می رفت مثلاً- حضرت صادق خود فرموده بودند هر کس تا مقدار معینی (تصور کنم چهارصد درهم یا دینار بود) با دگری اختلاف غیر قابل حل پیدا کرد آن مبلغ را از مال ایشان برای خاتمه دعوا پردازند موارد بسیاری مشابه این در موقوفات کانونهای غیر انتفاعی ، سازمانهای نیکوکاری و خیریه اسلامی و قرض الحسنه ها و غیره دیده می شود که راه حلی جز اقرار به برگزیدن راه اسلام و تسلیم بودن به مقررات آسمانی نیست. بطور خلاصه اقتصاد در اسلام اینگونه تعدیل می شود : نیروهای انسانی متوجه تقوی و فضیلت گردد. شخصیت ها ارزشمند بوده باشند. روح خیر خواهی و مهربانی نسبت بیکدیگر تقویت

شود. از مصرف بیهوده اموال جلوگیری بعمل آید بخصوص آنجا که نیروهای عملی احتمال صدمه دارند مانند قمار و میگساری و ... که آلودگی آن احتیاجات مادی را بالا برده کارمند و غیر کارمند را به رشوه گیری و اخاذی و استفاده های ناشروع و ا می دارد بعلاوه دخالت عدل دستگاه اسلامی و قوانین اسلامی و مالیاتها و آداب و مقرراتش که همه باید با قدرت اقتصاد اجرا و بمرحله عمل در آید.

ما قبل از بازکردن ستونی برای بحث در این باره (وزارت دارائی و اقتصاد) آنقدر نام کتابهای اقتصاد اسلامی را در خاطر آوردیم که خطر گمشدن مطالب خود را در میان این همه کتاب باور داشتیم و لذا تنها برای بی بهره نماندن خود از اقتصاد و حتی کلمه اقتصاد اسلامی مطالبی آوردیم زیرا شرط اصلی اقدام خود را که عدم محدودیت کلی باشد بیاری خدا هیچگاه فراموش نخواهیم کرد.

اینک گفتیم اسلام درباره آنچه در قلمرو وزارتخانه هائی است که با اقتصاد سر و کار دارند جای ابهامی باقی نگذاشته راست می گوئیم (اهمیت اقتصاد آنچنان است که اگر آنچنان توجهی به آن شده بود که به مسائل فقهی دیگر مثلاً تیمم شده بود امروز نقشه جهان نمای جغرافیائی بوضعی دگر و تقسیماتی غیر امروز بود) یکی از آن موارد اشاره به صرفه جوئی در اوال دولتی است که حضرت علی در مورد مصرف کاغذ یا چیزی شبیه به کاغذ که مسلماً در آن روز گران بوده و به سختی تهیه می شده نموده می فرماید : أرقوا أقلامکم و قاربوا بین سطورکم واحذ فواعن فضولکم

و اقصدا و قصد المعانی و ایاکم والا کثارفان اموال المسلمین لا تحتمله (۱)

وزارت دادگستری

برای وارستگی و کنار گزاردن پلیدیهای اجتماع گاه عواملی را که موجودیتش مخرب اجتماع است می شمارند و زمانی به دریای فضیلتی اشاره می کنند که کشتی نجات همه را سوار کرده بقدرت مایشائی بسوی ساحل تکامل پیش می برد.

اکثرا شروع پایه و اساس هر چیز را آموزش و پرورش دانسته می گویند اگر دبستان خوب بود دبیرستان خوب بود دانشگاه خوب بود چهار بعد زمان و مکان هم خوب می شود شروع کشتی نجات از مدارس و لنگر گاهش اجتماع است ولی درست تعریف کردن آسان است و درست عمل کردن مشکل و در نتیجه تعریف تنها مطرود بوده و عمل هم لازم است ، خیلی آسان می شود کمال معنوی را تعریف کرد و راه رسیدنش را نیز از مدارس دانست و حقیقت هم همین یعنی راه علم و تربیت است که دگرگونیها درست می کنند اما چگونه پدری می تواند در پرورش معنوی فرزندش که سالهای اول دبستان را می گذراند سهیم باشد و حال آنکه سراسر روز شانه اش از تحمل بار نفوذ اربابان برای جای تحمیل بار مراقبت از فرزندانش محلی باقی نگذارده است فرزندش چراغ می خواهد دفتر و قلم و کتاب لازم دارد اما تهیه لوازم التحریرش از ضروریات نیست که زمان و مکان که مسکن

اضطراب می باشد از لوازم است ، پدری که سالیان دراز افکارش در لابلای اوراق پرونده مطروحه ، مصاحب حکم و قرار و احضار و استیناف و حکم و شاکی و مشتکی عنه بوده کی و کجا می تواند بر یک ورق کتاب فرزندش بخوبی و بحق نظارت کند ، نیاکان ما که این همه سینائی و سعدی و حافظ تحویل می دادند با نشست و برخاست یک ریش سفید محل انرژیهای معنوی کسب می کردند و قرار و حکمهایی بجا می دادند که تنها موجود متفکر پرونده مطروحه طرفین دعوا یک ملانی بود که دانشی داشت و با تقوی بود امروز بسنت قدیم و بعادت کهنه ای که ساخته و پرداخته دیگران برای محیط و ملیت و مذهب دگری است می خواهند از دانشکده حقوق تا کاخهای رفیع با ثبت هر موضوع در ده ها دفتر ، جهانی خلق کنند که از عدالت پیروی شده باشد اما برای جلوگیری از مصائب زیادتر ، نمی دانند نه تنها کاخ و پرونده و قانون شوئی متمر ثمر نخواهد بود بلکه چون حکومت واقعی با قانون است باید قانون از هماهنگی نظم کائنات الهام گیرد و سپس برای مصلح الطرفین شدن الهام بخش باشد. نظم کائنات چنین است که هر کس اراده مخالفت با داشته باشد خرد و خمیرش می سازد کسیکه می خواهد در سرما خود را به آب بیندازد برخلاف نظم موجود عمل کرده کوچکترین سزایش سرماخوردگی است. آنکه مال یتیمان و بیوه زنان را به اقتضای ساختمان خمیره وجود و نفوذش تراج می کند مجازاتش رها شدن اجتماع وی بسوی انحطاط و دژسانس است. ما سنجش وزارت دادگستری را نسبت به وزارت آموزش و پرورش چنین ارزیابی کرده ایم که وزارتخانه اخیر باید مردم را مستعد سازد تا اجرا و پیاده کردم قانون از طرف وزارت دادگستری سنگین

نیاید و همانطور که قبلاً اشاره شد دو چوبی که بر کوس افلاس هر تمدنی فرود می آید یکی را در وزارت دادگستری و دیگری را در وزارت آموزش و پرورش تهیه و تحویل می دهند.

چنانچه در قسمت سازمان بیمه های اجتماعی وعده دادیم پیشنهاد می کنیم که وزارت دادگستری را بوزارت حکمیت تبدیل نمایند تا بصلاح و صرفه کشور باشد و برای قضاوت و وکلا کمکی و جهت مردم رفع معظیلهائی بود باشد.

از این نظر که نویسنده کوچکترین اطلاعی به آنچه در قلمرو این وزارتخانه است ندارد فقط به بیان دردهائی می پردازد که از مردم شنیده یا خود درک کرده است و درمان آنها را از آنها می خواهد که دانشی و اطلاعی و وقوفی دارند که درد گفتن آسان است و بکسانی چون نویسنده می رسد و درمان کردن مشکل و حق این است که دانایان اقدامی نمایند.

درمان : هم اکنون قرار بر این شد درد گفته شود. اجازه بفرمائید تنها یک درمان را که نمی دانیم علاج است یا شفا بگویم سپس به آنچه عهد شد وفا کنم مردم ناله دارند در دادگستری معطل می مانند ، دادگستری پاسخ دارد که مردم زیاد روی نامهربانی بیکدیگر نشان می دهند و لذا عده مراجعین زیاد است در نتیجه اولیاء امور برای رفاه مردم دستور رسیدگی می دهند دادگستری هم برای اینکه نشان دهند کارها سرعت دارد فقط به فکر تهیه آمار است فعلاً کمیت کار مطرح است و یک رقم درشت را بعنوان کارکرد به بالاترها نشان دادن حتی اگر بیائیم این رقم را بر ساعات اداری تقسیم کنیم چه بسا که در چهار ساعت چندین پرونده پایان یافته و بحکم رسیده است اما آنچه علاج بلکه شفا به نظر

می رسد توجه به کیفیت کار است بدینطریق که : چون طرفین دعوا همیشه نفراتی هستند بکار خود دانا و خبر دارند حق با کدام است در این صورت اگر اعتماد و اطمینان قطعی داشته باشند که صاحب حق بحقش می رسد و گرفتن وکیل مبارز و خویشاوندی با اربابان محلی و رشوه و غیره کوچکترین اثری در کیفیت کار ندارد تعداد مراجعین به طور قابل ملاحظه ای کم می شود وقتی بنده بدانم بکمک فلاخن وکیل مهم و مبارز می توانم خواسته نامشروع خود را بر کرسی بنشانم چرا به دادگستری مراجعه نکنم ؟ و اگر قاضی و وکیل و حق متقارن باشند و هر کدام خواهان دیگری می دانم مراجعه کردنم نتیجه ای جز رسوائی نخواهد داشت !

دردها : به چند تایی از آن که در خور فهم بود اشاره می شود :

۱ - آیا به روش قاضی القضاتی یکنفر را برای محاکمه کسیکه بمملکت خیانت کرده است معین نمودن علط تر است یا اینکه چندین اطاق و هزاران برگ پرونده و تشریفات بدنبال آفتابه دزدی براه انداختن ؟ آیا تقسیمات به نسبت اهمیت کار تقسیم شود خوب نیست ؟

۲ - چرا در قانون موجود گاه اتفاقی پیش می آید که در آن مورد قانونی وجود نداشت و پیش بینی هم نشده است مثلاً چندی پیش در روزنامه مردی موی زنش را با قیچی کوتاه کرد زن شکایت نمود قاضی نمی دانست از دادستان پرسید گفت پیش بینی نشده آنها را اصلاح ده و مواردی دیگر.

۳ - گاه قانون چنان کش دار و مخمصه درست کن است که

انسان در برابر اعتراضاتی که بر ثبت رساندن ملک ارثیه پدرش می گذارند تا زنده است نم تواند حتی کوچکترین تصرفی در آن بنماید! گاه در برابر گناه کوچکی عکس العمل شدیدی نشان می دهند و زمانی در برابر جنایات بزرگ به اندازه صدائی که از محتضری شنیده می شود صدای بیشتری بگوش نمی رسد بیک گرم تریاک بعداوت در ماشین یکی انداختن آنقدر سر و صدا اما خروارها غذای قلبی و داروهای اشتباهی و مردم را به منجلاب تریاک و هروئین انداختن هیچ؟!.

۴ - چرا احکامی که صادر می شود ۳ - ۴ مرتبه از دادسرا بمحکمه و از محکمه به اداره رفته نقض می شود؟ مگر قانون در همه جا یکسان نیست یا دانشکده حقوق برنامه معینی ندارد؟ یا در یک محل بد می فهمد و جای دگر خوب؟

۵ - آیا این درست است که با یک گزارشی و شهادتی بلافاصله کسی را روانه زندان نمود.

۶ - آیا قانونهای موجود همه درست است یا امثال الوالد للفراش را که می گویند اگر تا زمان معینی (تصور کنم یکسال) پدر اطلاع نداد بمن مربوط نیست سخیش مسموع میست (آیا جزء نادرستهاست زیرا بعد زمانی و مکانی و ... منظور نشده است).

قاضی : قاضی اگر عادل بود همینکه دید زندگانش با حقوق اندک تأمین نمی شود حاضر به قضاوت نیست لذا باید زندگانی قاضی تأمین باشد علی علیه السلام بمالک اشتر والی مصر نوشت : قاضی حق دارد هر مبلغی را که مورد احتیاجش است از بیت المال دریافت دارد و این بالاتر از آنست که امروز در یکی از

ممالک پیشرفته بقضات سفید چک می دهند. قاضی باید شهامت داشته بصیر و مطلع و قوه دراکه اش خوب باشد و لذا خوب است دانشکده حقوق برنامه ای جهت امتحان شم قضائی و سلیقه و ذوق مخصوصی که باید یک قاضی داشته باشد بگذارد. قاضی را اصولاً به چهار دسته و جای دیگر به دو گروه تقسیم کرده اند سه دسته کسانی هستند - نمی دانند خوب حکم داده اند - نمی دانند که بد داوری کرده اند (زیرا بحث در اصل قضاوت است نه قاضی معینی) نمی دانند که قضاوت بد شده است و دسته چهارم اند که فقط اهل نجاتند آنها که می دانند خوب قضاوت کرده اند تقسیم دیگر آنگونه است که می فرماید بر مسند داوری نشینند مگر شیطان یا رحمان که با تقسیم بندی اول یکسان بوده و سه گروه اول از شیاطین و چهارم خدائی و رحمانی است.

یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق (ص ۲۵) و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل (نساء ۶۱) و آیات دیگری (نحل ۹۲ - حجرات ۱۰ و ...) همه اهمیت داوری را رسانده و مخصوصاً انتظار دارد بشکرانه مسند داوری نشستن به عدل و حق رفتار شود. یکی از اولیاء امور داوری چنین می گفت قانون بین قضات و سائری فرقهائی قائل شده است چنانچه حداقل و حداکثر مجازات از مردم جریمه است تا اعدام و از آن قاضی از جریمه تا انفصال خدمت و لذا اگر هم اکنون بنده یک رشوه پانصد هزار تومانی بگیرم در صورتیکه از خدمت منفصل گردم می توانم با سرمایه ای کلان بکار دگری پردازم. در قرآن برای نزدیکان پیامبر چنین مقرراتی است که گناهشان را باید دو چندان عقوبت کرد

(أحزاب ۳۰) و عرف نیز اگر گناه کوچکی را از یک نفر روحانی به بیند اظهار بی توقعی می کند در صورتیکه اگر حد نهائی مجازات آقایان داوران انفصال خدمت باشد این معنی را می رساند که گناه اطرافیان پیامبر را باید با پاداش و سرمایه به استحقاق رساند.

وجود یا عدم : یا قاضی و قانون هر دو خوبند که در اینصورت تشکیلاتی وجود نخواهد داشت و باختصار برگزار می گردد اگر قانون بدو قاضی خوب باشد باز یا کسی حاضر نمی شود با علم و اطلاع به قانون بد ، داوری کند و لذا تشکیلات در حداقل متوقف است برخی گویند اگر قانون بد را هم خوب اجرا کنند خوب است ولی این صحیح به نظر نمی رسد زیرا اجرای قانون بد یعنی مفاسد را بخوبی اجرا کردن و لذا باز در اینجا نیز مانند تقسیم های چهار گانه است که قاضی خوب است و خوب قضاوت می کند ولی قانون بد است (قانون بد را خوب اجرا کنند در زمان حمورابی اگر می گفتند باز حرفی بود نه برای عصر کیهان و فضا) شاید اینچنین باشد که یک نسبت مستقیمی بین وسعت و هیاهوی این وزارتخانه با این موضوع برقرار باشد که هر چه قاضی و قانون تشکیلات تراش باشند نارضایتی ها بیشتر و مردم معطل ترند. در جائی گفتیم که حضرت صادق پایه و اساس هر اجتماع واقعا انسانی را بر دو عامل پیش گیری کننده (امراض روحی بیماریهای جسمی) و بک عامل اجرا کننده دانسته می فرماید این سه رکن عبارتند از عالم زاهد ورع - طیب بصیر ثقه - امیر مطاع خیر - که اولی مردم را از پلیدیهای روانی و دومی از آلودگیهای بدنی تلقیح و واکسینه و پیشگیری می نماید و اگر تلقیح و انذار

نتیه ای نداد و مقاومتی و شرارتی یا آلودگی و پلیدی ظاهر شد او را برای درمان به عامل ارائی می سپارد یکنفر پلیس یا یک دادگاه بعد از دعوا و اختلاف با مردم در تماسند ولی روحانی و بهداشتی همیشه در حال انذار و قیامند که دعوائی و اختلافی پیش نیاید و بهمین نسبت در آن ایام که همه مردم صالح و دانشمندند (وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض) آنقدر انذار و قیام خوب عمل می شود که دستگاه داوری بحداقل فشرده گی می رسد تا آنجا که شاید یکنفر برای داوری کافست و آن وجود مقدس حضرت ولی عصر خواهد بود و این خود پاسخی است برای آنها می گفتند چگونه آنحضرت خود داوری خواهد فرمود.

اسلام و حقوق : آیا داوری اسلام پاسخگوی احتیاط بشری است ؟ با آنکه بسیاری از قوانین ما (مثلاً جلد اول حقوق مدنی) تقریباً صد در صد اسلامی است ولی اسناد و مدارک زیادی برله این موضوع و این سؤال در دست می باشد.

در آبان ۱۳۳۸ تجربه ای بعمل آمد حل اختلاف زوجین را با حضور سه نفر از رؤسای دبیرستانها و دو نفر مأمور دولت و دو نفر روحانی دانشمند آنچنان روشن ساختند که مورد تحسین قرار گرفت - در صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸ کتاب «دولت القرآن» تألیف آقای طه عبدالباقی سرور است که شعبه حقوق از انجمن دولتی حقوق تطبیقی در دانشکده حقوق دانشگاه پاریس کنگره ای به منظور بحث در فقه اسلامی منعقد ساخت مستشرقین استادان حقوق و قانون در کشورهای اروپائی و اسلام بودند پنج موضوع فقهی برای بحث معین شد که نتیجه بطور خلاصه این بود که همه اعتراف

به عظمت و تمامیت و اهمیت و جامعیت فقه اسلامی نموده صلاحیت آنرا برای جمیع ممالک در ادوار و ازمنه تصریح و تصدیق نمودند سپس رئیس و کلاسی پاریس بر تأیید این اعتراف سخنرانی کرد و در آخر نیز قطعنامه ای بهمین نحو صادر گردید (۱)

آزادی

در هر پله نردبان خلقت ، از پایه تا بام ، همه جا و همه چیز و همه کس آزاد خلق شده و آزادی همانند اعضاء ریشه دار بدن جزء لازم و اصلی بدنست.

سنگ بظاهر ساکت و آرام در فضای غیر عادی واکنش های مطلوب نداشته و تبدیل شدنش بخاک زنده معمولی نیست.

گیاه که آزاد است از نور آفتاب و رطوبت و ... استفاده کند در صورتی که بزندان محرومیت بیفتد برای خلاصی و آزادی خود تلاش می کند چنانچه اگر اطراف شاخه ای را دیواری بکشند (او را زندانی کنند) تا از مزایای نور بی بهره بماند سرعت جوانه های انتهائی پشت سر هم ظاهر شده و به اصطلاح شد کشیده خود را بنور می رساند و امروز از این خاصیت گرایشی گیاه برای بدست آوردن چوبهائی دراز استفاده می نمایند (یک مورد آن کاشتن درخت های سپیدار و تبریزی است در دره های عمیق کم نور ، در اینحال درخت سعی می کند خود را بنور برساند و طولش بیشتر از معمول می گردد). همینطور اگر آزادی و گرایش نسبت به رطوبت یا ... از درخت سلب گردد عکس العملی

۱- ارزیابی حقوق ترجمه این قسمت را دارد.

از آن بمنصه ظهور خواهد رسید.

پرنده یا درنده ای راحتی اگر از بیابان قحطی زده ای که آنها را به هلاکت تهدید می نماید صید نموده در قفس نمایند بخاطر برتر داشتن آزادی تلاش بی حد آنها برای آزاد شدن کاملاً بچشم می خورد.

پرنده با آنکه بهترین غذا را برایش گذاشته اند بالاخره در راه آزادی بالهای نازک خود را در میان میله های قفس می کشند تا بتواند بار دیگر در فضا آزادانه پرواز کند.

درنده محروم از غذا نیز با آنکه طعمه های لذیذ برایش آماده کرده اند مرتب نعره می کشد و خود را به در و دیوار آهنین قفس می کوبد تا دوباره آزادانه در میان نیزارها جست و خیز کند و در هوای آزاد پی شکار بدود.

تلاش آدمی برای آزادی معلوم و لازم بشرح و بسط نیست ولی بعلت اجتماعی بودنش اختلافات چندی در راه بدست آوردن آزادی برایش وجود دارد. از آنهاست :

۱ - انسانهای دیگر نیز می توانند برای آزادی یک نفر کوشش نمایند یا مزاحم آزادی وی شوند در صورتیکه برای سایر مخلوقات این عمل به تنهایی صورت گرفته و آزادی و تلاش در راه آزاد شدن متعلق و مربوط به همان خود موجود است (عملهای دسته جمعی حیوانات بستگی به تنازع بقاء دارد نه آزادی)

۲ - آدمی برای تشخیص موارد آزادی و باز شناختن از محرومیت ها با اشکالات و اشتباهات زیادی روبروست و بخاطر همین دو علت مهم (اجتماعی بودن - تزلزل و تردید در تشخیص) است که قانونگزاری و وضع قوانین برای انسانها صورت گرفته

و مورد لزوم تشخیص داده شده است.

از آنجا که یکنفر می تواند در راه آزادی خود بکوشد یا مزاحم خویشتن و آزادی خود باشد و چند نفر نیز می توانند برای آزادی وی تلاش کنند یا مزاحم آزادی وی باشند خواه و ناخواه حالت های سه گانه ، فردی - اعتقادی - اجتماعی اصل مسلم و لازم برای یک اجتماع زنده و موجود بشمارند و در هر مورد باید در حد اعتدال بوده و بطور مساوات برای هر فردی از اجتماع منظور و باصطلاح در هر قسمت تأمین گردد (تأمین عدالت فردی - تأمین عدالت اعتقادی - تأمین عدالت اجتماعی).

با آنکه طرح و وضع - اجرا و عمل قوانین در راه تأمین عدالت های فردی ، اعتقادی ، اجتماعی از خواسته های اولیه اسلامی می باشد هنوز بشر متمدن تنها توجهش به تأمین عدالت اجتماعی بوده گویا تازه می خواهد در این اواخر کلمات عدالت های اعتقادی ، عدالت های فردی را در قاموس لغات تعلیمات مدنی و اجتماعی وارد سازد. موردی از آن بعنوان مثال آورده شود :

اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد که امروز مادر قوانین محسوب و تقریباً همه کشورهای متمدن آنرا پذیرفته اند در جاوی بعنوان یک ماده برجسته و درخشنده چنین اظهار نظر می کند که هر کس در انتخاب شغل ، خانه ، محل کار ، همسر و ... و از جمله در برگزیدن عقیده آزاد است ولی اسلام در برابر چنین نظری بعنوان مخالف هر عقیده ای را تجویز تأیید نکرده و برای تأمین عدالت اعتقادی همان ارزش را قائل می باشد که برای تأمین عدالت اجتماعی منظور داشته است.

چندی قبل در هندوستان قحطی شد ، هم بسیاری از مردم گرسنه بودند و هم گاو‌هائی که معبود و مورد پرستش مردم بودند هم جمعیت گرسنگان بسیار بود و هم عده گاوان نجدی که گاه برای عبور و مرور وسائل نقلیه مزاحمت ایجاد می کردند و کسی حق آزار و راندن آنها را نداشت. دولت آدیان گرسنه و گاوهای فراوان مزاحم گرسنه را که خود زبان گویای آمادگی برای خوراک مردم بودند دید و از مردم خواست گاوها را بکشند و به قحطی زدگان بخوراند با این خبر گاو پرستان آنچنان کردند که وزیر کشور رفت و کابینه ترمیم شد و دولت از کشوری دیگر تقاضای خرید خوراک نمود اولین کشتی غلات خریداری شده رسیده و نرسیده باز گاو پرستان تکانی خورده اخطار کردند که ابتدا باید غذا به گاوان مقدس و معبودهای مردم داده شود و رسیدگی به حال قحطی زدگان را در درجه دوم اهمیت قرار داد اینجا بود که سازمان ملل بلکه همه جهان مترقی پذیرفتند هر اعتقادی را نمی توان آزاد گذاشت و امکان اینکه باید اجازه داد خوراک مردم قحطی زده را به گاوان مقدس خوراند مورد پذیرشی ندارد ، بهمین دلیل گفتیم دنیای متمدن تازه می خواهد کلمات تأمین عدالت اعتقادی را نیز مانند اسلام ۱۴ قرن قبل در قاموس لغات مدینت وارد کند و باز بهمین دلیل می گوئیم آینده علم که دانستنی هایش بیشتر است به عدالت های اعتقادی و فردی اسلام سر تعظیم و پذیرش فرود خواهد آورد.

مطلب اصلی از یاد نرود که هر انسانی آزاد خلق شده و آزاد خواهد زیست و آزاد خواهد مرد و باید هر فردی

(بلحاظی) و هر اعتقادی (با شرایطی) و هر اجتماعی (با تعیین میزانی) در حال اعتدال بوده باشد تا همه بتوانند آزاد بمانند ، مردی دختر همسایه را فریب داد و زاله بکارت کرد و شکایتی یا جرئت شکایتی نبود اسلام با حواله به قوانین مربوط به تأمین عدالت فردی ساکت نبوده شمشیر ادب خود را ولو شکایتی نباشد دراز می نماید. آن هندو که در انتخاب همسر و شغل و خانه آزاد بوده و می تواند با تمام مسلمانان جهان در معامله چای شرکت نماید (با شرایطی) - همینکه نام گاو پرستی می برد تازیانه ادب اسلام بعنوان حواله به تأمین عدالت اعتقادی فرود می آید.

همینکه گفتیم تأمین عدالت اجتماعی هم منظور نظر اسلام است و هم مورد علاقه اجتماعات متمدن ، تصور نشود بر آنچه بنام تأمین عدالت اجتماعی بر اجتماع پیاده کرده شده صحه گذاشته و همه را تصدیق باید نمود بلکه آن عدالت اجتماعی که متکب بعقیده و ایمان به مسئله بمعاد نباشد بی مایه فطیر است.

قانون بی عدالتی ها : فرض آنکه عقلای ملت را برای وضع قوانین برگزیدند این را باور داریم اگر همه از نویسندگان باشند یا ارتشبان یا پزشکان یا شعرا یا کاسب بازار یا ...

اگر همه پیر باشند یا جوان.

اگر همه را هنگام وضع قوانین به قبرستان ببرند یا بکنار دریای برهنگان شناگر.

اگر بحث در قوانین پس از یک شکست جنگی یا پیروزی باشد.

اگر ... و حتی خوراکی که در شکم آدمی است همه و همه در وضع قوانین اثر خواهند گذاشت. باور ندارید اثر گذشت زمان را بنگرید که جهانیان را مرتب به تجدید نظر در قانون یا قانون شوئی مجبور می سازد ولی نبی گرامی را بنگرید آن روز که در شعب ابی طالب دانه های خرما را یکی می مکید و برای رفع گرسنگی و ضعف بدگری می داد تا آنروز که پیروزمندانه وارد مکه گردید. آنروز که برای جلوگیری از حملات متجاسرین حفر خندق را دستور داد تا زمانیکه سپاه باطراف گسیل می داشت در هر وضع و هر زمان و هر شغل قرآن کریمش از روش مخصوص قانونی خود منحرف نگردید و اثر تازه ای نشان نداد و این خود با دلیلی بر آسمانی بودنش است.

صرفنظر از اثراتی که می تواند حالات مختلف آفاق و انفس در وضع قانون اعمال و مشاهده گردد باز اگر قوانین موضوعه اتکائی بمسئله معاد نداشته باشد اقناع و ارضاء کننده نبوده و نمی تواند جبران کننده زیانهای تهدید کننده بشریت بوده باشد و قانون محسوب نمی شود.

شهرداری برزن درصدد احداث خیابانی است خانه مجلل پیرزنی بدون وارث در مسیر است از پیرزن تقاضا می شود خانه اش را برای بهتر کردن بهداشت شهر به شهرداری واگذارد یا حداقل تخفیف کلی در بهای آن بدهد ، پیرزن خانه را می دهد و فردایش می میرد نه وارثی دارد که از اجتماع بهتر شده بهره برد نه خودش بجای مانده تا آثار عمل خیر خود را مشاهده کند و لذا زیان دیده از دنیا رفته است.

سربازی در راه دفاع از وطنش هدف قرار میگیرد هنگام دفن اجساد کشته شدگان نه باز مانده ای از وی شناخته میشود نه نام و نشانی از وی بدست می آید سربازی است ناشناخته و باصطلاح گمنام، میبایست در شکم خاک گذاشته شود و میشود ولی در راه دفاع از وطنش شهید شده نه خود مانده که به پیروزی حاصله افتخار کند و از مزایای آن استفاده ببرد نه باز مانده ای دارد که مدالی یا بهره ای داشته باشد و لذا اگر عملیات افتخارآمیز وی با معاد بستگی نداشته باشد سربازی جان خود را از دست داده و مدفون شده و پرونده شهید در راه وطن بسته شده است ولی در صورت اعتقاد به معاد، جائیکه جانها و مالها را خریدارند حتی جبران آن زیانهای ظاهری نیز به عمل خواهد آمد هم پیر زن خیر مغبون نیست و هم سرباز فداکار رایگان نرفته است.

تصور نشود انسان متمدن خود بر این مطلب واقف و ضمیر نا آگاهش این واقعیت را نپذیرفته است، پذیرفته است ولی حاضر باعتراف نیست، اینکه برای چنین سربازی قبر سرباز گمنام ساخته و دسته گلهایی نثار می کنند درک همین واقعیت است که می خواهند حق تزیین شده و قدر ناشناخته مانده جوان شهید را جبران کنند ولی خود نمی دانند چه می کنند از یک طرف معاد را نمی پذیرند و برای پس از مرگ حقی قائل نمی شوند از طرف دیگر برای شادی روح سرباز قبری و دسته گلی ساخته و انداخته اند گویا در اینجا دنیای دیگری را برای سرباز قائلند که فقط می تواند در آنجا از قبر ساختن و دسته گل انداختن آنها تشکر کرده و خوشحال شود.

ناگفته نماند همانطور که پروردگار فرماید کل حزب

بمالدیهم فرحون و هر مکتبی در هر دوره ای با وضع قانونی که روش منطقی زمان خود را در آن بکار برده خوشحالت و چنین وانمود می کند که صلاح و فساد جامعه را خوب تشخیص داده و بصورت قانون در آورده و از عهده اجرای قانون نیز به نحو کاملاً مطلوب بر می آید ولی از آن روز که حمورابی (سه قرن قبل از میلاد موسی) قانونی وضع کرد و از آن دوره ای که قوانین سولون یونانی تثبیت شده تا امروز هر قانونی تنها برای عدم مزاحمت افراد با یکدیگر جعل شد و منظور دیگری در بین قانونگذاران حتی بلب نیامد و اگر چندی نفری نیز متوجه اصول عالیه انسانی شدند و تکامل و کمال ناگهان بارقه ای برای روشن شدن دلشان گردید و خواستند علاوه بر رفع مزاحمت ها ، هر فرد را نیز با اعتقاد صحیح و اخلاق نیک برسانند فقط این مطلب را اظهار داشتند - یکی کمتر دیگری بیشتر که : هر چند مامجری قانون هستیم که کسی مزاحم دیگری نشود و برای تأمین عدالت اجتماع آمده ایم ولی اخلاق و اعتقادی که لازم است همه بعهد مکتب اخلاق می باشد که امروز در عصر فضا ولو ناکامل شده اش را بصورت کانون تسلیحات اخلاقی مشاهده می کنیم که بعلت نداشتن ضامن اجرای اجتماعی رسمی تقریباً هیچ کاری از پیش نبرده است و این فقط پیامبرانند که برای تأمین عدالت های اجتماعی ، فردی و اعتقادی هم ضامن اجرای اجتماعی رسمی دارند و حتی اگر کسی نیت خیری در قلبش بوده باشد جزای خیر برای منظور میدارند «ان يعلم الله فی قلوبکم خیرا یؤتکم خیرا» سوره انفال ، اگر خدا در قلب شما نیت خیری بیند شما در خیر عطا میفرماید و بر عکس اگر نیت شر کردید آنرا از وسوسه شیطانی میداند.

ممکن است برای بعضی چنین فکر پیش آید که بشر به تدریج با انقلاباتی که در کشورش بوجود می آید به قوانین بهتری می رسد و بدین طریق بالا-خره میدینه فاضله و کشور ایدآلی بوجود می آید ولی با نظر عمیق به انقلاب هر کشور می بینیم از حلقوم انقلاب جز برای تأمین طبیعت سودجوی و شهوت ران بشری فریادی بیرون نمی آید و باز هم در تعقیب هر انقلاب نواده های انقلابیون با این امید که هنوز بشر قانون بهتری لازم دارد انقلاب دیگری را خواستارند و برای قانون بهتری قند در دلشان آب شده و نشده که خاک ، آتش هلاکت بر خرمن عمرشان می افکند و همه آرزوها را بر باد می دهد. به هر صورت علاوه بر اینکه شیعیان خود در انتظار حکومت واحد جهانی با مقدم گرامی حضرت بقیت الله نشسته اند هم اکنون نیز قانون بدون وابسته به معاد را غیر قانونی دانسته و تأمین عدالت اجتماعی تنها را برای ساختن اجتماع ایدآل کافی می دانند و خوشبختانه در بین متفکرین بزرگ غیر مسلمان نیز کم و بیش این انتظار مشاهده میشود چنانچه در کتاب تمدن و دواى آن - کتاب انسان موجود ناشناخته - کتاب قرار داد اجتماعی ژان ژاک روسو صفحه ۸۱ - مقدمه کتاب علم الاخلاق ارسطو بارتلمی سنت هیلر نقل از کانت آلمانی جلد اول صفحه ۱۴۹ - کتاب باغ اپیکور صفحه ۳۱ نقل از اناتول فرانس و... با این مطلب بر می خوریم که همه و همه تقریباً متفقند که اگر ما فوق انسانها در تربیت بشر دخالت نکنند سطح عظمت انسانی به پایه مقصود نمی رسد. و این همان سخن است که ما آوردیم : هر قانونی به معاد (به خدا) بستگی نداشته باشد غیر قانونی است

به علاوه تا طبیعت بشری از عوامل درون ذاتی به عنوان تحریکات ماورای طبیعی بر خوردار نشود و تحت تأثیر عوامل محیطی از درونش زدوده نگردد نمی تواند شایستگی و بایستگی در وضع قوانین از خود نشان دهد همانگونه که اشاره شد غذا و مکان و خوشحالی و اندوه و جنگ و فتح و شکست انسان را به وضع قوانین دگرگونی می کشاند و لذا باید مافوق انسانها قانون بیاورند نه انسانها.

آزادی : رشد اجتماعی شهر آن چنان مسافر را شیفته خود می سازد که به جای دیدن ساختمان و عمارت به امنیت و آزادی متوجه میشود. آزادی اسلامی که امروز هم معنایش واژگون گردیده و هم حقیقتش ، به حد نهایت محترم است ولی به محض آنکه بوی گناه از آن استشمام شد شمشیر تربیت اسلام به سرعت دراز و پلیس دین آماده است. در اسلام کسب و کار آزاد است ولی باز کردن قمار خانه آزاد نیست در اسلام انتخاب همسر و دخل و تصرف در مال خود آزاد است ولی زن مسلمان نمی تواند شوهر غیر مسلمان بگزیند و برداشت مال بابت فاحشه خانه ممنوع است یعنی اسلام آزادی را تا حدی می پذیرد که حکومت قانون را به شکلی که با نظم کائنات هماهنگی نداشته باشد در نیاورد.

بزرگترین خدمت اجتماعی اسلامی که ضامن ایجاد محیط خوب اجتماع بر پایه عالیتین موهبت هاست گماشتن سربازان اسلامی برای کنترل آزادی است این سربازان چگونه انتخاب می شوند و از چه کسانی و در چه سن و سالی خواهند بود؟ همانگونه

که بر تمام مسلمین از زن و مرد پس از رسیدن به سن بلوغ نماز واجب است و هیچکس در هیچ مقام و وضعی حق ترک آن را ندارد و حتی غریق هم باید بایمء و اشاره آنرا به جای آورد و هر کس در هر مقام و هر سن برای کنترل آزادی سرباز فداکار اسلامی شناخته شده و با این سلاح بزرگ اسلامی - فریاد و اعتراض در برابر گناه تشویق و ترغیب برای ثواب (امر به معروف و نهی از منکر) مجهز است حتی اگر بر زن در مواقع مخصوص زنانگی نماز نیست این عمل به هیچ وجه و یا هیچ قید و شرطی ساقط نمی شود به بهانه اینکه گناه دگری بر تو نخواهند نوشت - عیسی بدین خود موسی بدین خود - قبر هر کسی جداست - در برابر وزیر و رئیس احتیاط یا تقیه شرط و جواز است در پادگان سربازان اسلامی همه و همه این حرفها باطل و مطرود شناخته شده حتی اگر کوچکترین سرباز در برابر بزرگترین امیر سپاه خود قرار گرفت کافست با عمل گانندی مآبانه یعنی یک صورت در هم کشیدن یا نخندیدن یا نخردن یا اعتنا نکردن و خلاصه با یک عمل منفی از گناه بیزاری و تنفر جوید وزیری که توقع دارد سرایدارش عملی بی ارزش او را تحسین کند یا قهقهه بزند آیا نخندیدن و قهقهه نزدن و حتی ابرو در هم گره کردن را جرم می شناسند؟ یا سرایدار به بهانه احتیاط و تقیه عمل او را تأیید کرده باید صحنه گزارد. امر به معروف و نهی از منکر به عنوان آرم اسلامی سپردن یک نظارت عالیه ای است بدست افراد که هر کس در حدود صلاحیت و شایستگی خود بهر طریق که خود انتخاب می نماید باید مراقب و مواظب اوضاع و احوال اجتماع و کشور بوده باشد.

درست است که هر آدمی چون می تواند در کارها اراده کند و تصمیم بگیرد میل دارد آزاد باشد و چون آزاد است در علم و دانش دائم پیشرفت می کند به قدری انسان آزادی را دوست دارد که اگر از خود غافل شود یک موجود بی بندوباری خواهد شد که نظیر و حریمی ندارد ولی خوشبختانه چون انسانها برای تشکیل اجتماع کمک و مدد یکدیگرند یکی لباس دگری غذا تهیه می کند بالاجبار بین خود قرار دادها و قوانینی وضع می کنند که بتوانند با هم زندگی کنند آیا بهتر از امر به معروف و نهی از منکر دستوری برای سر و سامان دادن به نحوه اجرای قوانین می توان سراغ گرفت ؟ از لحاظ تمدن امروزی آزادی عبارت است از استفاده لذائذ و بهره برداری برای اینکه بتوان پست ریاست خود را حفظ نمود و یا از مادیات استفاده برد یا خدای ناکرده به حد قانونی نیز تجاوز کرد ولی دامنه آزادی اسلام وسیع و آن آزادی از قید و بند هر گونه بندگی جز بندگی خداست. اسلام دعوت خود را با کلمه آزادی شروع کرد و نبی گرامی به محض آنکه با کانون وحی ارتباط برقرار نمود در پیچ و زخم کوچه ها مردم را با آزادی و آقائی و نجات از قید اسارت هر منبع پوشالی و خدایان ساختگی و رو به خدای قادر متعال آوردن با کمال جدیت دعوت می فرمود ، این محمد عزیز بود که همیشه قولوالاله الاالله تفلحوا می گفت شمار ایشان بود که خط بطلان بر پرستش هر معبودی به جز خدا بکشید تا رستگار شوید مردم عصر جاهلیت خود را محتاج کمک بت ها مساعدت رؤسای قبائل ، همراهی شیوخ می دانستند و نبی گرامی آنها را فقط احتیاج این مبدید که رو به سوی یک هدف داشته باشند که نیرومند و مدبر و حکیم است. آیا آزادی از

این بالاتر،!

آیا آزادی در گفتار، کردار، پندار از این بیشتر که قرآنی در هر سه می فرماید: بشارت بر آن بندگانی که در میان شنیدنیها بهترینش را انتخاب و بکار می بندند فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعوا احسنه و در برابر هر چه بویژه کردارها آنگاه که بدره هولناک گناه میرسند ترمز می زنند ان اکرمکم عند الله اتقیکم و چون با رقه ای از خیر و خوبی در قلبشان باشد خیر و خوبی با آنها داده میشود ان یعلم الله فی قلوبکم خیر ایؤتکم خیرا.

اینکه از دانشکده ها سخنی نیامد برای آنکه در مجلد مربوط به فیزیک و شیمی شایستگی بیشتری دارند که نامشان آورده شود و اگر از بسیاری مواضع دیگر نیز اسمی دیده نشد برای این بود که هنوز درباره آن تظاهرات اسلامی رعایت نمی گردد یا کاملاً ضد اسلامی است مثلاً اگر اداره باستانشناسی را می نوشتیم و می گفتیم اسلام علاوه بر انجمن حمایت حیوانات انجمن حمایت از بقاع و ساختمانهای تاریخی را لازم میدانند (قال علی علیه السلام انکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم) چندان موردی نداشت.

کتابخانه

کدام یک از مقررات زندگیست که کاملاً جنبه علمی ندارد؟ آیا اصول تغییرناپذیر و قطعی برای یک اجتماع ارزنده از کجا بدست می آید؟ مگر چنین نیست که همه از کتاب است کتاب رشته

اتصال معلومات بشری است که ذخائر رفتگان را به آیندگان می رساند. کتابها به موازات تکامل بشریت نوشته می شوند ولی اینکه هر نویسنده ای ده سال بعد می تواند نوشتجات قبل خود را اصلاح کند آیا مربوط با این نیست که کتابها واسطه این گسیل بشریت به سوی تعالی و تکاملند. من نمی خواهم از کتاب تعریف کنم زیرا به قدر نسبتا کافی در دوره کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر از علم تعریف شده و کتاب هم که انبار و حافظ علوم است به همین نسبت کتابخانه که یک منبع بزرگتر و فهرست شده ای از دانشهاست به مقیاس فوق العاده تری ارزشمند خواهد بود بویژه وقتی با این خبر نبی گرامی توجه شود که فرمودند یکی از خیرات نوشتن کتاب است به عظمت کتابخانه و قوف حاصل می گردد.

سالها پیش که سن کمتری داشته و از امروز نادان تر بودم وارد مسجدی شدم که یکی از روحانیان به نام شهرم در گوشه ای مشغول تماشای چیدن کتابهایی بود که خود به آنجا هدیه کرده بود مسجد نیز بسر پرستی ایشان از سالهای قبل تعمیر میشد به محض ملاقات از من پرسید مسجد خوب شده است گفتم اولین کلمه ای که نازل شد اقرء (بخوان) بود ولی کلمه الصلاه (نماز) بعدها عنوان گردید ایشان اظهار مسرت کرد و امروز برای اینکه بتوانم راجع به یکی از کتابخانه هائی که در یک شهر تازه مسلمان شده اسپانیا بوجود آمده سخنی گویم هیچ اشاره ای را لازمتر از این نمی دانم که بیان نمایم وقتی ششصد هزار جلد کتاب نسخه خطی در کتابخانه یک شهر اسلام به صورت تدارک علمی مهیا شده علاوه بر اینکه غبطه و غروری جهت مسلمانهاست

آیا نمی تواند یک جواب از هزاران پاسخی باشد که بمادیون داده می شود آنجا که می گویند بشر ابتدائی از طوفان و زلزله ترسید پناهگاهی می خواست مقدساتی وضع نمود آنها را اندک اندک بزرگ نمود تا به صورت بت ها و خدایان جلوه کرد ، آیا خود خواهی و لجاجت در جهل نیست به تازه مسلمانهای یک شهر دور افتاده از کانون وحی این نسبت داده شود که ششصد هزار جلد کتاب خطی برای جستجوی یک پناهگاه پر محبتی ترتیب داده و یک کانون علمی مطالعه ای بوجود آورده اند ، ما سیمانی که توانسته بین علم و مردم آنزمان چنین استحکامی بخشد بهر حسابی که شما قائلید می پذیریم ولی بیائید این مطلب کوچک را به خارج از فکر خود بسط داده قبول نمائید که نوشتن ۶۰۰۰۰۰ کتاب خطی نمی تواند جز از سرچشمه کانون وحی الهی سیراب شود و این رهبر ملت ها و مکتب های توحید حضرت محمد است که با متوجه ساختن مردم بذات ذوالجلال الهی ایجاد کننده کانونهای خیریه ای است که در رأس همه می توان نام کتابخانه را آورد. موضوع بهداشتی جالب توجه میکرب استرپتوکوک همولیتیک به کتابهاست همینطور میکربهایی که نسبت به نور و خشکی مقاومند و به همین سبب در قانون بهداشت عمومی دادن کتاب از کتابخانه به کسیکه دچار بیماری عفونی مشهودی می باشد خلاف است. نویسنده کسانی را می شناسد که پس از برخورد با کتابهای قدیمی و غبار آلودشان دچار آبریزش بینی و حالت زکام میشوند که می توان با بخور فرمالدئید **Formaldehyde** تا ۲۴ ساعت در آن محوطه که حتی المقدور مسدود میشود تا حدی از عفونت کتابها کاست.

بازدید از دکان

مسافرت نزدیک پایان است. در این مدت مسافر دکانهای پارچه فروشی ، مصالح ساختمانی ، آهنگری و... را دیده نظر دارد دکان اغذیه فروشی را برای بحث انتخاب کند و چون جلد سوم در قلمرو مطالب غذائی است عوان اتصال بین دو کتاب جلد دوم و سوم را بدین نحو محفوظ بدارد.

دکانی که سر پرستی آن بفردی مسلمان واگذار میشود در آن کم فروشی نمی شود (ویل للمطففین)ترازو و سنگ ترازویش به میزان و درست است (و زنوا بالقسطاس المستقیم) جنس مورد فروش به معنای حقیقی اش فروش میرود نه تنها جنس تقلبی در آن یافت نمی شود بلکه مختصر تغییری نیز به آن داده نمی شود نسی گرامی در بازاری عبور میفرمودند دکانداری بسبزیهایش آب زیاد میزد اظهار عدم رضایت فرمودند (کتاب مردم و دین) زیرا به جای سبزی آب فروشی نمی توان کرد و آنگهی آب زیاد به سبزی زدن موجب می شود مواد مفید سبزیها که محلول در آبست حل شده چکیده خارج شود بعلاوه مراحل بهداشتی هم در یک دکان اسلامی جای محفوظی داشته از لحاظ روشنائی وسعت و نظافت و... کاملاً منظور و مراقبت به عمل آمده است.

اصولاً- قدیم دایره احتساب بود که تقریباً اداره امر به معروف و نهی منکری بریاست محتسب باشد و از جمله چیزهائی که درباره محتسب در کتابها نوشته شده اینکه باید مراقبت کند لینیات پوشانده باشد که مگس و حشرات روی آنها ننشینند و آنها را کثیف و آلوده ننماید.

دکاندار مسلمان میدانند در صورتی دوست و الکاسب حیب الله است که حتی ریزه کاریهای کسب و کارش با دستورات اسلامی هماهنگ باشد و از جمله بمفاهیم یک مورد خرید و فروشی که در قرآن آورده شده توجه می نماید.

اصحاب کهف از خواب بیدار شدند احساس گرسنگی کردند تصویب نمودند یکی به شهر برود برای آوردن غذا، داوطلبی پیدا شد او را سفارش کردند از دکانی خرید کند که از سایر دکانها پاکیزه تر و ازکی است. پروردگار این توصیه را خوش داشته در قرآن ذکر فرموده است فلینظر ایها از کی طعاما فلیأتکم برزق منه (کهف ۱۸).

۱- فلینظر در این جمله فلینظر الانسان الی طعامه را بیاد می آورد گویا قرآن انتظار دارد اغذیه دکانها در معرض دید قرار داده شود تا بتوان با آنها نظر انتخابی انداخت.

۲- ایها از کی مفهوم و مصداق نظافت تمام دکانهای یک شهر اسلامی است یعنی یکی زکی است و دیگری از کی - هیچکدام آلوده نبوده و درمقام پاکیزگی مقایسه به عمل می آید.

۳- با مشاهده اینکه قرآن بدنبال طعام یا رزق دو کلمه حلال و طیب را دارد آوردن کلمه ازکی در کنار طعام مورد خرید اعجازی است زیرا لازم نیست خریدار چون مجتهدی در حلال و حرام بودن کالا- تحقیق نماید یا مانند استاد فیزیولوژی و بیولوژی در طیب بودنش بررسی به عمل آورد تنها کافیت در پاکیزگی و پاکی طعام نظر داشته باشد. (زیرا ممکن نیست خریدار همه گونه تخصصی داشته باشد).

۴- و بالاخره با توجه به کلمه رزق در این آیه چنین مفهوم

میگردد که برای انتخاب هر قسمتی از رزق باید به پاکیزگی و ازکی بودنش توجه نمود و بدین ترتیب یک دکاندار مسلمان اگر کم فروشی یا شوخی با زن اجنبی را گناه میدانند با آلوده بودن و گرد و غبار و مگس نشستن با اغذیه اش نیز موافق نیست و همانگونه که نبی گرامی فرمود تا غذایش کامل نباشد بفروش اقدام نکرده مردم را با جلب به سوی کمیت طعام از کیفیت آن محروم نمی سازد (من اتباع طعاما فلا یبعه حتی یتوفیه) و فرد مسلمان نیز در خرید اجناس دقت نموده پاکیزه تر و ازکی را انتخاب خواهد کرد. اضافه مینماید مسائل کسبی اسلامی فراوان بوده به مواردی از آن در قسمت غذاشناسی اشاره خواهد شد از جمله: نیکوست برای ایجاد زمینه محبت و زن کمتری را مشتری قبول نموده فروشنده حتی پیشیزی هم هست بیشتر تحویل بدهد دیگر جنبه اخلاقی و ارشادی است که حضرت علی به آن مشتری دادند که اجناس را از میان انبوهی از آن سوا میکرد و بهترهایش را بر میداشت (شاید برای جلوگیری از آلوده شدن بوسیله دستهای مشتریان و ممانعت از ماندن باقی اجناس غیر مرغوب جهت بقیه مسلمین) و قس علیهذا.

قسمت هشتم – بخش سوم

سخنی چند درباره بهداشت

فهرستی که در جلد اول داده شد ، چنین بود که بهداشت آخرین برنامه است و از این قرار جلد دوم باید حاوی مطالب دیگری باشد غیر از بهداشت ، ولی به چند علت این بحث را جلو انداختیم :

بسیاری سفارش کردند آن قسمت که برای مردم نافعتر است مقدم آورده شود و چون از آنها سؤال میشد کدام نافعترست میگفتند : بهداشت.

نویسنده میدانند پیش آوردن قسمت بهداشت برای خوانندگان جالب خواهد بود زیرا پس از اتمام کتاب متوجه میشوند که :

۱- دستورات بهداشتی اسلامی با دستورات بهداشتی واقعی روز هماهنگ و خواناست.

۲- بشر دوستی پیشوایان اسلام بی پایان بوده است.

۳- کوچکترین دستور بهداشتی در اسلام فراموش نشده است.

۴- تحصیل تمام علوم نزد اسلام مستحسن است بویژه علم بهداشت مرودر ترغیب اوست.

۵- خواهند فهمید اگر ما مسلمین نسبت به پیشرفت دانش طبیعی قاصر بوده ایم متأسفانه با عدم توجه به بهداشت اسلامی نیز مقصریم اگر بهانه داریم یا بهانه می‌تراشیم و می‌گوئیم بفلان علت نتوانستیم یا نگذاشتند فیزیکدان شویم شیمیست گردیم دکتر یا مهندس باشیم ولی برای رعایت بهداشت اسلامی جای هیچگونه عذر و بهانه ای باقی نیست و هر کس مراقب نبوده و رعایت نکرده مقصر است.

۶- جلو انداختن بهداشت مهم است زیرا اینجا جایگاهی است که خدا پرست و بیگانه بهم میرسند ، مسلمان و غیر مسلمان هر دو خواستار آند و با رعایت آن زندگی بهتری خواهند داشت.

۷- نزد کسانی که از تمدن بهره ای دارند بهداشت از اصول اولیه زندگی بشمار رفته و در نزد اسلام چنانچه خواهید دید تمدن و بهداشت پیوستگی ناگسستنی داشته و مانند جسم و سایه آن بدنبال یکدیگرند.

۸- رعایت اصول بهداشت از لحاظ وضع اقتصاد همیشه بصلاح و صرفه است چنانچه حفظ و نگهداری تندرستی افراد آسانتر و با صرفه تر از درمان و شفای بیماران میباشد ، وجهی که برای خرید دارو و هزینه مؤسسات درمانی و بیمارستانها و ادارات و وزارتخانه ها میشود صرفنظر از مخارج زندانیانی که در راه قلب دارو عمر گذرانده همیشه بیشتر از آن وجهی است که برای بهداشت اجتماع باید منظور داشت.

۹- از لحاظ وضع اجتماعی نیز رعایت بهداشت به صلاح است زیرا یک عده مردم را در اجتماع رها میسازند که بعضی چیزهایی باید داشته باشند ندارند یا برخی اشیاء را که نباید داشته باشند دارند آپاندیس ندارند لوزه ندارند، یک کلیه ندارند شکمشان باز شده، رحم ندارند، قلبشان یا باطری تحریک شده کار میکند عصا زیر بغل، دندان مصنوعی در دهان، بند فتق دور کمر کیف مدفوع به پهلو، عینک بر چشم، سمعک برای گوش، قرص مسکن در جیب، وحب آرامش بخش در کیف دارند ولی بهداشت نمی گذارد کسی مریض و محتاج اشیاء یدک شود. (۱)

۱۰- بهداشت برای رساندن مردم بقافله دانش و تمدن نیز اثر داشته تنها کسانی در فکر تأسیس کارخانه و مؤسسات اقتصادی میباشند که بدنی سالم و در نتیجه روحی شاداب دارند.

۱۱- نکته جالب اینکه رعایت اصول بهداشت موجب خشنودی خدا بوده و بهداشتیت را که تصور میشده یک موضوع غیر دینی و دور از مذهب است کاملاً با ثواب و عقاب و وحی و کتاب سر و کار دارد و هر چه دانش پیش رود و کشور متمدن تر شود بهداشت بیشتر لباس اصلی دینی خود را در بر خواهد کرد چنانچه تا امروز مسلمانها وظیفه ای نداشتند اگر پشه مالاریا را نمی شناختند و درباره اش فکر نمی کردند ولی از امروز اگر مسلمانی پشه مالاریا یا مبتلائی را دید به طیب خبر نداد و یا اگر دکتر مسلمانی از آن حشره یا بیماری اطلاع یافت و با اداره بهداشت و یا ریشه کنی گزارش نکرد در نظر شرع گنهگار است.

۱- هر چند تصور میشود راه جلوگیری بعضی بیماریها رعایت بهداشت نیست.

مردم قدیم آمدن و با و طاعون را بعلت های غیر واقعی نسبت داده دست و پا بسته در برابرش تسلیم محض ایستاده بیماریها چون چنگیزیان می آمدند و می کشتند و می رفتند و سرزمین هائی را چون نیشابور خالی از سکنه می ساختند حال که علت و با و طرز پیشگیری آن معلوم شده یعنی یا امر بهداشتی واقعی حقیقت خود را نمایان ساخته است دیگر سر و کارش با اسلام و مذهب است و وظیفه مردم مسلمان و پزشکان اسلامی است که مشکوک را به مقامات و ادارات مربوطه معرفی نمایند.

۱۲- مطالب مذهبی را در صدر اسلام بدلخوشی اینکه از نیکان و پاکان رسیده می پذیرفتند اما اینک زمانیست که می خواهیم یقین کنیم تمام گفتارهای پیشوایان دین بر اساس تجربیاتی که صورت گرفته یا خواهد گرفت مؤسس است و علم آنها را تأیید بلکه علم را بوسیله آنها مؤید می سازیم یعنی می خواهیم نشان بدهیم گفتارهای اسلامی نه تنها از زبان نیکان است بلکه از زبان دانش خواهد بود.

۱۳- مردم یا محکم و دیندارند یا ایمانشان سست است یا ایمان ندارند به یقین هر کس دوره کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر را مورد مطالعه و دقت قرار دهد اگر متدین است لذت واقعی خود را درک می کند گویا جلال و جبروت آسمانها بر او فرو می ریزد و وظیفه خود را نسبت به ساختمان شگرف بدن خویش احساس می کند و چنانچه سست یابی ایمان است با اطلاع به حقایق اسلامی با اشتباه خود پی می برد و تمایل به طرف خدا ترسی و وقوفی به بیراهه رفتن خود پیدا می نمایند.

۱۴- با مطالعه این کتاب ، کتاب کوچکی که یک هزارم

از آثار بهداشتی اسلامی را ندارد خواهید دید بهداشت اسلامی برای به داشتن نفس و آفاق (بهداشت بدن و بهداشت محیط) کافیست.

سخنی چند درباره بهداشت :

ماشین ها اگر مدل دارند و می گویند آن سیستم بهتر است چنانچه آن دو سیستم بدست رانندگانی که در علم و اطلاع هم افتقد داده شود بی شک آکه نمونه بهتری را انتخاب می کند دیرتر آن را خراب خواهد یافت یعنی خوب و بد نگهداشتن ماشین ها بطور کلی و قطعی با رانندگانش پیوسته نیست اما بدن انسانها همه یکسان و یک مدل و تنها دخالت نگهدارنده است که در خوب یا بد نگهداشتن آن قطعیت دارد.

البته همه می خواهند بدانند چگونه ماشین بدن خود را می توان خوب نگهداشت و دستوراتی که بدان وسیله بتوان سالهای متمادی صاحب بدنی سالم بود کدامست که پاسخ کوتاه اینست : رعایت اصول و مقررات بهداشت. همانطور که راننده خوب می داند مخارج خوب نگهداشتن ماشین به مراتب کمتر از مخارجی است که یک مرتبه برای تعمیر کلی باید داد یک انسان نیز می داند مخارج پیش بینی نشده برای یک عمل جراحی را می توان برای به داشتن بدن بطور کلی صرف نمود ، ماشین ها با ده سال کار و عدم مراقبت فرسوده اند و حال آنکه می توان آنها را ساعتها و روزها استراحت داد، ما توقع داریم پنجاه سال با گناه و گرفتاریهای گوناگون (لطمات روحی) اعتیادهای بد و غذاهای ناباب (صدمات جسمی) سروکار داشته و باز هم مزه ها را مانند چشائی جوانی و درک صداها را برابر زمان کودکی بشنویم ! پس توقعی نابجاست

که بگوئیم یاد گوشت و نان قدیم به خیر که برکت و مزه دگری داشت با آنکه گوشت و نان همان گوشت و نان سابق است فقط ذائقه است که با پنجاه سال کار بدون وقفه و تعطیل کهنه و فرسوده شده است.

بدن را کارهائست که اراده ما در آنها اثر و نفوذی ندارد مانند حرکات قلب و تصفیه کلیتین و هضم و جذب احشاء و امعاء و نوع دیگر اعمالیست که تا حدودی تحت نفوذ اراده ما قرار می گیرند مانند خوردن یا نخوردن. بلعیدن، حرف زدن و... هماگونه که اسلام برای ایجاد هماهنگی بین حرکات و سکناات انسانها با سایر آفریده شدگان قوانینی دارد (سوره حج آیه ۱۸ که خواهیم گفت) بهداشت نیز برای هماهنگی و نظم بین اعمال ارادی و غیر ارادی بدن وضع میشود تا در نتیجه بتوان سالیان درازی به سلامتی و شادابی زیست (آنچه نیرو بکار می بریم که وضع جسم و جان و محیط خود را هماهنگ و بهتر سازم بهداشت است).

معذرتخواهی : در زمان ائمه اطهار کسانی بودند از راه دور شرفیاب شده اجازه می طلبیدند دو رکعت نماز در برابر امام به جای آوردند تا اگر عیبی و نقصی بود تذکر فرموده و در صدد اصلاح بر آیند چه خوب است کسانی که می خواهند درباره دین چیزی نوشته در دسترس همگان قرار دهند زد خود فکر کد آیا حاضرند نوشته های خود را پیش از انتشار در حضور پیامبر گرامی بخوانند یا خیر؟ کتاب مرقوم یشهده المقر بو (نامه نوشته شده ای که گواه آن مقربانند) (۱) چنانچه پیامبر

بزرگ به نگارنده بفرمایند دانشمندان را نویسندگی سزا است معروض میدارم من نقاشی کرده ام نه نویسندگی بدی معنی که توانستم از نهاد قرآن و کلمات شما نبی گرامی و آل بزرگوارتان مطالبی را بدست آورده منتشر ساخته و بدین وسیله ثابت کنم : اینکه طبیعت را می توان تحت فرمول ریاضی در آورده کلاسهای فیزیک و شیمی و غیره ترتیب داد بعلمت نظم طبیعت است همینگونه به علت پیروی و یکی بودن اسلام با قوانین طبیعی که می توان از سینه اسلام علوم را شکافت تا آنجا که نویسنده یز با انتشار کتاب خود بتواند به بعضی از نکات علمی که در قرآن مجید است به سهم خود اشاره نموده و از جمله نشان دهد با آنکه بهداشت موضوعی بود که با واگذاری آن به بشریت راه دراز خود را سریعاً طی می نماید بهداشت اسلامی با محاسن و مزایای خود برای به داشتن افس و حمایت از انسان ها در برابر دشمنان کافیست.

معنی سلام

آنچه را روزانه انسان با آن برخورد می نماید از لحاظ کیفیت سه است : زیبا ، متوسط ، زشت ، وقتی زیبایی را می بیند از جماد (کوه و دشت) از نبات (جنگل و چمن) از حیوان (طاوس و پری روی) انعکاسات نوی در خودش مشاهده می کند همینطور زمانیکه با زشت و نازیبار و برو می گردد حس تازه ای در او بوجود می آید بلکه خود پدیده تازه ای می شود و گویا در این حال نمودی با او اضافه شود و یا از او کاسته گردد آنچه افزوده میشود گاهی چو غذا مادی است زمانی مانند ترشحات غددی فیزیولوژیکی ، نوبتی روای مانند اثر بر روی اخلاق و اعصاب.

بین افراد بشر همه و همه از انسان های ما قبل تاریخ تا امروز از اهل هر کشور و دیار که بوده و هست عکس العمل هائی در

حالت زیبا پسندی و تنفر از زشتی روی می دهد که متفاوت بوده و عمق و سطح آن ارتباط به میزان آشنائی ، خویشاوندی داشتن با یک مذهب یا بر عکس بیگانه و دشمن بودن دارد (بسا عکس العمل در طرف به علت دوخت لباس دگری باشد و در این زمینه حالت انفعال فقط لذت بردن از کار خیاط خانوادگی است). مذدهها و ملتها متوجه این نوسان اجتماعی بوده و دستور می دهند برای هماهنگی بیشتر بین افرادشان و ایجاد محیط مساعد به محض ملاقات نسبت به یکدیگر اظهار علاقه و محبت نمایند.

امروز کسانی هستند که به دستور و یا برحسب عادت و اختیار هگام بر خورد بینی خود را به هم می مالند فراتی که موی سر یکدیگر را چنگ می زنند، سوت می کشند ، دست را بر سر روی سینه جلو پیشانی یا کنار ابروی می گذارند و گاه از البسه خود برای این کار استفاده می نمایند کفش خود را به جلو یکدیگر پرتاب می نمایند ، و کلاه خود را از سر بلند کرده می گذارند و شیوه های دیگر. پیشوای بزرگ اسلام به پیروانش فرمود چون بهم رسیدند بگویند سلام علیکم (سلامتی بر شما باد) جواب سلام واجب و پاسخ نامه لازم و ریشه این حقیقت را می توانیم طی آیه شریفه فاذا حیتم بتحیه فحیوا با حسن منها اوردوها (چون تحیت شوید تحیت دهید به بهتر از آن یا مانند آن) (۱)

ببینیم برای معنی کردن کلمه سه حرفی (س ل م) که پیامبر گرامی آنرا جهت نامگذاری دینش (اسلام) پیروانش (مسلمان)

و زما ملاقات برگزید توجه خوانندگان را بنکات زیر جلب می نماید :

چنانچه می دانیم آفریده شدگان مجموعه ای هستند از ذرات بسیار کوچک که هر کدام دارای تشکیلاتی منظم و مرتب می باشند.

جماد - از کوچکترین ذرات تا بزرگترین اجرام یعنی از اتم تا کرات آسمانی همه تحت نظم و قانون بکارند آنچنان که قرآن اشاره فرموده و برای مثال هر چه را که مربوط به ماه و خورشید است پاسخگوی فرمولهای ریاضی میداند (۱) الشمس و القمر بحسبان (آری همه چیز دنیا خوانا و به حساب است و اگر هم اکنون دیدگان ما بر یک صفحه ای از این کتاب بزرگ ریاضی و به حساب جهان است نباید کتاب را بدون آغاز و پایان و خلاصه بلاهدف بدانیم).

نبات - گیاه چیزی نیست جز قسمتی از خورشید و پاره ای از زمین یک ذره رطوبت کافیسست به پای درختی بیفتد و در چند قطعه زمی مجاور دانه های انار ، انگور ، خرما یا چهره های مختلف خود طبیعت را زیبا سازد. و فی الارض قطع متجاورات و جنات من اعناب و زرع و نخیل. (۲)

گیاه شیره پرورده را با بهترین اسلوب علمی از شیره خام می سازد و به سهولت بدون داشتن برق و تلمبه آن را بنوک درخت با ارتفاع چند متر می رساند. همینکه گیاه حس کند برای بقای

۱- سوره الرحمن آیه ۴.

۲- سوره رعد آیه ۴.

نسل باید مثل و مانند خود را به جای گذارد جشن ازدواج می گیرد و برای عروس و داماد آنچنان حجله ای درست می کند که همه عنوان زیباترین حجله ها را با آن می دهند. حجله به دو ردیف پرده و رو پرده آراسته شده ، پرده های رنگارنگ مخملین به نام گلبرگ که رنگ آن نمی ریزد و به شستشو پاک نمی شود و با باران و آفتاب طراوت بیشتری به خود می گیرد و در کارخانه رگ پروری پروردگار رنگ شده کیست که بهتر از خدا رنگ آمیزی کند. صبغه الله و من احس من الله صبغه (۱) این پرده ها گاه در یک ردیف و گاه در چند ردیف اطراف عروس و داماد را گرفته و توسط رو پرده ای زمردین با کنگره های مخصوص و موزون و قشنگ به نام کاسبرگ محفوظ گشته اند ، عروس و داماد (کلاله و پرچم) در میان حجله ناظر بر صحنه ازدواجند و بندای بلبل غزلخوان گوش می دهند تا باشد پرده ها را عقب زنند و خود را به هزار داستان نشان دهند تا قرار و آرام گیرد. عجب آنست که حجله را آنچنان عطر پاشیده اند که هر کس نزدیک می شود به جای بوسه بر عروس و داماد حجله را می بوسد و می بوید و بر زیبایی هر دو تبریک و آفرین می گوید چه خوش گفته است سعدی «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده ، و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات را در مهد زمین پیرورد ، و درختان را بخلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر کرده ، و اطفال شاخ را بقدم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده ، و عصاره نائی به قدرتش شهد فائق شده ، و تخم خرما بیمن تربیتش نخل باسق گشته» اینک همین نبات که جز ذرات منظم جماد نیست در مجموعه خود

قوانین و نظم‌ی دارد که با نظم سایر دستگاه‌های آفرینش هماهنگی دارد.

جنبنده - جنبندگان نیز از ذرات منظمی درست شده‌اند و آنچه کرده و می‌کنند و وضع و حالی که به خود می‌گیرند همه مرتب و منظم است، به زنبور عسل دستور داده‌اند در کوه مسکن گزینند و از شکاف درختان استفاده کند و او حی ربک الی النحل أن اتخذی من الجبال بیوتاً و من الشجر و مما یرشون (۱) و نیز خانه‌اش را همه جا مسدود سازد. و عنکبوت را الهام داده‌اند از رشته‌ای سست خانه‌ای سست بنا کنند و آن او هن البیوت لبیت العنکبوت (۲) و از هیچکدام هرگز تخطی و تجاوز دیده نشده و نمی‌شود به طور کلی: امر پروردگار جل جلاله چیزی جز علم و نظم نیست همه را موجودیت بخشید و در میان هستی بهدایت کائنات پرداخت ربنا الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی (۳) همینکه ماده را آفرید و حرکت را ایجاد فرمود هماهنگی بین ماده و حرکت برقرار ساخت که از سینه نظم و قرار فیما بین آنها آن همه علوم شکافته و بدست آمد و امروز بعضی از آنها کلاسیکمان تدریس می‌شود. انسان: به فرمان خدا همان ذراتی که پایه آنها بر نظم و علم قرار داشت گرد هم مجموعه‌ای شده و سیمائی نوبخود پذیرفته و سرانجام به مقام فتبارک الله احسن الخالقین (۴) رسیدند

۱- سوره‌ی نحل آیه ۷۰.

۲- سوره عنکبوت آیه ۴۰.

۳- سوره طه آیه ۵۲.

۴- سوره مؤمنون آیه ۱۴.

یعنی آدم شدند آدمی که همه چیزش مانند سایر موجودات از خداست بعلاوه آنکه برایش دو برنامه طرح شد اول انسانها را از غیر انسانها (جماد - نبات - حیوان) جدا ساخت دیگر آنکه انسانهای روحانی و واقعی را از انسانهای غیر قابل ذکر (لم یکن شیئا مذکورا - سوره هل اتی آیه ۱) و ما قبل تاریخ مجزا نمود و لاجرم تا حدودی مختار و آزاد کرد.

به قسمت دوم که در جلد اول بتفصیل آوردیم اشارتی می‌رود: مدتی بر خلقت گذشت اثری از انسان نبود اولاً یذکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم یک شیئا (۱) زمانی از دهر سپری شد که انسانهای غیر قابل ذکر بودند هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا (۲) اینها قابلیت نداشتند اسمشان در کتابها آورده شود و یا بقول زیست شناسان اینها انسانهای ما قبل تاریخند (اسمشان در تواریخ نیامده است). قرآن چنین انسانی را انسان غیر قابل ذکر و زیست شناس انسان ما قبل تاریخ می‌داند و با توجه با اینکه تاریخ و شرح حال گذشتگان خود تذکری است در آن انسانهای ما قبل تاریخ و غیر قابل ذکر یکسان خواهد بود. این برنامه که شرکت کنندگان در آن ملائکه بودند و آدم و حوا و شیطان و نکاتت جالبش موضوع سه گانه مغز (اسماء و زبان)، بالای ناف (شکم و غذا)، زیر ناف (عورت) برای انی اجرا گردید که انسان خلیفه ای گردد و با دست توسلی که به سوی علم دراز می‌کند بتواند بزودی حق خلافت به جای آورده اگر خلیفه خداست کارهای

۱- سوره مریم آیه ۶۸.

۲- سوره هل اتی آیه ۱.

خدائی کند و اگر خلیفه زمین و اسلاف خود است به سوی تکامل و تعالی بشتانبد.

اما برنامه اول یعنی برنامه ای که انسانها را از غیر انسانها جدا ساخت موضوع عرض امانت میباشد.

برنامه عرض امانت : باز شناختن انسانهای روحانی از غیر روحانی و اینکه چرا پروردگار چهار اسم علیم ، حکیم تواب و رحیم را در میان آن همه اسامی که دارد انتخاب فرمود همه را در جلد اول تحت عنوان - برنامه نفخ روح - آوردیم و افزودیم بدلائلی راه به ثمر رساندن تکامل بشر همانا بهره برداری از مظاهر همین چهار اسم مقدس است و برای تکامل پایدار ، انسان نیازمند علم و حکمت خدای علیم و حکیم است و جهت رسیدن به سعادت ابدی محتاج گذشت و آمرزش خدای تواب و رحیم. عاملی هم به نام شیطان لازم است از چپ و راست آدمی آمده گناهان را با او نشان داده با آلودگی دعوت و ترغیب نماید که ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم (۱) شیطان که عدو مبین آدمیست و در عین حال باعث بزرگواری آنها به علت دوری کردن انسانها از گناه می باشد از این رو که دشمن است می تواند نوک پای خود را مرتب پیاشته انسانی کوبیده او را به جلو براند.

آنچه در این جلد گفتگو می شود برنامه عرض امانت است ، این برنامه بود که آدمیان را از سایر موجودات جدا ساخت. برنامه قبلی (نفخ روح) چگونگی گرم و گیرا شدن دنیای بشریت و مکانیسم سرعت گرفتنش را در جاده تکامل نشان

داد ولی برنامه فعلی (عرض امانت) ثابت می کند ۱- دین برای بشر ضروری است ۲- پیامبرانی باید فرستاده شوند ۳- آنها باید از نوع بشر باشند ۴- پیامبر باید معصوم و بدون گناه باشد ۵- امانت وسیله باز شناختن آدمی از غیر آدمی است.

۶- خیانت در امانت منشاء گناهان است چنانچه تکبر در برنه ما قبلی اولین گناه معرفی شد ۷- و بالاخره امانت چیست همه را خواهیم گفت.

در آنجا فرشتگان و شیطان هر کدام حرفی زدند فرشتگان گفتند ما تسبیح و تقدیس کنند گانیم و آدمی مفسد و خونریز چرا باید او خلیفه گردد؟ شیطان ضجه زد که چرا آدمی خاکی را بر وجود ناری وی برتر شمردند؟ اما در اینجا برنامه به سادگی انجام پذیرفت و دیگر موجی از گفتارهای زشت و زیبا برنخاست.

انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین أن بحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا (مضمون اینکه امانت بر همه آفریده شدگان عرضه شد فقط انسان متحمل پذیرش آن گردید انسانی که ظلوم و جهول است) [\(۱\)](#) الم تر ان الله يسجد له من فى السموات و من فى الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب و كثير من الناس و كثير حق عليه العذاب (مضمون اینکه هر چه آفریده شد از آفتاب و مهتاب و... همه خدا را سجده می کنند بعضی انسانها سجده می کنند بعضی

نمی کنند که مستحق عذابند) (۱)

چون دو آیه با هم مقایسه شود نتایج زیر بدست می آید :

۱- وضع آفریده شدگان جز انسان قبل و بعد از عرض امانت یکسان بود زیرا امانت را نپذیرفتند تا تغییری کنند.

۲- انسانها امانت را پذیرفتند ولی یک عده از آنها سجده می کنند و عده ای نمی کنند و در نتیجه آنها که نمی کنند کسانی هستند که مستوجب عذابند و جا دارد پرسیم چه کسانی متوجب عذابند؟ آنها که در امانت خیانت می کنند و آنها که درباره نبوت و یا ولایت یا... راه بی اعتنائی می پویند. پس امانت همانطور که در آثار اسلامی هم نشان داده شده است همان شرع است همان نبوت همان ولایت و... و طالبین می توانند برای دیدن آن روایات به تفسیر برهان ذیل آیه عرضنا الامانه... مراجعه فرمایند.

۳- سر خیل امانتداران و پاسبانان شیوه های انسانی و حافظان آئین امانتداری انبیاء هستند آنها را که گردنکشان و یاغیان را ملزم به حفظ امانت می نمایند. آیا پیش آهنگان امانتداری می توانند اندک خیانتی درباره آن امانت بنمایند یعنی العیاذ باللّه خطا کنند؟ خیر. بلکه آنان باید معصوم و سرمشق حافظان امانت باشند.

۴- فرشتگان چون امانت را نپذیرفتند بزای پیامبری فرستاده نشدند و اگر امانت را می پذیرفتند همانگونه که قرآن گویاست چاره ای نبود جز اینکه انسانها باشند « ولو جعلناه ملکا

لجعلناه رجلا- و للبسنا عليه ما يلبسون» و حال آنکه منهم قوم و منهم سجد و منهم رقع (یا در قیامت یا سجده و یا رکوع) و چون کسی در کاری تخصص نیافت نمی تواند سرمشق و شاهد زنده ای برای دگران و نمونه عال و ارزنده آن بوده باشد این جاست که پیامبر را که انسانی بر فراز انسانهاست بعنوان رسالت و پاسدار امانت الهی باید شناخت.

۵- چون خیانت در امانت مستلزم استحقاق عذابست آیا نباید راه نگهداری امانت را به مردم آموخت تا گمراه نمانند ، آنکه این راه را نشان می دهد پیامبر است و آنچه را که می فرماید راههائست که ما را با آن هدف می رساند یعنی هم ارسال رسل لازم و هم دین ضروری است (۱) هر چه با آدمی وابسته است یا در اختیار اوست مانند خوردن ، حرف زدن ، و... یا از اختیار او خارج بوده با اجبار میباشد مانند بزرگ شدن جنین در رحم و هضم و جذب غذا در امعاء و احشاء و... کارهای اجباری خود به نظم است و هماهنگی نظم بقیه آفریده شدگان (همه خدا را سجده می کنند) این کارهای اختیاری است که باید متوجه بود به نظم باشند. بشر تنها می تواند از اختیاری که دارد سوء استفاده نموده بی نظمی نماید و مستوجب عذاب گردد لذا در اینجا این سؤال پیش می آید آیا چه کسی باید برای نظم کارهای اختیاری و هماهنگی ساختن آن با نظم امور اجباری برگزیده شود و مقرراتی پیشنهاد نماید؟ پاسخ در یک کلمه است : پیامبر - آری هیچ پیامبری نیامد مردم را به نظم کارهای اجباری دعوت کرده

۱- شاید توان گفت چون دین فطری است ارسال رسل نیز از تفضلات الهی است.

بگویند برگزیده شدم تا ضربان قلب بیشتر باشد و مأموریت دارم تا جنین در رحم به جای نه ماه یک سال تمام دگرگونی یابد و معطل بماند همه آمدند تا کارهای اختیاری را به نظم و قانون در آورند که قانون آنها همان شرع است که از طرف خدا با آنها افاضه می گردد. اینکه می گوئیم انسان امانت را پذیرفت گویا با تفویض اختیار با او آماده پذیرش و بدوش کشیدن امانتش کرده بودند و از اینکه امانت و اختیار فقط با انسانها داده شد برای این بود که تا جدا از سایر آفریده شدگان راه تکامل پیش گیرد و به زودی به مقام والای مثلی او مثلی برسد (۱) می توان گفت امانت در حقیقت همان قانون وضع شده برای به نظم آوردن اختیار است که نام دیگر آن شرع و آئین است.

۶- در حق انسان با پرسش های فرشتگان و اعتراض شیطان ستم شد (انسان ظلوم یا مظلوم) زیرا فرشتگان عرض نمودند پروردگارا ما تو را تسیح می کنیم انسان مفسد و خونریز است چگونه او خلیفه باشد؟ مگر با پرسش هم در حق کسی ستم میشود آری دو نفری که به حضرت داود مراجعه کردند یکی گفت برادرم تنها گوسفند مرا نیز خواسته تا صد گوسفندش تکمیل گردد. حضرت فرمود لقد ظلمک بسؤال نعجتک (حتی از این سؤال درباره تو ظلم شده است) و لذا با انسان با پرسش ها ستم شده بود (۲) (هر چند در سؤال اول ظلم ظاهرا مفهومی ندارد)

۷- انسان مجهول القدر بود (جهول) زیرا فرشتگان

۱- حدیث قدسی عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی او مثلی.

۲- سوره ص آیه ۲۳.

در سیمانی آدم تقدیر علم را نخوانده بودند که خدایش او را به شاگردی خود مفتخر خواهد و علم آدم الاسماء کلها (۱) و در آینده بکارهای شگرف دست خواهد زد حتی راه آسمانها خواهد پیمود و بالاخره کارهای خدائی خواهد کرد. ملائکه در باره آدم بعجله نظر دادند از اینرو که دانش پنهان و آینده طلایی او را نمی دانستند ولی واقع بینان دور اندیش جهان چون حضرت سجاد در پاسخ سلام کودکان می فرماید سلام بر شما ای کودکان امروز و بزرگان فردا (۲) بهر صورت انسان ستم کشیده و مجهول القدر بود با قبول امانت استمالتی شده و از او رفع ستم گردید قدرش نیز شناخته و گرامی شد.

معنی سلام : با ذکر این مقدمات که همه موجودات بنظمنند و در برابر مقررات وضع شده منقاد و تسلیم و آدمی نیز چنانچه انتظار دارد معذب نباشد باید هماهنگی نظم آفرینش بوده و تسلیم مقررات یعنی شرع باشد.

زمانیکه مسلمانی به برادر مسلمانش گفت سلام علیکم این معنی را می‌رساند که با او گفته است ای برادر عزیز از خدا می‌خواهم که تسلیم نظم آفرینش باشی ، کارهای اختیاری خود را هماهنگی نظم امور اجباری کنی ، در سلم و صلح و صفا بسر بری ، بدنت سالم اجتماعت امن و خلاصه اینکه برایت آرزوی سعادت ابدی و اطاعت از قانون و شرع را می‌نمایم. اینکه پروردگار در قرآن این قدر به کلمه سلام تکیه می‌کند بر پیامبران (۳) بر موسی

۱- سوره بقره آیه ۳۹.

۲- کتاب انوار البهیة

۳- نمل : ۶۰.

و هارون (۱) و... سلام فرستاده و کانون خوشیها و نعمت ها را که بهشت است خانه سلام نام نهاده (۲) و یکی از اسماء حسناى خود را نیز سلام برگزیده (۳) خود نشانی از ارتباط ناگسستنی بین خدا و مقدسات و سلام و سعادت با اسلام می باشد و به همین منوال می توان اسلام را چنین تعریف کرد که در میان جمادات و نباتات و حیوانات سنت هائست که مخصوص آنها وضع شده و برای بشر مقرراتی است که با طبیعت مخصوصش تطابق پذیر و با فطرتش سازش کلی داشته پاسخگوی نیازمندیهای واقعی و ضامن سعادت بشریت است.

بهداشت و دین

با آنکه رعایت اختصار شده و با آیات و اخبار اسلام راجع به بهداشت به صد یک آنچه هست بلکه به هزار یک و بیشتر اکتفا گردیده باز جلد دوم و سوم و چهارم و... دوره کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر در انحصار بهداشت اسلامی در آمده است یعنی چند کتاب که اینک جلدی از آن را ملاحظه میفرمائید مربوط به همین عنوان کوچک - بهداشت و دین می باشد لذا گشودن فصلی به نام بهداشت و دین لازم به نظر نمی رسد ولی اینجا سخن از یک رابطه کلی و کوتاهی که دین و بهداشت با یکدیگر دارند و هر دو یکدیگر را می خوانند و می خواهند میشود.

نزد موحدان بزرگترین مقدسات خداست و سپس شرع

۱- صافات : ۱۲۰.

۲- انعام : ۱۲۷.

۳- حشر : ۲۳.

و وابستگان به شرع ، اگر نبی گرامی اسلام فرموده باشد بین خدا و ملائکه و شرع او یک پیوند ناگسستنی با بهداشت وجود دارد برای روشن شدن قضیه و کلی بودن رابطه دین و بهداشت کافی بنظر میرسد. خدائیکه بر همه چیز محیط است و نیروهای ذی نفوذی که در بدن بر غرائز و دستگاههای خود کار بدن حکومت دارند (فرشتگان) و قوانین و سنتی که بر اداره امور بدن جاری می باشد همه و همه اگر با بهداشت خوب و بدن سالم روی خوشی نشان دهند یقین است دیگر جای ابهامی باقی نخواهد ماند که بین بهداشت و دین رابطه ای ریشه دار برقرار است.

پیامبر فرمود : رضایت پروردگار و شادمانی فرشتگان و نظم و استحکام سنت برای بدنی است که بهداشتی دارد و سالم است (ان فی صحه البدن فرح الملائکه و مرضاه الرب و تثیت السنه) (۱) یقین است پیامبر برای کسانی از پیروانش که رنجور باشند ، ناله میزنند. مکث آنها در زمین نافع نیست (نه برای خودشان نه برای دیگران) ناراحت میشود. برای مسلمانهاییکه مشروب میخورند ، قمار می کنند ، تریاک می کشند هرئینی هستند ، اگر نمی شود گفت با صدمه ای که به صحت خود میزنند از اسلام بیرون رفته اند میتوان گفت از دایره ای که در آنجا رضایت خدا و خشنودی فرشتگان به عنوان مرهم دلها فراهم است بیروند. خدا و محمد مسلمانی را دوست دارند که ظاهری آراسته و باطنی وارسته داشته و پلیدیهای روحی و باطنی را با توبه و آلودگیهای جسمی و ظاهری را با تطهیر از خود دور می سازند (ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین)) (۲) و نیز

۱- آئین جاویدان صفحه ۳۵۷.

۲- سوره بقره آیه ۲۲۲.

مسلمانی را می خواهند که رنجور نباشد ، کثیف نباشد ، شادی کند ، از نعمت های مشروع بهره برد از زیباییهای طبیعت برخوردار گردد ، از نصیب و سهم خود کامیاب شود با یک در بهم خوردن ، اعصابش ناراحت نشود ، با یک صدای بچه دعوی خانوادگی به راه نیندازد و بر عکس یک جواب سلام بلند دادن رئیس اداره او را زرننگ نسازد و یک بی اعتنائی و چشم خمار کردن و زیر یا وکیل او را مایوس نگرداند. ولی چگونه میتوان مانع بوجود آمدن بی اعتدالیها شد ؟ برای رسیدن بخواسته های بالا باید رعایت اصول و مقررات بهداشتی را لازم دانست.

فرض کنید یکی خلافی کرد و بسفلیس آلوده شد با آنکه خود را بیمار ساخته و در نتیجه خدا و فرشتگان و شرع از او ناراضی اند می تواند با توبه و بازگشت مجدد خود را به خدا نزدیک و رضایتش را جلب کند اما امکان ندارد به هیچ وسیله ای فرشتگان و سنت را راضی و تثبیت کند ، با خدا کنار آمدن خیلی آسان است توبه را زود میپذیرد و اینجاست که می توان فهمید چرا او رحمان و رحیم است در صورتیکه سفلیس از اموری نیست که با توبه درمان شود و فرشتگان و شرع با این آسانی راضی گردند. مگر اینکه دگری بار شخص مبتلا بکوفت از دانش بخشوده شده خدا با انسان برای جلب رضایت فرشتگان و تثبیت سنت استفاده نماید و در غیر این صورت عوارض بیماری به صور مختلف ظاهر می گردد. اصلاً این چه زندگیست که انسان بگوید :

دلی چون دل من پریشان کم است****سرپایم ار میشکافی غم است (۱)

سراسر حیات را در بیماری و فقر و فاقه و بدتر از همه اهانت پذیرفتن بسر برد همین آدم مبتلا به عوارض سفلیس اگر معنی زندگی برایش اینست مرگ را صد هزار تحسین است. آیا چه بهره ای چه خیری از دنیا خواهد برد؟ نبی گرامی می فرماید هیچ! (لا خیر فی الحیاه الامع الصحه) (۲) زندگی را جز با صحت و تندرستی خیری نیست. اصولاً وقتی خود کشیها را مورد دقت قرار دهیم می بینیم یا تدریجی است یا ناگهانی، خود کشی ناگهانی مانند کسانی که با گلوله خود را می زنند یا بطناب حلق آویز می شوند تدریجی بر دو گونه است مطبوع و نامطبوع. نامطبوع مانند گرسنگی و غم، مطبوع مانند پر خوری، تفریح زیاد، سرباز زدن از مسئولیت ها، عناوین مختلف عشق و عاشقی را بد نام کردن، پس آنچه را می توان بعنوان خود کشی بوسیله عدم رعایت مقررات بهداشتی نامید یک خود کشی تدریجی احمقانه و در عین حال غیر مطبوعی است که بنا بفرموده نبی گرامی اثری از خیر و خوبی در زندگی بجای نگذاشته است.

کدام را انتخاب می کنید؟ چشمی که نزدیک بین است اگر بوسیله عینک با نظم محیط هماهنگی و تطابق نکرد از صراط

۱- شروع مرثیه ای است که جد مادری مؤلف مرحوم حاج میرزا سید محمد علی مدرس در مرگ یگانه پسر پسرش گفته است.

۲- نهج الفصاحه

مستقیم بینائی و زندگی منحرف است البته مردم دوست دارند که چشمشان نزدیک بین نباشد تا نیازی به عینک پیدا نکنند ولی وقتی که پیش آمد چاره جز هماهنگی نیست. گاه در قانونی عملی در شمار خوبیهاست و عامل آن تشویق خواهد شد و حال آنکه در مقررات کشور همسایه ، آن عمل در قلمرو بدیها محسوب شده است و کننده اش توبیخ خواهد شد. البته برای هر کشوری مواردی دیده می شود که در ممالک دیگر موافق و مخالفی برای آن هست. خوبیهائیکه همه و همه در خوب بودنش اتفاق دارند بسیارند. چنانچه جدولی از خوبیهها تهیه کنیم و آنرا در معرض دید اشخاص بگذاریم و بیفزائیم که از میان هزاران مواردی که از خوبیهها نام برده ایم برخی را انتخاب کنید مسلما همه دوتای آن را انتخاب خواهند کرد که آن دو جمال است زیرا زیبایی با رنج و بیماری نازیباست ولی تندرستی می تواند در کنار زشتی بماند ، برای زیبا ماندن باید مراقب سلامتی بود تا سلامتی از دست نرود ولی پایدار ماندن ، زیبایی شرط نیست.

بی شک خوانندگان تیز بین از این بحث به نتیجه ای عالی رسیده و انتخاب مطلوب را نموده اند که سلامتی است و جمال و سرانجام نیکوترین گزینش بکار بستن دستورات بهداشتی خواهد بود.

توجه اسلام به بهداشت بدنی و روانی

سئوالیست که چرا آیات و اخبار اسلامی که مربوط به بهداشت روانی است چندین برابر آثار بهداشت مربوط به بدن است. چند جهت به عنوان پاسخ آورده می شود و کتاب روان پزشکی و اسلام (از

دوره کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر) نیز مؤید جنبه اثباتی سؤال می باشد.

اینک عللی چند :

۱ - اسلام متوجه بوده که برای حفظ سلامت بدن در اندک زمانی دانشمندان موفق خواهند شد کارهای مثبتی انجام داده و هنوز دو هزار سال که در برابر سالهای آفرینش ناچیز است از اسلام نگذشته ، بشر بر بسیاری از بیماریهای بدنی غالب خواهد آمد. آبله (Variole) و وبا (Cholera) و طاعون (Peste) و سرخک (Rougeole) و سیاه سرفه (Coqueluche) و حصبه (Typhoide) و خناق (Croup) و کزاز (Tetanoz) و سل (Tuberculose) و سرسام (Meningite) و کوفت (Syphilis) و امثال اینها که مهمترین بیماریهایند با سرم و واکسن و دارو ، درمان یا پیشگیری می گردند ، اگر گفته شود چرا اسلام برای همین دو هزار سال قبل از پیدائی واکسن و سرم و غیره فکری نکرده با خواندن دوره کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر خواهید دید رعایت دستورات بهداشتی اسلامی برای پیشگیری امراض کافی بوده است.

۲ - ماشین و راننده و صاحب ماشین هر کدام نسبت به مثالی که برای بدن زده می شود مقامی دارند صاحب ماشین به منزله حیات و هستی و راننده بمتابه روان و ماشین چون جسم و بدن عنوان می شود. اگر راننده آرامش خاطر داشته و شخص سالم و مطلع باشد مقررات راهنمایی را رعایت کرده و در نتیجه صدمه

وارده بماشین در صورت تصادف اندک و قابل چشم پوشی است و چنانچه راننده مست یا دیوانه یا خلافکار باشد با روان ناآرام و بیمار او نه ماشینی خواهد ماند نه راننده ای، نه صاحب ماشینی، لذا اسلام بیشتر توجه خود را متوجه حال راننده کرده انتظار آرامش خاطر و توجه خاص به مقررات را داشته بدین معنی که توجه به بهداشت روانی را بر بهداشت بدن ترجیح داده است.

۳ - علت مهمتر وجود وسائل دفاعی بدن - تطابق دستگاههای مختلف جسم - بودن سدهای محکم تن در برابر آفات و بلیات است که روز اول تولد بچه به همراه آورده و تا دم واپسین با خود خواهد داشت.

همانگونه که طبیعت برای هموار کردن بی نظمی دریاها و کوهها و عدم هماهنگی افراد با نظم موجود کائنات وسائل دفاعی پاک کننده بسیار نیرومند در اختیار داشته و با زلزله و باران و باد و خاک و آفتاب آنها را تطهیر می نماید بدن نیز نیرومندترین وسائل دفاع و تطهیر را در برابر پلیدیها داشته و از این جهت اسلام توجه بیشتری به بیماریهای روانی که وسائل دفاعی کمتری دارند مبذول می دارد.

ناگفته نماند برای نشان دادن قدرت عمل دفاعی بدن در برابر بیماریها در جلد اول بطور تفصیل نگاشته و برای مثال یک بیماری کوچک و شایع و نسبتاً فراوان (کورک) که بسیاری دیده اند آورده ایم تا تصور نشود همین ابتلای کوچک و سهل و ساده بوده و امکان خطر مرگ و میر در بین نیست بلکه بدانند این دفاع بدن است که است مرض (Euroncle) را کوچک

جلوه گر ساخته و به هرکس بگوئیم کورک در آورده اس بیم و هراسی بخود راه نمی دهد. در جلد اول گفتیم بدن پس از ورود میکرب به دفاع برخاسته و دفاع به سه شکل و در دو منطقه صورت می گیرد و سه شمل دفاع عبارتند از : کوشش برای جلوگیری از ورود دشمن - طریق مبارزه با دشمن - فعالیت های دور از میدان جنگ و پشت جبهه ای و گفتیم نبرد نیز در سه مرحله انجام می گیرد نبرد موضعی - نبرد عضوی - نبرد همگانی و بشاهکارهای بدن نیز که در برابر دشمن انجام می گرفت اشاره شد از قبیل رقیق کردن زهرابه دشمن تا زهر غلیظ انساج را نسوزاند سریع شدن وسائل حمل و نقل برای رساندن آذوقه به نفرات میدان نبرد ، نامساعد کردن میدان نبرد برای دشمن بوسیله بالا بردن درجه حرارت و تغییر PH میدان و تهیه ماده چسبنام (فیبرینی) برای جلوگیری از جست و خیزهای متجاسرین که در حقیقت این دسته حکم ستون پنجم را دارند باضابه فداکاری سربازان کوچک که دشمن نیرومند را در آغوش گرفته و در همین حال خود و دشمن را بکام سربازان غول پیکر می افکنند و تهیه پادزهر و تریاق و عجب تر از همه آنکه برای بدن حالت خواب و بیداری تفاوت نداشته و در هر حال در دفاع کوشاست چنانکه کسیکه کورک دارد در حال خواب دست سالم خود را برای جلوگیری از تماس بستر با محل دردنام بکار می برد دیگر از عجائب این دفاع همکاری صمیمانه بدن با اعضاء دفاعی است چشمه نگرانند کسی یا چیزی به آن نخورد ، گوشها مراقب صداهائی هستند که نزدیک شده و امکان بخورد دارند ، زبان بدون اراده اعلام می کند تا باو صدمه نزنند و هزاران شاهکار دیگر که بطور مبسوط

در جلد اول آورده شده است ، نتیجه آنکه اسلام بعقل گوناگون از جمله :

وجود سدهای محکم پوستی و دژهای آهنین بدن.

عوامل نیرومند دفاعی با در اختیار داشتن دلاوران سر سخت و رزمنده.

تطابق دقیق دستگاههای مختلف جسم.

هماهنگی کلیه نیروهای دفاعی بنیان تسخیرناپذیر بدن ، اهمیت روان نسبت به تن.

اطلاع بر اینکه بزودی بیماریها با حربه دانش پیشگیری و نابود می شوند توجه بیشتر خود را به قسمت روان و درمان بیماریهای آن معطوف داشته و رعایت اصول بهداشت را برای نگاهداشتن زندگی آنچه در فاصله بین نیروهای دفاعی بدن و قدرت پلیدیهاست توصیه می نماید.

بعلاوه آیا مگر از وظایف اولیه و مسلم اسلامی است که از بهداشت و تشریح و فیزیک و ... هر چه هست بگویند بلکه اگر چیزی در این موارد گفته اند برآستی که تفضل فرموده اند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹